

زیورهای بہشتی

حصہ دوم

تألیف

حکیم الامت و مجدد الملت حضرت مولانا اشرف علی ہمانوی رحمۃ اللہ علیہ

باتویق و تصدیق این ترجمہ

از جانب

شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند و مفتی اعظم ہند حضرت مولانا سید احمد پاپوری مدظلہ العالی

ترجمہ

مفتی محمد ابراهیم تموری

چاپ دوم

چاپ و نشر این کتاب برای همگان، اجاته عام است.



ناشر ای که می خواهند این کتاب را از جانب خود چاپ و نشر نمایند، جهت سهولت خویش

می توانند متن آماده چاپ کتاب را از نشانی های ذیل بدست آرند:

﴿۱﴾ جدیدترین PDF کتاب را می توانند از روی اینترنت از نشانی ذیل اخذ کنند

www.afghanicc.com/books

﴿۲﴾ یا با نشانی اینترنتی (email) ذیل تماس بگیرند:

fridoon_t@hotmail.com

﴿۳﴾ و یا با شماره تلفونی ذیل در تماس شوند:

۰۹۹۷۸۸۶۷۰۷۹۲۰

﴿۴﴾ و یا با شماره ذیل در کابل تماس بگیرند

امیر محمد:

۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱



﴿ تصدیق ترجمہ ہذا ﴾

از جا ب



مفتي اعظم هند و شيخ الحدیث دارالعلوم دیوبند

حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری دامت برکاتہم



از بزرگترین علماء و اهل فتاوی عصر حاضر جهان اسلامی

که صحت ترجمہ ہذا را تصدیق و تصویب فرموده اند، مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث

دارالعلوم دیوبند حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری دامت برکاتہم می باشد که دربارہ

این ترجمہ چینی فرمودند:

«من این ترجمہ را ز موقع مختلف دیدم، ترجمہ درست است. از جا ب من اجازه دارید

تصدیق آن را چاپ کنید».



فهرست



۳	تصدیق ترجمه هنزا
۷	محضر زنگنه مؤلف
۲۳.	حرف اول
۲۶	خصوصیات این ترجمه
۲۹	نمونه بعضی اغلاط تراجم سه کاله فارسی
۲۹	نمونه بعضی اغلاط حصه دوم زیورات بهشتی
۳۰	نمونه بعضی اغلاط حصه دوم زیور جتی
۳۱	نمونه بعضی اغلاط بخش دوم زیور پهشت
۳۳	حصه دوم زیوراتی بخشی
۳۴	مسایل پاکی نجاست
۴۳	مسایل استجاجاء
۴۷	نماز
۵۰	مسایل بلوغ
۵۱	اوقات نماز
۵۱	وقت نماز صبح
۵۲	وقت نماز ظهر (پیشین)
۵۳	وقت نماز عصر (دیگر)
۵۴	وقت نماز شام (مغرب)
۵۴	وقت نماز عشاء (ختن)
۵۸	شرط های نماز

مسایل رو کردن به سوی قبله در نماز	٦٣
طريقه خواندن نمازهای فرض	٦٤
محل بستن دستها در نماز {حاشیه}	٦٥
زنان در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارد {حاشیه}	٦٩
فرض نماز	٧٦
واجبات نماز	٧٦
نماز زنان در خانه ایشان ثواب بیشتر دارد {حاشیه}	٨١
مسایل خواندن قرآن شریف در نماز	٨٣
شکننده های نماز	٨٨
مکروهات و ممنوعات نماز	٨
صورتهای که شکستن نماز در آنها جائز است	٩٢
مسایل نماز وتر	٩٥
نماز وتر واجب است {حاشیه}	٩٥
مسایل نمازهای سنت و نفل	١٠١
نماز وتر سه رکعت با یک سلام است {حاشیه}	٩٧
اجماع صحابه و تابعین و امامان امت بر حداقل بیست رکعت تراویح {حاشیه}	١٠٢
نماز تحيه الوضو	١٠٨
نماز اشراف	١٠٨
نماز چاشت (ضھی)	١٠٩
نماز اوایلین	١١٠
نماز تھجد	١١٠
نماز صلاة التسبیح	١١١
فصل: درباره بعضی مسائل نفل	١١٣
مسایل نماز استخاره	١١٦
نماز توبه	١١٧
مسایل نماز قضائی	١١٨
مسایل سجدة سهو	١٢٢

۱۳۱.....	مسایل سجده تلاوت
۱۳۷.....	مسایل نماز مریض
۱۴۰.....	مسایل نماز مسافر
۱۴۲.....	نماز قصر در سفر واجب است {حاشیه}
۱۴۷.....	حکم نماز در طیاره و هواپیما {حاشیه}
۱۴۹.....	سفر بدون محروم برای زن جایز نیست {حاشیه}
۱۵۰.....	هنگامی که کسی در خانه وفات می کرد چه باید کرد
۱۵۲.....	مسایل غسل دادرن میت
۱۵۲.....	طریقه شستن میت
۱۵۶.....	مسایل تکفین میت
۱۵۷.....	طریقه تکفین زن
۱۵۹.....	طریقه تکفین مرد {حاشیه}
۱۶۱.....	مسایل حیض و استحاضه
۱۶۶.....	احکام دوران حیض
۱۷۰.....	احکام دوران استحاضه
۱۷۱.....	مسایل نفاس
۱۷۳.....	احکام نفاس و حیض وغیره

﴿دالل مایل کتب﴾

۲۰۱.....	مخلفات کتب
۶۵.....	محل بستن دستها در نماز {حاشیه}
۶۹.....	زنان در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند {حاشیه}
۹۵.....	نماز وتر واجب است {حاشیه}
۹۷.....	نماز وتر سه رکعت با یک سلام است {حاشیه}
۱۰۱.....	اجماع صحابه و تابعین و امامان امت بر حداقل بیست رکعت تراویح {حاشیه}
۱۴۲.....	نماز قصر در سفر واجب است {حاشیه}
۱۷۲.....	عدم جواز لمس قرآن بدون وضو {حاشیه}



مختصر زندگنامه مؤلف



مختصر زندگینامه

حکیم الامت و مجدد الملت حضرت مولانا اشرف علی تہانوی قدس اللہ سرہ



باقم شیخ الاسلام

مولانا مشنی محمد تقی شعلی لن مولانا مفتی محمد شفیع شعلی ھمت بر کنہم



﴿از مقدمه امداد الغیر﴾

حکیم الامت و مجدد الملت حضرت مولانا اشرف علی تہانوی رَحْمَةُ اللّٰہِ تَعَالٰی یکی از آن بزرگان یکتائی روزگارند که نظیرشان در تاریخ ہر عصری انگشت شمار می باشد نگاشتن زندگینامہ حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰہِ تَعَالٰی کاری آسان نبود خصوصاً اینکہ از غایت تقوی و احتیاط و حفظ مریدین و معتقدین از غلو، وصیت فرموده بودند که «زندگینامہ مرا نویسیں»، لیکن با تعییل این وصیت، مسلمانان بلون شک از خیر و برکتی عظیم و فوایدی خیلی مهم محروم میگردیدند بنابرین مسترشدین، خود از ایشان درخواست کرند که اگر شخصی سیرت حضرت والا رابا رعایت احتیاط به قید قلم بیاورد و حضرت والا آن را از نظر گزینی به نکات غلو آمیز و اشیای نامناسب آن را اصلاح بفرمایند در این صورت هم مقصود وصیت بدیست خواهد آمد و هم سیل تحصیل منافعی که مسلمانان عموماً و معتقدین خصوصاً از اشاعت زندگینامہ حضرت والا خواهند برد مسلود نخواهد گردید.

حضرت حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰہِ تَعَالٰی چنانکہ از غایت تواضع نمی پسندیدند که سیرت و زندگینامہ ایشان شایع شود، به همین صورت بسیار حرص افادہ خلق خنا را داشتند که از وراثت

نبوت به سهم ایشان رسیده بود بنابرین اجازه دادند قرעהً این تصنیف بنام خلیفة خاص ایشان (و یکی از عارفان بزرگ شبه قاره هند) خواجه عزیز الحسن مجنوب رَحِمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى برآمد و خواجه رَحِمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى این تصنیف را بنام «الشرف السوانح» در سه جلد ضخیم تحریر و تکمیل کرد حضرت حکیم الامت رَحِمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى در طول دوران تصنیفه آن را زیر نظر گذانیده و اصلاح می فرمودند جلد چهارم این تصنیف بنام «کملة السوانح» بعد از وفات حضرت والا انتشار یافت.

بدین ترتیب این خزانه معلومات و اشارات عظیم النفع در چهار جلد تکمیل یافتد. عده ای نیز آن را بعد از طرز خویش تلخیص و اختصار نموده شایع کرند همچنین سیاری از بزرگان از قبله گاه بزرگوار ما حضرت مولانا محمد شفیع رَحِمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى خواستار اختصار آن شدند. اما موصوف رَحِمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى بسبب کثرت و هجوم مشاغل، مرا دستور دادند تا مختصرا از اشرف السوانح را انتخاب نموده بر ایشان عرض بدارم. سطور ذیل را جهت تعییل حکم ایشان و تحصیل سعادت نوشته به ایشان تقدیم داشتم که بعد از ملاحظه ایشان اکنون به چاپ سپرده می شود و الله هولوقت والمأین.

نسبه و لادت و طفویلته:

بتاریخ ۵ ربیع الثانی سال ۱۲۸۰ هجری قمری بروز چهارشنبه به همراه صبح صاذق، صبح حقیقی دیگری نیز طلوع کرد و حضرت مجده الملّت قیس سرّه به این جهان جلوه افروز گردید. ماده تاریخی این سال نیز چه خوب «کم عظم» (۱۲۸۰) برآمد که از هر لحظه، کرم عظیم و کاملاً مطابق واقیعت است.

چهارده ماه از عمر حضرت والا گذشته بود که پدر کوچک شان اکبر علی بدنیا آمد بنابرین دایه ای برای رضاعت ایشان گرفتند و بعد از این توسط او پرورش یافتند پنج سال از عمر حضرت والا گذشته بود که سایه شفقت مادر با وفات وی از سر ایشان برداشته شد و از آن بعد نزد عمه خویش می بودند پدر حضرت والا ایشان را حتی ییشتراز مادر دوست می داشت و به این سبب ایشان را در ناز و نعم بسیار پرورش داد و در تعلیم و تربیت ایشان توجه بسیار مبنول می داشت و ایشان را چنان تربیت نمود که حکیم الامت می فرماید:

«در ختم قرآن تراویح در مساجد شیرینی تقسیم می کنند. پدر بزرگوار ما را هرگز اجازه نمی داد که در آن شرکت کنیم بلکه در آن روز، خود از بازار شیرینی آورده ما را ییشتراز می داد و می گفت که

رقطن به مسجد به نیت شیرینی خوردن بی غیرتی است. به این خوبی پدر بزرگوار، ما را ز حرص دور نگاه می داشت و غیرت می آموزانید». اشرف السوانح: ۱۹

طبعیت حضرت ولا فطرتاً چنان بود که در کودکی با عame اطفال بازی نمی کردند از همان طفولیت به اندازه ای به نماز شوق داشتند که در بعضی بازیها نیز نماز را نقل می کردند گاهگاهی اگر به بازار می رفتد و در طول راه مسجدی واقع می بود بر منبر آن بالا میرفته و مانند خطبه چیزی خوانده آنگاه بخانه بر می گشتد علاوه اینها شوخی های که لازمه دوران کودکی می باشد نیز در ایشان معدهم نبود بلکه خود می فرمودند: «گرچه در کودکی من بسیار شوخی می کردم اما مانند کودکان امروزی شوخی اینارسان نبود بلکه همگی بجای بدُردن از آن خوش می شدند». اشرف

السوانح: ۳۰/۱

دوازده و سیزده سالگی چندان عمری نیست لیکن در همین عمر از فیض صحبت مولانا فتح محمد رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى یکی از ولیای خنا و صاحب دفتر هفتمن مثنوی، حضرت ولا لذت نافلی «ملک نیم شب» را ادراک کرده بودند چنانچه در آخر شب برخاسته مشغول تهجد و وظایف می شدند. عمه شان حضرت ولا را توبیخ می کرد و می فهماند که فرزند که هنوز مکلف تهجد نشده ای! لیکن:

زالگه که یافتم خبر از ملک نیم شب من ملک نیموز به دلگی نمی خرم
حکیم الامت رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى چنان ذوق تهجد را یافته بودند که حرف عمه بزرگوار را ناشنیده می گرفتند و برای تهجد و وظایف هر شب برمی خاستند
حضرت ولا به اندازه لطیف الطبع بودند که شکم بر هنئه کسی را دیده نمی توانستند و اگر می دیدند فوراً استفراغ دست می داد بنابراین اطفال همسن ایشان بخاطر اذیت ایشان، شکم خود را بر هنئه کرده نشان می داشتند و حضرت ولا دل بد شده استفراغ می کردند تحمل بدیو در کتاب، تحمل عطر تیز را نیز نداشتند

حصول علیه:

حکیم الامت رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى قرآن کریم را در شهر «میرت» هند نزد حافظ حسین علی مرحوم حفظ کردند و کتب ابتدائی عربی را نزد مولانا فتح محمد رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى در شهر «تهانه باون»

تکمیل نمودند و کتب انتهائی فارسی مانند ابو الفضل و غیره را نزد مامای خود خواندن، چنانکه در زبان فارسی مهارت کامل یافتدند در زمانه طلب علم هنگامیکه عمر ایشان هنوز هفده ساله بود یکبار دچار یماری جرب شده به وطن مراجعت کردند و بطور مشغله «متتوی زیر و بم» را در شعر فارسی نوشتند که اولین تصنیف ایشان است.

حضرت والا در اواخر ذی قعده سال ۱۲۹۵ هجری قمری در دارالعلوم دیوبند داخل شده و در سال ۱۳۰۱ هجری قمری هنگامی که عمر ایشان هنوز نزدیک یا بیست سال بود و قرن چهاردهم هجری آغاز می شد تحصیل علوم را تکمیل نموده جهت افاده خلق خنا مهیا گردیده بودند در دوران تعلیم و تحصیل، حضرت والا از سایر شاگردان و طلبه بلکه از خویشاوندان خویش نیز دوری می کردند حتی که نزد خویشان نزدیک خویش که در بیرون احاطه دارالعلوم در شهر دیوبند زندگی می کردند نیز نمی رفتند که اکثر اوقات از ایشان متناظری رفت و آمد بوده اصرار می کردند که چرا در مدرسه غذا می خورید باید در خانه ما غذا بخورید اما حضرت والا نمی پذیرفتند چون اصرار خویشان بسیار شد سرانجام صورت حال را به پدر بزرگوار خویش نوشتند که حکم شما چیست؟ پدر بزرگوار به توبیخ جواب دادند که تو آنجا برای خویشلاری رفته ای یا برای طلب علم؟ بعد از این حضرت والا تمام ارتباطات خود را قطع کرده و فقط مصروف تحصیل علم گردیدند. البته چون از مطالعه دروس فرصت می یافتند به خدمت استاد خاص خویش حضرت مولانا محمد یعقوب نانوتوی قدس سرہ حاضر می شدند.

هنگامی که فقیه النفس و ابو حنیفه وقت، حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى جهت امتحانات و دستاربندی طلبه به دیوبند تشریف آورده استاد صاحب تفسیر کابلی، حضرت شیخ الهند رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى از ذکاوت و ذهانت و استعداد این شاگرد خود خصوصاً تعریف کردند چنانچه حضرت مولانا گنگوهی رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى سوالات پیچیده و خیلی مشکلی از حکیم الامت پرسیلند و جواب آنها را شنیده مسرور شدند. الحال حضرت والا به حیث طالب علم نیز ممتازترین همدرسان خویش بودند حاضر جوابی و ذکاوت و فطانت و کمال مهارت ایشان در منطق و معقولات در آن زمان به حدی بود که اگر یکی از مناظران ادیان غیره با خاطر مناخره به دیوبند می آمد، حضرت والا فوراً به آنجا رسیده او را مغلوب می ساختند. یکبار استاد حکیم الامت، مولانا سید احمد دهلوی رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰى از «سکندرنامه» از ایشان

امتحان گرفت و معنای شعری را پرسید چونکه معنائی که استاد گفته بود بیاد شان نبود ایشان معنائی از جانب خود بیان کردند مولانا باز پرسید آیا معنای دیگری هم دارد؟ حضرت ولا معنای دیگری بیان کردند استاد باز پرسید که آیا معنی دیگر هم دارد؟ حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی معنی سومی بیان کردند استاد فرمود که معنی که گفت درست نیست اما باخاطر ذکلوت ترا نمره میدهم با وجود این ذکلوت واستعداد فخر و مباحثات در کجا، حضرت ولا آنقدر متواضع بودند که

خواجه عزیز الحسن مجنوب رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی می نویسد:

«دستاریندی حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی توسط دستان مقدس حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی قدس سرہ بسال ۱۳۰۱ هجری قمری صورت گرفت. جلسه دستاریندی عظیمی در آن سال در دارالعلوم دیوبند برگزار شده بود چون حکیم الامت شنیدند که طلبه را دستاریندی خواهند کرد همدرسان خود را جمع کرده تزد حضرت مولانا محمد یعقوب رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی آمده عرض کردند که شنیده ایم که ما را دستاریندی خواهند کرد و سند فراغت خواهند داد حالانکه ما هرگز شایستگی آن را نداریم، لذا این تجویز را منسخ بفرمایید و گرنه مدرسه خیلی بدنام خواهد شد که چنین اشخاص نلایقی را سند داده است. مولانا محمد یعقوب رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی باشیدن این سخن بجوش آمده فرمود: «این سخن شما نادرست است. چونکه در اینجا اساتذه شما موجود ند، در مقابل ایشان، هستی تان به نظر تان نمی آید و باید هم چنین باشد و چون از اینجا یرون بروید آنگاه قدر خود را خواهید دانست. هرجا که بروید فقط شما خواهید بود و دیگر هیچ اطمینان داشته باشید»، اشرف

السوانح: ۱/۳۲

وقایع آینده ثابت کرد که این پیشگویی حضرت مولانا رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی چقدر صحیح و مبنی بر حقیقت بود

استاده کرام:

یکی از اسباب بزرگ این امر آن بود که قضا چنان استادانی برای حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی تهییه دیده بود که به مصدقی «این خانه همه آفتاب است»، هر یک ایشان آفتاب و مهتاب علم و عمل و عرفان نوران خود بودند حضرت شیخ الهند مولانا محمود الحسن دیوبندی رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی صاحب تفسیر کلبی، حضرت مولانا سید احمد دهلوی رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی حضرت مولانا شیخ محمد

تهانوی رَحِمَةُ اللَّهِ الْمُتَعَالَ صاحب دفتر هفتمن مثنوی، حضرت مولانا محمد یعقوب ناؤتوی رَحِمَةُ اللَّهِ
تعالاً هر یکی از ایشان، بحر ذخار علم و ستاره در خشان علم و عمل بودند

درس و تدریس:

بعد از تکمیل تعییم، اکنون وقت و ضرورت آن بود که حکیم الامت رَحِمَةُ اللَّهِ الْمُتَعَالَ فیوضی رادر
محیط مقنیس دارالعلوم دیوبند کسب کرده بودند اشاعت فرمایند قضاء اسیاب آن را نیز مهیا کرد
قدیمی ترین مدرسه شہر کانپور هند بنام «فیض عام» که صدر المدرسین آن حضرت مولانا احمد
حسن صاحب رَحِمَةُ اللَّهِ الْمُتَعَالَ بود که یکی از مشاهیر علمای وقت خود شمرده می شد. به سببی
استعفاء داد و از مدرسه جدا شده دارالعلوم دیگری تاسیس نمود با در نظرداشت تبحر علمی وی
کسی جرأت نشستن بر مسند او را نمی کرد اما حکیم الامت رَحِمَةُ اللَّهِ الْمُتَعَالَ آگاه بود لهنا هنگامی
که اراکین مدرسه متقاضی یک مدرس شدند به ارشاد استادانه کرام و به اجازت پدر بزرگواری تأمل
روانه کانپور شده تدریس را آغاز کردند تتخواه ماهانه ۲۵ روپیه بود که گرچه حسب آنوقت کم بود
لیکن در مقابل کمالات حضرت والا و تموّل پر بزرگوارشان هیچ می نمود اما ایشان آن را هم زیاد
می دانستند زیرا می فرمودند که در دوران تحصیل علم، گاه گاهی که درباره تدریس فکر می کردم
بیشتر از ده روپیه تتخواه بفکر نمی رسید و نه خود را مستحق بیشتر از ده روپیه می دانستم.
گرچه حکیم الامت رَحِمَةُ اللَّهِ الْمُتَعَالَ هنوز کاملاً جوان بودند و فقط نزدہ یا بیست سالی از عمر
شان گذشته بود لیکن به شهر کانپور رسیله بزودی میان همه مدرسین و سایر اهل شهر شهرت
یافتد و دلعزیز همگان گردیدند تا آنجا که حضرت مولانا احمد حسن صاحب نیز با محبت و وقت
با ایشان پیش می آمد هنوز سه چهار ماهی از تدریس در این مدرسه نگذشته بود که با توجه به
کمالات غیر معمولی حضرت والا، متنظمنین مدرسه خواستند تا حکیم الامت برای امداد مدرسه در
مواضع خود اعانه بخواهند حضرت والا اینکار را خلاف غیرت دینی داشتند و بنابرین صریحاً از
اینکار انکار نمودند اراکین مدرسه در نشستی که داشتند باهم شکایت کردند و چون حضرت والا
مطلع شدند فرمودند که اینکار وظیفه من نیست بلکه وظیفه خود اراکین مدرسه است وظیفه من
 فقط تدریس است اما بر اراکین مدرسه اثری نکرد و باز هم برخواسته خود اصرار ورزیدند این
برحضرت والا شاق آمد و استعفاء داده اراده مراجعت به وطن را کردند قبل از حرکت به سوی

وطن، به قصد زیارت حضرت مولانا شاه فضل الرحمن گنج مرادآبادی رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰى از اعاظم اولیای وقت به طرف شهر «گنج مرادآباد» سفر کردند تا میانا سفر دیگری به اینسو میسر نیاید. گچه ارکین جوهر ناشناس مدرسه گوهر پرپهائی چون حکیم الامت راز دست دادند لیکن اهل شهر آنقدر متاثر حضرت والا بودند که توائیستند صلمه مفارقت ایشان را تحمل کنند و شروع به سنجش تجلویزی کردند تا حضرت والا را دوباره باز برگردانند از میان معززین شهر عبدالرحمن خان و حاجی کفایت الله صاحب عقیدت بی انتهائی به حضرت والا داشتند. اینها فیصله کردند که در نزدیک مسجد جامع شهر، مدرسه جدیدی تأسیس کنند و تنخواه را از جیب خود پیردازند چنانچه هنگامیکه حکیم الامت از گنج مرادآباد برگشتند ایندو به اصرار، حضرت والا را زرقن بوطن بازداشتند و حضرت والا نیز با مد نظر اخلاص آنها تدریس در این مدرسه را پذیرفتند و اسم مدرسه را خود «جامع العلوم» تجویز نمودند.

طرز تدریس حضرت والا چنان دلشیں بود که دروس خود بخود در ذهن شاگردان می نشست. هر طالب علمی که دو سه سبق نزد حضرت والا درس می خواند دیگر از سایرین تشفی نمی یافتد. حضرت والا مشکل ترین مسائل را در چند لحظه حل می ساختند و در ذهن طلابه می نشانیدند.

خلاصه حضرت والا چهارده سال مسلسلًا به همین طرز تدریس کردند و به همراه آن سلسله مواعظ، افتاء و تصانیف شان نیز جریان داشت و سرانجام در صفر سال ۱۳۵۱ هجری قمری حسب مشوره شیخ و مرشد خویش حضرت حاجی امداد الله رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰى از شهر کانپور کوچیده در قصبه «تهانه باون» وطن مالوف خود اقامت پذیر شدند حضرت حاجی صاحب از اینکار اظهار مسرت نموده در مکتوبی تحریر فرمود:

«خوبتر شد که به تهانه باون تشریف بردید امید است که خالائق کثیر از شما نفع ظاهری و باطنی ببرند و مدرسه و مسجد ما را شما از سرنو آباد کنید همیشه در حق شما دعا میگوییم و متوجه شما می باشیم»، اشرف السوانح: ۱۹۷/۱ (حواله مکتوبات امدادیه: ۳۶)

در عرصه این چهارده سال، هزاران اشخاص از دریای علوم حکیم الامت قنس سرہ سیراب شدند که بزرگانی چون حضرت مولانا محمد اسحق بردوانی (که قرآن مجید را در ظرف ۷ روز و ۴ ساعت حفظ کرد و بخاری شریف را یش از ۷۰ بار ختم نمود و آن را نیز از برداشت) مولانا

محمد رشید کانپوری، مولانا احمد علی فتح پوری (گردآورنده زیورهای بهشتی)، مولانا ظفر احمد تهانوی عثمانی (صاحب اعلاء السنن در ۳۲ مجلد در مورد احادیث فقه حنفی)، مولانا صالق البین کرسوی، مولانا شاه لطف الرسول بارہ بنکی، مولانا حکیم محمد مصطفی بختوری، مولانا فضل حق بارہ بنکی **رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى** به طور خاص قبل ذکر آند

استفاده باطنی:

عقل پرستان و متخصصین تعلیم و تربیت و خبرگان علم النفس اکنون این راز را درک کرده اند که تا وقتی که یک محیط خاص یا تربیتگاه مخصوص باخاطر این هدف مهیا نکنند که طبلاء و محصلین تا مدت و عرصه ای، زندگی تحت یک زاویه نگاه مشترک را در آنجا یاموزنند اذهان تها از روی کتب و مطالعه و تعلیم تبدیل نمی گردد

اما پروانگان شمع نبوت، حضرات صحابه کرام **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ** این راز را ز همان روز اول دریافته بودند چنانچه اکثر اوقات خویش را در مجلس نبوی علی **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ** میگذرانیدند و تربیت عملی تعالیم اسلامی را می آموختند. زندگی اصحاب صفة **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ** بهترین مثال آن است. به همین جهت از همان آغاز اسلام عادت نشستن در صحبت بزرگان دین و فیض گیری از ایشان در بین اسلاف جاری و ساری بود زیرا آن اسرار علم و معرفت که توسط این مجالس و صحبتها بدست می آید ممکن نیست که از اوراق کتب به دست یا باید چه خوب گفته هر که گفتند: این کعب الفاظ را آموزدی آدمیت آدمی آموزدی

چنانچه حضرت حکیم الامت **رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى** نیز به صحبت اهل الله کمال نوق و شوق را داشتند حکیم الامت احوال و اقوال سلف صالحین را به وجود بسیار می شنوازیاند و می فرموند که «این بزرگان اهل سکر بودند و ذکر احوال ایشان نیز دلایل این اثر است که کیفیت سکر را در دل پیدا میکند این بزرگان عشقان بودند ممکن نیست که احوال ایشان خوانده شود و محبت الهی در قلب پیدا نشود»، اشرف السوانح: ۱۰۹/۱

حضرت والا تمامی اولیاء الله و بزرگان عصر خود را ملاقات کرده و از هر یک ایشان بادعا و توجه و لطف و عنایت استفاده نموده بودند. چنانچه در حلقة توجه مولانا شاه رفیع الدین دهلوی قیس سرّه شرکت نموده و می فرموند که: «آنقدر اثر احساس میکردم که گویا کاملاً پاک شده ام».

حضرت والا همچنین به زیارت شاه فضل الرحمن گنج مراد آبادی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى و شاه ابو حمد بیوالی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى (بکی از اکابر سلسله نقشبندیه) مشرف شده اند به همین ترتیب از شرف دیبار و صحبت صوفی شاه سلیمان لاچپوری رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى، حضرت شیخ مولانا فتح محمد تهانوی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى، حضرت شیخ الهند مولانا محمود الحسن دبیوندی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى به اندازه ای مستفید شده بودند که هریک این بزرگان هم، بنویه خود معترف دکلوته استعداد و بلندی مقام علمی ایشان بودند.

بیعت:

بلای حکیم الامت در دوران طلب علم بودند که حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى به دبیوند تشریف آورد حضرت والا مشتاقانه برای مصافحه پیش رفتند شوق ایشان را بی طاقت گردانیده بود بی اختیار لغزیدنده حضرت مولانا گنگوهی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى حضرت والا را گرفتند گرچه حضرت والا از بیعت و حقیقت آن نا آشنا بودند اما کشش و شوق آنقدر در دل قوت گرفت که درخواست بیعت کردند حضرت گنگوهی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى بیعت در دوران تعلیم را مناسب ندانسته انکار کردند، لیکن این امر در خاطر اشرف بصورت حسرت و یأس پرورید و هنگامی که حضرت مولانا گنگوهی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى بسال ۱۳۹۹ هجری قمری عازم حج گردید بدست خود مولانا رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى عرضه ای بخدمت شیخ العرب و العجم حضرت حاجی امداد الله صاحب مهاجر مکی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى ارسال داشتند که شما به مولانا صاحب بفرمائید تا مرا بیعت کنند نه معلوم بین این دو عارف چه راز و نیازی رو داد اما با ظاهر انجام چنین شد که حضرت حاجی صاحب رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى خود جواباً حضرت والا را بیعت فرمود این در شهر تهانه باون را عارف بالله حضرت حاجی امداد الله رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى از مکه مظلمه دریافت بود چنانکه حضرت والا هنوز طالب علم بودند که حضرت حاجی صاحب نامه ای به پدر بزرگوار ایشان فرستاد که چون به حج آمدید فرزند بزرگ را نیز با خود بیاورید.

چنانچه در شوال سال ۱۳۰۱ هجری قمری هنگامی که مجدد الملت رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى زندگی طالب علمی را به پایان رسانیده مشغول درس و تدریس در شهر کانپور بودند اسباب سفر حج مهیا گردیده و حضرت والا به همراهی پدر بزرگوار خویش روانه حج شده به صد اشتباق به مکه مظلمه

رسیلند حضرت شیخ قنیس سره مسرو شده فوراً نعمت بیعت دست بدست سرفراز گردانیدند
حضرت شیخ رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی خواستند که حضرت ولا تاشش ماه ترنشان بمانند مگر پدر بزرگوار
مفارقت ایشان را گوارا نکرد بنابرین اطاعت پدر را مقدم داشته اجازه رفتن را دادند اما حکیم الامت
با زهم به هند رسیده آرامش خاطر نیافتند و این الفاظ مبارک در گوش ایشان ندامی کرد که:
«شرف علی، شش ماه نزد ما باش»

چنانچه حضرت والا بسال ۱۳۱۰ هجری قمری دوباره عزم حج را نمودند و به مکه معظمه
رسیده به این نعمت گرانبهای صحبت خاص مشرف شدند که از عرصه ای به اینسو در قلب
مرشد و مسترشد چون تمنائی می پروردید از یک سو قوت افاضه حاجی صاحب و از سوی دیگر،
استعداد استفاده حضرت والا در عرض مدتی کوتاه چنان درجه مناسبی باهم پیدا کرد که حضرت
حاجی صاحب رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرمودند که بس تو کاملاً بر طریق من هستی. خلاصه اینکه
حضرت والا در سال ۱۳۱۱ هجری قمری مکملأً به رنگ حضرت حاجی صاحب رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی
رنگ یافته و از دولتهای باطنی ایشان پهله مند شده به وطن برگشتند

مُسْنَدَا وَشَاهِدَ:

حکیم الامت رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی پس از مراجعت از خدمت مرشد چند روزی در شهر کالپور
مصطفوف کار تدریس بوده سپس بسال ۱۳۱۵ هجری قمری بتفصیلی که گذشت به ارشاد مرشد
خویش در تهانه باون اقامت گزینند و از همینجا مهتمرين دور مقصد زندگی ایشان آغاز شد
به اینگونه حکیم الامت رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی در گوشه ای از شهرک تهانه باون نشسته با وجود ترک
دولت و ثروت و تمام آیشهای دنیوی چنان پادشاهی کردن که کمتر نصیب کسی می شود نه
تنها از سراسر هند بلکه از چهار جانب عالم نیز خالائق پروانه وار می آمدند و حسب بساط خود از این
آفتاب جهان افزو کسب فیض می کردند
آمد و رفت تشنگان عشق چنان عالمی داشت که حکام ناچار یک توقفگاه قطار در قصبه
کوچک تهانه باون تعمیر کردند و آن اندازه کثرت هجوم خالائق بر این دوکان معرفت «خانقاہ
امدادیه» فزونی داشت که شاید بعد از حضرت نظام الدین اولیاء رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی و شیخ احمد
سرهندی رَحِمَةُ اللّٰهِ تَعَالٰی کسی نظیرش را ندیده است

عالات و رحلت:

آفتاب رشد و هدایتی که به سال ۱۲۸۰ هجری قمری در افق تهانه باون نمودار شد و از سال ۱۳۰۱ هجری قمری در سرتاسر شبه قاره هند انوار شریعت و طریقت را پخش می کرد سرانجام در سال ۱۳۶۲ هجری قمری برای همیشه از دیدگان ناپدید گردید حکیم الامت تقریباً از چهل و پنج سال قبل از سلطنه ارتحال مبتلای بیماریهای متعدد معلو و جگر شده و اعضای مختلف ایشان متورم گردیده بود با وجود معالجات بسیار اشتباه را تقریباً بکاری از دست داده نحیف و ناتوان و صاحب فراش گردیده بودند در اوخر اکثر کیفیت «غنوادگی» بر ایشان طاری می شد اما به محض به هوش آمدن، کلمات عارفانه و جواب خطوط حسب منوال سابق جاری می بود با مشاهده این امور این عقده حل گردید که این «دوره های غنوادگی» نبود بلکه «کیفیات رویدگی» بود و گرنه عقل کی می پذیرفت که بعد از این حد غنوادگی و یا این نیمه بیهوشی به محض چشم گشودن بجای وجود اثری از غنوادگی، از زبان ارشادات عارفانه و حکیمانه جاری گردد

ایام مرض الموت سرانجام سپری شده و در دوشنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۶۲ هجری قمری از آغاز صبح اسهال مسلسل شروع شده و همان روز بعد از نماز مغرب حالت بیهوشی بر ایشان طاری گشت که تا یک ساعت و ربع طول کشید بسرعت و صدای بلند نفس می کشیدند هنگامی که نفس بالا می آمد حاضرین مجلس به چشم سر می دیلند که از میان لگشت شهادت و شصت ایشان، از طرف پشت دست، نوری بسیار درخشان خارج می شد که چراغ برق در مقابل آن خبره می ماند چه عجب که این شکل مرئی آن نور حقیقی بوده باشد که از آن انگشتان مبارک به صورت تصاویر ظهر کرده و بساط فکر و عمل را منور گردانیده است.

بالآخر در شب میان ۱۷-۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۶۲ هجری قمری موافق ۱۹-۲۰ جولای سال ۱۹۴۳ عیسوی، خلدوند حکیم و قوس این امانت مقدس و گرانبهای خود را که در ربيع‌الثانی سال ۱۲۸۰ قمری به اهل دنیا عطا کرده بود بازپس گرفت. *فَلَّا إِلَهَ إِلَّا إِلَيْهِ رَأْجُونَ*.

آلتر مقدس علمیه و عملیه:

افاضات و برکات دینی و علمی حضرت مجدد املت رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْقَدَ مُخْلَفَ الْأَنْواعِ

است که احاطه آن در یک مضمون مختصر نه مشکل بلکه ناممکن می باشد. فقط اگر تصانیف ایشان را بنگریم، تعداد آنها در حدود تقریباً ۱۰۰۰ عدد است که بعضی آنها رسائل کوچک اند که مقاله گفتن آنها بهتر خواهد بود لیکن در حقیقت این مقالات نیز در موضوع خود چنان جامیتی دارند که به مشکل می توان آن را در تصانیف ضخیم یافته و بعضی آنها در چندین مجلد اند اگر موضوعات این تصانیف را بنگریم هیچ موضوع عصر نیست که مشمول تصانیف ایشان نباشد. حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ لِتَعَالٰى همیشه در تصانیف خود این نکته را ملحوظ می داشتند که کتاب برای استفاده هر طبقه ای از مردم که نوشته شود طرز بیان آن نیز مناسب همان طبقه باشد. به همین سبب است که میان زبان و طرز بیان رسانیل مسائل علمی و کتابهای تالیف شده برای عوام، فرق آشکاری دیده می شود.

می توان این امر را در میان کتب مردمی و سهل فهم از یک طرف با مشاهده کتاب بسیار مقبول و نهایت عظیم الفع «زیورهای بهشتی» ایشان و از طرف دیگر در میان تصانیف علمی با مطالعه تفسیر «بیان القرآن» و «امداد الفتاوی» مشاهده کرد. مواضع و ملفوظات حضرت حکیم الامت که اکثر آنها بحمد الله انتشار یافته است لذت آن را همان کسانی می توانند احساس کنند که اندکی از کتابهای همین سلسله را خوانده باشند هر وعظ دریائی از علوم مختلف انواع هست که به چهار سو مواجه می باشد.

خلفای مجازین:

علاوه بر خزانین علمی این کتب، حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ لِتَعَالٰى چنان خزانین مجسم علم و عمل نیز از خود بجا گذاشتند که مطالب خواسته ایشان بعد از ایشان نیز چشمۀ فیض را جاری نگه داشته و هزاران انسان تشنۀ کام را سیراب ساختند. ایشان نظر به اینکه: «هر شعبه ای از امور دین که من جاری کرده ام، باید بعد از من نیز حسب سلیق جاری باشد و هیچ کس بعد از من به سبب نبودن من افسوس نکند که اکنون اینکار را چه کسی انجام خواهد داد.»

حضرت والا بحسب امر بالا از میان مسترشدین خود گوهرهای را با توجه و دقت بسیار انتخاب فرمودند که بعد از ایشان نیز به حیث خلفای ایشان مشغول امور دینی و علمی باشند و در

وقت ضرورت، سایر مردم را نیز بیعت کنند چنانکه حضرت والا در طول حیات خود بسیاری از خواستاران بیعت را به رجوع بسوی این خلفاء حکم فرمودند ایشان فهرست مکمل خلفای مجاز خویش را با شناسی کامل آنها نزد خود نگه می داشتند و وقتاً فوقاً آن را شایع نیز می نمودند در فهرست طویل این خلفای مجازین، اسمی بزرگانی چون حضرت مولانا عبدالغنى صاحب از اعظمگر، و حضرت مفتی حسن صاحب امرتسري (مهتمم جامعه اشرفیہ لاہور)، مفتی اعظم پاکستان حضرت مولانا مفتی محمد شفیع (مهتمم دارالعلوم کراچی)، حضرت مولانا قاری محمد طیب صاحب مهتمم دارالعلوم دیوبند، حضرت مولانا وصی اللہ صاحب (اعظمگر)، حضرت مولانا اظہر علی صاحب مهتمم جامعه امدادیہ کشور گنج (بنگلادیش)، حضرت مولانا خیر محمد جالندی (مهتمم خیرالمدارس ملتان)، حضرت مولانا محمد عیسیٰ اللہ آبادی، حضرت مولانا سید سلیمان ندوی، حضرت مولانا حکیم محمد مصطفیٰ بختوری قدس اللہ آسرارہم که از فیوض علمیه و عملیه خویش جهانی را در شبہ قارۂ هند سیراب ساخته بطور خاص قبل ذکر نداشت

تصوف و حقیقت آن:

در اینجا مناسب است نکته دیگری را واضح بگردانیم و آن اینکه عموماً عوام الناس بلکه بعضی خواص نیز درباره تصوف دچار چند اشتباه بزرگ می باشند حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی در طول تصانیف و مواضع خویش آنها را زاله می فرمایند یکی از اشتباهات اینست که احکام و تعالیم تصوف را بجای ماخوذ دانستن از قرآن و سنته بیشتر متأثر از اثرات اجانب و بیگانه میباشدند. حضرت والاجهت ازله این اشتباه در جمع تعالیم صحیح و اصیل تصوف از کتاب و سنت سعی بلیغ فرمودند چنانچه کتاب جداگانه ای بنام «مسالی الشیوخ» می‌کلام ملک‌اللّٰوک» تصنیف نمودند که در آن مسائل تصوف از قران کریم را درج ساختند و همچنین کتاب دیگری بنام «الشَّرُفُ بِغَرَفَةِ أَحْلَيْتِ التَّصَوُّفِ» تصنیف کردنده تمامی احادیث را که در باب تصوف می باشد در آن جمع نمودند، این کتاب در چهار مجلد بچاپ رسیده است. اشتباه دوم، خود در نفس تصوف رو لاده و آن اینکه بعضیها می پنداشند که تصوف شبیه جداگانه از شریعت است و هر کسی تصوف را اختیار کند او به پلندي به احکام شریعت ضرورت ندارد حالانکه این غلطی شدید و عظیم است. حضرت حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰی این امر را در

طول مواعظ و تالیفات خویش واضح می‌گرداند

در جائی می‌فرمایند: «و اثرش بر درویشان این شد که شریعت و طریقت را جدا جدا پنداشتند و حقیقت را مقصود اصلی و شریعت را قوانین انتظامی خیال کردند از علماء گریزان شدند و واردات و احوال را مُستهای معراج تصویر کردند خیالات را مکاشفات و مکاشفات رافق آیینیات باور کردند نه لازم داشتند که اینها را در میزان شرع وزن کنند و نی نزد علماء پیش نمایند». تعلیم الدین حسن^۵ «صوفیه غالی می‌گویند: قرآن و حدیث احکام ظاهری اند تصوف علم باطن است. آنها می‌پندراند که نعوذ بالله ضرورتی به قرآن و حدیث نیست». شریعت و طریقت^۶ ص ۲۶

نظام الاوقات و معمولات:

نظام الاوقات و تنظیم امور در طول زندگی و سوانح حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ التَّعَالٰى؛ بایی است بسیار پنداشته. مطالعه کننده کارنامه های علمی و عملی حضرت مجدد الملک بسا اوقات به خیال می‌افتد که شخصیتی که به این اندازه شبانه روز مصروف این همه مشاغل باشد فقط محبوس همین مشاغل خواهد بود و دیگر فرصت نشستن نزد اهل و عیال و شنیدن احوال ایشان و حرف زدن با آنها را نخواهد داشته و نه خواهد توانست با کسی به خوش طبیعی صحبت کند لیکن بعد از مشاهده معمولات ایشان می‌توان این کرامت ایشان را درک کرد که با وجود آن همه مشاغل و مصروفیات، نه تنها ایشان برای عموم امت به این اندازه خدمات عظیم تبلیغی انجام می‌داند بلکه به همراه آن، حقوق اهل و عیال خویش را بطور کامل اداء می‌نمودند و مراد از ادائی حقوق فقط این نیست که نان و نفقة را فراهم آورد بلکه نزد آنها می‌نشستند و احوال آنها را می‌شنیدند و با آنها صحبت میکردند.

حضرت والاهمیشه خود امامت می‌کردند زیرا باور داشتند که نظام جماعت از باریار تبدیلی امام تعبیر می‌باید چون از نماز صبح فارغ می‌شدند اول از همه بسوی گروه طالبین و سالکین مقیم خانقاہ که در ذکر و شغل مصروف می‌بودند متوجه می‌شدند اینها احوال باطنی خویش را جلاجلا نوشته در صندوقچه ای که در صُفَه بود می‌انداختند حضرت والا بعد از نماز صبح بدست خود آن را باز میکردند و یک یک آنها را خوانده جواب مناسب بر روی همان کاغذ نوشته همه کاغذها را روی منبر جدا جدا می‌گذارند لیکن همگان را تاکید کرده بودند که کاغذها را روی هم نگذارند

بلکه به همان صورت جنابنا بگذارند تا هر شخص به محض دین، کاغذ خود را شناخته بردارد و زحمت جستجو را نیست.

از اینکار فراغت یافته به تلاوت قرآن کریم مشغول می شدند اکثر اوقات قرآن کوچکی بدست گرفته برای هواخوری بر سر زمینها می رفتند یکی دو ساعت بعد از صبح تا نزدیکی های ظهر اولاً معمول شان این بود که مصروف تالیفات و تصنیفات خویش می شدند و در اواخر برای یک یا یک و نیم ساعت مجلسی می گرفتند که عموماً فقط خواص شامل آن بودند و مجمع بزرگی هرگز جمع نمی شد.

در ساعت یازده قطاری از طرف شهر «سپاهانپور» می آمد و پیشتر خطوط توسط همین قطار می آمد لذا چون صدای قطار را می شنیدند یا گاهی ساعت را می دیدند و می خواستند چند دقیقه بعد از مجلس برخیزند به صورت ملتजیانه ای از حاضرین مجلس اجازه می گرفتند که «کمی خانه بروم؟» و سپس با خاطر ملاحظه خطوط و صرف غنا و اندکی آرام کردن بخانه خویش می رفتند که از آنجا تقریباً یک کیلومتر فاصله داشت.

سپس بعد از دو ساعت یا دو ساعت و ربع، هنگامی که آنان ظهر می شد باز به مسجد تشریف می آوردند از نماز ظهر فارغ شده در صوفه می نشستند و از همان وقت مجلس عام شروع می شد که در وقت آذان عصر خاتمه می یافتد. بعد از نماز عصر دوباره بخانه تشریف می برند و آنگاه برای نماز مغرب دوباره به مسجد می آمدند اگرکسی صحبت خاص می داشت یا می خواست بیعت کند بعد از نماز مغرب و قشنگ می دادند معمولات روزانه مذکوره حضرت والا چنان مسلسل و متواتی بود که گویا طلوع و غروب آفتاب، که نه در آن فرقی می آمد و نه در این.

این بود مختصراً سیار اجمالی از زندگینامه حضرت حکیم الامت رَحْمَةُ اللّٰهِ لِمَعْنَىِ الْمُعْنَىِ که ذکر بسا امور دیگری از قبیل اخلاق و عادات، طریق معاشرت، حُسن سلوک و لطافت و ظرافت به سبب عدم گنجایش این اوراق باقی ماند و چون کتابهای مفصل دیگری بر این موضوع نوشته شده اند لهنَا بر همین مقدار اکفاء می کنیم.

مختصر

محمد تقی عثمانی ابن مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی

در العلوم کراچی محرم الحرام سال ۱۳۷۹ هجری قمری

﴿۱۳﴾

حرف اول



حرف اول



﴿اقباس از پیش لفظ شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی مدظله العالی﴾

الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامٌ عَلٰى عِبٰادِهِ الْأَدِيْنَ امْسَطْفَانِيْ! أَمَا بَعْدُ!

در این قرن چهاردهم هجری قمری، آن کارنامه عظیم احیاء و تجدید دین که الله ﷺ بر دست حکیم الامت و مجلد الامت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی قیمت سرمه به ظهور رسانید محتاج تعارفی نیست. در میان ذخیره گرانبهای یک هزار تصانیفی که حکیم الامت قیمت سرمه از خود بجا گذاشتند همانگونه که کتب محققانه و خالصاً علمی چهت راهنمائی علماء موجود است چنان گنجینه‌ای از کتابهای عام فهم و ساده و جاذب برای استفاده عامه مسلمانان نیز موجود هست که حتی شخصی که سواد و فهم معمولی نیز دارد میتواند آنها را به آسانی خوانده زندگی دینی خود را اصلاح نماید.

کتاب «زیورهای بهشتی» در بین این کتابها امتیاز خاصی را دارد است. این کتاب گرچه اصلابرای استفاده طبقه زنان به تحریر آمده بود و بنابرین، تمام آن معلومات دینی و دنیوی که یک زن مسلمان ممکن بود ضرورت به آن بسیار بود به صورت حیثت انگیزی در آن جمع آوری شده است، اما بنابر جامعیت مسائل فقهی آن، این کتاب نه تنها برای زنان بلکه برای مردان و بلکه حتی برای علماء و فقهاء بزرگ عصر حاضر نیز مشعل راه قرار گرفته و به اینگونه شاید هیچ کتابی جز کتاب «زیورهای بهشتی» این خصوصیت را دارا نباشد که کتاب نوشته شده برای زنان و به زبان زنان، بصورتی مرجع و مأخذ علماء و فقهاء و مفتیان بزرگ قرار گرفت که هیچ اهل فتوائی در

عصر حاضر نمی تواند بی نیاز از آن گردد

الله ﷺ «زیورهای بهشتی» را چنان قبولیت خارق العاده‌ای میان مسلمانان عطا فرموده و این کتاب به اندازه‌ای در تعداد کثیر و فراوان و بطور پیاپی و مسلسل چاپ و نشر گردیده که شاید کتاب دیگری نظری آن را کمتر بتوان در جهان پیدا کرد چونکه این کتاب از شخصی که تعلیم و تحصیل خود را از الفباء^(۱) آغاز می‌کند تا مفتی ای نیز که از درجه افتاء فارغ می‌گردد برای هر یک از مسلمانان بطور یکسان مفید بلکه ناگزیر استه بنابرین شاید کمتر خانه‌ای از مسلمانان را بتوان یافت که از این کتاب استفاده نکرده باشد.

تا عرصه درازی سراسر نصاب درسی طبقه زبان فقط گردآورد کتاب «زیورهای بهشتی» می‌گردید و اگر زنانی را که تنها «زیورهای بهشتی» را به اهتمام خوانده‌اند بازنایی که امروزه تحصیلات عالی یافته‌اند به هرگونه که بخواهید مقایسه کنید چه در ضروریات مهم دینی و دنیوی و چه در مضمون نگاری و خوشنویسی و شایستگی – در تمام این امور که اصل مقصود تعلیم و تربیت استه شاید اکثر زنان تحصیلات عالی یافته امروزی به آن زنان نرسنده نصاب درسی ایشان «زیورهای بهشتی» بوده است.

این گنجینه گرانقدر دین و دنیا تا بحال در تعداد میلیونها جلد چاپ و نشر گردیده اما حضرت مصنف قیس سرمه نه حقوق چاپ هیچ کتاب خود را محفوظ ساخته و نه بر هیچ یک آنها حق التصنيف قرار دادند و لذا نه معلوم چه تعداد کثیری از ناشران شبه قاره هند و غیره این کتاب را بارها و بارها بچاپ رسانیدند –

{اقتباس از صفحه ۶۷ پیش لفظ شیخ الاسلام مفتی نقی عثمانی مدحله بر بهشتی زبور}

جزء پنجم

و مترجم می‌افزاید که ناشران مختلفه این کتاب عظیم النفع و کمیر البرکت را در چندین زبان مختلف دنیا نیز ترجمه نموده و نشر داده‌اند چنانکه «زیورهای بهشتی» امروز از کشورهای آسیائی گرفته تا ممالک افریقائی، اروپائی و امریکائی – در سراسر کره زمین پخش و نشر گردیده و مسلمانان سراسر جهان از آن استفاده می‌برند. وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى فِلَكَ خلاؤنَد متعال،

(۱) مضمون تعلیم الفباء و خوشنویسی و نامه نویسی – نظر به عدم ضرورت از ترجمه هنزا حلف گردیده است.

مؤلف بزرگوار این کتاب را از طرف ما و از طرف همه مسلمانان، بهترین جزای خیر را عطا بفرماید
آمين.

در میان تراجم زیورهای پهشتی تا به حال سه ترجمه فارسی آن نیز چاپ و نشر گردیده است و بنابرین در بادیُ الْظَّرِ ضرورتی به ترجمه جدیدی از آن دیده نمی شد لیکن بعد از مطالعه این تراجم سه گانه تصمیم قاطع اخذ گردید تا ترجمه‌هذا هرچه زودتر انجام شده نشر گردد که بعضی از دلایل آن در تحت عنوان «نمونه بعضی از اغلاط تراجم سه گانه» مشاهده خواهد شد

وَاللَّهُ هُوَ الْمَوْقِعُ وَالْمُعِينُ.

کتابی که اکنون در دست دارید دومین حصه کتاب مستطلب زیورهای پهشتی است

خصوصیات این ترجمه:

﴿۱﴾ چون کتاب زیورهای پهشتی یکی از اهمترین و معتبرترین مأخذ و مراجع فقهی اسلام گردیده است و تمام مسائل مسطورة آن مبنی بر اقوال «مُفْقِي بِهِ» و «صَحِيحُهُ» اخاف رَحِمَهُ اللَّهُ تعالی می باشد لازماً ترجمه آن نیز باید با همان درجه صحت بوده و هیچگونه سهوی و اشتباهی در آن نباشد و چون مترجم این اوراق، نه بر خود و نه بر ترجمه خود این اندازه اعتماد را داشته بنابرین بعد از انعام ترجمه، متن مسوئه آن را نزد علماء و اهل فتوی پیش کرد تا هر سهوی یا اشتباهی در ترجمه آن بیاند بدون دریغ اصلاحش نمایند تا خانی ناکرده ترجمه نادرست حتی یک مسئله سبب لنزش دینی بندهای از بندگان خدا نگردد و الْحَمْدُ لِلَّهِ که علماء کرام ترجمه هذارا پسندیدند و صحت ترجمه مسائل را تصدیق و تصویب نمودند وَالْتَّوْفِيقُ لِلَّهِ

﴿۲﴾ از بزرگترین علماء و اهل فتوای عصر حاضر جهان اسلامی که صحت ترجمه هذارا تصدیق و تصویب فرموده اند مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری دامت برکاتهم می باشند که به لفظ خویش چنین فرمودند «من این ترجمه را از موقع مختلف دیدم، ترجمه درست است. از جانب من اجازه دارید تصدیق آن را چاپ کنید».

﴿۳﴾ کتاب «زیورهای پهشتی» در واقع برای زنان و طبقه ااثر به تحریر آمده است و لذا مسائل و احکامی که مخصوص زنان بود و در اصل کتاب فقط با ایراد ضمایر مؤثث درج شده بود در این

ترجمه نیز این مسائل با آوردن الفاظی چون «زن، زنان، دختر، دختران...» با آنها بر خصوصیت آنها به طبقه زنان تصریح گردید تا با مسائل مخصوص مردان مختلط داشته شود
 ۴) مسائل و احکامی که مخصوص مردان بود و در حواشی متن کتاب فقط با ایراد ضمایر مذکور درج شده بودند در این ترجمه با آوردن الفاظی چون «مرد مردان، پسر، پسران...» بر تخصیص آنها به طبقه مردان تصریح شد تا با مسائل مخصوص زنان مختلط داشته شود
 ۵) مسائل و احکامی که در اصل کتاب برای مردان و زنان یکسان بود در طول ترجمه نیز برای آنها ضمایر عام استعمال شد تا برشمول آنها بر هر دو جنس مذکور و مؤنث تصریح نماید
 ۶) برای سهولت عوام به اتباع اصل کتاب در ترجمه تا حد ممکنه زبان ساده و آسان استعمال شد

۷) در طول ترجمه متن کتاب جهت فهم مطلب - بعضی عبارات از جانب مترجم درین این شکل قوسین { } افزوده شد و آن عباراتی که درین این شکل قوسین () در متن کتاب آمده از مؤلف بزرگوار رحمة الله المتعال است.

۸) بعضی از مسائل متن کتاب اندک تشریح طلب بودند لذا تشریح اجمالی یا تفصیلی آنها در حاشیه افزوده شد

۹) مأخذ احادیث شریف در متن کتاب یا در حاشیه افزوده شد

۱۰) مأخذ و مراجع مسائل و احکام این کتاب در بخش جداگانه ای تحت عنوان «دلایل مسائل کتاب» در آخر این کتاب افزوده شد تا کسانی که مأخذ و دلایل مسائل این کتاب را می جویند به آسانی آن را بیلند

۱۱) مسائل کثیر الواقع امروزی که در کتب معتبره فلسفی احناف رحمة الله المتعال برآکنده بود
 جهت افاده عامه در حواشی ترجمه افزوده شد

۱۲) بعضی از فرقه های گمراهی که امروزه نو پیدا شده اند و بنامهای غیر مقلدین و اهل حدیث و سلفی و وهابی و لامذهب و - مشهور آنکه برای بیرون ساختن مسلمانان ساده بر بعضی از مسائل فقه احناف اختراضات بیهوده می کنند برای حفظ مسلمانان از تضليل این فرقه های گمراه دلائل چنین مسائل به اختصار در حواشی کتاب افزوده شد

۱۳) در تراجم سه گانه فارسی موجوده اغلب اغلب مختلف النوع دیده شد که اعتبار مسائل تراجم و

نتیجتاً اصل کتاب را مخدوش می سازد بعضی از اغلاط هر جلد هر سه ترجمه فارسی، بطور نمونه تحت عنوان جداگانه ای درج خواهند شد تا علمای کرام و نیز مردم عام متوجه آن باشند **﴿۱۴﴾** مراد از «حاشیه جدیده» در طول مأخذ حواشی، حاشیه «بهمشتی زیور» چلپ مولانا شیبر علی تهانوی رَحِمَةُ الْمُتَعَالَ می باشد که به گفته شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی دامت بر کاتبهم «معتمدترین و جامع ترین طبع زیورهای بهشتی» است و ترجمه هنوز نیز از روی همین متن صورت گرفته است.

﴿۱۵﴾ در این چلپ اغلاط چلپ اول اصلاح شده و صورت افهام بعضی از مسائل ساده‌تر گردانیده شده و اضافاتی در دلائل مسائل در حاشیه کتاب افزوده شده است. و سخن آخر اینکه در صحت ترجمه‌ها و حواشی آن دقت و توجه بسیار صورت گرفت و سپس در اصلاح و نظر ثالی متن و حواشی ترجمه کوشش زیادی بکار رفته حتی که بیشتر از بیست و چند بار از اول تا آخر بر آن نظر کرده شد تا مبادا مسئله ای از مسائل، ناقابل فهم یا نادرست یا خلاف عبارات مولف رَحِمَةُ الْمُتَعَالَ ترجمه شده باشد

اما بازهم انسان محل خطاست و لهذا اگر خطای یا اشتباهی در این ترجمه یا حواشی آن مشاهده شد از علمای بزرگوار در خواست اینست که مترجم را مطلع سازند تا بتوان در چالپهای بعدی آن را اصلاح کرد **وَمَا أَبْرِئُ نَفْسِي، إِنَّ النَّفْسَ لَآكَارَةٌ بِالشَّوْءِ لَا مَأْرِحَ رَقِّ. إِنَّ رَقِّ**

عَفْوُرُ رَحِيمُ

نشانی مترجم در آخر کتاب درج است. **وَاللَّهُ هُوَ الْمَوْقِتُ وَالْمُعِينُ**

﴿۲۹﴾

غرض نقشیست کر ما یاد ماند
که هستی رانمی یینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی زرحمت
کند بحال این مسکین دعائی

﴿۳۰﴾

محمد ابراهیم تیموری

ذی قعده ۱۴۳۳ هجری قمری مطابق میزان ۱۳۹۰ هجری شمسی موافق ۲۰ اکتوبر ۲۰۱۱ عیسوی

نمونه بعضی اغلاط تراجم سه گانه فارسی



چنانکه قبلاً گفته شد تراجم سه گانه فارسی موجوده این کتاب متناسبه دچار اغلاط مختلف النوع گردیده و این اغلاط موجب تقصیص جلالات کتاب و نقصان اعتبار مسائل آن می باشد بنابرین جهت اختصار و از خوف از احلاط کتابه از حصه دوم تراجم سه گانه، چند اغلاط از هر ترجمه بطور نمونه در سطور پائین درج خواهند شد

نمونه بعضی اغلاط حصه دوم زیورات بهشتی:

به ترجمه‌الحج مولوی محمد شریف حیف رباطی عربه چاپ پشلو:



﴿دریان پاک کردن نجاست﴾

مسئله ۱۰: خون ماهی نجس نیست. همچنان خون پشه و کیک و مار نجس نیست. ۱۰۷۲
ترجمه بالا غلط است. خون مار نجس می باشد لانه دم مسفوح و هو نجس اجاعاً و لان القهاء رَحِمَهُمُ اللَّهُمَّ صَرِحُوا بِهِ طَبْسَةً جَلَّ الْحَيَاةِ حِيثُ قَلُوا: جَلَّ الْحَيَاةِ نجس وَانْ كَثُرَ مَنْ وَلَهُ لَا يَكُملُ الْبَاغَةَ فَنَوْيَ عالمگیری: ۳۸۱ هر صریح فی نجاسته لذا ترجمه صحیح عبارت مولف رَحِمَهُمُ اللَّهُمَّ ای چنین است:

مسئله ۱۱: خون ماهی نجس نیست و اگر بر لباس یا بدنه کسی اصابت کند حرجی ندارد به همین ترتیب خون مگس و خسک و پشه نیز نجس نیست.



﴿دریان نماز و تو﴾

مسئله ۱۲ ... و به رکعت سوم بالا شود و سوره فاتحه و یک سوره دیگر را بخواند بعد الله اکبر گفته دستهای خود را زیر ناف بالای سینه بماند ... ۱۳۳/۲
این چنان حکم نادرستی است که در طول تاریخ اسلام هیچ‌لاممی از امامان امت در طول تاریخ یک هزار و چهار صد ساله اسلام قابل به آن نبوده است که نماز خوان در رکعت سوم در نماز و تو دستهای خود را زیر ناف بالای سینه بگذارد ترجمه بالا صدر صد نادرست است. عبارت

صحیح مولف و ترجمه درست آن چنین می باشد:

مسئله ۹: {نمازخوان بعد از رکعت دوم} التحيات را خوانده فوراً برخلافت ایستاده شود و الحمد و سوره ای را خواند الله اکبر بگوید و {اگر نمازخوان زن باشد} دستهای خود را تا شانه بلند کرده آنگاه دستها را بر سینه خود بگنارد ...



﴿یان وجوهاتی که شکستن نماز در آن جایز است﴾

مسئله ۱۰: و اگر والدین بدون ضرورت آواز دادند بازهم نماز فرضی شکسته میشود ۱۳۷/۲

مسئله بالا نادرست است. شکستن نماز فرض در این صورت جایز نیست. زیرا قوهاء رحمة ^{اللهم} تصريح کرده اند: و لـ دعـهـ اـحـدـ الـدـيـهـ فـيـ الـفـرـضـ لـاـيـجـيـهـ لـاـاـنـ يـسـتـغـيـثـ بـهـ وـ فـيـ النـفـلـ ان علم انه في الصلة فـدـعـاـ لـاـيـجـيـهـ وـ لـاـاـجـابـهـ. شـرحـ التـوـبـيـرـ: ۱۹۹/۱

عبارت صحیح مولف رحمة اللهم و ترجمه درست آن چنین میباشد:

مسئله ۱۱: و اگر والدین او را با خاطر چنان ضرورتی صدا نکردند بلکه بی ضرورت او را آواز دادند در این صورت شکستن نماز فرض جایز نمی باشد

بعضی از غلط حصه دوم زبور جتنی:

به ترجمه قاضی گل آقا شاق، چپ پشور.



﴿یان پاک کردن پلید﴾

مسئله ۱۲: خون پلید نیست ۱۱۶/۲

مسئله بالا غلط بوده و خون جاری نجس می باشد چنانکه الله ﷺ در آیه سوم سوره مائدہ آخرین سوره نازل شده قرآن مجید می فرمایند خَرَقْتُ عَلَيْكُمُ الْأَيْتَهُ وَاللَّمُ وَلَئِنْ أَغْنِيْرِ . یعنی گوشت حیوان مردار، و خون، و گوشت خزیر بر شما حرام گردانیده شده است.

بنابرین عبارت صحیح مولف رحمة اللهم و ترجمه درست آن چنین است:

مسئله ۱۳: خون ماهی نجس نیست و اگر بر لباس یا بدن کسی اصابت کند حرجي ندارد به همین ترتیب خون مگس و خسک و پشه نیز نجس نیست.

﴿دریان چزهایی که در نماز مکروه و منوع است﴾

مسئله ۳۴: اگر کسی را در نماز مار گزید، مار را گرفته اما کشتن آن در نماز جایز نیست، و اگر مار هنوز او را نگزیده بود پس در آن صورت گرفتن مار هم مکروه است. ۱۳۶/۲

این مسئله از اول تا آخر غلط است زیرا مسئله درباره خسک است نه مار. عبارت صحیح مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى و ترجمۀ درست آن چنین است:

مسئله ۳۴: اگر نماز خوانی را خسک در نماز گزیده نمازخوان آن را گرفته رها کند کشتن آن در داخل نماز خوب نیست. و اگر خسک هنوز او را نگزیده است، در این صورت آن را نگیرید گرفتن آن قبل از گزیدن مکروه می باشد

واما مسئله قطع نماز بخارتر کشتن مار، فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى تصريح می کنند که اگر نماز خوان ماری را مشاهده کرد پایاً قطعاً لعل حیة شرح التسور: ۶۱/۷۴۴ یعنی شکستن نماز بخارتر کشتن آن مار جایز خواهد بود کتب صحاح سنته از احادیث رسول خدا ﷺ در بیان جواز آن مملو می باشد

عجب است که چگونه خسک، مار گردیده است؟!

بعضی از اغلاط بخش دوم زبور بهشت

به ترجمه محمد امین حسین بر، چاپ ترمت جام ایران

﴿سجدة تلوت﴾

مسئله ۳۵: اگر زنی در حالت حیض یا نماز از کسی آیه سجدۀ را شنید بر او سجدۀ واجب نمی گردد ۱۰۲/۲

ترجمۀ بالا چنان معنای را افاده می کند که زنی که نماز می خواند اگر آیه سجدۀ را از کسی شنید سجدۀ بر او واجب نمی گردد این معنی غلط است. بنابرین عبارت صحیح مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى و ترجمۀ درست آن چنین است:

مسئله ۳۶: اگر زنی در حالت حیض یا نفاس بود و آیت سجدۀ را از کسی شنید در این صورت سجدۀ

تلاوت بر او واجب نمی گردد ..

﴿در مورد نماز مسافر﴾

مسئله ۴: اگر شخصی در وسط راه به نیت کمتر از پانزده روز اقامت گردید مسافر می باشد .. و اگر نشستن پانزده روز یا بیشتر را نیت کرد مقیم میباشد سپس اگر نیتش را تغیر داد و خواست کمتر از پانزده روز بشیند باز هم مسافر می باشد ..

حكم باز هم مسافر می باشد غلط بوده و حکم صحیح «باز هم مقیم می باشد» است. فقهاء رَحِمَمُ اللَّهُ تَعَالَى تصريح کرده اند ولایزال حکم السفر حتی بنوی الاقامة ف بلدة او قرية خمسة عشر يوماً او اکثر، وان نوی اقل من ذلك قصر. شرح البدایه: ۱۲۹/۱ و شرح التویر: ۸۳۳/۱

﴿در مورد نفس﴾

مسئله ۵: اگر بچه ای از شکم مادرش افتاد ملاحظه گردد اگر نصف اعضایش کامل شده آن خونی که می بیند نفس است ورنه خیر ..

ترجمه بالا نادرست است زیرا فقهاء رَحِمَمُ اللَّهُ تَعَالَى تصريح می کنند که مدار حکم نفس در این صورت نموداری بعضی از اعضای جنین مانند انگشت یا ناخن یا موی و غیره اش است، نه نموداری کامل نصف اعضایش. قال فتاوی عالمگیری: ۳۳/۱: والسقط ان ظهر بعض خلقه من اصبع او ظفر او شعر فتصیر به نساء، وان لم يظهر شيء من خلقه فلا نفس عليها. بنابرین اصل عبارت مولف رَحِمَمُ اللَّهُ تَعَالَى و ترجمة درست آن چنین است:

مسئله ۶: اگر زنی حملش را سقط کرد باید دید که اگر یکی دو عضو {جنین مثلاً} انگشت یا ناخن یا موی {آن نمودار شده بود در این صورت خونی که بعد از سقط حمل می آید نفس می باشد

اینها بعضی از اغلاط تراجم سه گانه بود که بطور نمونه در اینجا درج گردید از کسانی که تراجم مذکوره را دوباره چاپ خواهند کرد مؤذبانه امید است که این اغلاط را شاء الله تعالى در چاپهای بعدی اصلاح نمایند و در صورت عدم اصلاح تفاصیل بیشتر این اغلاط را می توان در اختیار ایشان گذاشت. والتوفيق من الله تعالى.

﴿۳﴾

زیورهای بہشتی

﴿ حصہ دوم ﴾



مسائل پاکی نجاست



مسئله ۱: نجاست {نپاکی} بدو قسم است. یکی آنکه شدیدتر می باشد که اگر اندکی از آن بر جائی {از بدن یا لباس} برسد شستن آنجا لازم میگردد این قسم نجاست را «نجاست غلیظه» میگویند و دوم نجاستی که نپاکی اش خفیفتر باشد و این قسم نجاست را «نجاست خفیفه» میگویند.

مسئله ۲: خون،^(۱) مواد غایطه، إدرار، و منی انسان؛ و شرابه و پس افگنده و ادرار سگ و پشک؛ و گوشت خوک و استخوان و موی و سایر اجزای بدن آن؛ و سرگین اسپ و خرو قاطر و گاو و گاویش، و پشكل بز و گوسفند خلاصه فضله تمامی حیوانات، و فضله مرغ و مرغابی، و إدرار خرو قاطر، و إدرار همه جانوران حرام گوشت؛ همه اینها نجاست غلیظه می باشند

(۱) خون روان حرام و نجس است. چنانکه قرآن مجید در سوره بقره می فرماید: **إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَاللَّحْمُ الْخِنْزِيرُ**. سوره بقره: ۱۷۳

ترجمه: خداوند یشک؛ مردار، و خون، و گوشت خنزیر را بر شما حرام گردانیده است. و در آیه سوم سوره مائده میفرماید **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَاللَّهُ**: یعنی مردار و خون بر شما حرام گردانیده شده است. چون سوره مائده آخرین سوره نازل شده قرآن مجید است، بنابرین تمامی احادیثی که اشاره به پاکی خون دارند توسط این آیت شریف منسون خود دارند.

مسئله ۳: إدرا و مدفوع طفل شیرخوار نیز نجاست غلیظه است.

✿✿✿

مسئله ۴: فضله پرنده های حرام گوشت و إدرا حیوانات حلال گوشت مانند بز و گوسفند و گاو و گاومیش و غیره ... و همچنین إدرا اسپ نجلست خفیفه می باشد

مسئله ۵: به استثنای فضله مرغ و مرغابی، پس افگنده سایر پرنده های حلال گوشت مثلاً کبوتر و گنجشک و مینا و امثال آن پاک است. إدرا و فضله خفاش (شب پرک چرمی) نیز پاک است.

✿✿✿

مسئله ۶: اگر نجاست غلیظه مایع و آبگین بود و لباس یا بدن کسی را آلوده کرده پس اگر این جای آلوده شده به نجاست به اندازه مساحت یک درهم^(۱) یا کمتر از آن بود قابل غفو میباشد^(۲) و این شخص اگر بدون شستن آن نماز بخواند نمازش اداء می شود لیکن ناشستن آن و نماز خواندن بدون شستن، مکروه و زشت است.

و اگر مساحت این جای نجس شده بیشتر از اندازه یک درهم^(۱) بود در این صورت نماز خواندن بدون شستن آنجا جائز نمی باشد و اگر نجاست غلیظه ای که جامد و سخت استه مثلاً پیحال مرغ یا فضله حیوان دیگری ... لباس یا بدن کسی را آلوده کند در این صورت اگر وزن آن نجاست برابر با وزن

(۱) یک درهم تقریباً به طول ۳ سانتی متر است: حاشیه صفحه ۶۷ ترجمه انگلیسی زیورهای بهشتی و دقیقاً مساوی با ۲۷۵ سانتیمتر.

مسائل وضو: ص ۱۹۲ از مولانا رفت قاسمی مدرس دارالعلوم دیوبند

(۲) مراد از معاف بودن اینست که در این صورت فقط نماز اداء خواهد شد لیکن اگر حتی اندکی نجاست در غذا بیفتند آن غذا نجس میشود و خوردن آن جائز نمی باشد به همین صورت اگر اندکی نجاست بر دست یا بدن کسی اصابت کرده پس آنجا که اثر نجاست بر آن نمایان است نجس می باشد و اگر کسی آنجا را بلیسد گناهکار خواهد شد حاشیه جدیده ۲/۲

یک درهم^(۱) یا کمتر از آن بود نماز بدون شستن جایز خواهد بود {اگرچه اینکار مکروه و زشت است،} و اگر مقدار آن نجاست بیشتر از وزن یک درهم {تقریباً سه و نیم گرام} باشد در این صورت نماز خواندن بدون شستن جای نجس شده جایز نیست.

مسئله ۷: اگر قسمتی از لباس یا عضو بدن کسی به نجاست خفیفه آلوه شده باشد اگر قسمت آلوه شده کمتر از یک چهارم {ربع} آن حصة لباس یا عضو بدن باشد در این صورت این آلوهگی {قابل} غفو خواهد بود

بطور مثل، اگر آستین کسی به نجاست خفیفه آلوه شده است و قسمت آلوه شده کمتر از یک چهارم {ربع} آستین می باشد یا دامن کسی آلوه شده و این آلوهگی کمتر از یک چهارم دامن میباشد و یا چادر {قطیفه} کسی آلوه شده و آلوهگی آن کمتر از یک چهارم آن چادر {قطیفه} است، در این صورت این مقدار آلوهگی {قابل} غفو خواهد بود به همین صورت اگر دست کسی به نجاست خفیفه آلوه شده باشد و مساحت آلوهگی آن کمتر از یک چهارم دست باشد و یا پای آلوه شده باشد و مقدار آلوهگی آن کمتر از یک چهارم پای باشد این مقدار نیز معاف خواهد بود خلاصه اینکه عضوی که به نجاست خفیفه آلوه شده است، اگر مقدار کمتر از یک چهارم {ربع} آن عضو آلوه شده باشد این آلوهگی معاف خواهد بود و اگر مقدار آلوهگی آن عضو برابر با یک چهارم آن عضو {یا بیشتر از یک چهارم آن عضو} استه این مقدار آلوهگی اکنون معاف نبوده بلکه شستن آن واجب میباشد نماز خواندن بدون شستن آن جایز نیست.

مسئله ۸

مسئله ۸: نجاست غلیظه در هر آبی که یافتد آن آب نیز نجس غلیظ می شود و نجاست خفیفه در هر آبی که یافتد آن آب را نیز نجس خفیف میگرداند چه مقدار نجاست غلیظه و

(۱) وزن یک درهم مساوی با ۳,۴۰۲ گرام یعنی تقریباً سه و نیم گرام است
احسن الفتاوی: ۴۶/۳ و مسائل شما و حل آنها: ۱۷۰ و ۳۳۲/۲ و ۶۹۷/۲

خفیفه کم باشد یا زیاد

مسئله ۹: اگر لباسی به روغن یا تیل نجس آلوده شد و مقدار این آلوگی گرچه کمتر از اندازه یک درهم {یعنی ۳ سانتیمتر} بود ولی یکی دو روز بعد چربی روغن در لباس انتشار یافته در این صورت تا هنگامی که مساحت آلوگی از اندازه یک درهم بیشتر نشده این آلوگی قابل عفو است.

ولی به محض آنکه مقدار آلوگی بیشتر از اندازه یک درهم گردید، اکنون قابل عفو نبوده بلکه شستن آن واجب خواهد بود و بدون شستن آن نماز خواندن جایز نمی باشد.

مسئله ۱۰: خون ماهی نجس نیست و اگر لباس یا بدن کسی را آلوده کند حرجی ندارد به همین ترتیب، خون مگس و خسک و پشه نیز نجس نیست.

مسئله ۱۱: اگر قطرات سیار خرد و ریزِ ادار که به اندازه سر سوزن بوده با نایرین بچشم دیده نمی شوند به لباس یا بدن کسی اصابت کند این حرجی ندارد و شستن لباس و بدن در این صورت واجب خواهد بود {ولی مستحب می باشد}.

مسئله ۱۲: اگر لباس کسی به نجاستی که با چشم دیده میشود مثلاً مواد غایطه یا خون - آلوده شد پس آن را آنقدر باید بشوید تا نجاست زایل شده و لباس صاف گردد. اگرچه به چندین بار شستن نیز ضرورت بیابد و هر زمانی که نجاست صاف شده لباس آنوقت پاک خواهد گردید و اگر بدن کسی به نجاست آلوده شده حکم آن نیز مانند حکم بالاست. البته اگر نجاست در همان بار اول شستن پاک شده در این صورت دوبار دیگر شستن آن بهتر خواهد بود و اگر نجاست در دو بار شستن پاک گشت، یک مرتبه دیگر شستن آن مستحب خواهد بود خلاصه اینکه سه بار شستن مستحب است.

مسئله ۱۳: اگر نجاست بگونه ای بود که با وجود چندین بار شستن لباس و پاک شدن نجاست باز هم بوی بد آن ازین نرفت یا لکه آن باقی ماند در این صورت نیز لباس پاک گردیده است و صابون - زدن آن و دور کردن لکه و بد بوی آن واجب نیست. {اما مستحب

خواهد بود {

مسئله ۱۴: و اگر نجاست مایع مانند ادرار، لباس کسی را آلوده کرده در این صورت لباس خود را سه مرتبه بشوید و هر مرتبه بعد از شستن آن را بشپلد {بفشد} و در مرتبه سوم لباس را با قوت محکم بشپلد لباس آنگاه پاک خواهد گردید و اگر لباس را محکم بشپلد لباس پاک نخواهد شد.

مسئله ۱۵: اگر نجاست مایع، اشیائی را آلوده ساخت که شپلیده نمی شوند مانند تخت، بوریه، زیور، ظروف گلی یا چینی، بوتل، بوت و غیره ... طریقه پاک کردن آن اشیاء اینست که یکبار آنها را بشویند و سپس بگذارند تا چکیدن قطرات آب از آن قطع شود آنگاه دوباره آن را بشویند و باز بگذارند تا چکیدن قطرات آب از آن قطع شود سپس باز سوم آن را بشویند و باز بگذارند تا چکیدن قطرات آب از آن باز قطع شود اینگونه اشیاء از سه بار شستن به طریق مذکور پاک میگردند.

مسئله ۱۶:

مسئله ۱۶: شستن نجاست با هر چیزی که مانند آبه مایع و پاک باشد درست است. بنابرین اگر کسی نجاست را با گلاوب یا عرق گل دیگری یا سرکه {یا چای و امثال آن} بشوید آن چیز پاک خواهد شد اما شستن نجاست با روغن و تیل و شیر و هر چیز دیگری که چربی داشته باشد درست نیست. آن چیز آلوده به نجاسته هنوز هم نایاک است.

مسئله ۱۷: اگر بدن یا لباس کسی به منی آلوده شده و منی خشک شده باشد پس اگر آن منی خشک را خوب مالیده بترانشند بدن و لباس در این صورت نیز پاک می شود و اگر آن منی هنوز خشک نشده است، در این صورت فقط توسط شستن پاک میگردد و بس. لیکن اگر کسی ادرار نموده استجاء نکرده بود که در این وقت منی خارج شد در این صورت، منی از مالیدن و تراشیدن پاک نمی شود بلکه باید آن را بشوید.

مسئله ۱۸: اگر بوت یا موزه چرمی {کو کفش} به نجاستی جامد مانند مواد غایطه، سرگین، خون، منی و امثال آن ... آلوده شد و این نجاست خشک گردید در این صورت اگر آن را بر زمین چنان بمالند که نجاست زایل شود بوت و موزه پاک خواهد شد به همین صورت

اگر آن نجاست خشک شده را بتراشند و دور کنند بوت و موزه در این صورت نیز پاک خواهند شد

و اگر این نجاست هنوز خشک نشده است، پس اگر آن را بر زمین آقدر بماند تا اثری از نجاست بر بوت و موزه نماند در این صورت نیز بوت و موزه پاک خواهد گردید

مسئله ۱۹۴: اگر بوت و موزه چرمی به نجاستی مایع و آبگین مانند إدرار الوده شود در این صورت بدون شستن پاک نخواهند شد باید شسته شوند

مسئله ۱۹۵: لباس و بدنه فقط با شستن پاک می شوند و بس، چه با نجاست جامد الوده شده باشد یا با نجاست مایع. لباس و بدنه بدون شستن پاک نمی گردند

مسئله ۱۹۶: اگر آئینه، شیشه، کارد چاقو، زیورهای طلایی و نقره ای، خلوف و اشیای مسی و آهنی و شیشه ای و امثال آن ... به نجاست الوده شوند در این صورت آنها را می توان توسط دور کردن نجاست و صاف کردن یا توسط مالیدن با {رپارچه یا} خاک، پاک کرد

اما اگر این اشیاء حکاکی شده باشند در آن صورت بدون شستن پاک نخواهند شد

مسئله ۱۹۷: اگر نجاست بر زمینی افتاد و بگونه ای خشک شد که هیچ اثری از نجاست بر آن باقی نماند یعنی نه داغ و لکه نجاست بر زمین دیده می شود و نی بُوی نجاست از آن می آید در این صورت زمین پاک می باشد لیکن تیمّم کردن بر این زمین جائز نیست. ولی نماز خواندن بر آن جائز می باشد

حکم سنگها و خشت های که توسط چونه یا سِمِنْت {سیمان} آنها را بر روی زمین محکم فرش کرده اند و بدون کنندن به آسانی از زمین جدا نمی شوند نیز ماند بالاست که بعد از خشک شدن و زایل شدن اثر نجاست، پاک می گردد

مسئله ۱۹۸: خشت هایی که بر روی زمین فقط فرش شده اند و توسط چونه یا سِمِنْت {سیمان} بر زمین محکم نگردیده اند این خشندها تنها از خشک شدن پاک نمی شوند بلکه آنها را باید بشوینند^(۱)

(۱) اما چنانکه در مسئله ۲۲ گذشت تیمّم بر آن جائز نخواهد بود. حاشیه جدیده ۵/۲

مسئله ۲۴: گیاهانی که از زمین روئیده اند توسط خشک شدن و از بین رفتن اثر نجاست پاک میشوند و اگر گیاه ها قطع شده باشند در این صورت بدون شستن پاک نمی گردد
مسئله ۲۵: اگر کارد و چاقو یا ظروف سفالی یا فلزی و امثال آنها به نجاست آلوده شده باشند و آنها را در آتش بینارند (و اثر نجاست توسط آتش از بین برود) آنها در این صورت نیز پاک میگردند

مسئله ۲۶: اگر نجاستی به دست خورده بود و کسی آن را سه بار با زبان لیسیده دست در این صورت پاک میشود اما لیسیدن نجاست ممنوع است.

و یا اینکه اگر طفل شیرخواری بر نوک پستان مادرش استفراغ کرد و باز پستان مادر را سه بار چوشیده بلعیده در این صورت نیز پستان مادرش پاک خواهد شد

مسئله ۲۷: اگر ظرف گلی که تازه ساخته شده به نجاست آلوده شود و نجاست را بخود جذب کند در این صورت ظرف گلی فقط توسط شستن پاک نمی گردد بلکه آن را باید از آب پر کند و چون اثر نجاست در آب مشاهده شد آب آن را خالی نمایند و سپس باز آن را پر از آب نموده دوباره اینکار را تا آن هنگامی ادامه بدهند که هیچ اثری از نجاست در آب مشاهده نشود یعنی نه رنگ نجاست در آب دیده شود و نه بوی آن از آب احساس شود این ظرف آنگاه پاک خواهد گردید

مسئله ۲۸: اگر کلال از خاک نجس ظرفی ساخته پس تا وقتی که آن ظرف خام است ناپاک خواهد بود و چون آن را در کوره آتش پختند پاک خواهد شد

﴿۴۱﴾

مسئله ۲۹: اگر عسل یا شیره یا روغن مایع یا تیل نجس شده در این صورت مقداری آب مساوی با همان تیل و غیره ... یا مقدار آبی بیشتر از اندازه تیل و غیره را با همان تیل و ... در ظرفی بجوشانید و هنگامیکه تمام آب بخار شده دوباره به مقدار سابق آب در ظرف بریزید و بگذارید تا تمام آب باز بخار شود و چون سه بار اینکار را کردیده تیل و ... پاک خواهد گردید طریقه دوم پاک سازی این تیل و روغن مایع ناپاک اینست که مقداری آب مساوی آن روغن را با آن مخلوط کنید و آنها را خوب باهم بهم زده مخلوط نمایید سپس

هنگامیکه روغن مایع یا تیل بر سر آب جمع شد آنگاه آن را بدرارید و اینکار راسه بار تکرار نمایید روغن و تیل پاک خواهد گردید

و اگر روغن جامد باشد در این صورت آب در آن انداخته آن را بر روی آتش بگذارد و زمانیکه روغن ذوب شد آنگاه آن را بدرارید (و مانند بالا اینکار راسه بار تکرار نمایید).

مسئله ۳۰: اگر لباسی را با رنگ ناپاک رنگ کردن در این صورت آنقدر آن را بشوئید که آب صاف از آن بیاید لباس آنگاه پاک خواهد شد چه رنگ آن بود یا نرود

﴿٤٢﴾

مسئله ۳۱: خاکستر سرگین و پشكل و خاکستر سایر اشیای نجس، پاک می باشد و دود آنها نیز پاک است. اگر خاکستر یا دود آن بر نان بشینه حرجی ندارد

مسئله ۳۲: اگر یک گوشة فرشی نجس و سایر گوشه های فرش پاک است در این صورت نماز خواندن بر گوشه های پاک آن فرش جائز میباشد

مسئله ۳۳: اگر زمینی را سرگین مایده باشند آن زمین نجس است و نماز خواندن بر آن زمین جائز نیست. مگر اینکه چیزی پاک را بر بالای آن بیندازند

مسئله ۳۴: اگر زمینی که آن را سرگین مایده اند خشک باشد در این صورت انداختن پارچه تر بر آن و نماز خواندن بر آن پارچه تر درست است لیکن این پارچه نباید آنقدر تر باشد که مقداری از خاک زمین را بخود جذب کند

مسئله ۳۵: کسی پاهای خود را شست و آنگاه پا بر همه بر روی زمین نجس راه رفت و نشان پاش بر روی زمین باقی ماند در این صورت پاهایش نجس خواهند شد

البته اگر زمین توسط آب پاهای او بطوری تر شود که مقداری از خاک زمین با این آب نجس دوباره پاهایش را آلوده کند در این صورت پاهایش نجس خواهند گردید

مسئله ۳۶: اگر کسی بر روی رختخواب نجس خواهد و رختخواب به سبب عرقش نمناک شد حکم آن نیز این است که لباس و بدن این شخص ناپاک نمی باشد
البته اگر رختخواب آنقدر تر شود که مقداری از نجاست از آن جدا شده لباس یا بدن شخص خوابیده را آلوده کرده در این صورت لباس یا بدن او نجس خواهد شد

مسئله ۳۷: اگر زنی یا دختری، دست و پای خود را با خینه {حِنای} نجس خینه کرده پس اگر سه بار دست و پای خود را خوب بشوید دست و پایش پاک می شوند و دور کردن رنگ خینه بر او در این صورت واجب نمی باشد.

مسئله ۳۸: اگر کسی با سرمه نجس، چشم خود را سرمه کرد صاف کردن این سرمه و شستن آن بر او واجب نمی باشد. البته اگر سرمه انتشار یافته به بیرون چشم نیز سرایت کند در این صورت شستن آن واجب خواهد بود^(۱).

مسئله ۳۹: اگر کسی با روغن یا تیل ناپاکه سر یا بدن خود را چرب کرده در این صورت حسب قاعده سر یا بدنش با سه بار شستن پاک می شود استعمال گل سرسوی یا صابون {یا شامپو} بخاره دور کردن چربی واجب نمی باشد {اگرچه بهتر خواهد بود}.

﴿۳۰﴾

مسئله ۴۰: اگر سگی یا شنادی ای {میمون} در خمیر دهان زده در این صورت همان جای خمیر را که دهان زده است دور بیندازید استعمال باقیمانده خمیر برای خوردن درست است. و اگر در آرد دهان زده در این صورت هر جای آرد را که لعاب دهان آنها آن را ترا کرده دور بیندازید باقیمانده آرد پاک می باشد.

مسئله ۴۱: لعاب دهان سگ نجس است و بدن سگ نجس نیست، بنابرین اگر سگی خود را به لباس یا بدن کسی بماله لباس یا بدن این شخص نجس نمی گردد چه بدن سگ خشک باشد یا نر.

البته اگر بدن سگ به نجاست آلوده باشد حکم آن جلاست.

مسئله ۴۲: اگر نیکر یا زیر تُبانی کسی تر بود و در این وقت بادش خارج شده نیکر یا زیر تُبانی اش نجس نمی گردد.

(۱) زیرا شستن داخل چشم در وقت غسل یا وضو واجب نیسته اما شستن بیرون چشم در وقت غسل یا وضو واجب می باشد حاشیه جدیده ۶/۲

مسئله ۴۳: اگر کسی لباس پاک را با لباسی که در آب نجس ترشده بود یکجا پیچانید و تری آن بر لباس پاک نیز سرایت کرد لیکن نه رنگ نجاست در لباس پاک مشاهده می شد و نه بوی آن، پس اگر این لباس پاک آنقدر ترشده است که از فشردن آن یکی دو قطره آب خواهد چکید و یا دست را در وقت فشردن تر خواهد کرد در این صورت لباس پاک نجس گردیده است. و اگر لباس پاک به اندازه مذکور تر نشده باشد در این صورت هنوز پاک می باشد

و اگر لباس پاک را با لباسی که با ادرار و امثال آن ترشده باشد یکجا پیچند، در این صورت اگر نمی‌باشد نجاست بر لباس پاک مشاهده شود لباس پاک نجس می‌گردد

مسئله ۴۴: اگر یک طرف تخته چوب نجس بود و طرف دیگر آن پاک (او) کسی می خواست بر آن نماز بخواند اکنون باید دید که تخته اگر آنقدر ضخامت دارد که میتوان آن را از قطب به دو نصف کرد در این صورت نماز خواندن بر طرف پاک آن جایز خواهد بود و اگر تخته به اندازه مذکور ضخامت ندارد در این صورت نماز خواندن بر آن جایز نمی باشد

مسئله ۴۵: پارچه دولایه اگر یک لایه آن نجس باشد و لایه دیگر آن پاک در این صورت اگر هردو لایه باهم دوخته نشده اند نماز خواندن بر سمت لایه پاک صحیح است و اگر هر دو لایه آن پارچه باهم دوخته شده اند نماز خواندن بر این پارچه جایز نمی باشد

مسایل استنجاء



مسئله ۱: چون کسی از خواب برخاست، تا زمانیکه دست هایش را تابند دست نشسته است، دست خود را در داخل ظرف آب فرو نکند (اگر آب نه در نَل بلکه در ظرفی مانند سطل و لگن هست)، چه دستهایش پاک باشد یا ناپاک، و اگر آب در ظرف کوچکی مانند آفتابیه یا دله باشد آن را با دست چپ گرفته بر

دست راست خود آب ببریزد و سه بار آن را بشوید و سپس آفتابه را در دست راست گرفته بر دست چپ خود آب ببریزد و آن را سه مرتبه بشوید

و اگر آب نه در آفتابه یا دوله بلکه در کوزه یا سطل است در این صورت با پیاله یا طرف کوچکی از آن آب بگیرد لیکن متوجه باشد تا انگشتانش در آب فرو نشود و اگر پیاله یا ظرفی پیدا نکرد در این صورت با انگشتان دست چپ کمی آب بکشد و تا جائیکه ممکن است مقنار کمی از انگشتان خود را در آب فرو ببرد آنگاه با این آب دست راست خود را بشوید و چون دست راست شسته شده اکنون دست خود را تا هر قدری که بخواهد داخل آب ساخته آب بکشد و دست چپ خود را بشوید

البته اینکار را فقط در صورتی انجام بدهد که دستش آلوه به نجاست نباشد و اگر دستش نجس بود هرگز دست خود را داخل آب نماید بلکه باید به ترتیب دیگری از کوزه یا سطل آب بگیرد تا آب کوزه و سطل نجس نشود مثلاً دستمالی را در آب داخل نماید و آنگاه دست خود را با آبی که از دستمال میریزد بشوید یا به هر صورت دیگری که ممکن بود دست خود را پاک کند^(۱)

مسئله ۲: استجاجه کردن بعد از نجاستی که از راه {مَخْرُج} پشت یا پیش برآیده سنت است

مسئله ۳: اگر نجاست بعد از خارج شدن از راه پشت یا پیش، اطراف مَخْرُج را آلوه نساخت و بنابرین شخص با آب استجاجه نکرد بلکه با سنگ یا کلوخ پاک {ریا کاغذ تشناب} استجاجه نمود و محل استجاجه را چنان صاف کرد که نجاست زایل شده و محل استجاجه پاک و صاف گردید این نیز جائز می باشد اما صورت مذکوره خلاف پاکیزگی و صفاتی طبع است
البته اگر آب موجود نیست یا اینکه آب کم باشد مجبوراً اکفاء کردن به سنگ و کلوخ {و کاغذ تشناب} نیز جائز خواهد بود^(۲)

(۱) صورتهای بالا در زمانی انجام شدنی خواهد بود که آب نَل {لوه کشی} موجود نیست و در جائی که آب لوه کشی موجود است ضرورتی به صورتهای بالا نخواهد بود

(۲) استجاجه با کاغذ تشناب جائز است. فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۳۸۰/۱ وحسن الفتاوی: ۱۰۵/۲

مسئله ۴: استجاء کردن با سنگ یا کلوخ {یا کاغذ تشناب} طریقه مخصوصی ندارد فقط شخص باید متوجه باشد که اینسو و آنسو محل استجاء آورده به نجاست نشود و محل استجاء خوب پاک و صاف گردد^(۱)

﴿جواز استجاء کردن با سنگ یا کلوخ﴾

مسئله ۵: بعد از پاک کردن و خشک نمودن محل استجاء با کلوخ {یا سنگ یا کاغذ تشناب} استنجاء کردن با آب سنت است. لیکن اگر نجاست جائی بیشتر از اندازه یک درهم یعنی به اندازه گردی داخل کف دست {تقریباً ۳ سانتیمتر} را آورده ساخته بود^(۲) در این صورت شستن آنجا با آب واجب می باشد و بدون شستن، نماز صحیح نخواهد بود و اگر نجاست جای بیشتر از مقدار مذکور را آورده نکرده بود در این صورت اگر کسی فقط با سنگ و کلوخ {یا کاغذ تشناب} استجاء نموده نماز بخواند نمازش صحیح است لیکن خلاف سنت میباشد

مسئله ۶: چون کسی {بعد از استعمال کلوخ یا کاغذ تشناب} خواست با آب استجاء کند پس {زیبتر است تا} اولاً هر دو دست خود را تا بند دست بشوید سپس در جائی خلوت

و فتاوی رحیمیه: ۲۷۸۴ و مستحبات نظام الفتاوى: ۱۸۹ و ۱۸۱/۵ و مسائل وضو:

(۱) قول درست و مذهب مختار اینست که نه کیفیت مخصوصی بخاطر استنجاء و نه عدد مخصوصی برای سنگ و کلوخ در استجاء مسنون است بلکه مقصود شرع فقط انقاء یعنی پاکیزگی محل خروج نجاست می باشد و پاکیزگی به هر طریقی که حاصل گردد کافی خواهد بود بعضی از فقهاء که کیفیت استجاء را بیان نموده اند مقصود ایشان این نیست که اینها طرق کیفیت استجاء اند بلکه هدف ایشان فقط بیان طریقه های است که مددکار در پاکیزگی محل استنجاء می باشد حاشیه جدیده ۸/۲

(۲) اندازه یک درهم تقریباً به طول ۳ سانتیمتر است، حاشیه صفحه ۶۷ ترجمه انگلیسی زیورهای بهشتی و دقیقاً مساوی با ۲۷۵ سانتیمتر، مسائل وضو: ص ۱۹۲

رفته بشیند و محل استجاء را آنقدر بشوید که دلش بگوید که اکنون پاک شده ام،
البته اگر کسی شکی مزاج بود که گرچه آب بسیار مصرف میکند اما باز هم دلش
متعدد می باشد حکم وی اینست که محل استجاء را سه بار یا هفت بار بشوید و بس،
بیشتر از آن نشوید.

مسئله ۷: اگر کسی {بعد از استجاء با کلوخ یا کاغذ تشناب بخارط استنجاء با آب} تواند
جای خلوت و تنها بیاید در این صورت بخارط استجاء کردن با آب برایش جایز نیست
تا بدنش را نزد دیگران، چه مردان و چه زنان برهنه نماید
در چین صورتی {همان استجاء با کلوخ یا کاغذ تشناب برایش کافی بوده} با
آب استجاء نکند و بدون استجاء با آب نماز بخوانند، زیرا برهنه کردن عورت خویش نزد
مردم گناهی بزرگ است.

✿✿✿✿✿

مسئله ۸: استجاء کردن با استخوان و نجاست مانند سرگین و پیشکل و امثال آن و زغال و
پاره های شکسته کُلَّال {یعنی ظروف پخته گلی} و شیشه و خشت پخته و مواد غذائی و
کاغذ^(۱) و همچین استجاء کردن با دست راست، زشت و ممنوع است. نباید با آنها استجاء
کرد اما اگر کسی با آنها استجاء نمود بدنش پاک می شود.

مسئله ۹: ایستاده ادرار کردن، ممنوع است. {جز در حالت مجبوری}.

مسئله ۱۰: در هنگام ادار یا قضای حاجت، رُخ کردن به سوی قبله یا پشت کردن به طرف
قبله ممنوع است.

مسئله ۱۱: سر پای گرفتن اطفال کوچک در وقت ادرار و قضای حاجت شان، بطرف قبله،
نیز مکروه و ممنوع است.

مسئله ۱۲: وضو کردن با آب باقیمانده از استجاء درست است. و استجاء کردن با آب
باقیمانده از وضو نیز درست استه اما نکردن پهتر می باشد.

(۱) چنانکه گذشت استجاء کردن با کاغذ تشناب جایز است.

مسئله ۱۳: اگر کسی بخواهد برای ادرا را قضاي حاجت به کتاب یا تشناب بروه پس قبل از دخول به بيت الخلاء بسم الله گفته اين دعا را بخواند: **اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ**^(۱) و با سر بر هنه داخل بيت الخلاء نزود و اگر نام الله و رسول او بر انگشت رش يا چيز دیگر ش نوشته يا کنده شده باشد انگشت ری را ز دست يرون کند همچنین در وقت دخول، اول پا چپ خود را داخل بيت الخلاء بگذرد و در داخل بيت الخلاء نام خدا را بر زيان نگيرد و اگر عطسه کرده در دل خود **الْحَمْدُ لِلّٰهِ** بگويد و با زيان چيزی نگويد و نه در داخل بيت الخلاء صحبت کند و هنگامیکه فارغ شده خواست خارج شود اول پا راست خود را يرون بگذرد و چون از دروازه بيت الخلاء يرون آمد اين دعا را بخواند: **غُفْرٰانَكَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَهَبَ عَنِ الْأَنْهَى وَعَلَقَافِي**^(۲) {و بهتر است تا} بعد از فراغت از استجاجه دست چپ خود را بر زمين مالیده يا با خاک مالیده بشويد^(۳)

نماز



نماز نزد الله ﷺ مقام و منزلت بزرگی دارد و هیچ عبادتی نزد الله ﷺ محبوبتر از نماز نیست. خلواندن ﷺ پنج وقت نماز را بر بندگان خود فرض گردانیده است. ادای آنها ثواب يشمار و ترك آنها گاه بسیار دارد

(۱) ترجمه‌ای خلوانداز شرزنان و مردان نایاک بتونه میرم.

لين حديث شريف در صحاح سنه مروي استه جمع المؤلفات: ۷۵۱

(۲) خليا از تو مفترت ميخواهم، شكر خلائي را که نايaki را ز من دور کرد و مرا عاقیت بخشید

(۳) يادست خود را با آب و صابون بشويد

در حدیث شریف وارد است که: «هر کسی که بخوبی وضو کند و با توجه قلب نماز بخواند خلواند متعال در روز قیامت گلهان صغیره اش را عفو خواهد فرمود و او را به بهشت داخل خواهد نمود».^(۱)

و آنحضرت ﷺ فرمودند: «نماز ستون دین است» پس هر کسی نماز را بدرسی خواند، او دین را بخوبی نگهداشت. و هر کسی این ستون را خراب کرد {یعنی نماز نخواند} او دین را برباد ساخت.»^(۲)

و رسول الله ﷺ فرمودند: «اوین پرسش در روز قیامت درباره نماز خواهد بود و دستها و پاهای نمازگذاران در قیامت مانند آفتاب درخشان خواهند بود و کسی که نماز نمیخواند از این نعمت محروم خواهد بود.»^(۳)

و رسول الله ﷺ فرمودند: «نمازگذاران در روز قیامت بآبیاء و شهداه و اولیاء حشر خواهند شد و کسانی که نماز نمی خوانند با کافران سرکشی چون فرعون و هامان و قارون حشر خواهند گردید.»^(۴)

(۱) مَا مِنْ أَمْرٍ مُّسْلِمٌ تَخْصُّرَهُ صَلَاةً مَكْوُبَةً فَيُخِسِّنُ وُضُوعَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلَّا كَانَتْ كَارَةً لِّمَا قَبْلَهَا مِنَ النُّؤُبِ، مَا لَمْ يُؤْتِ كَيْرَةً، وَكَذِيلَكَ الظَّهَرَ كَلَّهُ مسلم، جمع الفوائد: ۹۱۶

(۲) و المحدث مشهور عند الناس، رواه البيهقي رحمة الله عليه في شعب الإيمان. وقال الحافظ ابن الحجر رحمة الله في التلخيص الحبير: ۱۷۳/۱: هو مرسلاً رجاله ثقات. وفي الجامع الصغير: ۱۲۰/۲ رواه أبو نعيم في الخلية وهو حديث حسن.

(۳) عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَوْلَى مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ، فَإِنْ صَلَّثَ صَلَحَ لَهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِنْ فَسَدَثَ قَسَدَ سَائِرُ عَمَلِهِ. الطبراني في الأوسط: ۱۸۵۹ ولا يasis باستاده اثناء الله. الترغيب والترهيب: ۲۰۰۵ و منتخب الأحاديث: ص ۱۶۶ ومثله في جمع الفوائد: ۲۲۹۹

(۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو، قَالَ: ذَكَرَ اللَّهُ قَالَ: مَنْ حَفَظَ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ نُورٌ وَّبَرَهَانٌ، وَمَنْ لَمْ يُحَفِّظْ عَلَيْهَا لَمْ تَكُنْ لَهُ نُورٌ وَّلَا بَرَهَانٌ، وَكَانَ مَعَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَأَبِي بَنْ حَلَيفَ مجمع كبار طبراني: حيث ۱۶۳ و شرح مشكل الآثار ططوي: حيث ۳۱۸۰ والترغيب از ابن شاهين: حيث ۵۹. رواه احمد و الطبراني في الكبير والوسط و رجل احمد ثقات. مجمع الروايات: ۲۱/۲ و منتخب الأحاديث: ص ۱۶۸

بنابرین نماز خواندن خیلی ضروری و مهم میباشد و نماز نخواندن موجب ضررهای بسیار در دین و دنیای انسان است. از این چه ضرری بزرگتر میتواند باشد که شخص بی نماز همراه کافران حشر خواهد گردید و هم ردیف کافران قرار داده شده است.^(۱) ترک نماز گناهی سخت عظیم میباشد از این عمل بخدا پناه میجوئیم.

﴿۹۹﴾

نماز خواندن بر همه مسلمانان فرض است و لی بر شخص دیوانه، و دختران و پسران کمسال که هنوز بالغ نشده اند واجب نیست. اما هنگامیکه اولاد هفت ساله شوند^(۲) مادر و پدر ایشان از جانب شریعت دستور یافته اند که آنها را به نماز خواندن ترغیب دهند و چون اولاد ده ساله شوند {و هنوز هم نماز نمی خوانند} در این صورت مادر و پدر آنها را اجباراً ولدار نمایند تا نماز بخوانند و اجازه دارند که آنها را برابر ای نماز تأدیب نیز کنند ترک نماز هیچگاهی و به هیچ صورتی جایز نیست، به هرگونه ای که ممکن است باید نماز خواند البته اگر کسی نماز خواندن فراموشش شد و چون وقت نماز رفت آنوقت بیادش آمد که نماز نخوانده است و یا چنان خوابش برد که در وقت نماز بیدار نگردید و نماز قضا شد در این صورتها انسان گناهکار نمی گردد اما به محض اینکه نماز بیادش آمد و یا از خواب بیدار شد و ضو گرفته نماز بخواند زیرا خواندن قضای آن نماز فوراً فرض می باشد البته اگر آنوقت وقت مکروه هسته در این صورت چند دقیقه ای صبر کند تا وقت مکروه بگذرد

(۱) هم دیفی با کافران به این معناست که این شخص در روز قیامت با آنها یکجا حشر خواهد شد لیکن کافران همیشه در دور خواهند ماند ولی مسلمانان سزای گناهان خود را دیده سرتاجام به پهشت خواهند رفت.

فرعون نام یک پادشاه کافر بود و همان وزیرش و کافر بود قارون یک کافر خیلی بخیل بود که پسر کاکای حضرت موسی عليه السلام می شد

(۲) و از همین عمر بایست احکام دین را به اطفال آموختند البته روزه را آنوقتی بر آنها شروع نمایند که توان گرفتن روزه را داشته باشند به همین صورت آن اعمالی که از توان کودکان خارج است نباید اطفال را برابر ای آنها تاکید با ولطر نمود حتی جدیله: ۱۰/۲

به همین ترتیب آن نمازهایی که به سبب بیهوشی از کسی ترک شده نیز گناهی ندارد لیکن بعد از بیهوش آمدن باید فوراً قضای آنها را بخواهد



مسئله ۱: اگر زنی در حال بدنیا آوردن طفل است، لیکن تمام طفل خارج نشده بلکه کمی خارج شده و اکثر آن هنوز خارج نگردیده است {و وقت نماز در حال اختتام است} اگر هوش و حواس این زن برجاسته در این حالت نیز نماز خواندن بر او فرض می باشد و قضای کردن آن نماز برایش جائز نخواهد بود البته اگر از نماز خوانش خوف ضایع شدن طفل میروید در این صورت قضای کردن نماز برایش جائز است. و همچنین اگر قلبه و دایه خوف دارد که اگر مشغول نماز شوم، شاید صدمه ای به طفل برسد در این حالت نیز برای دایه و قلبه جائز است تا نماز خود را قضایا کنند اما قضای آن نماز را بعداً باید به اسرع وقت بخواهند.

مسایل بلوغ



مسئله ۲: اگر دختری حیض دید یا هنوز حیضش نیامده ولی حامله شد یا حامله هم نشده ولی در خواب دید که با مردی همخوابگی {جماع} میکند و از آن لذت برده از او منی خارج شد^(۱) در تمام این صورتها دختر اکنون جوان و بالغ شده است و نماز و روزه و غیره تمامی احکام شریعت بر او واجب میباشد^(۲)

- (۱) اگر در حالت بیماری نیز بدون همخوابگی منی به شهوت خارج شود در این صورت نیز دختر بالغ دانسته خواهد شد حاشیه جدیده ۶۴/۲
- (۲) بلوغ پسر از احتلام یا انزال یا حامله ساختن دانسته می شود و در صورت عدم آنها به محض گزپانزده سال از عمرش.

و اگر یکی از این سه صورت در او دیده نشد لیکن پانزده ساله گردید^(۱) در این صورت نیز دختر جوان و بالغ داشته می شود و هر احکامی که جوانان و بالغان مکلف آن هستند این دختر نیز مکلف آن می باشد.

مسئله ۲: جوان شدن را در اصطلاح شریعت «بلغ و بالغ شدن» میگویند هبیج دختری پیش از نه سالگی جوان نمی شود و اگر از او خونی نیز بیاید آن خون حیض نبوده بلکه خون استحاضه می باشد.

احکام استحاضه قبل از درگیری است.

اوقات نماز

﴿وقت نماز صبح﴾

مسئله ۱: در آخر شب در هنگام دمین بامداد از طرف مشرق یعنی از جانبی که آفتاب طلوع میکند روشنائی اندکی در طول آسمان نمودار می شود {که آن را صحیح کاذب میگویند} و سپس کمی بعد روشنائی دیگری در عرض آسمان نمودار شده و به سرعت یشتر و افزونتر میگردد و در مدت کوتاهی تمام آسمان را روشن می سازد {که آن را صحیح صلاق میگویند}.

چون این روشنائی دوم در عرض آسمان پدیدار گشته وقت نماز صبح شروع می شود و تا هنگام طلوع آفتاب باقی میماند و به محض اینکه گوشۀ آفتاب نمایان شد وقت نماز صبح اختتام مییابد.

(۱) و این ۱۵ سالگی از روی سالهای قمری حساب می شود نه سالهای شمسی و عیسوی.
شامی: ۷۱/۹ و فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۱۷۵/۵

برای زنان بهتر است تا نماز صبح را در اول وقت آن بخوانند^(۱)

﴿وقت نماز ظهر {پیشین}\﴾

مسئله ۲: وقت نماز ظهر بعد از آغاز زوال آفتاب شروع می‌شود و علامت زوال آفتاب اینست که سایه اشیای دراز از طرف مغرب آهسته بطرف شمال حرکت می‌کند و به محض اینکه به موازالت شمال قرار گرفته و آغاز بحرکت به سمت مشرق کند آکنون زوال آفتاب شروع شده است.

طریقۀ دانستن سمت شمال اینست که شخص رو بطرف مشرق نموده ایستاده شود که در این صورت، سمت دست چپ او شمال خواهد بود و علامت آسانتر آن اینست که هر قدر آفتاب بالاتر می‌روید سایه هر چیز کوتاهتر می‌شود پس هنگامیکه کوتاه شدن سایه چیزی قطع شد این هنگام وقت نیم روز (یعنی استواء) است. و سپس به محض اینکه سایه دولاره آغاز به دراز شدن کند آکنون وقت زوال آفتاب می‌باشد و وقت نماز ظهر از همین هنگام شروع می‌شود

(۱) و برای مردان حکم اینست که نماز صبح را در وقتی بخوانند که آسمان بخوبی روشن شده باشد ـ *قل في الـرـجـلـ: ۳۷۹ـ (وـالـمـسـتـحـبـ) لـلـرـجـلـ (الـجـيـنـاءـ) فـيـ الـفـجـرـ (لـإـشـفـارـ وـالـأـخـمـ بـهـ)* ـ و در احادیث صحیح شریف که به درجه تواتر رسیده اند از رسول الله ﷺ روایت است که آنحضرت ﷺ فرمودند *أـشـفـارـ وـالـجـنـاءـ فـيـ الـفـجـرـ قـائـمـ أـعـظـمـ لـلـأـجـرـ*.

ترجمه: نماز صبح را وقتی بخوانید که آسمان بخوبی روشن باشد زیرا ثواب آن بزرگتر است. سنن ترمذی: ۲۳/۱ حدیث ۱۴۲ و سنن نسائی: ۶۵/۱ حدیث ۵۴۵ و مسند احمد: حدیث ۱۶۶۴۱ و ۱۶۶۲۸ و ۲۲۵۲۷ و معجم کبیر طبرانی: حدیث ۴۱۶۲ و ۴۱۶۴ و ۴۱۶۳ و ۲۰۰۳۳ و معجم اوسط طبرانی: حدیث ۱۱۳۴۵ و مجمع الزوائد بروایت بزار: ۳۱۵/۱ و موارد الظمان: ص ۸۹ حدیث ۲۶۳ و ۲۶۴ و اعلاء السنن: ۳۹ تا ۲۰/۲

این حدیث شریف از احادیث متواتره می‌باشد چنانکه علامه سیوطی رحمه‌للهم تعالیٰ بر آن تصریح کرده است. اعلاء السنن: ۳۴/۲

بدون آن اندازه سایه‌ای که در وقت نیم روز بود تا زمانی که سایه هر چیز دو برابر آن نگردیده است، وقت نماز ظهر هنوز باقی خواهد بود بطور مثال اگر سایه چوبی که یک گز طول دارد در هنگام نیم روز به اندازه چهار انگشت بود در این صورت تا زمانیکه سایه این چوب برابر با دو گز و چهار انگشت نگردیده وقت نماز ظهر تا آن هنگام باقی میباشد.

﴿وقت نماز عصر {دیگر}\﴾

و به محض اینکه سایه چوب مذکور برابر با دو گز و چهار انگشت شود وقت نماز ظهر ختم شده اکنون وقت نماز عصر شروع می شود و وقت نماز عصر از این هنگام تا زمان غروب آفتاب ادامه می یابد لیکن هنگامیکه رنگ شعاع آفتاب تعییر کند و نور آفتاب خیره شود خواندن نماز عصر در آنوقت مکروه می گردد اگر کسی به سبب عذری تا این زمان در خواندن نماز عصر تاخیر کرد در این صورت باز هم باید نماز عصر را بخواند و نباید قضایش کن، لیکن متوجه باید باشد تا هرگز دوباره چنین کاری را مرتكب نشود و بعد از خواندن نماز عصر، خواندن هیچ نماز دیگری {تا غروب آفتاب} جایز نخواهد بود بنابرین کسی، نه نماز قضائی بخواند و نه نماز نفلی.^(۱)

(۱) احادیث کثیری درباره منع نماز خواندن بعد از نماز عصر وارد شده اند بطور مثال امام بخاری و امام مسلم و غيرهم رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى روایت میکنند:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصَّبْحِ حَتَّى تَرْقَعَ الشَّمْسُ، وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الظَّرِيرِ حَتَّى تَغْيِبَ الشَّمْسُ.

ترجمه: حضرت ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى روایت میکند که رسول الله ﷺ فرموند: بعد از ادای نماز صبح، هیچ نمازی را نخواید تا هنگامیکه آفتاب بلند نشده است، و بعد از ادای نماز عصر هیچ نمازی را نخواید تا هنگامیکه آفتاب غروب نکرده است. ←

﴿وقت نماز مغرب (شام)﴾

مسئله ۳: هنگامیکه آفتاب غروب کرد وقت نماز مغرب آغاز می شود و تا زمانیکه در سمت غربی آسمان سرخی مشاهده می شود وقت نماز مغرب باقی خواهد بود اما نباید در ای نماز مغرب آنقدر تاخیر کرد که ستارگان در آسمان بوضوح نمودار شوند زیرا اینکار مکروه است.^(۱)

﴿وقت نماز عشاء (حُفْنَن)﴾

و چون سرخی مذکور تمام شد اکنون وقت نماز عشاء {حُفْنَن} شروع می شود و تا

بخاری شریف: حدیث ۵۵۱ و ۵۵۳ و مسلم شریف: حدیث ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ امام نسائی و ابن ماجه و امام احمد و ابوالاود نیز روایت این حدیث شریف را روایت کرده اند اعلاء السنن: ۶۱/۲. و ابن حدیث شریف از احادیث متواتر میباشد چنانچه علامه مناوی رَجِمَّعَ اللَّهُمَّ اَلَّا يَرَانِ^۱ برآن تصریح کرده است اعلاء السنن: ۶۱/۲

(۱) زیرا به اجماع امت تعجیل یعنی زود خواندن نماز مغرب (شام) سنت است و همچنین در حدیث صحیح وارد است که رسول الله ﷺ فرمودند: صَلُّوا صَلَاتَةَ الْمَغْرِبِ مَعَ شُوَطِ الشَّمْسِ. ترجمه: نماز مغرب را به مخصوص فرو رفتن آفتاب بخوانید. رواه احمد و الفاظ الطبراني و رجال الطبراني موثقون. اعلاء السنن: ۶۹۷/۲

و همچنین در روایات صحیحه دیگر موجود است که رسول الله ﷺ فرمودند لَا تَرَالْ أَمْتِي عَلَى النِّطْرَةِ مَا صَلَّوْا الْمَغْرِبِ، قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. ترجمه: امت من تا زمانیکه نماز مغرب را قبل از نمایان شدن ستارگان بخوانند بر فطرت {یعنی بر خیر} خواهند بود

رواہ احمد و الطبرانی فی الکبیر و رجاله موثقون. اعلاء السنن: ۶۹۷/۲ و حاکم رَجِمَّعَ اللَّهُمَّ! حدیث مذکور را تخریج نموده میگویند: این حدیث مطابق شرط امام مسلم است. مستدرک حاکم: ۹۱/۱ و علامه ذهی رَجِمَّعَ اللَّهُمَّ! نیز آن را تصدیق نموده میگویند: این حدیث موقوف شرط امام مسلم است. اعلاء السنن: ۴۸۷/۲

طلع صبح باقی میماند لیکن بعد از نصف شب وقت مکروه عشاء شروع می شود و
نماز کمتر میگردد بنابرین نباید نماز را اینقدر به تأخیر خواند
و بهترین صورت اینست که قبل از گزینه سوم شب نماز عشاء خوانده شود

﴿۵۶﴾

مسئله ۴: در فصل تابستان که هوا گرم است بهتر اینست که نماز ظهر را در اول وقت
نخوانند بلکه مستحب است زمانیکه شدت گرمی هوا ازین رفت، نماز ظهر را بخوانند و در

فصل زمستان، مستحب است تا نماز ظهر را در اول وقت آن بخوانند

مسئله ۵: و ادای نماز عصر را کمی آنقدر به تأخیر انداختن که شخص بعد از دخول وقت
عصر، اگر بخواهد بتواند چند رکعت نفل بخواند مستحب است.

زیرا خواندن نماز نفل بعد از ادای نماز عصر جائز نیست، چه موسیم تابستان باشد یا
فصل زمستان، حکم هردو یکسان است، لیکن نباید در ادای نماز عصر آنقدر تأخیر کرد که
آفتاب به زردی مایل شود و رنگ نور آن تغییر یابد

تعجیل در ادای نماز مغرب و خواندن آن به محض غروب آفتاب مستحب است.

مسئله ۶: کسی که عادت دارد در آخر شب برخاسته نماز تهجد بخواند اگر بر خود یقین دارد
که حتماً برای تهجد از خواب بیدار می شود در این صورت برایش بهتر است تا نماز وتر را
بعد از نماز تهجد بخواند

لیکن اگر بر خود یقین ندارد که از خواب بیدار خواهد شد یانی، و خوف دارد که
شاید از خواب بیدار نخواهد شد در این صورت نماز وتر را باید قبل از خوابین بخواند

مسئله ۷: هنگامیکه آسمان ابر آلود باشد بهتر است نماز صبح و ظهر و مغرب را کمی با
تأخیر بخوانند ولی نماز عصر را کمی زودتر اداء کند^(۱)

(۱) همچنین خواندن نماز عشاء {خفتن} در اول وقت آن نیز مستحب است. اما این حکم
همانوقتی است که تعیین اوقات نماز بخاطر ابر آلود بودن آسمان مشکل باشد لیکن اگر اوقات نماز
را میتوان توسط ساعت بدرسی تعیین نمود پس هر نماز را در وقت آن باید خواند حاشیه ۱۲/۲

مسئله ۸: خواندن هیچ نمازی در سه وقت ذیل صحیح نیست: اول در وقت طلوع آفتاب
دوم درست در وقت نیم روز {استواه} و سوم در وقت غروب آفتاب.^(۱)

البته اگر کسی هنوز نماز عصر خود را نخوانده است، در این صورت او نماز عصر خود را حتی در هنگام غروب آفتاب نیز بخواند

ادای سجدۀ تلاوت نیز در این سه وقت مکروه و منوع می باشد

مسئله ۹: خواندن نماز نفل بعد از ادای نماز صبح تا هنگامیکه آفتاب طلوع نموده بالا نیاید^(۲)
مکروه میباشد

البته خواندن نماز قضائی قبل از طلوع آفتاب درست است و همچنین ادای سجدۀ تلاوت نیز جایز می باشد و خواندن نماز قضائی به محض آنکه آفتاب طلوع کرد تا زمانی که هوا روشن شده جایز نمی باشد

به همین ترتیب بعد از ادای نماز عصر، خواندن نماز نفلی جایز نیست. البته خواندن

(۱) احادیث کثیری درباره نهی از نماز خواندن در این اوقات سه گانه وارد شده اند چنانچه یکی از آنها در حاشیه آخر مسئله دوم گذشت. همچنین امام مسلم رَحِمَ اللَّهُ عَنْهُ مَوْلَانَا مُحَمَّدَ بنَ سَعْدَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از احادیث را چنین تخریج نموده است:

عَنْ عَبْرَةَ بْنِ عَلِيِّ الْجَهْنَمِيِّ، يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْهَا أَنْ فُصِّلَ فِيهِنَّ، أَوْ أَنْ شَرَفَ فِيهِنَّ مَوْتَانًا: حِينَ تَطَلُّ الشَّمْسُ بِإِرْبَةٍ حَتَّى تَرْقَعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَاتِمُ الظَّاهِرَةِ حَتَّى تَبْلُغَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَصِيفَ الشَّمْسُ لِلْغَرْوِبِ حَتَّى تَغُربَ.

ترجمه: از حضرت عَبْرَةَ بنِ عَلِيِّ الْجَهْنَمِيِّ روايت است که رسول الله عَلَيْهِ السَّلَامُ ما را منع کردند که در سه وقت نماز لاء کنیم یا بر مردگان خود نماز جنازه بخوانیم. یکی هنگام طلوع آفتاب تا زمانیکه آفتاب بلند شود و دوم زمانیکه آفتاب به نصف النهار برسد تا آنگاه که روال نماید و سوم هنگامیکه آفتاب مایل به غروب باشد تا آنگاه که غروب کند

مسلم شریف: ۲۷۳/۱ حدیث ۱۳۷۳ و اعلاء السنن: ۵۶/۲ و ۵۷

(۲) حد بالا آمدن آفتاب و روشن شدن هوا در این مسئله، بالا آمدن آفتاب به اندازه یک نیزه است و ابن هنگامی می باشد که چون بطرف آفتاب بیستند چشمها را خیره می سازد

نماز قضائی و سجدة تلاوت درست می باشد لیکن هنگامیکه نور آفتاب خیره شود آنگاه

نماز قضائی و سجدة تلاوت در این هنگام نیز صحیح نخواهد بود

مسئله ۱۰: اگر کسی در وقت صبح از ترس اینکه مبادا آفتاب طلوع کند فقط نماز فرض را خواند، اکنون تا زمانیکه آفتاب بالا نیامده و آسمان را روشن نساخته است، سنت را نخواند و چون آفتاب طلوع کرده و بالا آمده آسمان را روشن ساخته آنگاه می تواند تا سنت و غیره هر نمازی را که میخواهد حالا بخواند

مسئله ۱۱: هنگامیکه صبح دمید و وقت نماز صبح شروع شد جز دور کوت سنت و دو رکعت فرض، خواندن هیچ نماز نفلی جایز نیست، یعنی اینکار مکروه می باشد

البته خواندن نماز قضائی و ادائی سجدة تلاوت جایز است.

مسئله ۱۲: اگر کسی در حال خواندن نماز صبح بود که آفتاب طلوع کرده نمازش در این صورت اداء نشده است، بعد از بالا آمدن آفتاب {به اندازه یک نیزه} آن را قضائی بخواند^(۱) و اگر کسی در حالت خواندن نماز عصر بود که آفتاب غروب کرده نمازش در این صورت اداء شده است، قضای آن را نخواند

مسئله ۱۳: خوابیدن قبل از خواندن نماز عشاء مکروه می باشد باید بعد از ادائی آن خوابید لیکن اگر کسی به سبب بیماری یا سفر بسیار خسته بود و شخصی را گفت تا او را در وقت نماز بیدار کند و آن شخص وعده داد در این صورت خوابیدن برایش جایز است.



(۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَلَّ وَقَتْ صَلَاةَ الصَّبَحِ مِنْ طَلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعْ الشَّمْسُ فَإِنَّا طَلَقْتِ الشَّمْسَ فَأَمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا تَطْلُعُ يَنِّي قَرْقَ شَيْطَانٍ.

مسلم شریف: حدیث ۱۴۱۹

ترجمه: از حضرت عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند وقت نماز صبح از دمین صبح تا زمان طلوع آفتاب است و چون آفتاب طلوع کرده از نماز خواندن باز ایست - مسلم شریف: حدیث ۱۴۱۹

شرط‌های نماز



مسئله ۱: قبل از آغاز نماز، چند چیز واجب می‌باشد:

﴿۱﴾ یکی اینکه اگر کسی وضو ندارد وضو بگیرد

﴿۲﴾ اگر غسل بر او لازم شده بود غسل بگیرد

﴿۳﴾ اگر بدنش یا لباسش به نجاست آلوده شده باشد آن را پاک کند

﴿۴﴾ مکانی که برآن نماز می‌خواند پاک باشد

﴿۵﴾ زن جز روی و هر دو دست {تا بند دست} و هردو پای {تا شانلگ یعنی بُجُلَكْ}

سراسر بقیه بدن خود را زیر سر تا پای پوشاند^(۱)

﴿۶﴾ رُخ به سمت قبله کند

﴿۷﴾ نمازی را که می‌خواهد بخواند نیش را نماید یعنی اراده‌ای ایش را در دل نماید

﴿۸﴾ نماز را بعد از دخول وقت آن بخواند

اینها شرط‌های نماز است. اگر حتی یکی از آنها ترک شود نماز صحیح نمی‌باشد



مسئله ۲: اگر زنی در حالیکه لباس یا چادر بسیار نازک یا جالی دار پوشیده است نماز بخواند

نمازش صحیح نمی‌باشد^(۲)

(۱) حکم بالا برای زنان است و برای مردان، پوشانیدن بدن از ناف تا زانو فرض می‌باشد و اگر جز این قسمت سایر بدن مردان برهمه باشد گرچه نماز صحیح خواهد بود لیکن اینکار بلومن ضرورت مکروه است. حاشیه جدیده: ۱۳/۲

(۲) این حکم در هنگامیست که بدن از زیر آن دیده شود و اگر زنی بدن خود را به اندازه‌ای که پوشانیدن آن واجب است بالباس دیگری پوشانید و سپس چادر نازک بر بالای آن پوشید در این صورت نماز صحیح خواهد بود حاشیه جدیده: ۱۳/۲

مسئله ۳: اگر در دوران نماز خواندن یک چهارم {ربع} ساق یا یک چهارم باروی زنی برخene شود و تازمانی برخene بماند که در این مقدار وقت، میتوان سه بار سبحان الله گفت، نماز آن زن در این صورت فاسد شده است. آن نماز را از سر نو بخواند^(۱) و اگر به محض برخene شدن عضو زن آن را پوشانیده در این صورت نماز صحیح می باشد
به همین ترتیب هر عضوی از بدن زن که پوشانیدن آن واجب است، اگر یک چهارم {ربع} آن عضو در دوران نماز خواندن برخene شود در این صورت نمازش صحیح نخواهد بود به طور مثال اگر یک چهارم یک گوش یا یک چهارم سر یا یک چهارم موهای سر یا یک چهارم شکم یا یک چهارم پشت یا یک چهارم گردن یا یک چهارم سینه یا یک چهارم پستان و غیره اعضای {زنی یا} دختری برخene شود^(۲) و به اندازه زمان سه بار سبحان الله گفتن برخene بماند، نمازش در این صورت صحیح نمی باشد
مسئله ۴: دختری که هنوز بالغ نشده است، اگر چادرش لغزیده سرش برخene شد نمازش صحیح می باشد



مسئله ۵: اگر کمی از لباس یا بدن کسی آلوه به نجاست بود، لیکن آب پیدا نمی شود در این صورت او با همان آلوگی نماز بخواند^(۳)
مسئله ۶: و اگر سراسر لباس کسی نجس باشد، یا گرچه سراسر آن نجس نیست لیکن مقدار بسیار اندکی از آن یعنی کمتر از یک چهارم کل لباس پاک بوده و باقیمانده لباس وی

(۱) یعنی اینکه این مقدار بدن زن در حالت اولی نماز برخene شود و تا آن مقدار زمان برخene بماند که می توان در آن مدت سه بار سبحان الله گفت، در این صورت نماز زن می شکند و اگر این مقدار عضو بدن زن از شروع نماز برخene بود در این صورت نماز آغاز اصلاً صحیح شروع نشده است، بنابرین زن آن عضو مذکور را نخست پوشانیده نماز را از سر نو شروع نماید حاشیه جدیده ۱۳/۲

(۲) یعنی اگر آب تا فاصله یک میل شرعی پیدا نشود در این صورت مجبوراً بدون شستن نماز بخواند حاشیه جدیده ۱۳/۲ و یک میل شرعی مساوی ۱۶۱۰ متر است.

﴿ع۰﴾

همه نجس است، در چنین حالتی، هم جایز است که شخص مذکور با وجود بر تن داشتن این لباس نجس نماز بخواند و هم جایز است که آن را ز تن کشیده بر هنر نماز بخواند اما نماز خواندن همراه با همان لباس نجس از نماز خواندن بر هنر بهتر می باشد و اگر یک چهارم کل لباس یا بیشتر از یک چهارم آن پاک باشد، در این صورت بر هنر نماز خواندن جایز نمی باشد نماز خواندن در همان لباس نجس بر او واجب است.

مسئله ۷: اگر کسی اصلاً لباسی برای پوشیدن یا پارچه ای برای پوشانیدن بن خود ندارد او در این صورت بر هنر نماز بخواند اما در چنان جایی نماز بخواند که کسی او را نیزند و بهتر اینست تا ایستاده نماز نخواهد بلکه نشسته نماز بخواند و رکوع و سجده را به اشاره اداء نماید

و اگر شخص مذکور ایستاده نماز خواند و رکوع و سجده را نیز اداء نموده در این صورت نیز نمازش صحیح است لیکن نشسته نماز خواندن برایش بهتر بود

مسئله ۸: اگر کسی در حالت سفر است و کمی آب نزد خود دارد و اگر نجاست {بدن یا لباس خود} را با آن بشویه آبی برای وضو باقی نخواهد ماند و اگر با آن وضو بگیرد آبی برای شستن نجلست باقی نخواهد ماند در این صورت او نجاست را بشوید و خودش بجائی وضو تیمُم نماید

﴿ع۱﴾

مسئله ۹: اگر کسی نماز ظهر را خواند و بعد از فراغت از نماز متوجه شد که وقت نماز ظهر تمام شده و وقت نماز عصر رسیده بود در این صورت خواندن قضای ظهر بر او واجب نمی باشد بلکه همان نمازی که خوانده است در حکم قضایا محسوب خواهد شد و چنان خواهیم پنداشت که گویا او نماز ظهر را قضائی خوانده است.

مسئله ۱۰: و اگر کسی قبل از رسیدن وقت نماز، نماز را بخواند در این صورت نمازش اصلاً اداء نمی شود^(۱)

(۱) یعنی قبل از اینکه وقت نماز فرا بر سر خواندن نماز اصلاً صحیح نیست، چه کسی پیش ←

مسئله ۱۱: اداء کردن نیت با زبان ضروری نیسته بلکه اگر کسی در دل خود فقط این قدر اراده کند که نماز ظهر امروز را میخوانم، و یا اگر سنت را میخواهد بخواند اینقدر اراده کند که سنت ظهر را میخوانم، و با همین قدر اراده **الله اکبر** گفته دست ها را بینده نمازش صحیح خواهد بود.

گفتن آن نیت های طویلی که میان مردم مشهور است با زبان لازم نیست.^(۱)

مسئله ۱۲: اگر کسی میخواهد با زبان نیز نیت را اداء نماید پس فقط اینقدر گفتن که نیت میکنم که نماز فرض ظهر امروز را بخوانم، الله اکبر، یا نیت میکنم که سنت ظهر را بخوانم، الله اکبر، کافی میباشد.

گفتن الفاظی چون «چهار رکعت نماز وقت حاضر، رویم بطرف قبله و ...» لازم نیست اگر دلش خواست می تواند بگوید و اگر تخواست می تواند ترکش کند.

مسئله ۱۳: اگر کسی در دل نیت داشت که نماز ظهر را میخوانم، لیکن بجای ظهر، وقت عصر از زبانش برآمد باز هم نماز در این صورت صحیح می باشد.

مسئله ۱۴: اگر کسی به انتباہ بجای چهار رکعت، از زبانش شش رکعت یا سه رکعت برآمد نمازش در این صورت نیز صحیح است.

مسئله ۱۵: اگر چند نماز از کسی قضا شد و خواست تا قضای آن را بخواند در این صورت در هنگام نیت، وقت آن نماز را نیز مُعین بسازد مثلاً چنین نیت کند من قضای فرض صحیح را میخوانم، اگر قضای نماز ظهر را میخواهد بخواند، اینگونه نیت کند که قضای فرض ظهر را میخوانم، خلاصه اینکه قضای هر نمازی را که میخواند وقت آن نماز را باید مُعین بگراند

از وقت نماز، نماز را قصدًا بخواند یا سهواً بخواند نماز در هر دو صورت صحیح نمی باشد حاشیه

جدیده ۱۴/۲ و باید آن را جوباره از سر بخواند

(۱) شبهه ای بر این مسئله و جواب آن در امداد الفتاوی: ۱۲۵/۱ درج است.

و اگر کسی فقط اینقدر نیت کرد که نماز قضائی میخواهم وقت آن را نیت نکرد در این صورت نماز قضائی اش صحیح نخواهد بود و باید دوباره آن را از سر بخواند
مسئله ۱۶: اگر نمازهای چند روز از کسی قضا شد، در این صورت در هنگام نیت کردن، روز آن را نیز معین بگرداند

بطور مثال اگر از کسی نمازهای چهار روزش مثلاً شنبه، یکشنبه، دوشنبه و سه شنبه قضا شده باشد، در این صورت فقط چنین نیت کردن که نماز قضائی صبح را می خوانم کافی نیست، بلکه باید به اینگونه نیت کند که نماز قضائی صبح شنبه را میخوانم، سپس در هنگام نماز ظهر آن، نیت کند که نماز قضائی ظهر شنبه را میخوانم – تا آخر و چون خوanden قضای نمازهای روز شنبه را تمام کرد اکنون نیت کند که قضائی نماز صبح یکشنبه را میخوانم و غیره – تمامی نمازهای قضائی هر روز را به همین ترتیب مذکوره باید بخواند و اگر از کسی نمازهای چندین ماه یا چندین سالش قضا شده باشد در این صورت باید سال و ماه آن را نیز معین بسازد و به اینکه نیت کند که قضائی نماز صبح فلان روز فلان ماه فلان سال را میخوانم.

خوanden نمازهای قضائی بدون اینگونه نیت کردن صحیح نخواهد بود
مسئله ۱۷: اگر کسی روز و ماه و سال نمازهای قضائی اش بیاش نباشد، پس او در این صورت به این طریق نیت کند که هر قدر نماز صبح که از من قضا شده قضائی اولین آنها را میخوانم، یا اینکه هر قدر نماز ظهر که از من قضا شده قضائی اولین آنها را میخوانم تمامی نمازهای قضائی خود را بر همین منوال بخواند و هنگامیکه دلش گواهی داد که همه نمازهای که از اوی قضا شده بود تمام آنها را خوانده است و حالا همگی تمام شده است، اکنون قضائی خوanden را پس کند

﴿٦٣﴾

مسئله ۱۸: در نمازهای سنت و نفل و تراویح، فقط اینقدر نیت کردن کافیست که نماز می خوانم، بنابرین اگر کسی سنت بودن نماز یا نفل بودن نماز را نیت نکرده اینکار عیوبی ندارد
 البته نیت کردن نماز سنت تراویح احتیاطاً بهتر میباشد

مسایل رو آوردن بسوی قبله در نماز



مسئله ۱: اگر کسی در چنان جائی هست که نمی داند قبله در کدام سمت قرار دارد و نه در آنجا شخص دیگری موجود است تا از او پرسیده در این صورت در دل خود فکر کند که آیا قبله در کلام سمت واقع می باشد و آنگاه هر سمتی که دلش گواهی بدهد که قبله در آنسو هست، رو بطرف همان سمت نموده نماز بخواند. اگر کسی در این صورت بدون تفکر نماز بخواند نمارش صحیح نخواهد بود.

البته اگر کسی بدون تفکر نماز خواند و سپس بعداً معلوم گردید که درست به سمت قبله نماز را خوانده است، در این صورت نمارش صحیح خواهد بود و اگر کس دیگری در آنجا موجود باشد لیکن این زن نماز خوان، بخاطر حجاب یا از شرم سمت قبله را از او نمی پرسد، در این صورت نمارش صحیح نمی باشد در چنین حالتی نباید شرم کرد بلکه باید سمت قبله را پُرسان نمود.

مسئله ۲: و اگر نماز خوان توانست کسی را یافته سمت قبله را از او پرسد و بنابرین با گواهی دل نماز را اداء کرد و بعداً معلوم گشت که سمتی که بسویش نماز خوانده است سمت قبله نبود نمارش در این صورت نیز کاملاً صحیح می باشد.

مسئله ۳: اگر کسی با گواهی دل به سمتی نماز می خواند و سپس در دوران نماز دانست که این سمت قبله نیست بلکه قبله در سمت دیگر است، او در این صورت در همان دوران نماز، روی خود را به طرف قبله بگرداند اگر بعد از دانستن سمت قبله روی خود را بطرف قبله نگردانید نمارش صحیح نمی باشد.^(۱)

مسئله ۴: اگر کسی در داخل کعبه شریف نماز بخواند، اینکار جائز است و اجازه دارد تا به

(۱) یعنی اگر تا آن لذاته وقتی، روی خود را بطرف قبله نگردانید که در آن مقدار وقت می توان سه بار سبحان الله گفته نمارش در این صورت صحیح نخواهد بود حاشیه جدیده ۱۶/۲

هر سمتی که میخواهد رو نموده نماز بخواند

مسئله ۵: هم خواندن نماز فرض در داخل کعبه شریف جایز است و هم خواندن نماز نفل.

طريقه خواندن نمازهای فرض



مسئله ۱: زنی که میخواهد نماز را شروع کند اول نیت نماز را نموده **الله اکرم بگوید** و در وقت **الله اکرم** گفتن، هردو دست خود را تا شانه خود بلند نماید^(۱) اما دستهای خود را از زیر چادر

(۱) این حکم برای زنان است چنانچه امام بخاری **رحمه الل تعالی** در کتاب قرة العینین: حدیث ۵۰ و ۵۱ از حضرت ام درداء **رضی الل عنہما** یکی از زنان بزرگ و عالم صحابی با سند صحیح روایت میکند که وی در نماز دستهای خود را تا شانه های خود بالا میکرد و بس. عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: رَأَيْتُ أُمَّ الْأَرْذَاءِ تَرْقَعُ يَدَيْهَا فِي الصَّلَاةِ حَنْوَ مَنْكِبَهَا. قرة العینین برقع اليدين: ۲۶ و ۲۵

و همچنین از حضرت وائل بن **حُجْرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** روایت است که رسول خدا **علیه السلام** به او فرمودند عَنْ وَلَلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: حِثْ الْبَيْنَ... حَلَ لِي رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا وَلَلِ بْنَ حُجْرٍ، إِنَّ صَلَيْتَ فَاجْعَلْ يَدَيَكَ حِنَاءً أَدْتَيْكَ، وَالْمَرْأَةُ تَجْعَلُ يَدَيْهَا حِنَاءً ثَتَيْهَا. معجم کبیر طبرانی: ۲۲/۱۹

ترجمه: حضرت وائل بن **حُجْرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** روایت میکند که رسول الله **علیه السلام** بمن فرمودند ای وائل بن **حُجْر!** چون به نماز شروع کردی، دستهای را تا مقابل گوشها بیت بالا کن، وزن دستهای خود را فقط تا سینه اش بالا نماید

ولی مردان دستهای خویش را تا برابر گوشها خود بلند کنند و **رَقْعَ يَدِيهِ حِنَاءً أَدْتَيْهِ الْهَرَ** الفائق: ۲۰۴/۱. بر علاوه حدیث فوق از وائل بن **حُجْرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** احادیث کثیر دیگری نیز در اینباره از رسول الله **علیه السلام** مروی است. بطور مثال امام مسلم **رحمه الل تعالی** روایت میکند عَنْ مَالِكِ بْنِ الْمُؤْرِثِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِنَّا كَرَرْ رَقْعَ يَدَيْهِ حَتَّىٰ يَحْلَمَيْ هُمَا أَدْتَيْهِ وفی روایة: حَتَّىٰ يَحْلَمَيْ هُمَا قُرْعَ أَدْتَيْهِ مسلم شرفه: ۷۶/۱ حدیث ۵۸۹

ترجمه: از حضرت مالک بن **حُوَيْرَتَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ** روایت است هنگامیکه رسول الله ←

خود بیرون نکند سپس دستهای خود را بر روی سینه خود بگنارد^(۱) به صورتی که کف

عَلَيْهِ اللَّهُ أَكْبَرِ می گفتند دستهای خوبش را تا گوشهای مبارک بالا می بردند و در روایتی دیگر موجود است که تا نرمه گوشهای خوبش بالا می بردند
مسلم شریفه: ۶۷۱ حدیث ۵۸۹ و اعلاء السنن: ۱۸۰/۲

(۱) « محل بستن دستهای نماز »

مردان بند دست چپ خوبش را با دست راست خود گرفته دستهای خوبش را زیر ناف بنهند
وَوَضَعَ يَمِينَهِ عَلَى يَسِيرٍ وَتَحْتَ السُّرَّةِ. النَّهَرُ الْفَاتِقُ: ۱/۲۰۷

تعامل متواتر اکثر امت اسلامی از زمان رسول خدا^ع تا امروز همینگونه بوده است و همچنین روایات متعددی در اینباره مروی میباشد

﴿۱﴾ از حضرت ابو میջڑ تابعی رَحْمَةُ اللَّهِ لِتَعْمَلَ که در زمان صحابه فتوی میلاد به اسناد صحیح مروی است که: حَاجَاجُ بْنُ حَسَّانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مِيجَرَ، أَوْ سَالَّتَهُ قَالَ: قُلْتَ: كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَصْنَعُ بِاطِنَ كَفَ يَمِينَهِ عَلَى ظَاهِرِ كَفِ شَمَائِلِهِ وَيَجْعَلُهَا أَشْقَلَ مِنَ السُّرَّةِ. مصنف ابن ابی شیعه: ۳۹۴۲

ترجمه: حضرت حاجاج بن حسان میگوید که از حضرت ابو میջڑ رَحْمَةُ اللَّهِ لِتَعْمَلَ پرسیدم که نمازخوان دستها را در نماز چگونه بینند؟ وی گفت دست راست را بالای پشت دست چپ گذارده هر دو را زیر ناف بگنارد مصنف ابن ابی شیعه: ۱/۳۹۰ و ۳۹۱ و الجوهر النقی: ۱۲۶/۱ و فی معارف السنن: اسناده صحیح: ۲۲۲/۲

﴿۲﴾ از حضرت ابراهیم نخجی رَحْمَةُ اللَّهِ لِتَعْمَلَ که از کبار تبعین است به سند حسن مرویسته عَنْ اِبْرَاهِيمَ قَالَ: يَصْنَعُ يَمِينَهِ عَلَى شَمَائِلِهِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السُّرَّةِ. مصنف ابن ابی شیعه: ۳۹۳۹
ترجمه: از حضرت ابراهیم نخجی رَحْمَةُ اللَّهِ لِتَعْمَلَ مرویست که فرمود: نمازخوان در نماز، دست راست را بر روی دست چپ در زیر ناف بگنارد

مصنف ابن ابی شیعه: ۱/۳۹۳ و حدیث ۳۹۳ و اسناده حسن، کذا فی اعلاء السنن: ۱۹۲/۲

﴿۳﴾ همچنین حضرت امام محمد رضی اللہ عنہ از حضرت ابراهیم نخجی روایت میکند عَنْ اِبْرَاهِيمَ التَّخْجِيِّ أَنَّهُ كَانَ يَصْنَعُ يَدَهُ الْيُمَنِيَّ عَلَى يَدِهِ الْأَسْرِيَّ تَحْتَ السُّرَّةِ قَالَ مُحَمَّدٌ: وَهُوَ أَنْدُدٌ، وَهُوَ قُولٌ أَيْ حِيَّةٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. کتاب الاثار: حدیث ۱۲۱
ترجمه: امام محمد شیعیانی رضی اللہ عنہ از حضرت امام ابراهیم نخجی رَحْمَةُ اللَّهِ لِتَعْمَلَ روایت ←

میکند که لو دست راست خود را بالای دست چپ خود در زیر ناف میگرفت و همچنین امام محمد رضی اللہ عنہ میفرماید: همین طریقہ ماست و همین طریقہ منصب امام ابو حنیفہ رضی اللہ عنہ نیز می باشد کتاب الاتار از امام ابو حنیفہ بروایت امام محمد حدیث ۱۲۱

﴿۴﴾ طریقہ بالا از حضرت ابو هریرہ رضی اللہ عنہ نیز مروی است چنانکه: **قالَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَخْذَ الْأَكْفَفِ عَلَى الْأَكْفَفِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ.** ابواب شریف: حدیث ۷۵۸

ترجمه: دست راست را بالای دست چپ زیر ناف در نماز باید گرفت. ابواب شریف: حدیث ۱۷۵/۱
حدیث ۷۵۸ و ابن حزم ظاهري نیز آن را جازماً روايت نموده است: المحلی: ۱۱۳/۴

﴿۵﴾ همچنین حضرت واش بن حبیر رضی اللہ عنہ در حدیث صحیح روايت میکند که: **قَالَ رَأَيْتُ الَّذِي يَعْلَمُ وَضَعَ يَمِينَهُ عَلَى شَمَائِلِهِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ.** مصنف ابن ابی شیبه: ۳۹۵۹

ترجمه: حضرت واش بن حبیر رضی اللہ عنہ میفرماید که رسول الله علیہ السلام را دیدم که در نماز، دست راست خویش را بر روی دست چپ خویش گذاشده آنها را در زیر ناف میگرفتند

مصنف ابن ابی شیبه: ۳۹۵۹ و راویان این حدیث همه ثقلت اند کما فی طولان الانوار: آ۱۶۲/۱ و حاشیه فیض الباری: ۲۶۷/۱ و مصنف ابن ابی شیبه بتحقيق محمد عوامه: حدیث ۳۹۵۹

﴿۶﴾ همچنین از خدام رسول الله علیہ السلام حضرت انس رضی اللہ عنہ مرویست: **فَلَادُّ مِنْ أَحْلَاقِ النُّورِ تَجْلِيلُ الْأَهْلَلِ وَ تَأْخِيرُ الشَّخْرُ وَ وَضْعُ الْيَدِ الْيَمِينِ عَلَى الْيَسِيرِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ**

ترجمه: حضرت انس رضی اللہ عنہ میفرماید که سه چیز از اخلاق پیغمبران است. یکی زود افطار کردن و دوم دیر سحری خوردن و سوم در نماز، دست راست را بالای دست چپ در زیر ناف نهادن. الجوهر النقی فی الرد علی البیهقی: ۲۲۰/۲ و آ۱۳۳/۲

و ابن حزم ظاهري نیز این روايت را جازماً در المحلی: ۱۱۳/۴ خود آورده که نمایانگر صحت آن نزدی است. اعلاء السنن: آ۱۳۳/۲

﴿۷﴾ و همچنین از خلیفه چهارم اسلام حضرت علی رضی اللہ عنہ با سند حسن روايت است: ائمۃ قال: **مِنَ الشَّرِّ وَضَعَ الْأَكْفَفِ عَلَى الْأَكْفَفِ فِي الصَّلَاةِ تَحْتَ السَّرَّةِ**

ترجمه: حضرت علی رضی اللہ عنہ فرمود که سنت در نماز اینست که دست را بر روی دست در زیر ناف بگیرند ابواب حدیث ۷۵۶ کما فی اعلاء السنن: آ۱۳۳/۲ و مصنف ابن ابی شیبه: ۳۹۱/۱ و رواه الرزین ایضاً کما فی جمع الفوائد ۱۹۴/۱ حدیث ۱۳۶۴ ←

و این حديث چنانکه در اصول حدیث مقرر است حکماً سنت رسول خدا^{علیه السلام} می باشد

ب) حجرا

بعضیها میگویند که مردان در نماز دستهای خوبش را مشابه زنان بر روی سینه خوبش بگیرند و استدلال میکنند که امام بخاری و امام ترمذی و امام ابو لود رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى به اسناد صحیح این طریقه را از رسول الله^{علیه السلام} روایت کرده اند و سپس این روایت را به استدلال پیش میکنند ... مؤمل(بن اسماعیل) ... عن عاصم من کلیب، عن ایه عن ولیل بن حجر قال: صلیث مع رسول الله^{علیه السلام} و وَعَنْ أَبِيهِ الْيَمِنِيِّ عَلَى يَكِهِ الْيَسِرِيِّ عَلَى صَرِيفٍ

ترجمه: مؤمل بن اسماعیل ... از حضرت ولیل بن حُجْر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت میکند که حضرت ولیل بن حُجْر فرمود من با رسول الله^{علیه السلام} نماز خواندم و آنحضرت دست راست را بر دست چپ خوبش بروی سینه اش گرفتند صحیح این خبرم: حدیث ۴۶۳

در اینباره باید گفت که این ادعاء کذب محض بر امام بخاری و امام ترمذی رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى میباشد زیرا چنین روایتی در سراسر صحیح بخاری و جامع ترمذی شریف وجود ندارد و امام ابو لود رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى فقط از فعل رسول اکرم^{علیه السلام} تنها یک روایت مرسلاً آورده و روایت مرسلاً نزد جمهور محدثین و همچنین نزد خود این مدعیان ناقابل اعتبار است. عجب آنست که روایتی را که نزد خود این کسان بی اعتبار است، چگونه صحیحش میخواهند و آن را به استدلال میارند؟

ثلاثاً روایت مذکوره بشدت ضعیف است و غیر قابل استدلال می باشد زیرا مؤمل بن اسماعیل یکی از روایان آن، کتابهای خود را گم نموده از حافظه روایت میکرد و چون حافظه خراب داشت احادیث را مختلط و منقلب میگردانید امام بخاری رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى درباره او میگوید: منکر الحديث و معنای منکر الحديث را خود امام بخاری رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین بیان میکند: قل البخاری: کل من قلتُ فيهِ منکر الحديث، فلَا تخلُّ الرواية عنه. یعنی هر راوی ای که درباره اش گفتم که او منکر الحديث است معناش اینست که روایت کردن از لو حلال نیست. المیزان: ۱/۶۲ و ۲۰۲

ثلاثاً این روایت در اصطلاح محدثین «شاف» نامیده میشود و «شاف» روایتی را میگویند که یک راوی شقه شی ای را مخالف سایر روایان روایت کند روایت «شاف» قابل قبول نیست. و این روایت بالا را ده راوی شقه روایت میکنند اما جز مؤمل بن اسماعیل که حتی راوی شقه نبوده ←

دست راست بر بالای پشت دست چپ باشد آنگاه این دعا را بخواند:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَلْلَكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ ^(۱)

و سپس آئُوْدِيلَمِنَ الشَّيْطَلِينَ الرَّجِيمِ وَبِتَمَ الْمَلَرَ حَمَنِ الرَّجِيمِ خوانده سوره الحمد شریف را بخواند و بعد از وَلَا الصَّالِيْمَ آمین بگوید و آنگاه بسم الله .. خوانده سوره دیگری را بخواند سپس اللَّهُ أَكْفَنْ گفته برکوع برود و در رکوع سه بار یا پنج بار یا هفت بار سُبْحَانَكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ
الظَّلِيمِ بگوید و در رکوع، اندشتان هردو دست خود را باهم چسبانیده بر روی زانوها بگذارد
^(۲) و هر دو بازوی خود را به پهلوی خود بچسباند ^(۳) و هر دو {کُرْی} پاشنه پای خود را نیز با یکدیگر بچسباند ^(۴)

بلکه ضعیف است، هیچ کس دیگری عبارت اضافی «علی صَلَوة = بروی سینه اش» را روايت نمیکند بلکه مومل بن اسماعیل تنها کسی است که این عبارت اضافی را الفرداً روايت میکند بنابرین با در نظرداشت حافظه خراب او و منکر الحديث بودن او و شاذ بودن روایاتش، مطابق اصول علم الحديث، این روایت مومل بن اسماعیل، حدیث ضعیف و منکر و شاذ و لذا ناقبل قبول ورد است.

(۱) ترجمه‌ای خلاوند من، دلت تو پاکیزه است و هر ثنا و ستایش ترا میزید و نام تو با برکت است و بزرگی تو بالامرتبه است و معبدی جز تو نیست.

(۲) حکم بالا برای زنان است اما مردان انگشتان خود را باز نموده زانوی خویش را محکم بگیرند و یقیند پندیه علی زکبیه و فتح یعنی اصلیه هدایه ۵۰/۱

(۳) و مردان بازوهای خویش را زپهلوی خویش جدا بگیرند مولف

(۴) گرچه این حکم در رُ مُختار مطلق است اما از روی قواعد مخصوص زنان می نماید لکن استرن و ورود امر القض و مثله لهن، اما مردان میان دو پای خویش فاصله بگذارند، کا ظهر من کلام الطھوی فی معنى الآثار: ۱۳۶/۱ و حلیہ جدیده ۱۷/۲

و خوبتر اینست که فاصله میان دو پای مردان، برابر با چهل انگشت باشد زیرا اینکار به ادب نزدیکتر است و اگر کمی بیشتر هم باشد عیی ندارد و الأَحَسَنُ أَنْ يَكُونَ فُرْجَةُ بَيْنِ رِجْلَيْهِ مَقْدَارِ أربع اصلاح وان زاد لاباس به، شرح مختصر التدویری از شیخ محمد سلیمان هندی: ص ۱۰۰

آنگاه سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا اللَّهُ الْحَمْدُ لِغُنَفَتِهِ اِيْسَتَادَهُ شَوْدُ^(۱) و هنگامیکه راست ایستاده شد اکون اللَّهُ كَفُورَ گفتنه به سجده برود
و در هنگام سجده رفتن او لاً زانوی خود را بر زمین بنهد و سپس دست های خود را طوری بر زمین بگذارد که دستهایش در برابر گوشها یا ش قرار داشته باشد و انگشت هایش را بخوبی باهم بچسباند و آنگاه پیشانی خود را در بین هردو دست بر زمین بگذارد و در هنگام سجده، پیشانی و یعنی هردو باید بر زمین گذاشته باشند و نوک انگشتان دستها و پاها را بطرف قبله بگیرد لیکن پاها خود را ایستاده نکند بلکه از جانب راست خود بیرون نماید^(۲) و بین خود را خوب بهم چسبانیده بگونه ای سجده کند که شکمش با رانش و بازوها یا پهلوها یا بهم چسبیده باشند^(۳)

- (۱) کسانی که نماز را منفرد و تنها میخوانند سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا اللَّهُ الْحَمْدُ بگویند و کسانی که پشت امام نماز میخوانند بعد از بلند شدن امام از رکوع، فقط رَبَّنَا اللَّهُ الْحَمْدُ بگویند
- (۲) و مردان در حالت سجده انگشتان پای راست خویش را بر زمین گذارده پای راست خود را ایستاده نمایند
- (۳) این حکم برای زنان است و مردان در حالت سجده شکم را از ران و بازوها را از پهلو دور بگیرند مولف

﴿زنان در بسیاری از مسائل نماز با مردان تفاوت دارند﴾

زیرا حضرت سرور عالم محمد مصطفیٰ ﷺ میان زنان و مردان تفاوت گذارده اند حضرت سرور عالم محمد مصطفیٰ ﷺ زنان را «عورت» {ستر} قرار داده و فرموده اند: قَلَ اللَّهُ أَكْبَرُ، إِنَّمَا حَرَجَتِ إِشْتَرْفَهَا الشَّيْطَانُ، تَمَنِي شُرْفَهُ حديث ۱۱۷۳ ترجمه: زن عورت {ستر} است و چون بیرون رود شیطان در کمیش می باشد بنابرین تستر ایشان شرعاً و عقلاً متقاضی تفاوت در بین نماز زنان و نماز مردان میباشد و لهذا جناب رسول خدا ﷺ خود و همچنین بزرگان صحابه کرام نیز بر بسیاری از این تفاوتها تصریح فرموده اند بطور مثال فقط چندی از این تفاوتها را در ذیل درج میکنیم:
﴿۱﴾ نماز مردان در جماعت واجب میباشد اما رسول الله ﷺ درباره نماز زنان بوضوح فرموده اند: <

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْيَتِيِّ قَالَ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي حُجْرَتِهَا، وَصَلَاتُهَا فِي مَخْدِعِهَا أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهَا فِي بَيْتِهَا.

ابو داود شریفه حیث ۵۷۰ و مسترک حکم حیث ۷۵۷ و صحیح ابن خیزه حیث ۱۶۹.

ترجمه: حضرت عبد الله رضی اللہ عنہ روایت میکند کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند آن نمازن کہ در داخل اطاقش میخواند پہتر از آن نمازی هست کہ در بیرون اطاقش بخواند و آن نمازن که در پسخانہ اطاقش میخواند پہتر از آن نمازی هست کہ در داخل اطاقش بخواند
 ۲﴿ نماز جمعه بر مردان فرض است اما رسول اللہ ﷺ آن رابر زنان امت خویش فرض نگردانیده است چنانکه در احادیث صحیح وارد است:

عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ عَنِ الْيَتِيِّ قَالَ: الْجُمُعَةُ حُلُّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا زَعْمَةُ عَبْدٍ مَمْلُوكٍ، أَوْ امْرَأَةٍ، أَوْ صَبِيًّا، أَوْ مَرْضِيًّا.

ابو داود شریفه حیث ۱۰۶۶ و مسترک حکم حیث ۱۰۶۲ و سنن صغیر یہقی: حیث ۶۰۷ و..

ترجمه: از حضرت رسول اللہ ﷺ روایت است که آنحضرت ﷺ فرمودند نماز جمعه در جماعت بر هر مسلمان فرض است، مگر چهار تن: غلام، زن، طفل، و بیمار.
 ۳﴿ مقلار فرض ستر برای مردان، از ناف تا زیر زانو است اما رسول اللہ ﷺ مقلار فرض ستر برای زنان را سراسر بدن ایشان - الا چهره و دودست تا بند دست و دو پاتا شتالنگ - قرار داده اند و فرموده اند:

عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ الْيَتِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ، قَالَ: لَا يَقْبِلُ اللَّهُ صَلَاةً حَلِيقٍ إِلَّا يَخْتَلِ.

سن ابو داود حیث ۶۴۱ و سنن ترمذی: حیث ۳۷۷ و سنن ابن ماجه: حیث ۶۵۵ و مسند

احمد حیث ۲۵۱۶۷ و مصنف ابن ابی شیبه: حیث ۶۲۲۳

ترجمه: حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت میکند کہ رسول اللہ ﷺ فرمودند خداوند نماز هیچ زنی را قبول نمی کند مگر آنکه چادر پوشیده باشد
 ۴﴿ و چنانکه در بالا گذشت مردان در هنگام آغاز دستهای خویش را با تکیر تا گوشهای خویش بالا می برنند اما رسول خنا ﷺ به زنان حکم فرموده اند که دستهای خویش را فقط تا سینه بالا کنند و بس:

عَنْ وَاتِلِيِّ بْنِ حُجْرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَعْثُ الْيَتِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلَّنِ: هَلَّنِ لِي رَسُولُ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا وَالِيلُ بْنَ حُجْرٍ، إِذَا صَلَّيْتَ فَاجْعَلْ يَدِيكَ حَنَاءَ أُنْثِيَّا، وَالْمَرْأَةَ تَجْعَلْ يَدِيهَا حَنَاءَ أُنْثِيَّا.
معجم کبیر طبرانی: ۲۲/۱۹ حدیث ۲۸

ترجمه: حضرت والل بن حُجْر رضی اللہ عنہ روایت میکند کہ رسول اللہ ﷺ بن فرمودند ای والل بن حُجْر! چون به نماز شروع کردی، دستهای راتا مقابل گوشہایت بالا کن، وزن دستهای خود را فقط تا سینه اش بالا نماید

﴿۵﴾ عَنْ يَعْبُدِ بْنِ أَبِي حَيْبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى امْرَأَيْنِ تَعْصِيَانِ قَالَ: إِذَا سَجَدْنَا فَضْمًا بِخَمْرٍ إِلَى الْأَرْضِ فَإِنَّ النِّسَاءَ لَيَسْتَ ثَفَّالَ كَالرِّجَلِ۔ مراسیل ابی داود: حدیث ۸۷ و سنن کبری یهقی: حدیث ۳۲۰۱ و معرفة السنن والاثار: حدیث ۴۰۵۴

ترجمه: از حضرت ابن ابی حیب روایت است که رسول اللہ ﷺ از جائی میگذشتند که دو زن را دیدند که نماز میخوانند احضرت ﷺ به آنها فرمودند چون به سجدہ رفیدن را به زمین بچسبانید زیرا زن در این مورد مانند مرد نیست.

مراسیل ابو داود: حدیث ۸۷ و سنن کبری یهقی: ۳۲۰۱ و اعلاء السنن: ۳/۲۶ حدیث ۷۷۵
و این حدیث مرسلا نه تنها نزد همه فقهاء و محدثین، بلکه نزد امام شافعی رضی اللہ عنہ نیز حجت است چنانکه حافظ ابن حجر رحمۃ اللہ علیہ بر آن تصريح کرده است اعلاء السنن: ۳/۲۶

از این حدیث شریف دانسته می شود که زنان در نماز، بدن خود را بزمین بچسبانند و سجدہ کنند و این همانوقتی ممکن است که زن بدن خود را بر رانهای خود چسبانیده سجده کند
﴿۶﴾ عَنْ نَافِعٍ، عَنْ أَبِنِ عَمْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّهُ سُئِلَ: كَيْفَ كُنَّ النِّسَاءَ يَصْلِيْنَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ كُنْ يَرْكَعْنَ، مُمْأَزْنَ أَنْ يَخْتَمُنَ۔ مسنـد الـامـامـ الـاعـظـمـ: حدـیـثـ ۳۷

ترجمه: حضرت امام اعظم ابوحنیفه رضی اللہ عنہ از نافع و اوز حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہم روایت میکند که از حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہم پرسیلند که زنان در زمان رسول اللہ ﷺ چگونه نماز میخوانند حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہم فرمود در ابتدای اسلام، زنان چهار زانو می نشستند سپس حکم داده شدند که بر روی سرین نشسته پاهای خوش را زیکرو بیرون کنند

جامع المسانید و قال فی اعلاء السنن: هذا اسناد صحيح: ۳۷/۳ حدیث ۷۶

﴿۷﴾ عَنْ عَلَيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَصْحَاهَ لَهُ أَنَا سَجَدْتِ الْمَرْأَةَ فَتَخَرَّجَ وَلَعْنِمْ فَلَمْ يَبْطِلْهَا۔ ←

ترجمه: از حضرت علی رضی اللہ عنہ روایت است که فرمود هنگامیکه زن نماز بخواند باید بر سرین نشسته پاهای خود را زیک سویرون کند و رانهای خود را به شکم خود بچسباند مصنف عبد الزاق: حدیث ۵۰۷۲ و مصنف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۷۸ و اعلاء السنن: ۳۰۳ حدیث ۷۶ بدون لفظ بسطها.

﴿۸﴾ عَنْ أَبْنَى عَبْلِيْنَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سُلَطَّنَ عَنْ صَلَاتِ الْمَرْأَةِ، قَالَ: تَجْمَعُ وَتَخْتَفِرُ.

ترجمه: از حضرت عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہم پرسیدند که زن چگونه نماز بخواند؟ حضرت عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہم فرمود: زن خود را جمع نماید و بر سرین نشسته پاهای خود را زیک سویرون کند مصنف ابن ابی شیبه: حدیث ۲۷۸

﴿۹﴾ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّمَا جَلَسَتِ الْمَرْأَةُ فِي الصَّلَاةِ وَصَعَّتْ فَعِنْهَا عَلَى فَعِنْهَا الْأُخْرَى، وَإِذَا سَجَدَتْ أَصْقَاثُ جَلْنَهَا فِي فَعِنْهَا كَاسِرَةً مَا يَكُونُ لَهَا، وَلَئِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَهُوَ أَعْلَمُ: يَا مَلَائِكَيِ الْأَنْشَاءِ أَنِّي قَدْ غَرَّتْ لَهَا.

ترجمه: از حضرت عبد الله بن عمر رضی اللہ عنہم روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: چون زن در نماز بشیند رانهای خود را باهم بچسباند و چون به سجده برود شکم خود را طوری بر ران خود بچسباند که باسترین حالت وی باشد زیرا الله ﷺ بسوی او دیده میگویند: ای فرشتگان! شما گواه باشید که من این زن را بخشمیدم.

کنز العمل: ۵۹۷ حدیث ۲۰۲۳ و سنن کبری یهقی: حدیث ۳۱۹۹

گرچه این حدیث شریف سننا ضعیف استه اما با موجودیت احادیث مذکوره بالا که شاهد ثبوت آن اند قبل استناد می گردد اعلاء السنن: ۳۳۷ حدیث ۷۸

﴿۷۳﴾

بعضیها میگویند که زنان و مردان نمازان یکسان است و استدلال میکنند که رسول الله ﷺ فرموده اند که صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمْ أُصْلَى، بطری شرفه: حدیث ۳۳۱، ترجمه: نماز بخوانید چنانکه مرا دیدید این استدلال مردود است، زیرا همانگونه که در خود همین روایت مورد استدلال شان موجود است که وَجْهُ شَبَّيَةٍ مُتَقَارِبُونَ، رسول خدا ﷺ این حکم را به حضرت مالک بن حُوَيْث و همراهانش رضی اللہ عنہم که همگان «مرد» بودند ارشاد فرمودند
اگر فرضًا این روایت را برای زنان و مردان عام بدانیم، پس در احادیث صحیحه ثابت است →

و هردو ساعد {بازو} خود را بر روی زمین بگذارد^(۱) و در سجده حداقل سه بار سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى بگوید سپس اللَّهُ أَكْبَرْ گفته از سجده برخیزد و به اطمینان بنشیند و آنگاه اللَّهُ أَكْبَرْ گفته به سجده دوم ببرود و حداقل سه بار سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى گفته از سجده برخاسته ایستاده شود در وقت ایستادن، دستها را بر زمین گذاشته و بر زمین تکیه داده ایستاده نشود آنگاه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفته الحمد و سوره ای را بخواند و آنگاه رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول تمام نماید و چون از سجده دوم برخاسته بر روی سرین چپ خود بنشیند و هردو پای خود را از جانب راست بیرون نماید و هردو دست خود را بالای رانهای خود گذارد ایستاده ایستادن دست خود را باهم بچسباند^(۲) سپس این التحیات را بخواند

الثَّمِيلُ لِلَّهِ الصَّلَواتُ وَاللَّمَلَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَكْبَرُهَا اللَّهُي وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَرَكَابُهُ السَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلَى عِبْدِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ اشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ:

که مردم آنحضرت ﷺ را دیدند که با عمامه نماز میخوانند پس آیا زنان نیز از این به بعد عمامه بسر نموده نماز بخوانند؟ و در احادیث صحیحه ثابت است که مردم آنحضرت ﷺ را دیدند که در حالی نماز خوانند که سفیدی زیر بغل ایشان مشاهده می شد پس آیا زنان نیز حالا چنان نماز بخوانند که مردم سفیدی زیر بغل آنها را بینند؟ و در احادیث صحیحه از رسول خدا ﷺ ثابت است که آنحضرت ﷺ نماز جمعه و جماعت و عیدین را امامت می فرمودند پس آیا زنان نیز نمازهای جمعه و جماعت و عید را از این به بعد امامت کنند؟ و غیره و غیره - لاحظ و لا قوّة الا بالله. خلووند ما و همه مسلمانان را از این گمراهی های شیطانی در پناه خود نگهدارد آمن.

(۱) مردان ساعد خود را از زمین دور نگهدراند حاشیه جدیده: ۱۷/۲

(۲) مردان پای خود را بر زمین پهن نمایند و پای راست خود را بر نوک ایشان آن ایستاده کنند و بر پای چپ بنشینند و دستهای خوش را بر روی زانو یا بر روی ران بگذارند و میان انگشتان دست شان فالسله باشد اقرش رجله الیسری فَجَسَ عَلَيْهَا وَقَبَ الْبَيْنَ ضَبَّاً وَوَجْهَ أَصَابَعَهُ تَحْوِي الْقَبَّةَ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى فَخَدَيْهِ وَتَسْطِي أَصَابِعَهُ مختصر القنواری: ص ۱۰۴

(۳) ترجمه: جمله کلمات تعظیم خلووند راست و جمله عبادت ها و صدقات برای اوست. سلام بر تو ای نبی و رحمت خدا و برکات او بر تو باد سلام باد برا ما و بر تمام بندگان نیک خدا گواهی ←

چون به کلمه شهادت برسد انگشت شست و انگشت وسط خود را حلقه ساخته در هنگام گفتن **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** شست خود را بلند کند و در وقت گفتن **إِلَّا اللَّهُ أَنْ** را پائین نماید اما شکل حلقه را تا آخر همانگونه که هسته نگهارد و اگر نماز چهار رکعتی بود در این صورت چیزی دیگری نخواهد بلکه بعد از خواندن التحیات فوراً **اللَّهُمَّ كَبِيرَ** گفته برخیزد و دور رکعت دیگر بخواند در دور رکعت آخر نمازهای فرض، سوره دیگری را به همراه الحمد نماید خواند و چون بعد از رکعت چهارم {در قعده} نشسته، اکنون او لا التحیات را خوانده آنگاه این درود شریف را بخواند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ^(۱)

آنگاه این دعا را بخواند **رَبَّ الْأَنْتَافِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَ قَنَاعَذَابَ النَّارِ**^(۲) يا این دعا را بخواند **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدِي وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَا وَ مُنْفَعُ الْأَمْوَاتِ**^(۳) یا اینکه هر دعای دیگری را که در

میدهم که هیچ کسی شایسته عبادت نیست سوای الله و گواهی میدهم که محمد ﷺ بنده و پیغمبر اوست.

(۱) ترجمه: ای خدایا بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ درود بفرست چنانکه بر ابراهیم ﷺ و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو سوده صفات و در ذات خود عظیم و نسبت به بندگان سیل احسان کننده ای. ای خدایا بر محمد ﷺ و آل محمد ﷺ برکت بفرست چنانکه بر ابراهیم ﷺ و آل ابراهیم برکت فرستادی، بی گمان که تو سوده صفات و در ذات خود عظیم و نسبت به بندگان سیل احسان کننده ای.

(۲) ترجمه: پرودر کلا! ما را در دنیا نیکی عنایت بفرما و همچنین در آخرت خوبی عنایت کن.

(۳) ترجمه: یا خدایا! مرا و پدر و مادر مرا و همه مردان و زنان مومن و مسلمان را چه زندگان ←

قرآن شریف یا احادیث شریف آمده است بخواند

آنگاه رو بطرف دست راست خود نموده سلام بگرداند و بگویید: **آَسْلَامُ عَلَيْكُمْ رَحْمَةُ اللَّهِ وَسَلَامٌ** به همینگونه بطرف سمت چپ خود سلام بگرداند و در وقت سلام دادن نیت سلام به فرشته ها را نماید^(۱) این طریقہ نماز خواندن است.

﴿۷۶﴾

لیکن بعضی امور در نماز «فرض» می باشند که اگر یکی از آنها ترک شود چه قصداً و چه به فراموشی، نماز اصلاً آراء نمیگردد و بعضی امور در آن «واجب» می باشند که اگر یکی از آنها قصداً ترک شود نماز در این صورت بسیار ناقص و خراب خواهد بود و باید دوباره از سر خواندن شود و اگر کسی از سر نماز را دوباره نخواهد گرچه فرض از عهده وی ساقط میشود اما اینکار گناه خیلی بزرگی دارد و اگر یکی از آنها بفراموشی ترک گردد در این صورت نماز توسط سجده سهو صحیح خواهد گردید و بعضی از امور در نماز سنت می باشند و بعضی امور مستحب اند

ایشان را و چه مردگان ایشان را همگان را مغفرت بفرما.

(۱) مردان نیز اگر منفرد و تنها نماز میخوانند در وقت سلام دادن، سلام بکسانی را نیت کنند که در سمت راست شان نماز میخوانند و در هنگام سلام دادن به سمت چپ سلام بکسانی را نیت کنند که در سمت چپ شان می باشند و همچنین مقتنی نیت سلام به امام خود را نیز نماید اگر امامش بر جانب راستش قرار داشته در وقت سلام دادن به سمت راست و اگر در جانب چیز بود در هنگام سلام دادن به سمت چپ نیت سلام او را نماید و اگر امامش کاملاً در پیشوایش قرار دارد در سلام بهردو جانب نیت سلام امام خود را نماید حاشیه جدیده ۱۸۲

﴿فَرَأَيْضَنَ نَمَار﴾

مسئله ۲: در نماز شش فرض وجود دارد

(۱) ﴿الله أكْبَر﴾ گفتن در وقت نیت کردن.^(۱)

(۲) قیام یعنی ایستادن.^(۲)

(۳) یک آیت {طويل يا سه آیت کوتاه} يا کلام سوره اي از قران را خواندن.

(۴) رکوع کردن.

(۵) دو سجده کردن.

(۶) نشستن در آخر نماز به اندازه اي که بتوان التحیات را در آن مقدار زمان خواند

﴿وَاجِبَاتُ نَمَار﴾

مسئله ۳: امور ذیل در نماز واجب اند

(۱) خواندن الحمد شریف.

(۲) سوره دیگری را بالحمد شریف خواندن.

(۳) ادای هر فرض نماز در موقع آن {بیه ترتیب آنها}.

(۴) الحمد را در حالت قیام خواندن.

(۵) و سوره دیگری را بعد از آن خواندن.

(۶) آنگاه به رکوع رفتن.

(۷) سپس سجده کردن.

(۸) بعد از دورکعت نشستن {قعده}.

(۹) خواندن التحیات در هر دو نشست {قعده}.

(۱۰) خواندن دعای قنوت در نماز وتر.

(۱) مراد اینست که تکییر تحریمه فرض استه نه آن الفاظ مخصوص. حاشیه جدیده: ۱۸۷

(۲) مدت فرض قیام نزد بسیاری از علماء برابر با سه بار سبحان الله گفتن است. مولف

﴿٧﴾

- ﴿١١﴾ سلام گردانیدن بالفاظ **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّهُ**^(۳)
 ﴿١٢﴾ هر رکن نماز را به اطمینان اداء کردن و عجله نکردن در آن.

﴿٨﴾

مسئله ۶: باقیمانده امور داخل نماز بعضی آنها سنت و بعضی آنها مستحب می باشد

﴿٩﴾

مسئله ۵: اگر کسی الحمد را در نماز نخواند بلکه آیت دیگری یا سوره دیگری را بجای آن خواند یا فقط الحمد را تنها خوانده سوره دیگری یا آیت دیگری را همراه با آن نخواند یا بعد از خواندن دور رکعت نه نشست و بدون نشستن و بدون التحیات خواندن برای رکعت سوم برخاسته یا اینکه بعد از دور رکعت نشست لیکن التحیات را نخواند در تمام این صورتها گرچه فرض از دوش او ساقط می شود اما نمازش کاملاً ناقص و خراب بوده و خواندن دوباره آن بر او واجب می باشد اگر آن را دوباره نخواند مرتكب گناه خیلی بزرگی خواهد بود البته اگر از کسی مسائلی بالا به فراموشی سرزده در این صورت نمازش توسط لای سجده سهو صحیح خواهد گردید

مسئله ۶: اگر کسی در هنگام سلام، **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّهُ** گفت، بلکه چون وقت سلام رسید چیزی بکسی گفت، یا با او شروع به صحبت کرده یا از جای خود برخاسته رفت و یا چنان کاری رانجام داد که نماز را می شکنند در تمام این صورتها نیز حکم اینست که گرچه فرض از سر او ساقط می شود اما دوباره خواندن نماز بر او واجب می باشد اگر آن را دوباره نخواند سخت گناهکار میگردد

مسئله ۷: اگر کسی نخست سوره ای را خوانده آنگاه الحمد را خواند در این صورت نیز دوباره خواندن نماز واجب خواهد بود

و اگر به فراموشی اینکار را کرده است، در این صورت باید سجده سهو نماید

(۳) مراد خروج از نماز بلفظ سلام است. طرز بالا جهت تسهیل فهم اختیار گردید حاشیه

مسئله ۸: بعد از الحمد شریف، حداقل سه آیت باید خوانده شود اگر کسی فقط یک آیت یا دو آیت خواند اگر این یک آیت انقدر طولی باشد که به اندازه سه آیت کوتاه بگردد این صورت نیز صحیح است.

﴿۷۹﴾

مسئله ۹: اگر کسی هنگام برخاستن از رکوع سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ رَبَّنَا اللَّهُ الْحَمْدُ نگفت، یا در حالت رکوع شَبَّحَنَ رَبَّيَ الْعَطِيَّمَ نگفت، یا در نشست {قعده} آخربی، بعد از التحیات، درود شریف را نخواند در تمام این صورتها نمازش درست است، اما خلاف سنت می باشد به همین ترتیب، اگر کسی بعد از درود شریف دعائی نخواند و فقط درود شریف را خوانده سلام داد بازهم نمازش درست است، اما اینکارش خلاف سنت می باشد

مسئله ۱۰: بلند کردن دستها در وقت نیت نماز، سنت است اگر کسی دستهای خود را بلند نکرده نمازش صحیح بوده اما خلاف سنت می باشد

﴿۷۱﴾

مسئله ۱۱: مستحب است که در شروع هر رکعت نماز **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ رَبَّنَا اللَّهُ الْحَمْدُ** خوانده شود همچنین مستحب است بعد از الحمد قبل از خواندن سوره **هَمِيمَ اللَّهُ لَرَ حَمَدَنَالرَّحِيمَ** خوانده شود

مسئله ۱۲: اگر کسی در وقت سجده پیشانی و یعنی خود را بر زمین نگذاشت، بلکه فقط پیشانی خود را بر زمین گذارد و یعنی اش از زمین دور بود نمازش در این صورت صحیح است.

و اگر پیشانی اش را بر زمین نگذاشته بود بلکه فقط یعنی خود را بر زمین گذاشت، در این صورت نمازش اصلاً صحیح نیست.^(۱)

البته اگر کسی عذری داشته باشد در این صورت تنها گذاشتن یعنی بر زمین نیز کافی خواهد بود

(۱) چه قصداً اینکار را کرده باشد و چه سهواً حکم هر دو یکسان است. حاشیه جدیده ۲۰/۲

مسئله ۱۳: اگر کسی بعد از رکوع بخوبی راست ایستاده نشد بلکه اندکی سر خود را بالا نموده باز به سجده رفت، در این صورت نماز را دوباره از سر بخواند^(۱)

مسئله ۱۴: کسی درین دو سجده خوب راست نه نیشت، بلکه بعد از سجده اول، اندکی سر خود را بلند کرده دوباره به سجده دوم رفت، اگر فقط کمی سر خود را بلند کرده بود در این صورت او فقط یک سجده را اداء کرده استه نه هردو سجده را، و بنابرین نمازش اصلاً اداء نگردیده است.

و اگر آن اندازه خود را بلند کرد که نزدیک به حالت نشستن بود در این صورت گچه نماز از عهده اش ساقط گردیده، اما بسیار ناقص و خراب میباشد و بنابرین باید آن را دوباره بخواند اگر نخواند خیلی گناهکار خواهد شد^(۲)

مسئله ۱۵: اگر کسی بر بالای کاه یا چیزی ساخته شده از پنبه {پخته} سجده کرده در این صورت سر خود را خوب بر آن فشار داده سجده کند و آنقدر سر خود پائین فشار بدهد که از آن پائین تر نرود

و اگر سر خود را فقط بر بالای آن گذاشته سجده کرد و سر خود را پائین فشار نداد در این صورت سجده اش اداء نمی شود^(۳)

مسئله ۱۶

مسئله ۱۶: در نمازهای فرض، اگر کسی در دورکوت آخر آن سوره‌ای را نیز خواند نماز نقصانی نمی باید نماز کاملاً صحیح خواهد بود

مسئله ۱۷: اگر کسی در دورکوت آخر نمازهای فرض، الحمد را نخواند بلکه سه بار شیخ‌الله گفته، در این صورت نیز نمازش درست است. لیکن خواندن الحمد شریف بهتر می باشد و اگر کسی اصلاً چیزی نخواند بلکه {به اندازه وقت سه بار شیخ‌الله گفتن}

(۱) اگر قصداً اینکار را کرده باشد و در صورت فراموشی، سجده سهو نماید حاشیه جدیده ۲۵/۲

(۲) اگر قصداً اینکار را کرده باشد و در صورت فراموشی، سجده سهو نماید حاشیه جدیده ۲۵/۲

(۳) چه اینکار را قصداً کرده باشد یا به فراموشی، حاشیه جدیده ۲۵/۲

خاموش ایستاده شد، اینکار نیز عیبی نارد نماز در این صورت نیز کاملاً صحیح می باشد
مسئله ۱۸: خواندن سوره‌ای به همراه الحمد شریف در دور رکعت اول نماز فرض، واجب است. اگر کسی در دور رکعت اول نماز فرض، تنها الحمد را بخواند و سوره دیگری را به همراه آن نخواند، یا اینکه الحمد را نیز نخواند لیکن **سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ** گفته برود در این صورت اکنون در دور رکعت آخر نماز به همراه الحمد شریف باید سوره دیگری را نیز بخواند و آنگاه اگر اینکار را قصداً کرده است، نماز را توباره از سر بخواند و اگر بفراموشی مرتكب آن شده در این صورت باید سجله سهو کند.

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ﴾

مسئله ۱۹: الحمد و سوره و غیره {تسییحات} نماز باید با صدای خُفیه و آهسته گفته شود لیکن بگوئه ای که انسان، صدای خود را بگوش خود بشنود و اگر کسی صدای خود را خودش هم بشنود این نمازش صحیح نیست.

مسئله ۲۰: نباید سوره مشخصی را برای نماز معیّن مخصوص ساخته بلکه هر سوره‌ای را که نمازخوان دلش خواست می تواند بخواند، تعیین کردن سوره‌ای برای نمازی مکروه است.^(۱)

مسئله ۲۱: در رکعت دوم، سوره طویلتر از رکعت اول خوانده نشود

مسئله ۲۲: زنان همه نمازهای خود را انفرادی و تنها بخوانند و در جماعت نخوانند^(۲) و نباید

(۱) البته آن سوره‌های را که رسول الله ﷺ بعضی اوقات در نماز خوانده‌اند، اگر کسی گاهگاهی بخواند، اینکار نه مکروه بلکه مستحب خواهد بود حاشیه جدیده ۲۱/۲

(۲) زیرا جماعت زنان مکروه تحریمی است. و يكيره حرماء جماعة النساء في غير صلوة جلوة شرح التویر: ۵۹۰/۱ چنانکه از حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی اللہ عنہا نیز روایت است: عن عائشة ان رسول الله ﷺ قل: لَا خَيْرَ فِي جَمَاعَةِ النَّسَاءِ إِلَّا فِي الصَّلَاةِ [السوی] أَوْ فِي جَنَاحَةِ قَبْلٍ. ترجمه: از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: هیچ خیری در جماعت زنان نیست مگر در مسجد {نبوی} یا در نماز جنازه مسند احمد: ۲۹۹۲۱ و ۲۵۲۵۴ و ←

بخاطر جماعت به مسجد رفته با مردان نماز بخوانند^(۱)

طبرانی: ۹۳۵۹ و مجمع الزوائد: ۱۵۵ قل فی الإعلاء: قد حسن له الترمذی. اعلاء السنن: ۴/ ۲۲۲

و همچنین از حضرت علی رضی اللہ عنہ روایت است که: لَا تُقْرِبُ الْمَلَةَ

ترجمه: حضرت علی رضی اللہ عنہ فرمودن زن امامت نکند

ملوئه مالک: ۱/ ۸۶ و مصنف ابن ابی شیبه: ۴۹۹۴ علامه خلف احمد تهانوی رجال روایت

ملوئه رائقات و اسناد آن را صحیح خوانده است. اعلاء السنن: ۴/ ۲۲۳

(۱) «نماز زنان در خانه ایشان ثواب پیشتر دارد»

زیرا اینکار مکروه تحریمی است: وَ يَكُرَهُ حُخْوَهُنَّ الْجَمَاعَةُ مُطْلَأً. شرح التسویر: ۱/ ۵۹۰. چنانکه

احادیث شریفه بسیاری نیز در این باره مروی است:

﴿۱﴾ یکی از این احادیث از حضرت بی بی عایشہ صدیقه رضی اللہ عنہا مروی است: عن عائشةَ لَوْ

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَعْلَمُ رَأَى مَا أَخْدَى النِّسَاءُ لِمَنْهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمْ مُبْغَثٌ نِسَاءٌ بَيْ إِسْرَائِيلَ. قَالَ: قُلْتُ لِعَفْرَةَ

أَنِسَاءَ بَيْ إِسْرَائِيلَ مُبْغَثُ الْمَسْجِدِ؟ قَالَتْ: تَقْمِ.

ترجمه: اگر رسول الله ﷺ آنچه را که زنان بعد از وفات ایشان ایجاد کردند میدیدند، آنها را ز

مسجد آمدن منع مینمودند چنانکه زنان بنی اسراییل از مسجد آمدن منع شده بودند

مسلم شریف: ۱/ ۶۷۶ حدیث ۶۷۶ و اعلاء السنن: ۴/ ۲۶۱

﴿۲﴾ و همچنین از حضرت ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِ يَعْلَمُ: صَلَاةُ الْمَرْأَةِ فِي بَيْتِهَا خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةِ الْمَنْسَبِيِّينَ، وَصَلَاةُ الْمَنْسَبِيِّينَ فِي خَيْرٍ مِّنْ صَلَاةِ الْمَنْسَبِيِّينَ فِي

دَارِهَا، وَصَلَاةُ الْمَنْسَبِيِّينَ فِي دَارِهَا خَيْرٌ مِّنْ صَلَاةِ الْمَنْسَبِيِّينَ خَارِجٍ. وَمِثْلُهُ فِي الْكَبِيرِ عَنْ أَبِي مُسْعُودٍ: ۹۴۸۲

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند نماز زن در پسخانه اش بهتر از نمازش در اناقش است و

نمازش در اناقش بهتر از نمازش در خانه اش است و نمازش در خانه اش بهتر از نمازش در مسجد

محله اش است

الطبرانی فی الاوسط باسناد جيد: ۹۱۰۱ الترغیب والترھیب: ۵۹ و اعلاء السنن: ۲/ ۲۶۱

﴿۳﴾ و همچنین از حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ به سند صحیح روایت است:

أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ، قَالَ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، مَا صَلَّى امْرَأٌ صَلَاةً (فِي مَصْلَى) قَطُّ خَيْرًا لَهَا

مِنْ صَلَاةٍ تَصَلِّيَنَا فِي بَيْتِنَا، إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، أَوْ مَسْجِدُ الرَّسُولِ... الْكَبِيرُ لِلْطَّبَرَانِي: ۹۴۷۱

اگر زنی می خواهد با شوهر یا کدام محرم خود به جماعت نماز بخواند در این صورت مسائل آن را ز عالمی پرسان نماید چون اینکار کم اتفاق می افتد بنابرین مسائل آن را در اینجا بیان نکرده ایم.

البته باید بیاد داشت که اگر چنین صورتی پیش آمده در این وقت زن باید در پهلوی مردی بایستد بلکه باید در آخر صفت ایستاده شود و گرنه هم نماز این زن و هم نماز آن مرد فاسد می گردد.

مسئله ۲۳: اگر کسی در دوران نماز وضویش شکسته در این صورت دوباره وضو نموده نماز را ز سر بخواند^(۱)

مسئله ۲۴: مستحب است که نماز خوان، در حالت قیام، نگاه خود را به سجده گاه خود بدوzd و در حالت رکوع، بر پاهای خود نگاه بدارد و در وقت سجده برینی خود نگاه نماید و در هنگام سلام دادن، بر شانه خود نگاه نماید و مستحب است که در هنگام فائزه کشیدن، دهان خود را بسته نگاهدارد و اگر توائیست آن را بسته نگاهدارد در این صورت پشت دست خود را بروی دهان خود بگذارد و مستحب است که چون گلوبی کسی خارش کند بکوشد تا حد امکان تحمل نموده سرفه رادفع کند



ترجمه: حضرت عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: هیچ جائی برای نماز زن، پهتر از مخفی ترین قسمت خانه اش نیست، مگر مسجد حرام یا مسجد نبوی شریف ﷺ .. رواه الطبراني في المعجم الكبير و رجاله رجال الصحيح، كتاب في مجموع الروايات: ۱/۱۵۵ و اعلاه السنن: ۲۶۲/۴

(۱) چونکه شرایط و مسائل بناء بسیار دقیق است و همچنین بناء مسئله اخلاقی می باشد بنابرین از نوشتن مسائل آن صرف نظر کردیم، مؤلف تفاصیل مسائل بناء در کتاب «گوهه‌های بهشتی» مذکور است. مترجم

مسایل خواندن قرآن شریف در نماز



مسئله ۱: صحیح خواندن قرآن شریف واجب است. هر حرف قرآن باید صحیح و درست خوانده شود فرقی که میان تلفظ حروف «همزه و عین و ح و ۵ و ذ، ظ، ز، ض» و همچنین «س، ص، ث» وجود دارد باید رعایت گردد تا بجای یک حرف دیگری تلفظ نشود

مسئله ۲: اگر کسی قادر به صحیح خواندن حرفی نیسته مثلاً بجای اینکه «ح» بگوید «۵» می‌گوید یا «ع» را صحیح آراء نمی‌تواند یا «س، ص، ث» همه را سین می‌خواند در این صورت بر او لازم است تا در صحیح خواندن این حروف سعی و کوشش کند و اگر سعی و کوشش نکند گناهکار خواهد شد و نمازش نیز آراء نخواهد گردید
البته اگر کسی با وجود سعی و تلاش، باز هم نمی‌تواند حروف را درست آراء کند در این صورت او معذور دانسته خواهد شد

مسئله ۳: اگر کسی قادر است حروف «ح و ع» را بدرستی بخواند لیکن از بی پروائی، چنان قرآن شریف را می‌خواند که بجای اینکه «ح» بگوید آن را همیشه «۵» می‌خواند و توجهی به این غلط خواندن خود نمی‌کند در این صورت هم گناهکار می‌باشد و هم نمازش آراء نمی‌شود



مسئله ۴: اگر کسی سوره‌ای را که در رکعت اول نماز خوانده بود دوباره در رکعت دوم نماز خواند اینکار عیی ندارد اما ارتکاب اینکار بدون ضرورت خوب نیست.

مسئله ۵: سوره‌های قرآن شریف را در نماز باید به همان ترتیبی خواند که در قرآن نوشته شده‌اند، نباید آنها را پس و پیش خواند بلکه چون سوره‌ای را کسی در رکعت اول خواند اکنون سوره بعد از آن را در رکعت دوم بخواند و سوره قبل از آن سوره را نخواند

مثالاً اگر کسی در رکعت اول نماز، سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكُفَّارُونَ را خواند، اکنون در رکعت دوم سوره إِذَا جَاءَهُ يَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ یا قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را بخواند و سوره آمَّ تَرْكِيفَ و لِإِتْلِفِ و سایر سوره های قبل از قُلْ يَا أَيُّهَا الْكُفَّارُونَ را نخواند، زیرا این چنین بی ترتیب خواندن مکروه می باشد.^(۱)

لیکن اگر کسی به فراموشی بی ترتیب خواند، این صورت مکروه نخواهد بود

مسئله ۶: چون کسی شروع به خواندن سوره ای کند، اکنون قطع کردن آن و شروع کردن به خواندن سوره دیگری بدون ضرورت مکروه می باشد.

مسئله ۷: هر کسی که نماز خواندن را اصلاً یاد ندارد، یا تازه مسلمان شده است، او در سراسر نماز سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ بِكَوْنِهِ فرض در این صورت اداء می شود

لیکن باید نماز خواندن را یاموزد و اگر در آموختن نماز کوتاهی کند، بسیار گناهکار خواهد شد.



(۱) أَنَّ التَّكِيسَ أَوِ التَّضَالِ بِالْقَصِيرَةِ إِنَّمَا يَكْرُهُ إِنَّمَا كَانَ عَنْ قَصْدٍ، فَلَوْ سَهُوا فَلَا رَدِ المُخَلَّ: ۵۴۷/۱
در این باره احادیث متعلقی از رسول الله ﷺ و صحابه کرام مروی است که صاحب اعلاء السنن تعدادی از آنها را تخریج نموده ۱۴۲/۴ تا ۱۴۷ نموده است.

یکی از این روایات از حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ مرویست:
عَنْ أَبِنِ مَشْفُودٍ، قَالَ: ... فَعَاهَهُ رَجُلٌ، قَالَ: يَا أَبا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَرَأَيْتَ رَجُلًا يَهْرَأُ الْقَزَآنَ مَنْكُوسًا؟ قَالَ: ذَلِكَ مَنْكُوسُ الْقَلْبِ. المجمع الكبير للطبراني: ۸۴۶

ترجمه: از حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ درباره مردی پرسیدند که قرآن را بر عکس ترتیش می خواند حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ فرمود و قلبش بر عکس است.

خرجه الطبراني بسند جيد کذا فی الانقلان: ۱۱۴/۱ و اعلاء السنن: ۱۴۲/۴ حدیث ۱۰۹۳

شکنده‌های نماز



مسئله ۱: اگر کسی قصدیا به فراموشی در دوران نماز سخن گفته نمازش می‌شکند^(۱)

مسئله ۲: اگر کسی در نماز آه یا اُف یا های گفت، و یا با صدای بلند گریه کرد نمازش می‌شکند

البته اگر به سبب یاد کردن بهشت و دوزخ دلش به درد آمده گریه کرد یا آه کشید یا اُف وغیره ... نمود در این صورت نمازش نمی‌شکند

مسئله ۳: اگر کسی بدون عنز و ضرورت، گلوی خود را صاف کرد و به این وسیله یکی دو حرف از آن پیدا شد نمازش می‌شکند

البته اگر ضرورت و عنز باشد اکنون ناچاری هست، و نمازش نمی‌شکند

مسئله ۴: اگر نماز خوانی در دوران نماز عطسه زد و سپس **الحمد لله** گفته نمازش نمی‌شکند اما باید در داخل نماز اینکار را کند

و اگر شخص دیگری عطسه زد و این نماز خوان در دوران نماز به او **بِهِ حُمَّكَ اللَّهُ** گفت، در این صورت نماز این نماز خوان می‌شکند

مسئله ۵: اگر کسی در داخل نماز، قرآن شریف را از روی آن دیده بخواند نمازش می‌شکند

مسئله ۶: اگر کسی در دوران نماز، خود را به سوئی چنان چرخ داد که سینه اش از سمت قبله به طرف دیگری برگشت، نمازش در این صورت می‌شکند

مسئله ۷: اگر نماز خوان را کسی سلام داد و نماز خوان در جوابش علیکم السلام گفت، نمازش می‌شکند

(۱) مراد از شکستن نماز، فالد شدن نماز یعنی باطل شدن نماز است.

﴿۱۸﴾

مسئله ۸: اگر زنی در دوران نماز موهای خود را بیند نمازش می‌شکند

مسئله ۹: اگر کسی در دوران نماز، چیزی بخورد یا بنشود حتی اگر یک دلهٔ کنجد یا مانند آن را برداشته بخورد نمازش می‌شکند

البته اگر چیزی میان دنلنهایش {قبل از شروع به نماز} بند مانده بود و آن را در داخل نماز بلعید پس اگر آن چیز کوچکتر از یک دلهٔ نخود بود نمازش نمی‌شکند و اگر برابر یا بزرگ‌تر از دلهٔ نخود بود نمازش در این صورت می‌شکند

مسئله ۱۰: اگر نماز خوانی، در دهان خود نسوار^(۱) گذاشته بود و آب آن به حلقش فرو رفت، در این صورت نمازش می‌شکند

مسئله ۱۱: اگر کسی چیزی شیرین خورد و سپس دهان خود را آب کشیده شروع به نماز خواندن کرد و مزء شیرینی هنوزهم در دهانش باقیست و به همراه لعاب دهان به حلق می‌رود نمازش بازهم صحیح می‌باشد

مسئله ۱۲: اگر کسی نماز می‌خواند که خوشخبری ای را شنید و لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ لِلَّهِ گفته یا خبر مرگ کسی را شنید و لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ رَأْجُونَ گفته نمازش در هر دو صورت می‌شکند

مسئله ۱۳: اگر طفلی و غیره ... افتید و نماز خوان در این هنگام فوراً بِسْمِ اللَّهِ گفته نمازش شکست.

مسئله ۱۴: زنی نماز می‌خواند که طفlesh آمده از سینه اش شیر خورد نماز زن در این صورت می‌شکند و اگر با وجود چوشیدن طفل، شیر خارج شد، در این صورت نمازش نمی‌شکند

مسئله ۱۵: اگر کسی در هنگام الله اکبر گفتن، اللَّهُ أَكْبَرُ ساخت و بجائی اینکه اللَّهُ أَكْبَرُ بگوید او اللَّهُ أَكْبَرُ گفت يَا اللَّهُ أَكْبَرُ گفت، نمازش در هر دو صورت می‌شکند^(۱)

(۱) فی الاصل پان و بدلناه بنسوار و حکمهم واحد

(۱) زیرا معنای آن تعبیر کلی می‌باشد که موهیم شرک می‌باشد الله اکبر به معنای خدا بزرگ است و اللَّهُ أَكْبَرُ و اللَّهُ أَكْبَرُ معنای سوالیه دارد به این معنی که آیا نمود بالله خدا بزرگ هست؟

به همین ترتیب اگر کسی بِ آکْهَنْ رایک الف دیگر داده آن را **اللهُ أَكْبَار** بخواند باز هم نمازش می‌شکند

مسئله ۱۶: اگر نماز خوان در داخل نماز بر خطی یا کتابی نظرش افاده و آن را بازیان نخواند اما معنایش را در دل فهمید نمازش در این صورت نمی‌شکند
البته اگر آن را بازیان بخواند نمازش می‌شکند

مسئله ۱۷: اگر شخصی نماز می‌خواند که حیوانی از قبیل سگ و پشک و بز و گوسفند و امثال آن، و یا انسانی، از پیش رویش گذشت، نماز این نماز خوان نمی‌شکند، اما انسانی که از پیش روی نماز خوان می‌گذرد سخت گاهه کار می‌گردد
بنابرین نماز خوان نماز را باید در چنان جایی بخواند که کسی از پیش رویش رویش عبور نکند و مردم نیز در عبور و مرور خود به سبب وی دچار تکلیف نگردد

و اگر چنین جائی میسر نباشد در این صورت در رو بروی خود چوبی را نصب کند که حداقل یک گز طولی و یک انگشت ضخیم باشد^(۱) و آنگاه در مقابل این چوب ایستاده شده نماز بخواند ولی چوب را نباید در خط مستقیم با بینی خود قرار بدهد بلکه آن را در مقابل چشم راست یا چشم چپ خود قرار بدهد
و اگر چوبی موجود نبود در این صورت شی دیگری به بلندی آن مثلاً چوکی کوچکی و غیره ... را رو بروی خود بگذارد

و در تمام صورتهای بالا، اکنون عبور و مرور و گذشت از پیش روی نماز خوان جایز بوده کسی مرتکب گناه نخواهد گردید

مسئله ۱۸: اگر نماز خوان در دوران نماز بخاطر ضرورتی یکی دو قدم پس یا پیش رفته در حالیکه سینه اش از سمت قبله منحرف نشده در این صورت نمازش نمی‌شکند لیکن اگر از جای سجده اش پیشتر رفت، نمازش می‌شکند

(۱) و این چوب را یا هر چیز دیگری که بجای چوبه پیش روی نماز خوان گذاشته شود سُtone می‌گویند

مکروهات و ممنوعات نماز



مسئله ۱: مکروه آن عملی است که گرچه نماز را نمی شکنده لیکن ثواب نماز را کم میگرداند و مرتكب آن گناهکار می باشد {بنابرین ارتکاب آن ممنوع است}.

مسئله ۲: بازی کردن بالباس یا بدن یا بازیورهای خود و همچنین دور کردن سنجاقیزه ها در داخل نماز مکروه است.

البته اگر نمی توان به سبب سنجاقیزه ها درست سجده کرده در این صورت صاف کردن آنها یکی دو بار جائز می باشد

مسئله ۳: مکروه است که نماز خوان در دوران نماز صدای {ترق تروق} افغانستان خود را بکشد یا دستهای خود بر روی سرین خود بگذارد یا روی خود را دور داده بطرف چپ و راست بنگرد

البته اگر بدون دور دادن چهره و گردن، از گوشۀ چشم نگاه کند این مکروه نیست. لیکن بازهم بدون ضرورت شدید ارتکاب آن مناسب نمی باشد

مسئله ۴: این نیز مکروه است که نماز خوان در حالت نشستن در قعدۀ نماز، افغانستان هردو پا را بر زمین نهاده و پاهای خود را بلند ساخته بر روی آنها بشینید و یا اینکه چهار زانو بشینید و یا مانند نشستن سگان بشینید اینها همه مکروه می باشند

البته اگر کسی بخاطر بیماری و مرض نشستن به طریقۀ معمول برایش دشوار باشد در این صورت اجازه دارد تا به هر صورت ممکنه بشینید در آن هنگام هیچ طریقۀ نشستن برایش مکروه نمی باشد

مسئله ۵: برای نماز خوان مکروه است که با بلند کردن دست خود جواب سلام کسی را بدهد. و اگر جواب سلام کسی را بازیان داد نمازش می شکند

مسئله ۶: برای نماز خوان مکروه است که در داخل نماز، لباس خود را از ترس اینکه ممکن

خاک آلوده شود جمع نماید یا بالا کند

مسئله ۷: جائیکه خوف میرود که کسی نماز خوان را خنده خواهد داد یا در خشوع او خلل خواهد انداخت، و یا به سبب آن در نماز چیزی را فراموش خواهد کرد نماز خواندن در چنین جاها مکروه می باشد

مسئله ۸: اگر کسی در پیش روی نماز خوان نشسته مصروف سخن گفتن یا مشغول انجام کاری است و پشتش به طرف نماز خوان می باشد در این صورت نماز خواندن به طرف پشت او مکروه نیست

لیکن اگر شخصی که پیش روی نماز خوان نشسته است از نماز خواندن به طرف پشتش نا آرام می شود و از اینگونه نشستن جبری تکلیف می بیند در این صورت نماز خوان بطرف پشت او نماز نخواهد

و اگر شخص نشسته آنقدر با صدای بلند صحبت میکند که خوف میرود که نماز خوان به سبب او چیزی را در نماز فراموش کند در این صورت نباید در آنجا نماز بخواند زیرا که اینکار مکروه می باشد

و هچین بطرف روی کسی رُخ نموده نباید نماز خواند که اینکار نیز مکروه هست

مسئله ۹: اگر قرآن شریف یا شمشیر در رو بروی نماز خوان آویخته باشد اینکار حرجی ندارد

﴿۱۰﴾

مسئله ۱۰: اگر کسی بر فرشی که تصویر جانداران برآن باشد نماز بخواند اگرچه نماز برآن لاء می شود لیکن نماز خوان بر بالای تصاویر سجده نکند و نگهداشتن جای نماز تصویردار مکروه می باشد و آویختن تصاویر در خانه گاه خیلی بزرگی دارد

مسئله ۱۱: اگر تصویر در سمت بالای سر بود یعنی سقف را تصویر نگاری کرده باشند یا تصاویر در رو بروی یا راست یا چپ نمازگذار باشد نماز مکروه خواهد شد

و اگر تصویر در زیر پای نمازگذار باشد نماز مکروه نمی‌گردد^(۱)
اما تصویری که آنقدر خرد و کوچک است که اگر بر زمین بگذارند شخص ایستاده
به مشکل آن را می‌بینند و یا اینکه تصویر مکمل نباشد بلکه سر آن قطع شده یا محو
شده باشد اینها حرجی ندارند و نماز در این صورتها مکروه نمی‌گردد خواه به هر جانی که
قرار داشته باشد.

مسئله ۱۲: نماز خواندن در لباس تصویر دار مکروه است.

مسئله ۱۳: اگر تصویر، تصویر درخت یا خانه یا شی ییجان دیگری باشد مکروه نیست.

مسئله ۱۴:

مسئله ۱۴: شمردن آیات یا تسبیحات و غیره ... در داخل نماز با لنجشتن مکروه است. البته
اگر کسی با فشردن لنجشتن، شمار آنها را بیلد سپارد اینکار مکروه نیست.

مسئله ۱۵: رکعت دوم را طویل تر خواندن از رکعت اول، مکروه است.^(۲)

مسئله ۱۶: معین نمودن سوره‌ای برای یک نماز به طوری که همیشه همان سوره را در
همان نماز بخواند و سوره دیگری را هرگز در آن نماز بخواند مکروه می‌باشد.

مسئله ۱۷: نماز خواندن در حالیکه نماز خون شال {یا دستمال یا پتو یا قطیفه} را بر شانه
انداخته و دو گوشۀ شال {یا غیره ...} از دو طرف شانه او آویزان باشد مکروه است.^(۳)

(۱) به همین ترتیب اگر در پشت سرش باشد باز هم نماز نیز مکروه می‌گردد اما کراحت آن از
صورتهای قبلی خفیف تر است. حاشیه جدیده: ۲۵/۲

(۲) یعنی خواندن قرآن در رکعت دوم به اندازه سه آیت بیشتر از قرائت در رکعت اول مکروه
است. حاشیه جدیده: ۲۵/۲

(۳) وَفِي الْهَدَايَةِ: ۲۵/۱: وَلَا يُسْلِلُ لَكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَهِيَّ عَنِ السَّلَلِ، وَ هُوَ أَنْ يَجْعَلَ ثُوبَهُ عَلَى زَانِيهِ
وَ كَثِيفَهُ ثُوبَسُلُّ أَطْرَافَهُ مِنْ حَوَانِيهِ.

ترجمه آن عین مسئله مذکور در متن کتاب است.
این حدیث را امام ابو داود حدیث ۵۴۸ و امام ترمذی: حدیث ۳۴۵ و امام احمد بن حنبل در
مسند خود: ۷۵۹۳ و ۸۱۴۰ و ۸۱۹۵ و ۸۲۲۷ و سایر محدثین در کتب خود روایت کرده‌اند.

مسئله ۱۸: نماز خواندن در لباس خراب و چرک و چَل مکروه است. و اگر کسی لباس دیگری جز آن ندارد در این صورت مجبوراً جایز می باشد.

مسئله ۱۹: نماز خواندن در حالیکه پول فازی یا چیزی مانند آن در دهان نماز خوان باشد مکروه است. و اگر چنان چیزی در دهانش باشد که مانع قرائت قرآن می شود در این صورت نماز اداء نمی شود و نمازش می شکند.

مسئله ۲۰: نماز خواندن در هنگامیکه ادرار یا قضای حاجت بشدت تقاضا دارد مکروه است.^(۱)

مسئله ۲۱: زمانیکه انسان بسیار گرسنه بود و غذا نیز آماده است، در این صورت اول غذا بخورد و آنگاه نماز بخواند. نماز خواندن در این حالت بدون غذا خوردن مکروه می باشد. البته اگر وقت نماز بسیار تنگ باشد^(۲) در این صورت نخست نماز را بخواند.^(۳)

مسئله ۲۲: بستن چشمها در هنگام نماز مناسب نیست. البته نماز خوان اگر از بستن چشمها در نماز خشوع و خضوع بیشتر میباشد در این صورت بستن چشمها عیبی ندارد.

مسئله ۲۳: تُف کردن و یعنی پاک کردن در نماز بدون ضرورت مکروه است. و اگر ضرورت افتاد جایز است.

مثالاً کسی سرفه کرد و بلغم در دهانش آمد در این صورت اگر در دشت یا زمینی نماز میخواند^(۴) آن را به طرف چپ خود تُف کنده ولی نباید آن را بطرف راست یا بطرف قبله تُف کند و یا اگر در مسجد یا خانه ای نماز میخواند^(۵) آن را در دستمال خود بگیرد.

مسئله ۲۴: اگر نماز خوانی را خسک در نماز گزید نماز خوان آن را گرفته رها کند کشنن آن

(۱) اما اگر خوف رفتن وقت نماز را اداره در این صورت در همین حالت نماز بخواند حاشیه جدیده ۲۶/۲

(۲) یعنی وقت آققر تنگ گردد که نماز فرض و سنت های موکده را تواند بخواند حاشیه جدیده ۲۶/۲

(۳) و مردان اگر خوف از دست دادن جماعت را دارند در این صورت نخست نماز را به جماعت بخوانند حاشیه جدیده ۲۶/۲

در داخل نماز خوب نیست.

و اگر خسک هنوز او را نگیرید است، در این صورت آن را نگیرید گرفتن آن قبل از
گزین مکروه می باشد

مسئله ۲۵: در نمازهای فرض، تکیه کردن بر دیوار یا چیز دیگری بدون ضرورت مکروه
است.

مسئله ۲۶: اگر کسی هنوز سوره را کامل نخوانده و هنوز یکی دو کلمه سوره باقیمانده بود
که به سرعت به رکوع رفت و سوره را در رکوع تمام کرد نماز در این صورت مکروه
میگردد

مسئله ۲۷: اگر جای سجده کردن کسی از جای قائمهایش بلندتر بود بطور مثال کسی بر
روی چوکات دروازه سجده کرد در این صورت بلندی این جای سجده ملاحظه شود
اگر بلندی آن بیشتر از یک بُلِست {واجب} بود نماز در این صورت صحیح نمی باشد
و اگر برابر یک بُلِست یا کمتر از آن بود نماز در این صورت صحیح می باشد لیکن
ارتكاب اینکار بدون ضرورت مکروه است.

صورتهای که شکستن نماز در آنها جائز است



مسئله ۱: اگر کسی در حال نماز خواندن بود که قطارش {یا موترش} حرکت کرده و لوازم و
اسبابش در آن قطار {یا موتر} بود، یازن و اولادش در قطار {یا موتر} سواراند در این
صورت شکستن نماز و سوار شدن بر قطار {یا موتر} برایش جائز است.

مسئله ۲: اگر کسی در نماز بود که ماری پیش رویش پیدا شد در این صورت برای او جائز
است تا از ترس مار، نماز خود را قطع کند

مسئله ۳: اگر نماز خوان، شب هنگام مرغ را باز مانده بود و پشک {یا حیوان درنده ای} برای

شکارش آمده در این صورت از ترس تلف مرغ، می‌تواند نماز خود را بشکند.

مسئله ۴: اگر کسی نماز می‌خواند که شخص دیگری آمده بوتهایش را برداشت، و نماز خوان خوف دارد که اگر نماز را نشکند آن شخص بوتهایش را خواهد بُرد در این صورت شکستن نماز برایش جایز است.

مسئله ۵: اگر کسی مشغول نماز بود که دیگر روی دیگران بجوش آمد و قیمت غذای داخل دیگ مساوی با قیمت یک درهم^(۱) است، در این صورت برای این نماز خوان جایز است تا نماز خود را بشکند و نگذارد دیگ ضایع شود.

خلاصه اینکه زمانیکه خوف تلف شدن یا خراب شدن چیزی که قیمتش برابر با قیمت یک درهم است بروه شکستن نماز بخاطر محافظت آن جایز می‌باشد.

مسئله ۶: اگر تقاضای ادرار یا قضای حاجت بر نماز خوان بسیار فشار آورد در این صورت برایش جایز است تا نماز را شکسته برای دفع آنها بروه و سپس وضو گرفته نماز را دوباره از سر بخواند.

﴿۹۴﴾

مسئله ۷: اگر کسی نماز می‌خواند و کوری در راه میرفت و کمی پیشتر در میان راه گودالی یا چاهی قرار دارد و خوف می‌بود که کور در آن چاه یا گودال خواهد افتاده در این صورت شکستن نماز بخاطر نجات دادن او فرض است.

اگر نماز را نشکست و کور در چاه یا گودال افتاده مرد این نماز خوان گناهگار خواهد بود.

مسئله ۸: کسی در نماز بود که ناگهان لباس طفی یا شخص دیگری آتش گرفت و او در حال سوختن است، در این صورت بر نماز خوان فرض است تا نماز خود را شکسته او را نجات بدهد.

(۱) یک درهم در وزن مساوی تقریباً سه و نیم گرام می‌باشد احسن الفتاوى: ۴۶/۳. بنابرین در مسائل بالا قیمت سه و نیم گرام نقره را باید مد نظر داشت.

مسئله ۹: اگر کسی نماز میخواند که پدر یا مادر یا پدرکلان یا مادرکلانش او را به سبب مصیبیتی صدا کرده در این صورت بر نماز خوان واجب است تا نماز فرض را بشکند {وبه کمک او برود}

بطور مثل پدر یا مادر نماز خوان بیمار بود و جهت قضای حاجت رفت و در وقت رفتن یا آمدن پایش لغزید و بر زمین افتاده در این صورت نماز خوان نماز خود را شکسته او را کمک نماید

اما اگر کس دیگری بخارطه کمک ایشان موجود بوده در این صورت بدون ضرورت نماز خود را بشکند

مسئله ۱۰: و اگر هنوز نیفتداده بلکه خوف افتادنش میرود و بنابرین نماز خوان را صدا کرده در این صورت نیز نماز خود را بشکند

مسئله ۱۱: و اگر آنها او را به خاطر ضرورتی مانند ضرورت مذکوره صدا نکرند بلکه بدون ضرورت او را آواز دارند در این صورت شکستن نماز فرض برایش جائز نمی باشد

مسئله ۱۲: و اگر کسی مشغول خواندن نماز نفل یا سنت بود که پدر یا مادر یا پدرکلان یا مادرکلانش او را صدا کرده ولی نمی داشت که این شخص مشغول نماز است در این صورت نماز خوان باید نماز نفل و سنت را شکسته صدای آنها را پاسخ دهد، چه آنها دچار مصیبیتی باشند یا بدون ضرورتی او را آواز داده باشند حکم هر دو صورت یکسان است

و اگر در صورت بالا نماز را بشکند و پاسخ آنها را ندهد گناهکار خواهد شد

و اگر آنها میدانند که این شخص نماز میخواند و بازهم او را صدا کرند در این صورت نماز را بشکند

لیکن اگر بخارطه ضرورتی او را صدا نمودند و اگر این شخص جواب صدای آنها را ندهد ممکن است آنها دچار تکلیفی شوند در این صورت نماز خوان نماز خود را بشکند

مسایل نماز و تر



مسئله ۱: نماز و تر واجب است و واجب در مرتبه نزدیک به فرض می باشد ترک واجب گناه بزرگی دارد^(۱)

(۱) «نماز و تر واجب است»

الْوَتْرُ وَاجِبٌ أَيْ خَنِيفَةَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَوَجْبَ الْقَضَاءِ بِالْإِجْمَاعِ. شَرْحُ الْبَدايَةِ ۱۲۸/۱
روایت کثیری از رسول الله ﷺ و از صحابه کرام رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ درباره واجب بودن و تر
مرسوی است چنانکه بطور مثال امام ابو داود و حاکم از حضرت بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ روایت میکنند:
﴿۱﴾ سَيِّعَثُ رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى شُوْلُ: الْوَتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوَتِرْ فَلَيَسْ مِنَّا، الْوَتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوَتِرْ فَلَيَسْ مِنَّا، الْوَتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ يُوَتِرْ فَلَيَسْ مِنَّا.

ترجمه: از حضرت بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ به اسناد حسن روایت است که رسول الله ﷺ را شنیدم
که می فرمودند: نماز و تر حق (حکم ثابت و لازم) است، هر کسی آن را نخواهد او از ما نیست. نماز
وتر حق (حکم ثابت و لازم) است، هر کسی آن را نخواهد او از ما نیست، نماز و تر حق (حکم و لازم)
است، هر کسی آن را نخواهد او از ما نیست.

سن ابوالاوند ۵۳۶/۱ حدیث ۱۲۰۹ و مستدرک حاکم: ۲۰۶/۱ حدیث ۱۰۹۶ علامه نیموی
رَحِمَهُ اللَّهُ عَزَّ ذِيَّلَهُ می نویسد حق این است که اسناد این حدیث حسن استه و امام این همام نیز اسناد
آن را حسن دانسته است: اعلاء السنن: ۳/۵ حدیث ۱۶۲۶

این حدیث شریف صریحاً بر وجوب نماز و تر دلالت میکند
﴿۲﴾ عَنْ خَلِيفَةِ بْنِ حَنَافَةِ الْقَنْوَىِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَدَّكُمْ بِصَلَاةٍ هِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ مِّنْ حُمْرَ النَّعْمَ: الْوَتْرُ، جَعَلَهُ اللَّهُ لَكُمْ فِيهَا يَنِينَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَغْرُ.
ترجمه: از حضرت خارجه بن حنفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ روایت است که رسول الله ﷺ نزد ما
آمدند و فرمودند: خداوند شما را نماز زایدی عطا فرموده است که از شترهای سرخ (یعنی گنج) نیز
برایتان بیشتر می باشد و آن نماز و تر است. خداوند وقت آن را برای شما در بین نماز عشاء تا نماز ←

اگر نماز و ترکسی احیاناً ترک گردید بمحض فرصت یافتن باید فوراً قصای آن را بخواند

صیح قرار داده است.

ترمذی: حدیث ۴۱۴ و مستدرک حاکم: ۳۰۶/۱ حدیث ۱۰۹۷ و حاکم رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى اضافه میکند که این حدیث صحیح است. علامه ذهبی نیز آن را صحیح میاند اعلاء السنن: ۶/۶ حدیث ۱۶۳۴ و علامه عینی رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى در عمدۃ القاری: ۴۱۳/۳ از کتاب الاسرار علامه ابو زید درباره این روایت نقل میکند هو حدیث مشهور، این حدیث مشهور است. اعلاء السنن: ۷/۶ این حدیث صحیح شریف نیز دلالت بر وجوب نماز و ترک دارد

﴿۳﴾ عَنْ أَبِي عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَمْرَهُتُهُ بَاذِرُوا الصَّبَحَ يَا وَرِزْقَهُ حَكْمٌ

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنہم راویت میکند که رسول الله ﷺ حکم دادند نماز و ترک را قبل از آغاز صبح بخوانید مسلم: حدیث ۱۲۹۳ و ابو دلود: حدیث ۱۲۲۴ و ترمذی: حدیث ۴۲۹ و مسند احمد: حدیث ۴۷۱۲ و ۱۹۷۱۴ و معجم کبیر طبرانی: حدیث ۱۳۱۸۱ و صحیح ابن حبان: حدیث ۴۴۸۶ و صحیح ابن خزیمه: حدیث ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و مشکل الآثار از طحاوی: حدیث ۳۸۵۰ و نصب الراية: ۲۷۵/۱ و اعلاء السنن: ۱۵/۶ حدیث ۱۶۹۲

امر رسول خدا ﷺ و تعین وقت نماز و ترک در این حدیث شریفه هر دو دلالت واضح بر واجب بودن و ترک دارد

﴿۴﴾ عَنْ أَبِي الْأَصْلَى رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: قَلَّ رَسُولُ اللَّهِ تَعَالَى: أَوْرُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ترجمه: حضرت ابو ابوبالنصراء رضی الله عنہم راویت میکند که رسول الله ﷺ فرمودند نماز و ترک بر هر مسلمان لازم و واجب است.

این حدیث شریف در مسند احمد و صحیح ابن حبان و ابو دلود و ابن ماجه و نسائی، تخریج شده است چنانکه حافظ ابن حجر رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى در النرایه: ص ۱۱۳ برآن تصریح نموده است اعلاء السنن: ۱۱/۶ حدیث ۱۶۳۶

علامه ظفر احمد تهانوی رَجَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى تعداد کثیری از این روایات و احادیث را در جلد ششم اعلاء السنن از صفحه ۳ تا صفحه ۲۷ تخریج کرده است. اهل علم به آن مراجعه نمایند

مسئله ۲: نماز و تر سه رکعت می باشد نماز خوان چون دو رکعت را خواند در قعده بشیند و فقط التحیات را بخوانند و درود شریف را نخوانند بلکه التحیات را خوانند فوراً برخاسته ایستاده شود و الحمد و سوره ای را خواند الله اکبر بگوید و «زن» دستهای خود را تا شانه بلند کرده آنگاه دستها را بر سینه خود بگذارند^(۱) و سپس دعای قوت را خواند به رکوع برود و در آخر رکعت سوم در قعده بشیند و التحیات و درود شریف و دعاء را خواند سلام بگرداند^(۲)

(۱) حکم بالا برای زنان است و مردان دستهای خود را تا نرمۀ گوش خود بالا ببرند و سپس دستهای خود را در زیر ناف بگیرند

(۲) «نمایز و قوسه رکعت با یک سلام است»

وَالْوَتُرُ تَلَاثُ رَكَاتٍ لَا يَنْصُلُ يَهْنَ سَلَامٌ وَيَقْتَلُ فِي الْثَالِثَةِ قَبْلَ الرَّكْعَ شرح البایة: ۱۲۷/۱
چنانکه در بالا گذشته باید سه رکعت نماز و تر به یک سلام خواند شود ده ها احادیث و آثار از رسول الله ﷺ و صحابه کرام رضی اللہ عنہم دلالت صریح بر این امر دارند چنانچه:
﴿۱﴾ از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا در حدیثی صحیح مروی است: عن عایشة رضی اللہ عنہا ان رَسُولَ اللَّهِ كَانَ لَا يُسْلِمُ فِي رَكْعَتِ الْوَتْرِ.
ترجمه: حضرت عایشه رضی اللہ عنہا میفرماید که رسول الله ﷺ بعد از خواندن دو رکعت و تر سلام نمی گردانیدند

نسائی: ۲۶۸/۱ حدیث ۱۶۸۰ و صاحب آثار السنن: ۱۱/۲ میگوید: اسناد حدیث صحیح است.

﴿۲﴾ همچنین در حدیث صحیح دیگری از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا مروی است: قَلَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ لَا يُسْلِمُ فِي الرَّكْعَتِيْنِ الْأَوَّلَيْنِ مِنِ الْوَتْرِ.
ترجمه: حضرت بی بی عایشه رضی اللہ عنہا فرمود که رسول الله ﷺ بعد از خواندن دو رکعت اول و تر سلام نمی گردانیدند

مستترک حاکم: ۲۰۴/۱ حدیث ۱۰۸۹ او حاکم رحمۃ اللہ علیٰ میگوید که این حدیث شریف مطابق شرط بخاری و مسلم است علامه ذهیبی در تلخیص خود نیز آن را مطابق شرط امام بخاری و مسلم میداند اعلاء السنن: ۶ ۲۹/۶ حدیث ۱۶۵۲

﴿۳﴾ همچنین در حدیث حسن دیگری از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت است: قَلَتْ كَانَ ←

رسولُ اللهِ ﷺ يُوَثِّرُ بِثَلَاثٍ لَا يُسْلِمُ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ.

ترجمه: حضرت بی بی عایشه رضی اللہ عنہا فرمود رسول اللہ ﷺ نماز و تراسه رکعت می خوانند و فقط در آخر آنها سلام می گردانند

حاکم رِحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى أَن رَادَ مُسْتَدِرَكَةَ ۖ ۲۰۴/۱ حديث ۱۰۹۰ روایت کرده سپس به آن استشہاد نموده میگوید: وَهَنَا وَرَأْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَزِيزَ الْحَاطِبَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ... که این نماز و ترا امیر المؤمنین حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ نیز است علامه ذہبی در تلخیص خود برآن سکوت نموده که این دلیل حسن بودن حدیث است اعلاء السنن: ۳۵/۶ حدیث ۱۶۵۳

﴿۴﴾ و در روایتی دیگر در بخاری و مسلم شریف از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت است: عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، كَيْفَ كَانَتْ صَلَاتُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْبِدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِخْرَى عَشَرَةَ رَكْعَةَ يَصْلِي أَرْبَعًا... ثُمَّ يَصْلِي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْلُ عَنْ حَسْنِي وَطَلْوِي، ثُمَّ يَصْلِي ثَلَاثًا.

ترجمه: حضرت ابی سلمه از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا سوال کرد که نماز تهجد رسول اللہ ﷺ چگونه بود؟ حضرت عایشه رضی اللہ عنہا فرمود رسول اللہ ﷺ (عموماً در تهجد) چه در ماه رمضان و چه در سایر ماه ها بیشتر از یازده رکعت نمی خوانند احضرت ﷺ اولاً چهار رکعت نماز می خوانند از خوبی و از طول این چهار رکعت میرس، سپس باز چهار رکعت می خوانند از خوبی و از طول این نماز نپرس، و آنگاه در آخر سه رکعت نماز و تر می خوانند

بخاری شریف: ۱۸۷۴/۱ حدیث ۱۸۷۴ و ۳۳۰۴ و مسلم شریف: ۲۵۴/۱ حدیث ۱۲۱۹ و نسائی

شریف: حدیث ۱۶۷۹ و اعلاء السنن: ۳۴/۶ حدیث ۱۶۵۷

﴿۵﴾ نماز و تر سه رکعت با یک سلام تقریباً به شکل اجتماعی از صحابه کرام مروی می باشد چنانکه در روایات صحیح موجود است: عَنْ الْمَسْوُرِ بْنِ مَعْرُوفَةَ، قَالَ: دَقَّنَا أَبَا بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لَيْلًا، قَالَ عَزِيزُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: إِنِّي لَمْ أُوتِرْ، فَقَامَ وَصَافَّا وَرَأَعَهُ فَصَلَّى بِنَا ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ لَمْ يُسْلِمْ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ.

ترجمه: حضرت مسورو بن مخرمه روایت میکند که ما حضرت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ را در هنگام شب دفن کردیم و چون از دفن فلاع شدیم، حضرت عمر رضی اللہ عنہ گفت: من نماز و ترا نخوانده ام سپس برای نماز ایستاده شد و ما نیز پشت سر او صف بستیم و سپس حضرت ←

مسئله ۳: دعای قوت چنین است:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُشْفِعُ عَلَيْكَ

عمر رضی اللہ عنہ ما راسه رکعت نماز داد و فقط در آخر آنها سلام گردانید و بس.
طحاوی: ۱/۱۷۳ و صاحب اثر السنن: ۲/۱۲ میگویند اسنادش صحیح است، اعلاء ۴۲/۶ حدیث ۱۶۶۲
و چون اینکار حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ در محضر جمع عظیمی از صحابه کرام
رضی اللہ عنہم خ داد و جز چند تن قلیل، سایر بزرگان صحابه در این مجمع حاضر بودند و هیج
کسی بر اینکار حضرت عمر فاروق رضی اللہ عنہ انکار ننموده از اینجا دانسته می شود که صحابه
کرام گویا اجماع داشتند که نماز و تر سه رکعت با یک سلام می باشد چنانکه نماز مغرب سه
رکعت با یک سلام است.

﴿۶﴾ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ الْوَتْرُ ثَلَاثٌ رَكَاتٌ كَوْتَرَ النَّهَارَ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ .
ترجمه: از حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ روایت است که فرمود: نماز و تر سه
رکعت است مانند نماز مغرب.

طحاوی: ۱/۱۷۳ و صاحب اثر السنن: ۲/۱۲ میگویند اسناد آن صحیح است، اعلاء السنن:
۶/۴۲ و ۱۶۶۳ حدیث ۴۲/۶

﴿۷﴾ همچنین از حسن بصری رحمۃ اللہ تعالیٰ روایت است: قَلَّ أَجَمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَنَّ الْوَتْرَ بِثَلَاثٍ
لَا يُسْأَلُ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ .

ترجمه: امام حسن بصری تابعی رحمۃ اللہ تعالیٰ فرمود: مسلمانان همه اجماع دارند که نماز و تر
سه رکعت با یک سلام در آخر آن می باشد

مصطفیٰ ابن ابی شیبہ: جزء ۲ باب ۲ ص ۱۹۴ و اعلاء السنن: ۶/۵۰ روایت ۱۶۷۹
از حدیث پنجم دانسته شد که صحابه کرام رضی اللہ عنہم به سه رکعت با یک سلام بودن
نماز و تر، گویا اجماع داشتند و از روایت هفتم این امر نیز دانسته میشود که در زمان تابعین نیز، همه
مسلمانان گویا اجماع داشتند که نماز و تر، سه رکعت با یک سلام می باشد
واز همین جا قوت مذهب امام اعظم ابو حنیفه رضی اللہ عنہ را می توان درک کرد
تفصیلات بیشتر این مسئله را در جلد ششم اعلاء السنن از صفحه ۲۸ تا ۶۸ می توان دید

الْخَمْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلُمُ وَنَتَرْكُكَ مَنْ يَقْبُرُكَ اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِنَّكَ
نَصِّيلٌ وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْمُعٌ وَنَفِيدُ وَنَرْجُو رَحْمَتَكَ وَنَغْشِي عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ
بِالْكُفَّارِ مُلِحٌّ^(۱)

مسئله ۴: در هر سه رکعت نماز وتر، بعد از الحمد شریف باید سوره دیگری نیز خوانده شود

مسئله ۵: اگر کسی در رکعت سوم فراموش کرد که دعای قوت را بخواند و به رکوع رفت
و آنگاه بیاش آمد که قنوت را نخوانده است، در این صورت دعای قنوت را حالاً نخواند
بلکه در آخر نماز، سجدۀ سهو نماید

و اگر رکوع را ترک نموده برخاسته دعای قنوت را خواند نمازش در این صورت نیز
صحیح می باشد اما نباید اینکار را میکرد و سجدۀ سهو در این صورت نیز بر او واجب است.

مسئله ۶: اگر کسی بفراموشی دعای قنوت را در رکعت اول یا رکعت دوم خواند این دعای بیجا
خواندن اعتباری ندارد باید در رکعت سوم مجددًا دعای قنوت را بخواند و سجدۀ سهو نیز بکند

مسئله ۷: هر کسی که دعای قنوت را یاد ندارد این دعا را بخواند: رَبَّنَا آتِنَا فِي الْأُنْيَا
حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.

یا اینکه سه بار اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي بِغَوَى و یا سه مرتبه پَارَبِ پَارَبِ پَارَبِ بِغَوَى در
تمام این صورتها نمازش صحیح خواهد بود^(۲)

(۱) ای بار خدایه ما از تو یاری میجوئیم و از تو آمرزش میخواهیم و بتو ایمان می آوریم و بر تو
توكل میکنیم و ترا به خیر می سلیم و تو را سپاس میگوئیم و تو را ناسپاسی نمی کنیم و دست بر
میداریم و ترک میکنیم کسی را که تو را با گاهان مخالفت میکند ای بار خدایا! ما فقط تو را می
پرسیم و فقط برای تو نماز میخواهیم و فقط تو را سجده میکنیم و به سوی تو سعی و شتاب می
نمائیم و برحمت تو امیدواریم و از عذاب تو می ترسیم؛ بی گمان، عذاب تو کفار را فرا خواهد گرفت.
دعای بالا در چندین احادیث وارد شده است، چنانکه در اعلاء السنن: جلد ششم از صفحه

۱۰۸ درج اند و دعای بالا دعای مشهور و متواتر قنوت می باشد

(۲) بعضیها می پندراند کسی که دعای قنوت را یاد نداشت، بجلیش سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَخْدُرُ ←

مسایل نمازهای سنت و نقل



مسئله ۱: در وقت نماز صبح، قبل از نماز فرض، دورکعت نماز سنت می باشد احادیث شریف تاکید بسیاری برآن نموده اند هرگز این دورکعت سنت را نباید ترک کرد اگر احیاناً بر کسی دیر شد و وقت نماز خیلی تنگ گردیده در این صورت ناچار فقط همان دورکعت فرض را بخواند اما هنگامیکه آفتاب طالع نموده و خوب بالا آمد آنگاه این دورکعت سنت را قضاچای بخواند

مسئله ۲: در وقت نماز ظهر {پیشین} اولاً چهار رکعت سنت باید خواند سپس چهار رکعت فرض و آنگاه دورکعت سنت خواندن این شش رکعت سنت در وقت ظهر ضروری می باشد احادیث شریف تاکید بسیاری بر خواندن آنها نموده و ترک آنها بدون عنزگاه دارد

مسئله ۳: در وقت نماز عصر {دیگر} اولاً چهار رکعت سنت بخواند و سپس چهار رکعت فرض را اداء کند لیکن تاکیدی بر این چهار رکعت سنت عصر وارد نگردیده است بنابرین اگر کسی آنها را نخواند گاهی ندارد و هر کسی آنها را بخواند ثواب بزرگی بدست می آورد

مسئله ۴: در وقت نماز مغرب {شام} اولاً سه رکعت فرض باید خواند و سپس دورکعت سنت خواندن این دو رکعت سنت نیز ضروری می باشد اگر کسی نخواند گناهکار می شود

مسئله ۵: در وقت نماز عشاء {خفتن} بهتر و مستحب اینست که شخص اول چهار رکعت سنت بخواند سپس چهار رکعت فرض، سپس دورکعت سنت سپس اگر دلش خواست دورکعت نقل بخواند و در آخر سه رکعت وتر بخواند به این حساب شش رکعت سنت خواهد خواند

را بخواند این پندر نادرست استه زیرا **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** دعا نیست، و دعا خواندن در نماز وتر واجب می باشد بنابرین کسانی که دعای قوت را یاد ندارند مطابق مسئله بالا عمل کنند

و اگر کسی به شکل بالا نماز نخواند، در این صورت، اول چهار رکعت فرض بخواند سپس دور رکعت سنت و آنگاه وتر را بخواند خواندن این دو رکعت سنت بعد از نماز فرض عشاء ضروری است. اگر کسی آن را نخواند گناهکار می‌شود
مسئله ۶ در ماه مبارک رمضان، خواندن نماز تراویح نیز سنت است و تأکید فراوانی در احادیث شریف برآن آمده است. نخواندن آن و ترک آن گناه دارد
 زنان، نماز تراویح را اکثر ترک می‌کنند هرگز نباید اینکار را کرد بعد از نماز فرض و سُنت عشاء {خفقان} بیست رکعت تراویح باید خواند^(۱) چه دو دور کعت و چه چهار چهار

(۱) وَسْنَ فِي رَضَلَنْ عِشْرُونَ رَكْعَةً... النَّهْرُ الْفَاقِقُ: ۳۰۵/۱

﴿اجماع صحابه و تابعين و مجتهدين اسلام برآنکه حداقل نماز تراویح بیست رکعت است﴾



﴿۱﴾ قَالَتْ عَائِشَةُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَجْهَدُ فِي رَمَضَانَ مَا لَا يَجْهَدُ فِي غَيْرِهِ. رواه مسلم: ۲۰۰۹

ترجمه: حضرت عایشه رضی اللہ عنہا میفرماید رسول خدا علیہ السلام آن اندازه در ماه رمضان سیار عبادت میکرند که در سایر ماه ها نمی نمودند مسلم شریف: حدیث ۲۰۰۹

﴿۲﴾ عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الشَّهْرَ أَخْبَأَ الْأَئِلَّ، وَشَدَّ الْمِئَرَزَ، وَأَقْطَنَ أَهْلَهُ.

بخاری شریف: حدیث ۲۰۲۴ والبوداود شریف: ۱۳۷۶

ترجمه: حضرت عایشه رضی اللہ عنہا میفرماید هنگامیکه عشره ماه رمضان داخل میشد رسول الله علیه السلام کمر را محکم می بستدو شب را در عبادت به بیداری می گذرانید و همسر خود را نیز بیدار می نمودند بخاری شریف: حدیث ۲۰۲۴

﴿۳﴾ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا دَخَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ شَدَّ مِئَرَزَهُ، ثُمَّ لَمْ يَأْتِ فِرَاشَهُ حَتَّى يَتَشَلَّغَ. شعب الانیمان: ۳۳۵۲ و صحیح ابن خزیمه: ۲۰۲۹

ترجمه: و امام بیهقی رحمۃ اللہ علیہ از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت میکند هنگامی که ماه رمضان می آمده رسول الله علیه السلام کمر را محکم می بستد و آنگاه تا زمانیکه ماه رمضان نمی گذشت بر بستر خود باز نمی آمدند

شعب الانیمان امام بیهقی با اسناد حسن: ۳۳۵۲ و صحیح ابن خزیمه: ۲۰۲۹ ←

﴿٤﴾ وَتَهْمَةٌ رَضِيَ اللَّهُعَنْهَا فَلَتَدِينَ إِذَا دَخَلَ رَضَانَ تَغَيَّرَ لَهُ وَكَثُرَ صَلَاتُهُ وَأَتَهْلَكَ فِي الْتَّغَيُّرِ وَأَشْفَقَ لَهُ كَنَافَ
العزى: ٣ وَكَزَ العَالَمَ: حِدِيثٌ ١٨٠٦٢ وَفِيضُ الْقَبْرِ شَرْحُ الْجَمِيعِ الصَّغِيرِ: حِدِيثٌ ٦٦١ وَ٨٩٧
تَوْرِيمَةٌ: وَازْ حَضْرَتِ بَنْيَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُعَنْهَا رَوَيْتُ أَسْتَ كَهْ هَنَّاكِمِيكَهْ مَاهِ رَمَضَانَ
دَاخِلَ مَيْ شَدْ رَنَگَ چَهْرَهِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَغَيَّرَ مِيكَرَدَ وَنَمَاشَ كَثِيرَ مِيكَشَتَ وَبَزَارِيَ بَسِيَارِ دَعَا
مَيْ نَوْنَدَ وَچَهْرَهِ مَبارَكَ زَرَدَ مِيكَرَدَ كَزَ العَالَمَ: حِدِيثٌ ١٨٠٦٢
اَزْ تَهَامِي اَيْنَ اَحَدِيثَ شَرِيفَ بَوْضُوحَ دَانِسَتِهِ مِيشُودَ كَهْ رَسُولُ خَداُنَّ ﷺ در سَرَاسِرِ مَاهِ مَبارَكَ
رَمَضَانَ تَعْدَادَ رَكَعَاتِ نَمَاشَنَ بَسِيَارِ فَرَاؤِنَ مِيكَرَدَ چَانَكَهْ لَفْظَ حِدِيثَ اَخْرَى «كَثُرَتْ
صَلَاتُهُ» بَرَ آنَ دَلَاتِ مِيكَنَدَ

﴿٥﴾ عَنْ اَبِي عَطَيَّسٍ رَحْمَنِي اللَّهُعَنْهُ اَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ مُصْلِيًّا فِي رَضَانَ عَشْرِينَ رَكْهَ وَلَوْزَ.
اَخْرَجَهُ اَبِي شَيْبَهُ فِي مَصْنَفِهِ ٧٧٤ وَالْبَغْوَى وَالطَّبَرَانِي فِي الْمَعْجمِ الْاوْسَطِ: ٧٨
وَ٥٩٤٠ وَالطَّبَرَانِي فِي الْكَبِيرِ: ١٢١٠٢ وَالْبَيْهَقِي فِي سَنَتِهِ كَذَا فِي التَّعْلِيقِ الْحَسَنِ عَلَى آثارِ السَّنَنِ:
٦٥٣ وَالْمَسْتَخْبَرُ مِنْ مَسْنَدِ عَبْدِ بْنِ حَمِيدٍ ٦٥٣
تَوْرِيمَةٌ: حَضَرَتْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسَ رَضِيَ اللَّهُعَنْهُمَا مِيفَرَمِيدَ كَهْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ در مَاهِ
رَمَضَانَ بِيَسَتْ رَكَعَتْ نَمَاشَ مَيْ دَانَدَ وَآنَگَهْ وَتَرَ رَانِيزَ بَهْ جَمَاعَتِهِ خَوَانَدَ
مَصْنَفُ اَبِي شَيْبَهِ: ٧٧٤ وَمَعْجمُ اَوْسَطِ طَبَرَانِيِّ: ٧٩٨ وَ٥٩٤٠ وَمَعْجمُ كَبِيرِ طَبَرَانِيِّ:
٨٢٧ حِدِيثٌ ١٢١٠٢ وَبَغْوَى وَسَنَنَ بَيْهَقِيِّ. وَالْمَسْتَخْبَرُ اَزْ مَسْنَدِ عَبْدِ بْنِ حَمِيدٍ: ٦٥٣ وَاعْلَاءِ السَّنَنِ:
راوِيَانَ اَبِي حَدِيثِ شَرِيفِ هَمَگِيِّ ثَقَلَتْ اَنَّدَلَّ اِلْبَرَاهِيمَ بْنَ عَشْمَانَ كَهْ جَمِهُورُ مَحْدُثِينَ وَيَ رَا
ضَعِيفُ خَوَانَدَهُ اَنَّهُ اَمَامُ اَبِي اِلْبَرَاهِيمِ بْنِ عَشْمَانٍ كَهْ اوَاحَدِيثُ دَرَسَتْ دَارَدَ وَ
اَحَدِيثُ وَيَ بَهْتَرَ اَزْ رَوَيَاتِ اِلْبَرَاهِيمِ بْنِ اَبِي حَيَّهِ مِيبَاشَدَ وَامَامَ جَرْحَ وَتَعْدِيلَ، يَزِيدَ بْنَ هَارُونَ رَحِمَهُ
اللَّهُعَنَّاً دَرَارَهُ اوَ مِيكَوِيدَهُ هِيجَ كَسَ در زَمانَشَ عَادَلَتَرَهُ اوَ در قَضَاءِ نَوْدَ تَهْذِيَهُ: ١٤٥/١
وَابْرَاهِيمَ بْنَ اَبِي حَيَّهِ رَاوِيِّ «مَخْتَلِفُ فِيهِ» بَوَدَهُ وَدَرْجَهُ اَحَدِيثِشَ حَسَنَ مَيْ باَشَدَ وَچَونَ
دَرْجَهُ اِلْبَرَاهِيمَ بْنَ عَشْمَانَ اَزَلَهُ در حِدِيثِ بَالَّاَزِ اَسْتَهُ پَسَ اَحَدِيثَ اوَنِيزَ يَقِيَّاً حَدَّاقَلَ اَزْ دَرْجَهُ حَسَنَ
نَازَلَتْ نَخَواهَنَدَ بَوَدَ اَعْلَاءِ السَّنَنِ: ٨٢٧
بنَبَرِينَ، اَبِي حَدِيثِ شَرِيفِ قَبْلَ قَبْولَ وَاحْتِجاجَ بَوَدَهُ تَعْدَادَ رَكَعَتْ تَرَوِيَحَ رَسُولِ خَداُنَّ ﷺ رَاـ

متعین میگرددند

﴿٦﴾ قَلْ عَلَيْكُمْ يَسْتَأْتِي وَسْنَةُ الْحُطَّافِ الْمُهَدِّيَنَ الرَّاشِدِينَ، تَسْكُوا هَا وَعَصُوا عَلَيْهَا بِالْتَّوَاجِذِ.
مسند امام احمد: ١٦٥١٩ و ابوالودود: ٤٦٠٧ و ترمذی: ٢٦٠٠ و ابن ماجه: ٣٢ و ١٩٣ و سنن کبری
بیهقی: ١١٤/١٠ و مستدرک حاکم: ٣٠٣ و ٣٠٥ و معجم کبیر طبرانی: ١٥٠٢٢ و ١٥٠٢٦ و
١٥٠٢٧ و ١٥٠٤٥ و شعب الایمان بیهقی: ٧٧٥٥ و سنن دارمی: ٩٦

ترجمه: حضرت رسول الله ﷺ فرمان دادند که از سنت من و از سنت خلفای راشدین
هدایت یافته {بعد از من} پیروی کنید و اگر اختلافی میان مردم دیدید پس باشد از سنت
ایشان متابعت کنید و {در صورت تفرقه مردم حتی} با دننان سنت ایشان را محکم بگیرید
از این حدیث شریف بصراحت دانسته می شود که سنت خلفای راشدین نیز بحکم رسول
خدا ﷺ لازم الاتبع است. اکنون باید دانست که خلفای راشدین و تمامی صحابه

کرام رضی اللہ عنہم بر پیست رکعت تراویح اجماع داشتند چنانکه:

﴿٧﴾ عَنِ الشَّابِبِ بْنِ عَرِيدٍ قَالَ: كَانُوْمُ فِي زَمِنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَعْشِيْنَ رَكْهَةَ وَ الْوِرَ.

رواہ البیهقی فی المعرفة: حدیث ١٤٤٣ و صحیح العلامہ السبکی فی شرح الملحج اعلاء السنن: ٦٩٧

ترجمه: از حضرت سائب در روایت صحیح مروی است که ما در زمان حضرت عمر رضی اللہ عنہ
پیست رکعت نماز تراویح و آنگاه و تر را به جماعت می خواندیم.

معرفة السنن والآثار از امام بیهقی: حدیث ١٩٩٣

﴿٨﴾ وَ فِي لَظِيلَةٍ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ: قَالَ كَانُوا يَهُمُونَ عَلَى عَهْدِ عُمَرِ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ
يَقْلَاثِ وَ عَشْرِينَ رَكْهَةَ اعلاء السنن: ٧٠٧ و معرفة السنن والآثار: حدیث ١٩٩٣

ترجمه: و در روایت دیگری او چنین میگویند و مردم (یعنی صحابه و تابعین) در زمان
خلافت حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ در ماه رمضان پیست رکعت تراویح و سه رکعت و تر
می خوانند اعلاء السنن: ٧٠٧

﴿٩﴾ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَمَرَ رَجُلًا يَتَّحَلِّ بِهِمْ عَشْرِينَ رَكْهَةَ مَصْنَفِ ابْوِي وَكَرِ
بن ابی شیبه: ٢٨٥/٢ باب ٢٢٧ حدیث ٧٦٤ و اسناد آن مرسل قوی است: آثار السنن: ٥٥/٢

ترجمه: یحیی بن سعید روایت میکند که حضرت عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ شخصی را ←

حکم داد تا مردم رایست رکعت نماز تراویح بدهد مصنف ابن ابی شیبه: باب ۲۲۷

﴿١٠﴾ عَنْ شُتَّيْرِ بْنِ شَكْلٍ وَكَانَ مِنَ الْأَصْحَابِ عَلَيْهِ الْكَاظِمَةُ كَانَ يَصْلَى فِي رَمَضَانَ عِشْرِينَ رَكْعَةً وَالْوَثْرَ.

و فی ذکر قوۃ سنن بیهقی: ۴۹۶/۲ و مصنف ابن ابی شیبه: باب ۲۲۷ حدیث ۷۶۲

ترجمه: از شُتَّیْر که یکی از باران حضرت علی رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ بود روایت است که حضرت

علی رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ ایشان رایست رکعت تراویح و سه رکعت و تر به جماعت میلاد

﴿١١﴾ قَلَ الْأَخْمَشُ: كَانَ (عَبْدَ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ) يَصْلَى عِشْرِينَ رَكْعَةً وَالْوَثْرَ بِلَادِ

قیام اللیل: ۹۱ و قیام رمضان از محمد بن نصر مروزی: ۲۱/۱ و احسن الفتاوی: ۵۴۱/۳

ترجمه: امام اعمش رَحْمَةُ اللَّهِ عَنْہُ از حضرت عبدالله بن مسعود رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ روایت میکند

که او رایست رکعت تراویح و سه رکعت و تر میخواند قیام اللیل: ۹۱ و قیام رمضان از مروزی: ۲۱/۱

﴿١٢﴾ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَلَّ كَانَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ كَبِيرَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ يَصْلَى بِالْأَكْسِرِ فِي رَمَضَانَ بِالْمَدِینَةِ عِشْرِينَ رَكْعَةً

وَبَوْزِرَ بِلَادِ: مصنف ابن ابی شیبه: باب ۲۲۷ حدیث ۷۶۶

ترجمه: حضرت ابُو إِبْرَاهِيمَ کَبِيرَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ در رمضان در مدینه منوره مردم رایست رکعت

تراویح میلاد و سه رکعت و تر.

﴿١٣﴾ عَنْ يَزِيدِ بْنِ رُومَانَ لَهُ قَلَّ: كَانَ النَّاسُ قُوْمُونَ فِي قَلْنَى عُمْرَنَ الْمَخَالَبِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ فِي رَمَضَانَ بِثَلَاثَةِ وَ

عِشْرِينَ رَكْعَةً. رواه الامام مالک: حدیث ۲۳۳ و اسناده قوی مرسلا. احسن الفتاوی: ۵۴۰/۳

ترجمه: از حضرت یزید بن رومان روایت است که صحابه وتابعین در زمان خلافت حضرت

عمر رَضِیَ اللَّهُ عَنْہُ تراویح رایست رکعت و وتر را سه رکعت می خوانند موظای مالک: حدیث ۲۳۳

از تمام احادیث بالا یقیناً دانسته می شود که تراویح ییست رکعت و وتر سه رکعت است

و همچنین همهٔ صحابه وتابعین و تبع تابعین و ائمهٔ اربعهٔ مذاهب اهل سنت و جماعت یعنی حنفیه

و مالکیه و شافعیه و حنبله رَحْمَةُ اللَّهِ عَنْہُ اجماع دارند که حداقل تراویح ییست رکعت می باشد

و چنانکه علمای اصول تصریح کرده اند: «ان اجمع المحدثین جمیلاً لا يجوز لاجد خلافه... ولا يجوز لمن

بعدم احادیث قول آخر... فور الاول بحص ۲۲۳. کما صرخ به اصولیون قاطبة. من اراد التفصیل فلیراجع الوضیح

والطییح والحكم الاحكام و فاتحة الرحموت وغيرها» اجماع مجتهدین امت حجت قاطع است و مخالفت

احدى بالاجماع جائز نیست - و نظر دیگری جز آنها باطل میباشد و برای آنکسانی که بعد از ایشان

می آیند جائز نیست تا رای دیگری را اختراع کنند فور الاول: ص ۲۲۳ اعلاء السنن: ۵۳۱/۱۴ ←

درین دوران آخر زمان بعضی گمراهان نویسا ادعاء میکنند که نماز تراویح رسول الله ﷺ

هشت رکعت بود و در استدلال، این حديث بخاری شریف را پیش می آورند که: آن سال عیشة رضی الله عنہا، کیف کاشت صلاة رسول الله ﷺ فی رمضان؟ هَلَّتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللهِ يَرِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِخْرَى عَشْرَةِ رَجَعَةٍ يَصْلِي أَرْجَاعًا، فَلَا تَسْلُ عَنْ خَسْنَهِ وَطَلْوَهُ، ثُمَّ يَصْلِي أَرْجَاعًا، فَلَا تَسْلُ عَنْ خَسْنَهِ وَطَلْوَهُ، ثُمَّ يَصْلِي ثَلَاثًا.

یعنی: کسی از حضرت عایشه رضی الله عنہا پرسید که نماز رسول الله ﷺ در ماه رمضان چگونه بود؟ حضرت عایشه رضی الله عنہا فرمود رسول خدا ﷺ چه در ماه رمضان و چه در ماه های غیر آن، یازده رکعت نماز می خوانند نخست چهار رکعت... و باز چهار رکعت... و سپس سه رکعت وتر. بخاری شریف: حدیث ۱۱۴۱ و ۲۰۱۳ و ۳۵۶۹

اما این استدلال غلط استه زیرا چنانکه امام بخاری رحمه الله تعالی در بخاری شریفه حدیث ۹۲۴ و ۱۱۲۹ و امام مسلم رحمه الله تعالی در مسلم شریفه حدیث ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ روایت می نمایند حضرت رسول الله ﷺ در سراسر عمر مبارک خویش فقط سه شب نماز تراویح را در ماه رمضان خوانند و بس، حالانکه حضرت بی بی عایشه رضی الله عنہا در این حديث شریف درباره آن نماز های شباه رسول الله ﷺ سخن میگوید که آنحضرت ﷺ آنها را همیشه در طول سال، چه در ماه رمضان و چه در سایر ماه های سال غیر از رمضان می خوانند و آن نماز را در اصطلاح شریعته نماز «تهجد» میگویند

و باز اگر این حدیث شریف را بر فرض محال، مطابق دعوی این فرقه گمراه درباره نماز تراویح پندری به سوال این است که مطابق فحوای این حدیث شریفه این فرقه که بیانگ دهل ادعای عمل بر حدیث را لرنده آیا در سراسر سال، چه در ماه رمضان و چه در ماه های غیر از آن، هر شب نماز تراویح را می خوانند؟ یا اینکه این ادعاهای ایشان فقط نزیعه ای است بخاطر گمراه سازی مسلمانان و تبه سازی عبادت ایشان؟!

بنابرین از مجموع این احادیث شریف و تصريح علمای اصول دانسته می شود که حداقل تعداد رکعات تراویح یست رکعت می باشد و این، مورد اجماع صحابه و تابعین و ائمه مجتهدین امت اسلامیه قرار دارد و هر کسی خلاف آن اجماع رای دیگری اختیاع کند و بر آن عمل نماید ←

ركعت، اما دو رکعت خواندن بهتر می باشد و چون بیست رکعت نماز تراویح را خواند
آنگاه نماز وتر را بخواند

﴿فایده﴾

سنت های که خواندن آنها ضروری است «سنت مؤکد» گفته می شوند و تعداد آنها در یک شبانه روزه، دوازده رکعت است: دو رکعت قبل از نماز فرض صبح، و چهار رکعت قبل از نماز فرض ظهر و دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از نماز فرض مغرب {شام}، و دو رکعت بعد از نماز فرض عشاء و نماز تراویح در ماه رمضان. بعضی از علماء نماز تهجد را نیز سنت مؤکد دانسته اند

﴿مسئله﴾

مسئله ۷: نمازهای مذکورة بالا از جانب شریعت معین می باشد و اگر کسی بخواهد بیشتر نماز بخواند، به هر اندازه ای که میخواهد و هر هنگامی که میخواهد اختیار دارد نماز بخواند تنها باید متوجه باشد که او قاتی که نماز خواندن در آنها مکروه است، در آن اوقات نماز نخواند

جز نماز فرض و سنت هر نماز دیگری که انسان میخواند، نقل گفته می شود و هر قدر که انسان نماز نفلی بیشتر بخواند همانقدر ثواب بیشتر بدست می آورد نماز نفل حدی ندارد و بعضی از بنده های خدا چنان گذشته اند که سراسر شب را نماز نفل می خوانند و هیچ نمی خوایند

مسئله ۸: بعضی از نمازهای نفل ثواب زیادتری دارند و بنابرین خواندن آنها بهتر می باشد زیرا در مقابل کوششی اندک، شخص ثواب بسیاری کسب میکند

یا مردم را به آن دعوت دهد رایش باطل بوده اینکارش گمراهی است.
و در احادیث متواتر المعنی وارد است که رسول الله ﷺ فرمودند:
من شَدَّ شَدْدَى فِي الْقُلُوبِ.

هر کسی راهی جدایانه از اجماع مسلمین را اختیار کرد جایگاهش آش جهنم است.

و آنها اینهاستند: تجیه الوضوء اشراق، چاشت، اولین، تهجد، صلاة التسبيح.^(١)

﴿نماز تجیه الوضوء﴾

مسئله ۹: تجیه الوضوء آن نمازی است که چون کسی وضو گرفت، بعد از فراغت از وضو دو رکعت نماز بخواند در حدیث شریف فضلیت بزرگی برآن وارد شده است.^(٢) لیکن تجیه الوضوء را در اوقاتی که نماز نفل مکروه است، نباید خواند.

﴿نماز اشراق﴾

مسئله ۱۰: طریقه ادای نماز اشراق به اینگونه است که نماز خوان هنگامی که نماز صبح را خواند، از روی جای نمازش بر نخیزد بلکه در همانجا نشسته مشغول {تلاتوت قرآن با} خواندن درود شریف یا کلمه یا وظیفه دیگری گردد و در یاد و ذکر الله ﷺ خود را مصروف نماید و خود را مشغول صحبتهای دنیاًی یا کارهای دنیاًی نگردداند چون آفتاب طلوع کرد و خوب بالا آمد^(٣) آنگاه دو یا چهار رکعت نماز بخواند این نماز، ثوابی برابر با یک حج و یک

(۱) برای مردان نماز تجیه المسجد نیز در همین حکم است. و تجیه المسجد نمازی را میگویند که هنگام داخل شدن در مسجد می خواند لیکن تجیه المسجد را نیز مانند سایر نفهای در اوقات مکروه نباید خواند

(۲) ﴿قَلْ رَسُولُ اللَّهِ مَا مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فِي حِسْنِ الْوُضُوءِ، وَهُصْلِي رَكْعَتَيْنِ، يَهِلْ هَلْيَهُ وَوَجْهُهُ عَلَيْهِمَا، إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَاحُ﴾. مسلم شریفه: حدیث ۳۴۵

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کسی که بخوبی وضو بگیرد و سپس دور کعت را با چنان حالی بخواند که قلبش و رویش متوجه آن است، بجهشت برای او واجب میگردد مسلم شریفه: حدیث ۳۴۵ و سنن ابوالود: حدیث ۷۶

(۳) و مقلار این بلندی برایر با یک نیزه می باشد و این همانوقتی تحقق می پذیرد که تیزی نور آفتاب چشم را خیره میگرداند حاشیه جدیده: ۳۰/۲

و اگر کسی بعد از نماز صبح، مصروف کار دنیاگی گردید و چون آفتاب طلوع کرده و خوب بالا آمد آنگاه نماز اشراق را خواند این صورت نیز درست است، اما ثوابش کمتر خواهد بود

﴿نماز چاشت {ضُحى}﴾

مسئله ۱۱: و هنگامیکه آفتاب بسیار بالا آمد و شعاع آفتاب تیز شد آنگاه حداقل دور رکعت نماز یا پیشتر یعنی چهار رکعت یا شش یا هشت رکعت یا دوازده رکعت نماز بخواند این را نماز چاشت میگویند و در احادیث شریفه ثواب زیادی برآن ذکر شده است.^(۲)

(۱) عن أَسِّيْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى الْغَنَاءَ فِي جَمَائِعِهِ ثُمَّ قَدَّمَ يَذْكُرَ اللَّهَ حَتَّىْ تَضَلَّعَ الشَّمْسُ، ثُمَّ صَلَّى رَكْبَتِيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأْخِرٌ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَأْمُةٌ تَأْمُةٌ تَأْمُةٌ. ترجمه: از حضرت انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند هر کسی که نماز صبح را به جماعت بخواند و سپس در جای خود نشسته بذکر خدا مشغول شود تا آنکه آفتاب طلوع نماید سپس دور رکعت نماز بخواند او اجر کامل یک حج و یک عمره را خواهد یافت. سنن ترمذی شریف: حدیث ۵۳۵

(۲) عن أَبِي الدَّرَداءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَلَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكْبَتِيْنِ لَمْ يَكُنْ مِنَ الظَّالِمِينَ، وَمَنْ صَلَّى أَرْبَعًا كَيْبِيْنَ مِنَ الْعَابِدِينَ، وَمَنْ صَلَّى سِتًا كَفَنَ ذَلِكَ الْيَوْمَ، وَمَنْ صَلَّى ثَلَاثًا كَبِيْهَ اللَّهُ مِنَ الْقَاتِلِينَ، وَمَنْ صَلَّى ثَلَاثَ عَشَرَةً رَكْهَةً بَنِيَ اللَّهِ أَهْلَ يَهُودَ فِي الْجَنَّةِ. ترجمه: حضرت ابو درداء رضی اللہ عنہ روایت میکند که رسول خدا ﷺ فرمودند هر کسی که نماز چاشت را دور رکعت بخواند از خالفین نوشته نخواهد شد و هر کسی که آنرا چهار رکعت بخواند از عابدین نوشته می شود و هر کس آن را شش رکعت بخواند آن روزش را کافی خواهد بود و هر کس آن را هشت رکعت بخواند خلواند او را لازم فرمان برداران کامل خواهد نوشته و هر کس آن را دوازده رکعت بخواند خلواند در پهشت برایش خانه ای خواهد ساخته معجم کبیر طبرانی و اعلاء السنن: ۳۴۷ و ۳۵۱ و ۲۱۵۱ و حدیث ۱۷۸۱ او کنز العمل:

﴿نماز اواین﴾

مسئله ۱۲: نماز نفلی که بعد از فرض و سنت نماز مغرب {شام} خوانده می شود آن را نماز اواین میگویند حداقل تعداد آن شش رکعت و حد اکثر آن پیست رکعت می باشد^(۱)

﴿نماز تهجد﴾

مسئله ۱۳: برخاستن از خواب در آخرهای شب و نماز خواندن در آنوقت ثواب بسیار بزرگی دارد همین نماز را تهجد میگویند که نزد الله ﷺ بسیار پسندیده است و ثواب آن از تمام نمازهای نفل بیشتر می باشد.

تعداد رکعت نماز تهجد حداقل چهار رکعت و حد اکثر دوازده رکعت می باشد اگر کسی تواند این مقدار را بخواند پس دورکعت نیز کافی خواهد بود اگر کسی تواند در آخر شب از خواب برخاسته نماز تجهذ را بخواند او در این صورت بعد از ادائی نماز عشاء {حقن} تهجد را بخواند اما ثوابش مانند ثواب آخر شب خواهد بود علاوه بر نمازهای مذکوره بالا هر کس بهر اندازه ای که بخواهد می تواند نماز نفل بخواند

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ سِئَتْ رَكْعَتٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا تِينَهُ شُوَءٌ عَدِيلٌ لَهُ بِعَادَةٌ ثَنَيَّ عَشْرَةَ سَنَةً.

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمودند: هر کسی که بعد از نماز مغربه شش رکعت نماز نفل خواند در حالیکه سخن زشتی در میان آن نگفته آن شش رکعت برابر با ثواب دوازده سال عبادت برایش حساب خواهد شد ترمذی شریف: حدیث ۳۹۹

همچنین از حضرت عایشه رضی اللہ عنہا روایت است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَنْ صَلَّى بَعْدَ الْمَغْرِبِ عَشْرِيْنَ رَكْعَةً بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمودند: هر کسی بعد از نماز مغربه پیست رکعت نماز بخواند خلدوند خانه ای در پیشتر برایش می سازد ترمذی شریفه حدیث ۳۹۹

﴿نماز صلاة التسبيح﴾

مسئله ۱۴: در احادیث شریف ثواب بزرگی بر صلاة التسبيح آمده است و خواندن آن موجب اجری انتهائی می باشد حضرت رسول خدا ﷺ این نماز را به کاکای خود حضرت عباس رضی اللہ عنہ آموخته و به او فرموده بودند که به برکت آن، خلوند تمامی گناهات، چه گذشته و چه آینده، چه قدیمی و چه نو، چه خرد و چه بزرگ، همه آنها را خواهد بخشید.

و همچنین آنحضرت ﷺ فرموده بودند که اگر توانستی، هر روز آن را بخون و اگر هر روز توانستی، هفته یک بار آن را بخون. اگر هر هفته نیز توانستی، ماهانه یکبار آن را بخون. و اگر هر ماه نیز توانستی، پس در سراسر عمرت یکبار آن را بخون.^(۱) طریقہ خواندن صلاة التسبيح به اینگونه است که:

شخص نیت چهار رکعت نماز را نماید و سبحانک اللہم و الحمد و سوره ای را خواند آنگاه قبل از رفقن به رکوع، پانزده بار سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لَهُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرَ را بخواند سپس به رکوع برود و بعد از سبحان ربی الحظیم گفتن، ده بار این تسبيح را بخواند آنگاه از رکوع برخاسته بایستد و بعد از ربنا لک الحمد گفتن، باز ده بار این تسبيح را بخواند آنگاه به سجده برود و بعد از سبحان ربی الاعلی گفتن، باز ده بار این تسبيح را بخواند آنگاه دوباره به سجده برود و بعد از سبحان ربی الاعلی گفتن، ده بار این تسبيح را بخواند آنگاه دوباره از سجده برخاسته بشیند و باز ده بار این تسبيح را بخواند و سپس برای رکعت دوم بر خیزد

(۱) ابن حیث شریف را امام ابو دود و ابن ماجه و ابن خریمه روایت کرده اند چنانکه در الترغیب والترهیب: ۱۱۵ و ۱۱۶ مسطور است.

امام ابو دود بر آن سکوت اختیار کرده که نمایانگر قلیل قبول بودن آن نزد وی است: ۹/۱ و علامه ابن حجر عسقلانی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى در التلخیص الحیر میگویند: ابن سکن و حاکم نیز این حدیث را صحیح دانسته اند تلخیص حیر: ۱۱۳/۱ و اعلاء السنن: ۴۳/۷

ركعت دوم را نيز به ماند رکعت اول بخواند هنگامیکه در رکعت دوم، با خاطر خواندن التحیات نشسته اول این تسبیح را ده بار خوانده آنگاه التحیات را بخواند هر چهار رکعت این نماز بایست به همین ترتیب خوانده شود

مسئله ۱۵: سوره ای خاص برای این چهار رکعت معین نیست، بلکه هر سوره ای را که نماز خوان بخواهد اجازه دارد بخواند

مسئله ۱۶: اگر کسی خواندن تسبیحات را در یکی از ارکان نماز فراموش کرده یا کمتر خواند، در این صورت آن تسبیحات فراموش شده را در رکعت بعدی نماز بخواند
بطور مثال اگر کسی ده بار تسبیح خواندن در رکوع را فراموش کرد و سپس در سجده یادش آمد که آن را نخوانده در این صورت، هم این تعداد تسبیحات فراموش شده را در سجده بخواند و هم ده تسبیح خود سجده را بخواند او در این شکل، جملتاً بایست تسبیح را در این سجده خواهد خواند

نکته ای که در این باره باید یاد سپرد اینست که در هر رکعت نماز تسبیح هفتاد و پنج مرتبه تسبیح خوانده می شود که مجموعه این تسبیحات در هر چهار رکعت، سه صد عدد میگردد بنابرین اگر سه صد عدد تسبیح در هر چهار رکعت نماز خوانده شود انشاء الله ثواب کامل صلاة التسبیح بدست خواهد آمد

و اگر این سه صد عدد تسبیح در هر چهار رکعت نماز نیز کامل نگردید در این صورت نماز اداء شده نفل می باشد صلاة التسبیح نخواهد بود

مسئله ۱۷: اگر در صلاة التسبیح به سبی سجدۀ سهو واجب شد در این صورت این تسبیحات در سجده های سهو و همچنین در نشستن {قعده} بعد از آنها خوانده نمی شود

مسئله ۱۸: سجدۀ سهو از فراموش کردن تسبیحات یا ز کم خواندن آنها واجب نمی گردد

فصل درباره بعضی مسائل نماز نقل



مسئله ۱: اگر کسی در روز نماز نقل می‌خواند، اجازه دارد تا دو دور رکعت نیت نموده نماز بخواند یا چهار چهار رکعت نیت نموده نماز بخواند و نیت بیشتر از چهار رکعت در روز مکروه است. و در شب شخص اجازه دارد که شش شش رکعت یا هشت هشت رکعت نفل را نیت نماید، هر دو صورت جایز است اما نیت بیشتر از هشت رکعت در شب مکروه می‌باشد.

مسئله ۲: اگر کسی نیت چهار رکعت نفل را بست و می‌خواهد هر چهار رکعت را نیز بخواند در این صورت هنگامیکه دور رکعت را خوانده در قعده نشسته، اختیار دارد که بعد از خواندن التحیات درود شریف و دعا را نیز بخواند و سپس بدون سلام دادن برخاسته ایستاده شود و آنگاه در شروع رکعت سوم **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَاخْوَانِهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** و **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** گفته الحمد شریف را آغاز کند و همچنین اختیار دارد تا چون بعد از ای ای دور رکعت در قعده نشسته، فقط التحیات را خوانده ایستاده شود و آنگاه رکعت سوم را با **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** و الحمد شریف شروع کند و سپس بعد از ای رکعت چهارم در قعده نشسته التحیات و درود و دعا را خوانده سلام بگرداند و اگر نیت هشت رکعت نفل را بسته است و هر هشت رکعت را می‌خواهد با یک سلام بخواند اکنون نیز هر دو صورت مذکور به همان ترتیب چهار رکعت مذکوره بالا جایز می‌باشد و شخص در قعده رکعت چهارم نشسته اختیار دارد که اکنون التحیات و درود و دعا را خوانده برخاسته ایستاده شود و سپس رکعت پنجم را با **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ** - شروع کند و همچنین اختیار دارد تا فقط التحیات را خوانده برای رکعت پنجم ایستاده شود و رکعت پنجم را با **بِسْمِ اللَّهِ** - و الحمد شریف شروع نماید و به همین ترتیب بعد از رکعت ششم در قعده نشسته اختیار دارد که التحیات و درود

و دعا را خوانده ایستاده شود و رکعت هفتم را با **سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ**... شروع کند و یا اینکه فقط التحیات را خوانده برخاسته و رکعت هفتم را با **إِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ** و الحمد شریف شروع نماید و سپس بعد از رکعت هشتم در قعده نشسته التحیات و درود شریف و دعا را خوانده آنگاه سلام بگرداند

هر شخصی که نماز نفل میخواند اجازه دارد تا هر یک از دو صورت مذکوره بالا را به ترتیب مسطوره اختیار نماید

﴿١١٥﴾

مسئله ۳: خواندن سوره دیگری {یا یک آیت طویل یا سه آیت کوتاه} به همراه الحمد شریف در تمام رکعات نمازهای سنت و نفل، واجب می باشد اگر کسی قصداً سوره دیگری را به همراه الحمد نخواند سخت گناهکار میگردد و اگر خواندن آن را فراموش کرد در این صورت باید سجده سهبو نماید مسایل سجده سهبو بعداً خواهد آمد

مسئله ۴: اگر کسی نیت نماز نفل را بسته تکمیل آن براو واجب می باشد و اگر نماز را بشکند گناهکار می شود همچنین نمازی را که شکسته استه باید قضایش را بخواند لیکن هر دو رکعت نماز نفل یک نماز جدایه محسوب میگردد بنابرین اگر کسی نیت چهار یا شش رکعت نفل را بسته استه در این صورت فقط ادائی دو رکعت آن براو واجب خواهد بود نه ادائی هر چهار یا هر شش رکعت آن.

لهذا اگر کسی نیت چهار رکعت نفل را بسته و سپس فقط دو رکعت خوانده سلام داد مرتكب گناهی نمی باشد

مسئله ۵: اگر کسی نیت چهار رکعت نفل را بسته بود و هنوز دو رکعت را نخوانده بود که نمازش را شکسته در این صورت فقط قضای دورکعت را بخواند

مسئله ۶: اگر کسی نیت چهار رکعت نفل را بسته بود و دو رکعت را خوانده در رکعت سوم یا چهارم نمازش را شکسته اکون باید ملاحظه کرد که اگر او بعد از رکعت دوم در قعده نشسته والتحیات وغیره ... را خوانده بود در این صورت فقط قضای دورکعت را بخواند

و اگر بعد از رکعت دوم نشسته بود و بلون خواندن التحیات به فراموشی ایستاده شده بود و یا قصداً ایستاده شده بود در این صورت هر چهار رکعت را باید قضائی بخواند



مسئله ۷: اگر کسی چهار رکعت نماز سنت ظهر را می خواند که نمازش شکسته در این صورت هر چهار رکعت را باید از سر بخواند چه بعد از رکعت دوم در قعده نشسته باشد یا نه

نشسته باشد در هر دو صورت هر چهار رکعت سنت را باید از سر بخواند

مسئله ۸: خواندن نماز نفل در حالت نشسته جایز است، لیکن ثواب آن نصف ثواب حالت ایستاده می باشد لذا پهتر اینست تا نماز نفل ایستاده خوانده شد

دور رکعت نفل بعد از نماز وتر نیز شامل حکم مذکور است البته اگر کسی تواند به

سبب بیماری ایستاده شود در این صورت ثواب کامل را خواهد یافت.

خواندن نمازهای فرض^(۱) و سنت در حالت نشسته تا زمانیکه ناچاری شدید نباشد جایز نیست.

مسئله ۹: اگر کسی نماز نفل را نشسته شروع کرد و مقداری از آن را خوانده آنگاه ایستاده شد {و بقیه نماز را ایستاده خواند} اینکارش جایز است.

مسئله ۱۰: اگر کسی نماز نفل را ایستاده شروع کرد و آنگاه در رکعت اول یا رکعت دوم نشسته {و بقیه نماز را نشسته خواند} این صورت نیز جایز می باشد

مسئله ۱۱: اگر کسی نماز نفل را ایستاده شروع کرد لیکن به سبب ضعف خسته شده بر عصا یا دیوار تکیه نموده این صورت نیز جایز است.

در نماز نفل، تکیه کردن بر عصا یا دیوار و خواندن نماز نفل در این حالت جایز است، مکروه نیست.^(۲)

(۱) لفظ فرض، شامل نمازهای واجب نیز می باشد، زیرا واجب عملاً در حکم فرض است. و مراد از سنت در اینجا نماز سنت صحیح می باشد و بعضی از علماء نماز تراویح را نیز در حکم بالا میدانند
حلشیه جدیده: ۱۳۳/۲

(۲) و چنانکه در مسئله ۲۵ مکروهات و منوعات نماز گذشت، اینکار در نمازهای فرض و واجب مکروه است.

مسایل نماز استخاره



مسئله ۱: چون کسی بخواهد کاری رانجام دهد بهتر خواهد بود تا از خلواند عليه السلام مشاوره بگیرد این مشاوره گرفتن را «استخاره» می‌گویند.

احادیث شریف، ترغیب فراوانی بر استخاره نموده اند چنانچه در یکی از آنها رسول خدا صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖہ وَسَلَّمَ فرموده اند که مشاوره نخواستن و استخاره ننمودن از الله عَزَّلَ عالمت بدبختی و شقاوت انسان است.^(۱) بنابرین اگر کسی اراده نامزدی یا نکاح یا سفر یا کار دیگری را دارد بدون استخاره کردن، اقدام به آنکار نکند بلکه نخست استخاره نماید اشاء الله هرگز پیشمان نخواهد گردید.

مسئله ۲: طریقه خواندن نماز استخاره به اینگونه است که شخص، نخست دور رکعت نماز نفل خوانده بعد از آن از ته دل این دعا رانماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَغْرِيْكَ بِقُوَّتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ
 فَإِنَّكَ تَقْدِيرُ وَلَا أَقْدِيرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْمُؤْمِنِينَ.
هَذَا الْأَمْرُ حَيْرَانٌ فِي دِينِنِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاقْدِرْتُهُ لِنِي وَيَسِّرْهُ لِنِمَّا بَارِكَ لِي فِيهِ.
وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرُّ لِي فِي دِينِنِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي
وَاصْرِفْ فِيْ عَنْهُ وَاقِدِرْ لِي الْحَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ^(۲)

(۱) معناه فی جمع الفوائد ۳۰۹/۱ حدیث ۲۲۵

(۲) ترجمه: خلواند از علم تو خیر میخواهم و از قدرت تو بخشش میجویم و از فضل بزرگ تو سوال میکنم، زیرا تو قادر می باشی و من توانی ندارم و تو آگاه بر همه چیزهایی و من علمی ندارم، و یشک تو بسیار دلتنده غیبها هستی. خلواند اگر میلایی که اینکار برای دین من و برای دنیای من و برای آخرت من خوب استه، پس آن را برایم مقدر بگردن و آن را برایم آسان ساز و سپس در آن بمن برکت عطا بفرمای و اگر میلایی که اینکار برای دین و دنیا و عاقبت من بدالسته آن را از من دور بدار و مرا از آن دور بگردن، و خیر ←

و چون به هذا الأمر برسد در وقت خواندن آن همان کاری را که برایش استخاره میکند در دل خود تصور نماید^(۱) بعد از آن با وضو بر رخت خواب صاف و پاک رو به قبله بخواهد و هنگامیکه از خواب بیمار شد اراده هر کاری که در دلش محکم و پخته بود همانکار برایش بهتر خواهد بود و همان را نجات بدهد

مسئله ۳: اگر به یکبار استخاره کردن، قلب مطمئن نشد و شک و تردد در دل هنوز باقی بود در این صورت روز دوم باز به ترتیب بالا استخاره نماید و اگر باز هم معلوم نشد اینکار را تا هفت بار ادامه بدهد. خوبی و بدی آنکار انشاء الله حتماً واضح خواهد گردید

مسئله ۴: اگر کسی روانه حج بود در این صورت به اینگونه استخاره نکند که آیا بروم یا نزوم بلکه به اینگونه استخاره نماید که آیا فالان روز بروم یا نه.

نماز تویه



مسئله ۱: اگر کسی مرتکب کاری خلاف شرع شود در این صورت دو رکعت نماز نفل خوانده نزد الله ﷺ به عاجزی و زاری توبه کند و بر کرده خود اظهار پشیمانی نماید و از خداوند ﷺ بخشش بخواهد و برای آینده اراده پخته و محکم نماید که هرگز اینکار را دوباره انجام نخواهم داد خداوند متعال به فضل خود گناه آن را عفو خواهد فرمود

و خوبی را بایم مقتدر بگردن، هر جاییکه باش سپس مرا بر آن راضی بساز.

(۱) این حدیث شریف را اکثر محدثین تخریج نموده‌اند

بخاری شریف: حدیث ۱۰۹۶ و ۵۹۰۳ و ۶۸۴۱ و ابوالود شریف: ۱۳۱۵ و ترمذی شریف: حدیث ۱۹۴۲ و نسایی شریف: حدیث ۱۳۲۰ و ابن ماجه شریف: حدیث ۱۳۷۳ و مسند امام احمد: حدیث ۱۴۱۸۰ و مصنف ابن ابی شیبه: ۶۴۷ و اعلاء السنن: ۱۷۹۳ و جمع الفوائد: حدیث ۲۲۲۴

مسایل نماز‌های قضائی



مسئله ۱: اگر نمازی از کسی ترک شده باشد، چون بیادش آمد باید فوراً قضای آن را بخواند بدون عنصر تاخیر کردن در قضای آن گناه است.

بنابرین اگر نمازی از کسی قضای شده بود و او فوراً قضایش را نخواند و خواهد آن را به این خیال که بعداً قضایش را خواهم خواند به وقت دیگری یا به روز دیگری به تعویق انداخته، ولی قبل از رسیدن آن وقت از دنیا وفات کرده در این صورت مرتكب دو گناه می‌باشد یکی گناه قضای کردن نماز و دوم گناه فوراً نخواندن قضای آن.

مسئله ۲: اگر چند نماز از کسی قضای شده بود باید بکوشید تا هرچه زودتر قضای همه آنها را بخواند^(۱). اگر توان دارد همت نموده قضای همه آنها را در یک وقت تکمیل کند و اینکار ضروری نیست که قضای ظهر را در وقت ظهر و قضای عصر را در وقت عصر باید بخواند.

(۱) زیرا اللہ ﷺ میفرماید: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي

ترجمه: و نماز را وقیکه بیاد آمد بخوان. طبله: ۱۴

قل في روح الملن: و من الناس من حمل الذكر على ذكر الصلاة بعد نسيانها.. واللام حينئذ وقية او تعليمة و المراد: اقم الصلاة عند تذكرها او لاجل تذكرها. روح المعنی: ۸/۴۶
واز حضرت رسول خدا ﷺ روایت است: عن أنس بن ملک عن النبي ﷺ قل: مَنْ سَيَ-صَلَاةَ فَلَيُصَلِّ إِذَا ذَكَرَهَا، لَا كَفَرَةَ لَهَا إِلَّا ثَلَاثَكَ. وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.

ترجمه: حضرت انس بن مالک رضی اللہ عنہ از رسول الله ﷺ روایت میکند که آنحضرت فرموند هر کسی که نمازی را فراموش کرد چون بیادش آمد باید فوراً آن را بخواند آن نماز کفاره ای جز قضای ندارد زیرا خداوند میفرماید وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي، چون بیاد آمد نماز را اداه کن. حدیث بالا را امام بخاری: ۱/۵۹۷ در صحیح خود روایت کرده است اعلاء السنن:

۱۴۱/۷ حدیث ۱۸۵۸

و اگر نمازهای چند ماه یا چند سال از کسی قضا شده باشد در این صورت نیز بکوشد تا جاییکه امکان دارد هرچه زودتر قضای آنها را تکمیل نماید مثلاً سعی کند تا قضای دو نماز یا چهار نماز را در یک وقت بخواند و اگر به علت مجبوری ای توان آن را نداشت، در این صورت قضای یک نماز را در یک وقت بخواند اینکار نیز درست است، گرچه درجه آن کمتر است.

مسئله ۳: خواندن نماز قضائی وقت معینی ندارد هر وقایه شخص فرصت داشت می تواند
وضو نموده نماز قضائی را بخواند فقط متوجه باشد که در اوقات مکروه نماز نخواند

مسئله ۴: کسی که فقط یک نمازش از او قضا شده و نماز دیگری از او قضا نشده استه یا گرچه نمازهای دیگری نیز قبل از اینبار از او قضا شده بود لیکن او قضای همه آنها خوانده است و حالاً قضا خواندن فقط همین یک نماز بر دوشش باقی می باشد پس او در این صورت اولاً قضای آن نماز را بخواند و سپس نماز ادائی {وقت حاضر} را بخواند و اگر بدون خواندن قضای آن نماز، نماز ادائی وقت {حاضر} را خواند نماز ادائی اش درست نخواهد بود نماز قضائی را اولاً بخواند و آنگاه نماز ادائی را دوباره اعاده کند^(۱) البته اگر آن نماز قضائی از یادش رفته بود و خواندن آن را کاملاً فراموش کرده بود و حالاً نماز ادائی را اول خواند در این صورت نماز ادائی اش صحیح می باشد اکنون به محض اینکه نماز قضائی یادش آمد فقط همان قضائی را بخواند نماز ادائی این وقت را تکرار نکند

مسئله ۲: اگر وقت نماز چنان تنگ است که اگر نخست نماز قضائی را بخواند وقته برای خواندن نماز ادائی این وقت باقی نمی‌ماند در این صورت اول نماز ادائی^(۳) این وقت را

(۱) نماز قضائی آن نماز است که بعد از گذر وقتش خوانده می شود و نماز لایتی آن نماز است که

در وقتی خوانده می شود

(۲) مراد از نماز لائی در بالا فرض و واجب آن نماز استه نه سنتهای آن. حاشیه جدیده ۳۵/۲

بخواند و بعداً نماز قضائی را بخواند



مسئله ۶: اگر دو یا سه یا چهار یا پنج نماز از کسی قضا شده و جز آنها هیچ نماز قضائی دیگری بر عهده او واجب نمی باشد یعنی از زمانیکه او بالغ گردیده تا حال هیچ نمازش قضائی نباشد و یا گرچه قضا شده لیکن او قضای همه آنها را خوانده است، پس در این صورت اکنون تا هنگامیکه او قضای این پنج نماز را نخواند برایش جایز نیست که نماز ادائی وقت را بخواند.

و چون خواست تا نمازهای قضائی این پنج وقت را بخواند در این صورت باید نخست همان نمازی را بخواند که اول از همه از او قضا شده است، سپس دومی آنها را و سپس سومی آنها را... با همان ترتیبی بخواند که ازوی قضا شده اند. بطور مثال اگر کسی نمازهای یک شبانه روز را نخوانده و پنج نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء از او قضا شده است، او در این صورت اول باید قضائی نماز صبح، باز نماز ظهر، باز نماز عصر، باز نماز مغرب و آنگاه نماز عشاء را به ترتیب مذکوره بخواند و اگر او قضای نماز صبح را نخست نخواند بلکه قضای نماز ظهر یا عصر یا نماز دیگری را اول خواند، اینکارش جایز نمی باشد باید همه را دوباره از سر بخواند.

مسئله ۷: و اگر شش نماز {یا بیشتر} از کسی قضای شده اکنون در این صورت خواندن نماز های ادائی وقت بدون خواندن قضای آن شش نماز نیز برایش جایز است.

و چون خواست که قضای آن شش نماز را بخواند حالا بر او واجب نیست تا همان نمازی را که اول از همه از او قضای شده نخست بخواند بلکه اختیار دارد که هر کدام را که بخواهد اول بخواند و هر کدام را که بخواهد در آخر بخواند حالا هر دو صورت قضای خواندن برای او جایز است، و خواندن نمازهای قضائی با ترتیب، اکنون بر او واجب نمی باشد.

مسئله ۸: اگر شش نماز یا بیشتر از آن، دو سه ماه قبل یا دو سه سال قبل از کسی قضای شده بود و او تا هنوز قضای آنها را نخوانده است، لیکن سایر نمازهای خود را همیشه خوانده و هیچ نماز دیگری از او تا حالا قضای شده است، و اکنون بعد از گذشت این همه مدت

طولانی، یک نمازش قضا گردید در این صورت نیز ترتیب بر این شخص واجب نیست و خواندن نماز لائی وقت بدون خواندن این نماز قضائی برایش جایز می باشد

مسئله ۹: اگر قضای شش نماز یا نمازهای بسیاری بر عهده کسی بود و بنابرین خواندن نمازهای قضائی به ترتیب بر او واجب نبود لیکن او تمام این نمازهای قضائی را یکی یکی یا دو نموده خواند و قضای هیچ نمازی بر عهده او باقی نمانده است، در این صورت حالا اگر یک تا پنج نماز از او قضا شوند اکنون خواندن قضای آنها به ترتیب بر او واجب خواهد گردید و بدون خواندن قضای آنها برای او جایز نیست تا نمازهای لائی را بخواند البته اگر شش نماز از او قضا شود ترتیب در این صورت ساقط میگردد و خواندن نمازهای لائی، حتی بدون تکمیل قضای آن شش نماز نیز جایز خواهد بود

مسئله ۱۰: اگر نمازهای زیادی از کسی قضای شده بود و او اندک اندک قضای همه آنها را خواند و حالا فقط قضای چهار یا پنج نماز باقی مانده است در این صورت خواندن این چهار یا پنج نماز با ترتیب واجب نمی باشد بلکه این شخص به هر صورتی که بخواهد اختیار دارد آنها را بخواند

﴿۱۲۲﴾

مسئله ۱۱: اگر از کسی فقط نماز وتر قضای شد و جز نماز وتر، قضای هیچ نماز دیگری بر او واجب نیست، در این صورت خواندن نماز صحیح بدون خواندن نماز وتر برایش صحیح نمی باشد

و اگر این شخص با وجود یاد داشتن قضای وتر، بازهم قضای وتر را نخواهد بلکه تنها نماز صحیح را خواند در این صورت بعد از آنکه نماز وتر را قضائی خواند باید نماز صحیح را دوباره از سر بخواند

مسئله ۱۲: اگر کسی تنها نماز عشاء {خُفْنَ} را خوانده خواهید و سپس در وقت تهجد برخاسته وضو نموده نماز تهجد و وتر را خواند آنگاه بعد از آنکه صحیح شد بیadas آمد که نماز عشاء را سهواً بوضو خوانده بود در این صورت فقط نماز عشاء را قضائی بخواند و بس نماز وتر را اعاده نکند

مسئله ۱۳: فقط نمازهای فرض و وتر، اگر قضا شوند قضائی خوانده می‌شوند و بس. نماز های سنت قضائی ندارند

البته اگر نماز صبح از کسی قضای شده پس اگر قضای آن را قبل از زوال آفتاب می‌خواند در این صورت سنت و فرض صبح را قضائی بخواند و اگر قضای آن را بعد از زوال می‌خواند در این صورت فقط دو رکعت فرض را قضائی بخواند

مسئله ۱۴: اگر وقت نماز صبح خیلی کم باقیمانده بود و بنابرین شخص ناچار فقط دو رکعت فرض را خواند و سنت را ترک کرد در این صورت بهتر این است که قضای این سنت را بعد از طلوع آفتاب و خوب بالا آمدن آن بخواند اما باید آن را قبل از زوال آفتاب بخواند

مسئله ۱۵: اگر شخص بی نمازی توبه کرد خواندن هر اندازه نمازی که در سراسر عمرش از او قضای شده است بر او واجب می‌باشد اصل نماز از توبه معاف نمی‌شود بلکه از توبه، گناه خواندن آن معاف می‌گردد

اگر قضای آنها را نخواند باز گناهکار می‌شود

مسئله ۱۶: اگر تعدادی از نمازهای کسی قضای شد و او هنوز قضای آنها را نخوانده بود که وقت مرگش سر رسیده در این صورت بر او واجب است تا پیش از مردن، وصیت کند که از طرف نمازهای قضای شده اش فدیه بدهند اگر این وصیت را نکند گناهکار خواهد بود و مسائل فدیه نماز به همراه مسائل فدیه روزه در حصة سوم این کتاب خواهند آمد

انشاء الله.

مسائل سجدة سهو



مسئله ۱: آنچه که در نماز واجب می‌باشد اگر کسی یک یا چند تای آنها را در نماز فراموش کند در این صورت سجده سهو بروی واجب می‌گردد

اگر سجدۀ سهو را انجام داد نمازش صحیح خواهد بود و اگر سجدۀ سهو را نکرد در این صورت نماز را باید دوباره از سر بخواند

مسئله ۲: اگر کسی ادای یکی از فرایض نماز را در نماز به فراموشی ترک کرده در این صورت نماز از سجدۀ سهو صحیح نمی‌گردد بلکه نماز را باید از سر بخواند

مسئله ۳: طریقۀ ادای سجدۀ سهو اینست که شخص در رکعت آخر نماز فقط التحيات را خوانده به یک طرف سلام داده^(۱) تو سجدۀ نماید و آنگاه نشسته التحيات و درود شریف و دعا را خوانده پھر دو طرف سلام بگرداند و نماز را تمام کند

مسئله ۴: اگر کسی به فراموشی قبل از سلام داشت، سجدۀ سهو را انجام داد باز هم سجدۀ سهو در این صورت نیز لاء شده است و نمازش صحیح می‌باشد

مسئله ۵: اگر کسی از فراموشی دور گوئ کرد یا سه سجدۀ نمود سجدۀ سهو در هردو صورت بر او واجب می‌گردد

مسئله ۶: اگر کسی خواندن الحمد شریف را در نماز فراموش کرد و فقط سوره‌ای را خواند و بس، یا اینکه اول سوره را خوانده آنگاه الحمد شریف را خواند در این صورت‌ها نیز سجدۀ سهو بر او واجب می‌گردد

مسئله ۷: اگر کسی در دو رکعت اولی نماز فرض، خواندن سوره‌ای را همراه با الحمد شریف فراموش کرده در این صورت سوره را در دور گوئ بعدی فرض بخواند و همچین سجدۀ سهو را نیز بنماید

و اگر این‌هم از یادش رفت که در دور گوئ بعدی سوره‌ای را به همراه الحمد شریف بخواند و به این‌گونه نه در دور گوئ اولی و نی در دور گوئ بعدی سوره‌ای را خوانده است، و آنگاه در آخر نماز در وقت التحيات خواندن یادش آمد که به همراه الحمد سوره‌ای را در هردو رکعت نماز یا در یک رکعت آن خوانده است، باز هم در این صورت سجدۀ سهو کند نمازش صحیح خواهد گردید

(۱) یعنی به طرف راست. حاشیۀ جدیده: ۳۷/۲

مسئله ۸: خواندن سوره ای به همراه الحمد شریف در تمام رکعات نمازهای سنت و نفل، واجب است. بنابرین اگر کسی خواندن سوره را در یکی از رکعات سنت و نفل فراموش کرد باید سجدۀ سهو نماید

مسئله ۹: کسی الحمد شریف را در نماز خواند و آنگاه در فکر افتاد که کدام سوره را بخوانم و در این فکر و خیال آنقدر وقت گذشت که می توان سه بار **سُبْحَانَ اللَّهِ** در آن گفت در این صورت سجدۀ سهو بر او واجب می باشد

مسئله ۱۰: اگر کسی نماز را خوانده در آخر نماز بعد از خواندن التحیات و درود شریف به شک افتاد که آیا چهار رکعت خوانده ام یا سه رکعته و در همین فکر و خیال خاموش ماند و این فکر و خیال و خاموشی به اندازه ای دوام کرد که در آنقدر وقت می توان سه بار **سُبْحَانَ اللَّهِ** گفت، آنگاه بیادش آمد که چهار رکعت نماز خوانده است در این صورت نیز سجدۀ سهو بر او واجب می باشد

مسئله ۱۱: اگر کسی الحمد شریف و سوره را خوانده آنگاه از فراموشی بجای رفعن به رکوع به فکر فرو رفت و در این فکر کردن آن اندازه وقت گذشت که می توان سه بار **سُبْحَانَ اللَّهِ** گفت و آنگاه به رکوع رفت در این صورت نیز سجدۀ سهو بر او واجب میگردد

مسئله ۱۲: به همین ترتیب اگر کسی الحمد یا سوره را میخواند و ناگهان در بین خواندن خاموش گردید و بفکر چیزی فرو رفت و این فکرش به اندازه مذکور بالا طول کشیده یا اینکه چون برای رکعت دوم یا چهارم برای التحیات نشسته فوراً خواندن التحیات را شروع نکرد بلکه بفکر فرو رفت و این فکرش به اندازه مذکور بالا طول کشیده یا اینکه چون از رکوع برخاسته ایستاده شد بفکری فرو رفت و یا چون در بین دو سجدۀ نشست بفکر چیزی فرو رفت و این فکر کردنش به اندازه مذکوره در بالا طول کشیده پس در تمام این صورتها سجدۀ سهو بر او واجب میگردد

خلاصه اینکه اگر کسی در انجام دلن یکی از ارکان نماز به فراموشی یا فکر کردن تاخیر کرد سجدۀ سهو بر او واجب می شود

﴿سچهونه﴾

مسئله ۱۳: در نمازهای سه رکعتی یا چهار رکعتی فرض، چه نماز ادائی {وقت حاضر} و چه قضائی، و در نماز وتر، و همچنین در چهار رکعت سنت قبل از نماز ظهر، چون کسی بعد از ادای دور رکعت، برای خواندن التحیات نشسته، اگر دو بار التحیات را خواند در این صورت نیز سجدۀ سهو بر او واجب می‌شود^(۱)

اگر بعد از خواندن التحیات به فراموشی حتی تها اینقدر درود شریف اللہُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ یا بیشتر از آن را خواند و آنگاه چون بیادش آمد فوراً ایستاده شد، بازهم سجدۀ سهو بر او واجب می‌گردد و اگر کمتر از آن مقدار را خواند، سجدۀ سهو واجب نخواهد شد

مسئله ۱۴: در نماز نفلی چهار رکعتی و همچنین در نماز نذری چهار رکعتی، اگر کسی بعد از دور رکعت نشسته التحیات و درود شریف را بخواند، اینکارش جایز است، زیرا درود شریف خواندن در نمازهای نفل و نذر، سجدۀ سهو را واجب نمی‌سازد

البته اگر در نماز نفل یا نذر، دو بار درود شریف را بخواند، سجدۀ سهو واجب می‌گردد

مسئله ۱۵: اگر کسی برای خواندن التحیات نشسته لیکن بجای التحیات چیز دیگری را خواند یا الحمد را خواند در این صورت سجدۀ سهو بر او واجب می‌باشد

﴿سچهونه﴾

مسئله ۱۶: اگر کسی بعد از نیت بستن نماز، بجای شُبْحَاتِ اللَّهِ دعای قنوت را خواند سجدۀ سهو در این صورت بر او واجب نمی‌گردد

به همین ترتیب در رکعت سوم یا چهارم نماز فرض، بجای الحمد شریفه اگر التحیات یا چیز دیگری را خواند بازهم سجدۀ سهو در این صورت واجب نمی‌گردد

﴿سچهونه﴾

مسئله ۱۷: اگر نماز خوان در نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی فراموش کرد که بعد از دور رکعت بشینید و لذا دور رکعت را خوانده بخارط رکعت سوم ایستاده می‌شد که نشستن بیادش

(۱) برای مordan حکم چهار رکعت سنت قبل از نماز جمعه نیز مانند بالاست. حاشیه جدیده ۳۷۲

آمده پس حالا اگر بدنش به حالت نشستن نزدیکتر است، در این صورت بنشینند و التحیات را خوانده ایستاده شود و سجدۀ سهو در این صورت بر او واجب نخواهد بود و اگر قامتش بحال ایستادن نزدیکتر بوده اکتون ننشینید بلکه ایستاده هر چهار رکعت را خوانده بعد از رکعت آخر بنشینید و در این صورت سجدۀ سهو بر او واجب می باشد و اگر بعد از ایستادن از رکعت دوم، دوباره بنشینند و نشسته التحیات را بخواند، در این صورت هم گناهکار می شود و هم سجدۀ سهو بر او واجب میگردد

مسئله ۱۸۴: اگر نماز خوان فراموش کرد که بعد از رکعت چهارم در قعده بنشینند و چون برای رکعت پنجم ایستاده می شد که نشستن بیادش آمده اکتون اگر بدنش به حالت نشستن نزدیکتر است، در این صورت در قعده بنشینند و التحیات و دورد شریف و دعا را خوانده سلام بگردانند و سجدۀ سهو نکند

و اگر مستقیم ایستاده شده است بازهم در این صورت بنشینند بلکه اگر الحمد و سوره را نیز خوانده باشد و یا حتی رکوع را نیز کرده باشد بازهم حالا در قعده بنشینند و التحیات را خوانده سجدۀ سهو نمایند

البته اگر حتی بعد از انجام داشن رکوع نیز نشستن در قعده بیادش نیامد و لذا سجدۀ رکعت پنجم را نیز انجام داده در این صورت یک رکعت دیگر به این پنج رکعت یافزاید و نماز را شش رکعت بخواند و سجدۀ سهو نیز ننماید این نماز نفل محسوب خواهد شد چهار رکعت فرض را باید دوباره از سر بخواند

و اگر یک رکعت دیگر بر آن پنج رکعت اضافه نکرده یا در رکعت پنجم سلام گردانید در این صورت چهار رکعت این نماز نفل محسوب می شود و یک رکعت آن به هدر میرود {چهار رکعت فرض را باید دوباره از سر بخواند}

مسئله ۱۹۴: و اگر نمازخوان بعد از ادائی چهار رکعت نماز در قعده نشسته التحیات را خواند و آنگاه به فراموشی بخطاطر رکعت دیگری ایستاده شد، در این صورت تا قبل از سجدۀ هر وقتی که متوجه سهو خود گردید فوراً به قعده بنشینند و اکتون التحیات را نخواند بلکه فوراً سلام بگردانند و سجدۀ سهو کند

و اگر سجده رکعت پنجم را انجام داده بود که متوجه سهو خود شد در این صورت یک رکعت دیگر بر این نماز اضافه نموده آن را شش رکعت بخواند، چهار رکعت آن فرض محسوب خواهد شد و دو رکعت آن نفل. و بعد از رکعت ششم، سجده سهو نیز بنماید.

و اگر این نماز خوان در رکعت پنجم سلام داده سجده سهو را انجام داده در این صورت کار زشته را مرتكب شده است. ولی باز هم چهار رکعت این نماز فرض شمرده خواهد شد و یک رکعت آن به هدر میرود.

مسئله ۳۰: اگر کسی چهار رکعت نماز نفل میخواند و فراموش کرد که بعد از دو رکعت بشینید در این صورت تا وقتی که سجده رکعت سوم را انجام نداده هر زمانی که به یادش آمد باید فوراً در قعده بشینید.

و اگر سجده رکعت سوم را نیز انجام داد نماز باز هم درست است، ولی سجده سهو در هر دو صورت بر او واجب میگردد.

﴿٣١﴾

مسئله ۳۱: اگر کسی در نماز به شک افتاد که آیا سه رکعت خوانده ام یا چهار رکعته، اگر این گونه شک احیاناً برایش رخ میدهد و چنین عادت به شک افتادن را ندارد در این صورت او نماز را بواره از سر بخواند.

و اگر عادت شک کردن را دارد و اکثر چنین شکی برایش پیش می آید پس در دل خود بستجد که دلش به کدام جانب مایلتر است. اگر گمان غالباً اینست که سه رکعت خوانده در این صورت یک رکعت دیگر بخواند و سجده سهو نیز در این صورت بر او واجب نمی باشد و اگر گمان غالباً اینست که چهار رکعت نماز خوانده در این صورت یک رکعت دیگر را نخواند و سجده سهو نیز ننماید.

و اگر بعد از سنجیدن و غور در دل نیز شکش رفع نشد و گمانش نه بطرف سه میرود و بطرف چهار، در این صورت تعداد رکعات خوانده شده را سه رکعت بداند و یک رکعت دیگر نیز بخواند لیکن در این صورت، بعد از رکعت سوم بشینید و التحیات را بخواند.

و آنگاه برای رکعت چهارم بrixیزد و رکعت چهارم را خوانده سجدۀ سهو رانیز انجام بدهد
مسئله ۳۲: اگر نماز خوان به شک افتاد که آیا این رکعت اول نماز است یا رکعت دوم آن، حکم آن نیز مانند بالاست که اگر این شک احیاناً برایش پیش می‌آید و عادت به شک افتادن را ندارد در این صورت نماز را دوباره از سر بخواند و اگر اکثر اوقات به شک می‌افتد در این صورت هر جانبی که گمانش بیشتر مایل به آن استه همان را اختیار نماید و اگر هر دو جانب در گماش مساوی باشند و دلش به هیچ طرفی مایلتر نیسته در این صورت آن را یک رکعت بدانه لیکن در همین رکعت اول نیز در قعله نشسته التحیات را بخواند زیرا شاید این رکعت دوم باشد و در رکعت دوم نیز نشسته التحیات را بخواند و همچنین در رکعت دوم به همراه الحمد شریف سوره دیگری را نیز بخواند سپس رکعت سوم را خوانده باز بشیند زیرا شاید این رکعت چهارم باشد و آنگاه رکعت چهارم را بخواند و همچنین سجدۀ سهو را نیز انجام بدده و آنگاه سلام بگرداند

مسئله ۳۳: اگر نماز خوان به شک افتاد که آیا این رکعت دوم نماز است یا رکعت سوم حکم آن نیز به ترتیب مذکور است که اگر هر دو جانب در گماش مساوی می‌باشد در این صورت بعد از رکعت دوم بشیند و التحیات را بخواند و سپس رکعت سوم را خوانده باز بشیند زیرا شاید این رکعت چهارم باشد و سپس رکعت چهارم را بخواند و سجدۀ سهو را نیز بنماید و سپس سلام بگرداند

مسئله ۳۴: اگر کسی بعد از آنکه نمازش را تمام کرد به شک افتاد که آیا سه رکعت خوانده ام یا چهار رکعته این شک اعتباری ندارد نماز صحیح است.
 البته اگر بیادش آمد که واقعاً سه رکعت خوانده ام در این صورت ایستاده شده یک رکعت دیگر نیز بخواند و سجدۀ سهو نیز کند
 و اگر بعد از ختم نماز حرف زده بود یا چنان کاری را انجام داده بود که نماز را می‌شکند در این صورت نماز را دوباره از سر بخواند
 به همین ترتیب اگر کسی بعد از خواندن التحیات به شک مذکور افتاد حکم آن نیز

مانند بالاست که تا بخوبی بیادش نیاید شک در این حالت اعتباری ندارد
لیکن اگر کسی در این صورت اختیاطاً نماز را دوباره از سر بخواند خوبتر خواهد بود
تا خشخشة دل دور گردد و شکی باقی نماند

﴿۲۵﴾

مسئله ۲۵: اگر در یک نماز چندین بار اعمالی رخ داد که هر کدام سجدۀ سهو را واجب می‌سازد در این صورت یک سجدۀ سهو برای همه آنها کفایت می‌کند زیرا در یک نماز دو سجدۀ سهو نمی‌توان کرد

مسئله ۲۶: اگر کسی بعد از انجام سجدۀ سهو، چنان کاری را مرتکب شد که سجدۀ سهو را واجب می‌گرداند، در این صورت همان سجدۀ سهو اول برایش کافی خواهد بود
برای بار دوم سجدۀ سهو نکند

مسئله ۲۷: اگر از کسی در دوران نماز چنان عملی رخ داد که سجدۀ سهو را برابر او واجب ساخته، ولی او سجدۀ سهو را فراموش کرد و به هر دو طرف سلام داد لیکن هنوز در همان جا نشسته است و سینه‌اش هنوز از سمت قبله منحرف نشده و نه با کسی حرف زده و نه چنان کاری را مرتکب گردیده که نماز را می‌شکند در این صورت حالا سجدۀ سهو را انجام بدهد.

بلکه اگر در همانجا نشسته کلمه شریف و درود شریف و غیره وظیفه ای {یا وردی} را خوانده برود باز هم حرجی ندارد اکنون سجدۀ سهو کند نمازش صحیح خواهد بود

مسئله ۲۸: اگر سجدۀ سهو بر نماز خوانی واجب بود ولی او قصدًا به هر دو طرف سلام داد و نیش این بود که سجدۀ سهو را نمی‌کنم، باز هم در این صورت تا هنگامیکه چنان کاری از او سر نزنند که نماز را می‌شکند او اجازه دارد که سجدۀ سهو نماید

مسئله ۲۹: اگر کسی نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی را می‌خواند و به فراموشی بعد از ادائی دو رکعت سلام داد در این صورت نیز برخیزد و نماز را تکمیل نموده سجدۀ سهو کند {نمازش صحیح خواهد بود}.

البته اگر بعد از سلام دادن، چنان کاری از او سر زد که نماز را می‌شکند در این

مسئله ۳۰: اگر کسی بفراموشی در رکعت اول یا رکعت دوم نماز وتر، دعای قوت را خواند اینکار اعتباری ندارد دعای قوت را در رکعت سوم باز بخواند و در آخر نماز، سجدۀ سهو کند

مسئله ۳۱: اگر نماز خوان در نماز وتر به شک افتاد که این رکعت دوم است که می خوانم یا رکعت سوم، و داش به هیچ طرف مایلتر نیست بلکه هردو در گمانش مساوی است، در این صورت دعای قوت را در همین رکعت بخواند و سپس در قلعه نشسته بعد از خواندن التحیات، ایستاده شده یک رکعت دیگر بخواند و در این رکعت نیز دعای قوت را بخواند و در آخر نماز سجدۀ سهو نماید

مسئله ۳۲: اگر کسی به فراموشی در نماز وتر **سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ** را بجای دعای قوت خواند و آنگاه چون یادش آمد دوباره دعای قوت را خواند در این صورت سجدۀ سهو واجب نمی گردد

مسئله ۳۳: اگر کسی خواندن دعای قوت را در نماز وتر فراموش کرد و سوره را تمام کرده مستقیماً به رکوع رفت، در این صورت سجدۀ سهو واجب می باشد

مسئله ۳۴: اگر کسی بعد از الحمد شریف، دو یا سه سوره را خواند، اینکار عیبی ندارد سجدۀ سهو واجب نمی گردد

مسئله ۳۵: اگر کسی در دورکعت یا یک رکعت آخری نمازهای فرض، سوره ای را نیز بخواند اینکار سجدۀ سهو را واجب نمی سازد

مسئله ۳۶: اگر کسی خواندن **سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ** را در شروع نماز فراموش کرده یا در رکوع **سُبْحَانَ رَبِّ الْعَظِيمِ** نگفته، یا در سجده **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى** نگفته، یا گفتن **سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَيَدَهُ** بعد از بالا شدن از رکوع از یادش رفت، یا {زنی} دستهای خود را در هنگام نیت نماز تا شانه های خود {یا مردی تا نرمۀ گوش خود} بلند نکرد یا کسی در نشست

﴿١٣١﴾

ركعت آخری نماز {قدمة أخرى}، درود شریف یا دعا را نخواند و فقط سلام داد و بس، پس
در تمام این صورتها سجده سهو واجب نمی باشد
مسئله ۳۷: اگر کسی در دو رکعت یا یک رکعت اخیر نمازهای فرض فراموش کرد که
الحمد شریف را بخواند بلکه خاموش ایستاده شده^(۱) آنگاه به رکوع رفت، سجده سهو در
این صورت نیز واجب نمی گردد

﴿١٣٢﴾

مسئله ۳۸: اموری که ارتکاب آنها سهو و به فراموشی، سجده سهو را واجب می سازد اگر
آنها را کسی قصداً انجام داد در این صورت سجده سهو واجب نمی شود بلکه او نماز را باید
از سر بخواند و اگر سجده سهو نیز بنماید باز هم نمازش صحیح نمی باشد
و آن اموری که در نماز نه فرض آند و نه واجب، اگر کسی آنها را به فراموشی ترک
کند نمازش صحیح می باشد و سجده سهو نیز واجب نمی شود

مسایل سجده تلاوت

﴿١٣٣﴾

مسئله ۱: در قرآن شریف چهارده سجده تلاوت می باشد^(۲) در هر جاییکه در حاشیه قرآن
مجید لفظ «سجده» نوشته شده از خواندن آن آیت، سجده کردن واجب می شود و
این سجده را سجده تلاوت میگویند

(۱) یعنی به اندازه سه بار سبحان الله گفتن خاموش ایستاده ماند، و اگر از این مقدار کمتر
ایستاده ماند نمازش صحیح نبوده دوباره آن را باید از سر بخواند. حاشیه جدیده: ۴۱/۲

(۲) چهارده آیات سجده حسب ذیل است: اعراف: ۲۰۶ و رعد: ۱۵ و نحل: ۴۹ و بنی
إسرائیل: ۱۰۷ و مریم: ۵۸ و حج: ۱۸ و فرقان: ۶۰ و نمل: ۲۶ و سجده: ۱۵ و ص: ۲۴ و حم
سجده: ۳۷ و نجم: ۶۲ و انشقاق: ۲۱ و علق: ۱۹

مسئله ۲: طریقه ادای سجده تلاوت اینست که شخص **اللَّهُمَّ كَفِرْ** گفته به سجله بروده و در وقت **اللَّهُمَّ كَفِرْ** گفتن دستهای خود را بالا ننماید، آنکه حداقل سه بار در سجده **سُبْحَانَ رَبِّنَا** **أَكْثَرَ** گفته باز **اللَّهُمَّ كَفِرْ** بگوید و از سجده برخیزد سجده تلاوت اداء میگردد

مسئله ۳: خوبتر اینست که شخص ایستاده **اللَّهُمَّ كَفِرْ** بگوید و سپس به سجده برود و باز **اللَّهُمَّ كَفِرْ** گفته از سجده برخاسته ایستاده شود و اگر کسی نشسته **اللَّهُمَّ كَفِرْ** بگوید و به سجده برود و باز **اللَّهُمَّ كَفِرْ** گفته از سجده برخاسته بشییند اینهم درست است.

مسئله ۴: هر کسی که آیت سجده را بخواند سجده تلاوت بر او واجب می شود و هر کسی که آیت سجده را بشنود سجده تلاوت بر او نیز واجب میگردد چه قصد شنیدن قرآن را داشته باشد یا قصد کاری دیگری را و بدون قصد شنیدن، آیت سجده را شنیده باشد لذا بهتر اینست که تلاوت کننده آیت سجده را با صدای آهسته و خفیه بخواند تا سجده تلاوت بر دیگران واجب نگردد^(۱)

مکالمه

مسئله ۵: آنچه که شروط ادای نماز است در ادای سجده تلاوت نیز شرط می باشد یعنی وضو داشتن، پاک بودن مکان سجده، پاک بودن بدن و لباس، سجده کردن به سمت قبله وغیره ...

مسئله ۶: سجده تلاوت را باید همانگونه انجام داد که سجده نماز را انجام میلهند بعضیها تنها بر قرآن شریف سجده می کنند سجده تلاوت به این صورت اداء نمی شود و بر عهده

(۱) اگر کسی آیت سجده را ز فیته و کسیت **نُولَّ و سَى دِي** و این قبیل اشیاء بشنود سجده تلاوت بر او واجب نمی شود زیرا صدای ضبط شده در آنها حکم صدای انسان را ندارد
احسن الفتاوی: ۱۹/۲

و همچنین دست زدن و لمس کردن آن کسیت و سی دی وغیره که قرآن در آنها ضبط شده استه بدون وضو جائز می باشد احسن الفتاوی: ۱۹/۲ و مسائل وضو: ص ۱۹۲

شخص باقی میماند

مسئله ۷: اگر کسی در آنوقت وضو نداشت، در این صورت بعدهاً در وقت دیگری وضو گرفته سجده را اداء کند سجده کردن فوری ضروری نیست.^(۱) لیکن بهتر است که در همانوقت سجده کند، زیرا بعدها شاید فراموش شود

مسئله ۸: اگر چندین سجده تلاوت بر عهده کسی باقیمانده است و او تا هنوز آنها را اداء نکرده است، در این صورت آنها را حالا اداء کند اداء کردن آنها در طول عمرش ضروری است. اگر آنها را اداء نکند گناهکار میگردد

﴿۱۳۴﴾

مسئله ۹: اگر زنی در حالت حیض یا نفاس بود و آیت سجده را از کسی شنیده سجده تلاوت در این صورت بر او واجب نمی‌گردد و اگر آیت سجده را در حالتی شنید که غسل بر او واجب شده بود در این صورت سجده تلاوت بعد از غسل کردن بر او واجب است

مسئله ۱۰: اگر کسی بیمار بود و آیت سجده را شنید ولی توان سجده کردن را نداشت، در این صورت همانطوری که سجده نماز را به اشاره سر انجام می‌دهد سجده تلاوت را نیز به اشاره انجام بدهد

﴿۱۳۵﴾

مسئله ۱۱: اگر کسی آیت سجده را در داخل نماز خواند به محض خواندن آن آیت، باید فوراً سجده کند و سپس {برخاسته} باقیمانده سوره را خواند به رکوع برود اگر کسی آیت سجده را خواند فوراً سجده نکرد بلکه دو یا سه آیت دیگر را نیز خواند آنگاه سجده کرد این صورت نیز جائز است

(۱) کسی که آیت سجده را شنید ولی به عنزی نتوانست فوراً سجده نماید برای او مستحب است که در این وقت سِعْدَنَا وَأَطْعَنَا عُفْرَانَكَرَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمُعْصِيْرَ را بخواند

و اگر بیشتر از سه آیت را خواند و سپس سجده کرده در این صورت گرچه سجده تلاوت اداء شده اما این شخص گاهکار میگردد

مسئله ۱۲: کسی آیت سجده را در داخل نماز خواند ولی در داخل نماز سجده تلاوت را نجامند اگر او در این صورت بعد از ختم نماز سجده کند سجده اش اداء نمی گردد و این شخص برای همیشه گاهکار می باشد

و اکنون جز توبه و استغفار، راهی برای بخشناس گناهش وجود ندارد

مسئله ۱۳: اگر کسی در نماز، آیت سجده را خوانده فوراً به رکوع رفت و در رکوع نیت کرد که از طرف سجده تلاوت، این رکوع را میکنم، در این صورت نیز سجده تلاوت اداء می شود

و اگر چنین نیتی را در رکوع نکرد پس هنگامیکه بعد از پایان رکوع به سجده رفته توسط ای همان سجده سجده تلاوتش نیز اداء میگردد چه نیت آن را کرده باشد یا نه.

مسئله ۱۴: اگر کسی نماز میخواند و در حالت نماز، آیت سجده را از کس دیگری شنیده در این صورت نباید این سجده تلاوت را در داخل نماز انجام بدهد بلکه باید بعد از ختم نماز آن را اداء کند

و اگر کسی این سجده را در داخل نماز انجام دهد در این صورت سجده تلاوت اداء نمی گردد و باید دوباره آن را نجام بدهد و همچنین گاهکار نیز خواهد شد

﴿١٣٥﴾

مسئله ۱۵: اگر کسی در جائی نشسته یک آیت سجده را چندین بار بخواند در این صورت فقط یک سجده بر او واجب میگردد چه چندین بار خوانده آنگاه سجده کند یا اینکه در همان خواندن بار اول سجده نموده و سپس آن آیت را تکرار نماید

و اگر جای خود را تبدیل کرد و آنگاه آن آیت را خواند و سپس بجای سوم رفقه همان آیت را تکرار کرد در این صورت هر چند باری که جای خود را تبدیل کرده و آیت سجده را خوانده است، به همان تعداد باید سجده تلاوت را نجام دهد

مسئله ۱۶: اگر کسی در یکجا نشسته چندین آیت سجده را خواند در این صورت هر چند

آیتی را که خوانده است به همان تعاد سجدة تلاوت بر او واجب می باشد

مسئله ۱۷: اگر کسی آیت سجده را در حالت نشسته خوانده و سپس برخاسته در همانجا ایستاده شد و این سو و آنسو نرفت و دوباره همان آیت را خواند در این صورت نیز فقط یک سجده بر او واجب می باشد

مسئله ۱۸: اگر کسی یک آیت سجده را در جائی خواند و آنگاه برخاسته بخار انجام کاری رفت و سپس باز آمده در همانجا قبلی همان آیت را دوباره خواند در این صورت دو سجده بر او واجب میگردد

مسئله ۱۹: اگر کسی در جائی نشسته آیت سجده را خواند و چون از تلاوت قرآن فارغ شد در همانجا به انجام کار دیگری مثلاً خوردن غذا یا دوخت و نوز یا شیریدن طفل مشغول شد و سپس همان آیت سجده را دوباره در آنجا خواند در این صورت دو سجده بر او واجب میگردد

خلاصه اینکه کسی بعد از خواندن آیت سجده، چون بکار دیگری مشغول شد چنان خواهیم دانست که جای او تبدیل شده است

مسئله ۲۰: اگر کسی در یک گوشۀ اطاق کوچک یا دهليز، آیت سجده را خواند و آنگاه به گوشۀ دیگر اطاق یا دهليز رفته همان آیت را دوباره تکرار کرد در این صورت نیز یک سجده کافی خواهد بود گرچه آن آیت را چندین بار تکرار کرده باشد

البته اگر بعد از مشغول شدن بکار دیگری باز همان آیت را تکرار کرد در این صورت سجدۀ دوم نیز بر او واجب می شود و اگر بعد از مصروف شدن بکار سومی باز همان آیت را خواند در این صورت سجدۀ سوم نیز بر او واجب میگردد

مسئله ۲۱: اگر خانه وسیع و بزرگ باشد در این صورت اگر او بگوشۀ دیگر خانه بود و آیت سجده را مکرراً بخواند سجدۀ دوم نیز بر او واجب خواهد شد و اگر در گوشۀ سوم رفته آیت سجده را بار سوم نیز بخواند سجدۀ سوم نیز بر او واجب میگردد

مسئله ۲۲: حکم مسجد نیز مانند حکم اطاق است. یعنی اگر کسی یک آیت سجده را

چندین بار در مسجد بخواند در این صورت فقط یک سجده بر او واجب خواهد بود چه در یک جای مسجد نشسته باشد و چه در داخل مسجد ایسو و آسو قدم زده آیت سجده را مکرراً خوانده برود

﴿۱۳۷﴾

مسئله ۲۳: اگر کسی در حالت نماز خواندن یک آیت سجده را چندین بار خواند در این صورت باز هم یک سجده بر او واجب می باشد چه بعد از آخر همه آنها سجده کند و چه یکبار آن را خوانده سجده نموده و سپس همان آیت را در همان رکعت یارکعت دوم مجلداً بخواند

مسئله ۲۴: اگر کسی در جائی نشسته یک آیت سجده را خواند ولی سجده تلاوت را انجام نداد و آنگاه در همانجا نیت نماز را بسته همان آیت سجده را در داخل نماز خواند و سجده تلاوت را در داخل نماز انجام داد در این صورت این سجده از جانب هردو سجده تلاوت کفایت خواهد کرد

البته اگر جای خود را تبدیل کرده بود این سجده کافی نبوده سجده دوم نیز بر او واجب می باشد

مسئله ۲۵: اگر کسی در جائی نشسته یک آیت سجده را خوانده سجده تلاوت را نیز لاده کرد و آنگاه نیت نماز را در همانجا بست و همان آیت سجده را در داخل نماز دوباره خواند در این صورت حالا در داخل نماز سجده تلاوت را باید انجام بدهد

مسئله ۲۶: اگر تلاوت کننده در جائی نشسته و یک آیت سجده را با رها خواند و جایش را تعییر نداد ولی شخص دیگری که این آیت سجده را می شنید جای خود را چندین بار تبدیل نمود به این صورت که آیت سجده را در جائی شنید و آنگاه از آنجا برخاسته جای دیگری نشست و آنجا نیز همان آیت را شنید و سپس از آنجا برخاسته جای سومی رفت و در آنجا نیز همان آیت سجده را شنید در این صورت بر تلاوت کننده فقط یک سجده واجب خواهد بود و بر شنووندۀ مطابق تعداد تعییر جایش چندین سجده واجب خواهد شد

مسئله ۲۷: و اگر جای شنووندۀ تعییر نکرده بلکه جای تلاوت کننده تبدیل می شد در این

صورت بر شنونده فقط یک سجده واجب می باشد و بر تلاوت کننده مطابق تعداد تعبیر
جایش چندین سجده واجب میگردد



مسئله ۲۸: خواندن تمام سوره و رها کردن آیت سجده مکروه و ممنوع است. صرف بخارط
رهائی از سجده کردن، خواندن آیت سجده را نباید ترک کرد زیرا اینکار گویا مرلاف با انکار
سجده می باشد

مسئله ۲۹: اگر کسی فقط آیت سجده را بخواند و سایر آیات سوره را نخواند، اینکار عیبی ندارد
و اگر کسی اینکار را در داخل نماز انجام میدهد، شرط صحت نماز اینست که این آیت
سجده آنقدر طویل باشد که برابر با سه آیت کوتاه قرآن شود
لیکن بهتر اینست که آیت سجده را همراه با یکی دو آیت دیگر یکجا بخوانند

مسایل نماز موضع



مسئله ۱: اگر کسی بیمار هست، نماز را در هیچ حالتی نباید ترک کند تا هنگامیکه توان
ایستادن را دارد باید ایستاده نماز بخواند. چون توان ایستادن را نداشت، بحال نشسته نماز
بخواند و نشسته رکوع و سجده کند و بخارط رکوع آنقدر سر خود را خم نماید که پیشانی
اش در برابر زانوهایش قرار بگیرد

مسئله ۲: و اگر بیمار، توانایی سجده کردن را نداشت، در این صورت رکوع و سجده را به
اشارة سر اداء کند و سر خود را بخارط سجده پائینتر از اشاره رکوع خم نماید

مسئله ۳: بهتر اینست که بخارط ادای سجده بالشت {متکی} و یا چیز بلند دیگری را نهاده
بر آن سجده نکنند بلکه اگر کسی توانایی سجده را نداشت، در این صورت به اشاره سر
سجده را اداء نماید ضرورتی به سجده کردن بر بالشت و امثال آن نیست.

مسئله ۴: اگر مریضی توانایی ایستادن را دارد اما از ایستادن تکلیف زیادی می بیند و یا خوف میرود ییماری اش بیشتر شود در این صورت نشسته نماز خواندن برایش جایز است.

مسئله ۵: اگر مریضی توانایی ایستادن را دارد لیکن نمی تواند رکوع و سجده را اداء کند در این صورت، او هم اختیار دارد تا نماز را ایستاده بخواند و رکوع و سجده را به اشاره سرانجام بدهد و هم اختیار دارد تا نشسته نماز بخواند و رکوع و سجده را به اشاره اداء نماید هر دو صورت برایش جایز است، اما نشسته نماز خواندن برایش بهتر است.

مسئله ۶: اگر مریضی حتی طاقت نشستن را نیز ندارد در این صورت بالشت {متکی} یا چیز بلند دیگری در پشتیش بگذاند و او بطوری دراز بکشد که سرش خوب بالا بوده بلکه نزدیک به نشستن باشد و پاهای خود را به سمت قبله دراز کند و اگر کمی توان دارد پاهایش را به سمت قبله دراز نکند و زانوهایش را بلند نماید سپس نماز را به اشاره سرانجام بخواند و هنگام سجده کردن، در اشاره سجده سرش را از اشاره رکوع پائینتر ببرد و اگر آنقدر طاقت هم ندارد که بالشت یا چیز بلندی دیگری در پشت گذاشته سر و سینه اش را بالا بگیرد در این صورت پاهایش به طرف قبله نموده به پشت دراز بخوابد اما زیر سرش بالشتی بگذاند تا رویش نه بطرف آسمان بلکه به سمت قبله باشد و آنگاه به اشاره سر نماز بخواند اشاره سجده را پائینتر از اشاره رکوع انجام بدهد.

مسئله ۷: اگر مریضی به پشت نخوابد بلکه بر دست راست یا بر دست چپ خواهد بُخ به طرف قبله نموده رکوع و سجده را به اشاره سرانجام این صورت نیز جایز می باشد لیکن به پشت خواهد نماز را به اشاره خواندن بهتر است.

مسئله ۸: اگر مریضی توانایی اشاره سر را نیز نداشته در این صورت نماز خواندن آنگاه اگر این حالت بیشتر از یک شبانه روز طول کشید نمازهای این مدت عفو خواهند شد و قضا خواندن آنها نیز واجب نخواهد بود.

و اگر این حالت یک شبانه روز یا کمتر از یک شبانه روز طول کشید و در کمتر از این مدت، توانایی خواندن نماز به اشاره را یافته در این صورت قضای آن نمازها را حالا به اشاره

بخواند و به این اراده نباشد که چون کاملاً خوب شدم آنوقت قضای آنها را میخوانم؛ زیرا ممکن است پیش از آن وفات کند و آنگاه گناه نخواندن آنها بر دوشش خواهد بود

✿✿✿

مسئله ۹: به همین صورت اگر شخص سالم و تدرستی بیهوش شد، اگر مدت بیهوشی اش کمتر از یک شبانه روز طول کشید در این صورت خواندن قضای نمازهای دوران بیهوشی اش بر او واجب است.
و اگر مدت بیهوشی اش بیشتر از یک شبانه روز طول کشید در این صورت قضای آن نمازها واجب نیست.

مسئله ۱۰: اگر شخص سالم و تدرستی نماز را آغاز کرد و آنگاه در دوران نماز چنان حالت برایش پیش آمد که توانایی ایستادن برایش نماند در این صورت بقیه نماز را به حالت نشسته بخواند. اگر توان دارد که رکوع و سجده را انجام دهد خوب، و اگر توان آن را ندارد در این صورت رکوع و سجده را نیز به اشاره سراء کند
و اگر چنان حالت خراب شد که توانایی نشستن را نیز نداشت در این صورت دراز کشیده باقیمانده نماز را تکمیل کند

مسئله ۱۱: اگر کسی بعلت بیماری نماز را به حالت نشسته شروع کرد ولی آنقدر توان داشت که رکوع و سجده را ^{از}به شکل معمول [{]اداء نماید و بنابرین رکوع و سجده را اداء کرد و آنگاه در دوران نماز حالش خوب شده در این صورت اکتون بقیه نماز را ایستاده بخواند

مسئله ۱۲: و اگر شخص مذکور به علت بیماری، توانایی رکوع و سجده کردن را نداشت و بنابرین به اشاره رکوع و سجده را انجام میداند و آنگاه در دوران نماز حالش آنقدر خوب شد که اکتون می تواند رکوع و سجده را اداء کند در این صورت این نمازش از بین رفته است.
آن را تکمیل نکند بلکه باید آن را دوباره از سر بخواند

✿✿✿

مسئله ۱۳: اگر کسی دچار فلجه شد یا چنان مریض گردید که نمی توانست با آب استجاجه کند او در این صورت با کلوخ [{]یا کاغذ تشناب [}] یا پارچه ای خود را پاک کند و بعد اینکه

﴿١٤٠﴾

نمی‌تواند با آب استجاجه کند نماز را ترک ننماید
اگر خودش تیمّنمی‌تواند کس دیگری او را تیمّ بدهد
و اگر خودش قفترت پاک کردن محل استجاجی خود را با کلوخ {یا کاغذ تشناب}
یا پارچه‌ای ندارد در این صورت نیز نباید نماز را قضا کند بلکه نماز را در همین حالت
بخواند و برای کس دیگری جایز نیست که شرمگاه او را بیند و پاک کند نه برای مادرش
جایز است و نه برای پدرش و نه برای پسرش یا دخترش
البته برای زن و شوهر جایز است که آن قسمت بدن یکدیگر را بینند برای هیچ
کس دیگری جایز نیست.

مسئله ۱۴: اگر در زمان سلامت و تندرستی، چند نماز از کسی قضا شده بود و او اکنون
مریض شده‌پس در همین حالت بیماری به هر صورتی که توان نماز خواندن را لارد
قضائی آن نمازها را نیز بخواند و به این انتظار نباشد که چون توانائی ایستادن را یافتم آنوقت
آنها را می‌خوانم، یا هنگامیکه قوت نشستن و رکوع و سجده کردن را یافتم آنگاه آنها را می‌
خوانم، زیرا اینها همه خیالات شیطانی است. دینداری در اینست که قضای آنها را فوراً
بخواند و به تأخیر نیندازد

مسئله ۱۵: اگر بستر مریض نجس است لیکن تبدیل کردن آن، بیمار را دچار تکلیف
زیادی می‌گرداند در این صورت برای آن مریض جایز است تا بر همان بستر نماز بخواند

مسئله ۱۶: اگر داکتر چشم کسی را معالجه کرده او را از تکان خوردن منع نموده در این
صورت آن شخص بحالت خولیه نماز بخواند

مسائل نماز مسافر



مسئله ۱: اگر کسی به مسافت دو منزل {یعنی کمتر از ۴۸ میل یا ۷۷ کیلومتر} سفر

کند^(۱) هیچ حکمی از احکام شریعت به سبب این سفرش تغییر نمی‌یابد و در دیده شرع او مسافر نمی‌باشد.

بنابرین همه امور را همانگونه انجام بدهد که در خانه انجام می‌نلاد یعنی نماز چهار رکتی را باید چهار رکعت بخواند و اگر موزه چرمی پوشیده است اجازه دارد فقط تا یک شبانه روز برآن مسح نماید و بعد از آن مدت مسح بر آن جایز نمی‌باشد.

مسئله ۲: و هر کسی که به قصد سه منزل {یعنی ۴۸ میل یا ۷۷ کیلومتر} سفر را شروع کند او در اصطلاح شریعت مسافر گفته می‌شود و هنگامیکه او از شهر خود خارج شود حالا شرعاً مسافر می‌باشد و تا هنگامی که در داخل شهر خود قرار دارد مسافر نمی‌باشد اگر ایستگاه {موترها یا قطار یا میلان هوایی} در داخل احاطه شهر قرار دارد آنجا نیز در حکم شهر است و اگر خارج از احاطه شهر می‌باشد در این صورت چون این شخص به آنجا رسید مسافر می‌گردد.

مسئله ۳: مرد از سه منزل آنست که اکثر افراد پیاده پا تا سه روز به آنجا می‌رسند و اندازه مساحت آن در کشور ما که سفر دریائی ندارد و نه کوهستانی استه ۴۸ میل انگلیسی {مساوی با ۷۷ کیلومتر} می‌باشد.^(۲)

مسئله ۴: اگر کسی به چنان جائی سفر می‌کند که دوری آن به اعتبار پیاده رفتن یا سوار شتر حرکت کردن، سه منزل {یعنی ۴۸ میل یا ۷۷ کیلومتر} می‌باشد لیکن اگر بر ارابه {ریا گاری} سوار شود در این صورت در دو روز به آنجا می‌رسد و یا اگر سوار ریل و قطار {ریا موتو و طیاره و هوایپما} شود در اندک زمانی به آنجا خواهد رسید در این صورت نیز در نظر شریعت او مسافر می‌باشد.

نویسنده

(۱) اندازه مسافت منزل در مسئله ۳ خواهد آمد

(۲) مرد کشور هند است. باید دانست که اندازه مسافت سفر در مسافت‌های هوائی نیز مانند سفر زمینی یعنی ۴۸ میل یا ۷۷ کیلومتر است. امداد الفتلوی: ۳۹۶/۱ و ۳۹۷

مسئله ۵: هر کسی که از روی شرع مسافر است، نمازهای فرض ظهر و عصر و عشاء {خُفْتَنْ} را دور رکعت بخواند، نه چهار رکعت.^(۱)

و حکم نمازهای سنت اینست که اگر مسافر عجله دارد در این صورت برایش جائز است که جز سنت صبح، سایر سنتها را ترک کند و از این ترک، گاهگلار نمی‌گردید و اگر عجله ندارد و نه خوف جدائی از رفقای سفرش را دارد در این صورت نمازهای سنت را ترک نکند نمازهای سنت در مسافت نیز کامل خوانده می‌شوند آنها را نباید کم خواند.

مسئله ۶: نمازهای صبح و مغرب و وتر در مسافت نیز کم خوانده نمی‌شوند بلکه همانگونه که همیشه آنها را می‌خوانند در سفر نیز باید همانگونه بخوانند.

مسئله ۷: مسافر، نماز فرض ظهر و عصر و عشاء را فقط دور رکعت بخواند نباید زیادتر از آن بخواند چهار رکعت خواندن آنها برای مسافر به همان صورت گذاشت دارد که مثلاً شخصی نماز فرض ظهر را بجای چهار رکعت، شش رکعت بخواند.^(۲)

(۱) که اینکار را در اصطلاح شریعت «قصر» می‌گویند

(۲) «قصر در سفر واجب است»

والقصْرُ وَاجِبٌ عَنْنَا. فتاوى هنديه: ۸۹/۱ و روی عن أبي حنيفة رضي الله عنه آله قال: مَنْ أَتَمَ الصَّلَاةَ قَدْ أَسَأَهُ وَخَالَفَ السُّنَّةَ. رد المحتار: ۸۲۱/۱:

ترجمه: در فتاوى عالمگيري: ۸۹/۱: مسطور است که قصر در نماز در نزد ما احضاف واجب است و صاحب رد المختار از حضرت امام اعظم رضي الله عنه روایت میکند که فرمود هر کسی که نماز را در سفر کامل خواند کاری زشت را مرتکب شد و مخالفت با سنت نمود احاديث بسیار زیادی نیز در این باره مروی می باشد چنانچه:

﴿۱﴾ امام بخاری رحمۃ اللہ علیہ! روایت میکند: آن سعیه ابن عمر، پیوں: صحیث رسول الله ﷺ فکان لا يَرِيدُ فِي السَّفَرِ عَلَى رَكْعَتَيْنِ، وَإِنَّمَا يَرِيدُ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ كُلَّكَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنهما میگوید که من همیشه با رسول الله ﷺ مصاحبت داشتم و آنحضرت ﷺ همیشه نمازهای سفر را دور رکعت می خوانند و همچنین حضرت ابویکر صدیق رضي الله عنه همیشه نمازهای سفر را دور رکعت می خوانند و همچنین ←

حضرت عمر فاروق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ همیشه نمازهای سفر را در رکعت می خوانند و همچنین

حضرت عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ همیشه نمازهای سفر را در رکعت می خوانند

بخاری شریف: ۱۴۹/۱ حدیث ۱۱۰۲

﴿۲﴾ و امام مسلم و امام ابو داود و امام ابن ماجه رَجِمُهُ اللَّهُ تَعَالَى از حضرت عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا چنین روایت میکنند صَحِيبُ رَسُولِ اللَّهِ فِي السَّفَرِ، فَلَمْ يَرِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبْصَةُ اللَّهِ، وَصَحِيبُ أَبَا بَكْرٍ، فَلَمْ يَرِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبْصَةُ اللَّهِ، وَصَحِيبُ عُمَرَ، فَلَمْ يَرِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبْصَةُ اللَّهِ، ثُمَّ صَحِيبُ عَثَّانَ، فَلَمْ يَرِدْ عَلَى رَكْعَتَيْنِ حَتَّى قَبْصَةُ اللَّهِ. وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: لَقَدْ كَانَ لِكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أَشْوَةً حَسَنَةً.

ترجمه: حضرت عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فرمود که من همیشه همراه رسول الله عَلَيْهِ السَّلَام مصاحب داشتم و آنحضرت عَلَيْهِ در سفر همیشه نماز راقصر می فرموند تا آنگاه که خداوند روح مبارک شان را قبض کرد و آنگاه همراه حضرت ابو بکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بودم و ایشان نمازهای سفر را همیشه قصر میکردند تا آنگاه که خداوند روح شان را قبض نمود و آنگاه همراه با حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بودم و ایشان تا آن هنگام که خداوند روح شان را قبض نمود همیشه نمازهای سفر را قصر می خوانند سپس با حضرت عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ همراه بودم و ایشان نیز تا آنکه خداوند روح شان را قبض کرد همیشه نمازهای سفر را قصر می خوانند و بیشک الله می فرمایند و اسوه نیک قبل پیروی برای شما در وجود رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام موجود است.

مسلم شریف: حدیث ۱۱۱۲ و ابو داود شریف: حدیث ۱۰۳۴ و ابن ماجه شریف: حدیث ۱۰۶۱

﴿۳﴾ ابن حزم ظاهري نیز با سند صحیح از حضرت عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت میکند: وَعَنْهُ قَلَ: قَلْ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلَّاةُ السَّفَرِ رَكْعَانٌ، مَنْ تَرَكَ الشَّتَّةَ كَفَرَ.

ترجمه: حضرت عبد الله بن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا از رسول خدا عَلَيْهِ السَّلَام روایت میکند که آنحضرت عَلَيْهِ فرموند: قانوناً نماز سفر دور کعت است و هر کس آن را ترک کرد او چهار رکعت خواند او گویا از این قانون انکار میکند عمله القاری: ۵۴۸۳ و کنا فی اعلاء السنن: ۳۹۱۷ و حلیة الاولیاء: ۱۸۶۷ و جامع الاحادیث: ۴۹۱/۱۳ و الاحکام الشرعیه از اشیلی: ۳۳۹/۲ تفصیل این مسئله و سایر احادیث مربوط آن در جلد هفتم اعلاء السنن از صفحه ۲۸۵ تا ۳۰۹ درج است.

مسئله ۸: اگر مسافری نماز سفر را سهواً چهار رکعت بخواند اگر بعد از دور رکعت در قده نشسته و التحيات را خوانده بود در این صورت دور رکعت این نماز وی فرض محسوب می شود و دور رکعت دیگر شن نماز نفل خواهد بود و سجده سهواً نیز بر او واجب می باشد و اگر بعد از دور رکعت در قده نه نشسته بود در این صورت هر چهار رکعت این نماز، نفل شمرده می شود فرض را دوباره از سر بخواند

﴿۱۴۵﴾

مسئله ۹: اگر مسافری در طول راه در جائی اقامت کرد و نیش اینست که کمتر از پانزده روز در آنجا خواهد ماند در این صورت او هنوز هم مسافر می باشد بنابرین نمازهای چهار رکعتی را باید دور رکعت بخواند و اگر نیت کرد که پانزده روز یا بیشتر از پانزده روز در آنجا بماند در این صورت او حالا مسافر نمی باشد و اکنون نمازها را کامل بخواند و بعداً اگر اراده کرد تا پیش از پایان پانزده روز از آنجا حرکت کند در این صورت نیز باز هم او مسافر نمی باشد اکنون نیز نمازها را باید کامل بخواند

و چون از آنجا بطرف جای دیگری حرکت کرد و آنجا ۴۸ میل { ۷۷ کیلومتر} از آنجا فاصله دارد در این صورت او باز مسافر میگردد و اگر کمتر از ۴۸ میل { ۷۷ کیلو متر} فاصله دارد در این صورت مسافر نمی گردد

مسئله ۱۰: اگر کسی نیت سفر ۴۸ میل راه را کرده از خانه برآمد ولی از همان خانه این نیت را نیز داشت که پانزده روز در فلان قریه { که درین راه است } اقامت میکنم در این صورت او مسافر نمی باشد بنابرین نمازهای خود را کامل بخواند و چون به قریه رسیده اگرچه نخواست که پانزده روز آنجا اقامت کند باز هم او مسافر نمی باشد

مسئله ۱۱: اگر کسی اراده کرد تا به جائی برود که ۴۸ میل { ۷۷ کیلومتر} فاصله دارد لیکن خانه خودش در مسیر راه واقع است، در این صورت او مسافر نمی باشد

﴿۱۴۶﴾

مسئله ۱۲: اگر زنی به نیت ۸۰ میل فاصله سفر را شروع کرد لیکن در ۴۰ میل آغاز سفر در حالت حیض بود در این صورت او مسافر نمی باشد بنابرین چون از حیض پاک شد غسل نموده نمازهای خود را کامل بخواند

البته بعد از پاک شدن از حیض، اگر هنوز هم دوری مقصد سفرش از اینجا ۴۸ میل ۷ کیلومتر} می شد یا در آغاز سفر پاک بود و حیض در طول راه شروع شده بود در این صورت زن مذکور مسافر شمرده می شود بنابرین نماز را مسافرانه دور کوت بخواند
مسئله ۱۳: اگر مسافری نماز میخواند و در دوران خواندن نماز، نیت اقامت پانزده روز را کرد در این صورت حالا لو مسافر نمی باشد و این نماز را نیز باید کامل بخواند

﴿۱۴﴾

مسئله ۱۴: اگر مسافری در طول راه در جائی برای سه یا چهار روزی اقامت کرد {و اراده داشت که حرکت کند} لیکن چنان اتفاقاتی برایش پیش می آید که مانع حرکتش می شود گرچه هر بار نیتیش این است که فردا یا پس فردا حرکت میکنم، لیکن باز اتفاقی پیش میآید که مانع رفتش میگردد و به این ترتیب پانزده یا بیست روز یا یک ماه یا بیشتر در آنجا ماند لیکن هیچگاهی نیت اقامت پانزده روز را نکرده در این صورت نیز این شخص هنوز هم مسافر است، گرچه مدت مديدة را نیز به اینگونه در آنجا بماند

مسئله ۱۵: اگر کسی به اراده ۴۸ میل {۷ کیلومتر} سفر از خانه خارج شد و بعد از طی مسافت اندکی از اراده سفر منصرف گردیده بخانه برگشت، در این صورت او از همان هنگامیکه نیت مراجعت را کرده مسافر نمی باشد

مسئله ۱۶: اگر زنی به همراه شوهر خود در سفر است در این صورت هر چند روزی که شوهرش در جائی نیت اقامت نماید زن نیز به همان اندازه مقیم خواهد بود نه بیشتر، زیرا در این حالت، نیت شوهر مورد اعتبار خواهد بود

اگر شوهر اراده پانزده روز اقامت در آنجا را نماید در این صورت {هم خودش و هم} زن مسافر نمی باشند چه زن نیت پانزده روز اقامت را کند یا نکند و اگر شوهر نیت اقامت کمتر از پانزده روز را نموده در این صورت {هم خودش و هم} زن مسافر خواهد بود

مسئله ۱۷۴: مسافری بعد از طی ۴۸ میل {۷۷ کیلومتر} به محلی رسیده اگر اینجا خانه اش است، اکتون او مسافر نمی باشد، چه مدت زیادی در اینجا اقامت نماید یا مدت کمی.

و اگر خانه اش نیست، پس اگر اراده پانزده روز اقامت را در اینجا دارد در این صورت نیز حالا او مسافر نمی باشد و نمازهای خود را کامل بخواند و اگر اینجا نه خانه اش است و نه نیت پانزده روز اقامت در اینجا را دارد در این صورت او به آنجا رسیده هنوز هم مسافر می باشد و بنابرین فرض چهار رکعتی را باید دو رکعت بخواند

مسئله ۱۸۴: اگر کسی میخواهد در طول راه در جاهای مختلف مثلاً پنج روز اینجا، ده روز آنجا و دوازده روز در جای دیگری اقامت کند لیکن نیت اقامت پانزده روز در هیچ جا را ندارد در این صورت او هنوز هم مسافر دانسته می شود

مسئله ۱۹۴: اگر کسی شهر خود را کلاً ترک کرده باشد و در شهر دیگری سکونت نموده و همانجا زندگی میکنده و اکتون با شهر قبلی و خانه قبلی خود هیچ رابطه ای ندارد در این صورت آن شهر قبلی اش و سایر شهرها برای او در یک حکم می باشد بنابرین اگر آن شهر در هنگام سفر در مسیر راهش قرار گرفت و او سه چهار روزی در آنجا اقامت نمود در این صورت نیز او مسافر خواهد بود و لهنا نماز خود را مسافرانه دو رکعت بخواند

مسئله ۲۰: اگر کسی در سفر بود که نمازش قضا شد و آنگاه بخانه رسیده در این صورت نیز نمازهای فرض ظهر و عصر و عشای قضا شده در مسافت را دو رکعت بخواند و اگر قبل از آغاز سفر، یکی از نمازهایش مثلاً ظهر قضا شده بود در این صورت در حالت سفر نیز قصای آن را باید چهار رکعت بخواند

مسئله ۲۱: اگر زن بعد از عروسی، زندگی در خانه شوهر را بطور کلی اختیار کرد اکتون خانه اصلی او خانه شوهرش می باشد بنابرین اگر ۴۸ میل {۷۷ کیلومتر} سفر نموده بخانه پدری خود بود و نیت اقامت پانزده روز را نداشته باشد، در این صورت نماز و روزه خود را به صورت نماز و روزه مسافرانه باید انجام دهد

و اگر زن اراده زندگی دائمی در خانه شوهر را نکرده بود در این صورت خانه اصلی او همان خانه ایست که قبل‌آبود

﴿مسائل﴾

مسئله ۲۲: اگر کسی در کشتی سوار بوده و کشتی در حرکت بود که وقت نماز رسید در این صورت نماز را در همین کشتی متحرک بخواند

اگر از ایستادن دچار سرچرخی می‌شد در این صورت نشسته نماز بخواند

مسئله ۲۳: حکم نماز در قطار نیز مانند بالاست. یعنی نماز خواندن در ریل و قطار در حال حرکت جایز است.

و اگر نماز خوان از ایستادن دچار سرچرخی می‌شود و یا خوف افتادن را دارد در این صورت نشسته نماز بخواند^(۱)

مسئله ۲۴: اگر کسی در داخل ریل و قطار نماز می‌خواند که قطار جهت خود را تغیر داد و قبله به سمت دیگر قرار گرفته نماز خوان در این صورت باید در حالت نماز خواندن، خود را بطرف همان سمت قبله بگرداند و رخ بسوی قبله نماید

مسئله ۲۵: اگر زنی می‌خواست تا به فاصله ۴۸ میل {۷۷ کیلومتر} سفر کند در این صورت تا هنگامیکه شوهرش یا محروم دیگری با او همراه نباشد برایش جایز نیست که سفر کند سفر نمودن بدون محروم گناهی بزرگ است.

و اگر زن می‌خواهد به فاصله کمتر از ۴۸ میل {۷۷ کیلومتر} سفر برود در این صورت همراه با محروم رفتن برایش خوبتر هست.

احادیث شریفه سفر بدون محروم را برابر زن به سختی منع کرده است.^(۲)

(۱) حکم نماز خواندن در طیاره و هواپیما مانند حکم نماز بر زمین و ریل یا قطار است.
امداد الاحکام: ۱/۷۱۴ و احسن الفتاوى: ۷۷/۴ و امداد الفتاوى: ۱/۳۹۴ و مسائل نماز: ج ۸ ص ۷۶ و نظام الفتاوى: ۱/۲۸۰ ←

(۲) «سفر بدون همراهی محروم بروای زن جایز نیست» ←

مسئله ۳۶: محرومی که ترس خدا و رسول در دلش نیست و به شریعت پابند نیست برای زن سفر کردن با چین محرومی جائز نمی باشد

✿✿✿

مسئله ۳۷: اگر زنی سوار اربه {ریا موتور} بود که وقت نماز رسید در این صورت از اربه {ریا موتور} پائین شده در جای خلوت نماز بخواند^(۱) به همین ترتیب اگر زن تواند در داخل اربه {ریا موتور} وضو بگیرد پس از اربه {ریا موتور} پائین شده در گوشۀ خلوت نشسته وضو کند و اگر حجاب همراه ندارد خود را با چادر یا غیره پیچانیده پائین شود و نماز بخواند {بعضی زنان بخاطر حجاب در چین حالتی نماز

وَلَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ بِغِيْرِ مَحْرُمٍ ثَلَاثَةً أَيَّامٍ وَمَا فَوْقَهَا. عالمگیری: ۱۴۲/۱

چنانچه در روایات صحیح و مشهور وارد است:

﴿۱﴾ عَنِ ابْنِ عَمِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: لَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ ثَلَاثَةً أَيَّامٍ إِلَّا مَعَ فِي مَحْرُمٍ.
ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنہ روى است که رسول خدا فرموند: زن به مسافت سه روز راه نباید سفر کند مگر اينکه محروم همراه با او باشد
بخاری شریفه حدیث ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۱۲۲ و ۱۷۹ و اعلاء السنن: ۲۷۵۷ حدیث ۱۹۷۳

﴿۲﴾ و همچنین در مسلم شریف روایت است: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَجِدُ لِأَمْرَأَ تَوْمَئُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تُسَافِرْ سَقَرًا يَكُونُ ثَلَاثَةً أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلَّا وَمَهَا أَبُوهَا، أَوْ أَبْهَا، أَوْ رَوْهَا، أَوْ أَخْوَهَا، أَوْ دُوْ مَحْرُمٍ مِنْهَا.

ترجمه: حضرت ابو سعید رضی الله عنہ میگوید که رسول خدا فرموند: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست تا به سفری که سه روز راه یا بیشتر طول دارد برود مگر اینکه پرش یا پرسش یا شوهرش یا برادرش یا محروم دیگر کش همراه او باشد
مسلم شریفه حدیث ۱۳۹۰ و اعلاء السنن: ۲۷۷۷ حدیث ۱۹۷۵ و سنن ابو ولود حدیث

۱۴۶ و سنن ترمذی: حدیث ۱۰۸۹

(۱) حکم نماز در موتور و بس نیز مانند احکام اربه می باشد که باید از موتور پائین آمده و نماز خواند
قلاوی محمودیه: ۵۳۴ و ۵۳۷

نمی خواند، باید گفت که چنان افراط در حجاب که باعث قضای نماز بگردد حرام است. حکم شریعت را در هر کاری باید مقدم قرار داد. حود حجاب را نیز باید همان اندازه قرار داد که شریعت بیان کرده است و تجاوز از حود شریعت و شرم‌ساز گردیدن نزد خدا، جهالت و ندانی بزرگ است.

البته بدون ضرورت تقلیل در حجابه بی غیرتی و گناه می باشد.

مسئله ۲۸: اگر کسی سوار اربه {یا گاری} بوده و چنان مرض نیز هست که نماز خواندن بحالت نشسته برایش جایز می باشد در این صورت نیز نماز خواندنش بر اربه {یا گاری} که حال حرکت جایز نمی باشد.

و اگر اربه متوقف باشد لیکن چوب آن بر شانه گاوها باشد در این صورت نیز نماز خواندن بر آن جایز نیست. باید گاوها را از اربه جدا کرده آنگاه بر آن نماز خواند و همین حکم اربه اسپی نیز است که تا وقتیکه اسپها را از اربه جدا نکنند نماز خواندن بر آن اربه جایز نخواهد بود.

مسئله ۲۹: اگر برای کسی نماز خواندن بحالت نشسته جایز است، در این صورت نماز خواندن در کجاوه و پالکی نیز برایش جایز می باشد لیکن هنگامیکه کجاوه یا پالکی بر شانه مردم قرار داشته باشد در آن هنگام نماز خواندن در کجاوه یا پالکی جایز نیسته بلکه زمانیکه آن را بر زمین بگذارند آنگاه نماز در آن جایز خواهد بود.

مسئله ۳۰: اگر کسی خوف دارد که اگر از شتر یا اربه {یا موتر} پائین بیاید جلن یا مالش به خطر خواهد افتاد در این صورت نماز خواندن بر آن اربه {یا موتر} بدون پائین شدن از آن نیز جایز خواهد بود.^(۱)



(۱) و چنانکه در حاشیه مسئله ۲۷ گذشتہ همین حکم نماز خواندن در موتو و بس نیز می باشد.

هنگامیکه کسی در خانه وفات میکرده چه باید کرد



مسئله ۱: هنگامیکه کسی نزدیک وفات بود او را به پشت بخوابانید و پاهایش را بطرف قبله نمائید و زیر سرش، بالشت یا چیز دیگری بگذارد تا سرش بالاتر شده رویش بجانب قبله باشد و نزدش نشسته با صدای بلند کلمه شریف را بخوانید تا کلمه را شنیده او نیز کلمه بخواند.

البته شما او را به کلمه خواندن امر نکنید زیرا این وقت وقت بسیار سختی است، نه معلوم از زبانش چه ممکن است خارج شود.

مسئله ۲: چون شخص در حال مرگ یکبار کلمه را خواند، اکنون شما سکوت اختیار کنید و به این تلاش نباشید که او مسلسل کلمه خوانده بروید و در حال کلمه خواندن، روحش قبض گردد زیرا مقصود تهماینست که آخرین سخنی که از زبانش خارج شود کلمه شریف باشد، بنابرین لازم نیست که تا خروج روحش، کلمه بر زبانش جاری باشد.

البته اگر بعد از خواندن کلمه، او باز کدام حرف دنیاًی زد در این صورت دوباره کلمه را به صدای بلند خوانده بروید و چون او باز کلمه را خواند آنگاه شما نیز خاموشی اختیار نمائید.

مسئله ۳: هنگامیکه شخص قریب الموت به سرعت نفس بکشد و پاهایش سست شوند و نتوانند آنها را ایستاده نگهدارد و بینی اش کج گردد و شقیقه هایش فرو نشیند، بدانید که اکنون مرگش فرا رسیده است و در این وقت با صدای بلند کلمه شریف را نزدش به تکرار خوانده بروید.

مسئله ۴: سختی مرگ از خواندن سوره یاسین کم می شود بنابرین بالای سر او یا جای دیگری نزدیک او نشسته آن را بخوانید یا کسی را بگوئید تا بخواند.

مسئله ۵: در این وقت چنان سخنی نگوئید که دل او بطرف دنیا مایل شود زیرا این وقت وقت جلائی از دنیا و حاضری به دربار الله ﷺ می باشد در این وقت باید چنان کاری کرد یا

سخنی گفت که دل وی از دنیا بی رغبت شود و بسوی الله ﷺ مایل گردد زیرا خیر و خوبی این شخص در آن است.

در چنین وقتی، آوردن اطفال او به پیش رویش یا آوردن کسی روپوش که او با وی محبت زیادی داشته یا چنان سخنرانی را یاد کردن که دل او بطرف آنها متوجه شود و محبت شان در دل وی غالب شود کاری بسیار زشت است. و اگر او در حالتی بمیرد که محبت دنیا در دلش جا گرفته، او در این صورت نمود بالله در حالت بدی مرده است.

مسئله ۶: اگر در هنگام مرگ، خدا نخواسته الفاظ کفریه از دهان شخص قریب الموت خارج شد توجهی به آن نکنید و نی آنها را درین مردم بگوئید بلکه چنین پنلارید که سختی مرگ، عقل او را زین برده است، لذا چنین الفاظی از زبانش می برآید و هر چیزی که در وقت زوال عقل از دهان خارج شود همه معاف می باشد. و از الله ﷺ برای او طلب مغفرت و بخشش نمائید.

مسئله ۷: و چون فوت نمود دست و پایش را راست کنید و پارچه‌ای را از زیر زنخ او گذرانیده هر دو سر آن پارچه را در بالای سر او برده طوری گره بزنید تا دهانش باز نماند همچنین چشمهای او را بینید و هردو انگشت کلان پایش را یکجا کرده آنها را با هم بینید تا پاهایش باز نشوند سپس چادری بر او بیندازید و بکوشید تا هرچه زودتر غسل و تکفین او را انجام دهید.

مسئله ۸: و در وقت بستن دهان و غیره – اول این دعا را بخوانید:

بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ^(۱)

مسئله ۹: بهتر است بعد از مردن، بخور یا خوشبوی دیگری نزد مرده گذارده شود و همچنین زنی که در حیض یا نفاس باشد یا کسی که غسل بر او واجب می باشد نزد مرده نشینند.

مسئله ۱۰: بعد از مردن تا هنگامی که مرده را غسل ندهند، خواندن قرآن نزد او جائز نیست.

(۱) یعنی بنام خنا و بر دین رسول الله ﷺ.

مسئلہ غسل دادن میت



مسئلہ ۱: هنگامیکہ لوازم کفن و دفن آمادہ شد و خواستید تا میت را غسل دھیں۔ بہتر است تا ہر چهار جانب تخت یا تختہ ای بزرگ را با لوپان یا خوشبوی دیگری، سہ یا پنج یا هفت بار بخور بدھیں و آنگاہ مردہ را بر روی آن بخوابانید و لباسش را از بدنش بکشید و پارچہ ای را کہ از ناف تا زانویش را پوشاند بر او بیندازید

مسئلہ ۲: اگر محل غسل دادن جا بوده و آب غسل جداگانہ در آبرو میرود خوب ہے و گرنہ حفرہ ای در زیر تخت بکنید تا آب غسل مردہ در آن جمع شود اگر کسی این حفرہ را نکند و آب غسل در صحن خانہ پختش شد اینکار نیز گناہی ندارد زیرا مقصود فقط اینست کہ کسی در آمد و رفت دچار تکلیف نشود و پایش لغزیدہ بر زمین نیفت۔

﴿ طریقہ شستن میت ﴾

مسئلہ ۳: طریقہ شستن مردہ بہ اینگونہ است کہ اول از ہمه میت را الاستجاجہ بدھیں لیکن رانہایش و محل استجایش را دست نزنید و نہ بسوی آن چشم بیندازید بلکہ پارچہ ای را بر دست خود بیچانید و از زیر ہمان پارچہ ای کہ از ناف تا زانوی مردہ را پوشانیدہ است محل استنجاہی او را بشوئید

سپس او را وضو بدھیں لیکن نہ داخل دهانش را بشوئید و نہ در داخل یعنی اش آب بیندازید و نہ دستهایش را تابند دست بشوئید بلکہ رویش را بشوئید آنگاہ دستهایش را همراه با آرنجھایش بشوئید آنگاہ سرش را مسح کنید و سپس پاھایش را بشوئید و اگر کسی پنبه ای را ترکرده دننانها و لئے ہا و ہمچین دخل سوراخہای یعنی مردہ را سہ بار با آن صاف کند اینکار نیز جائز است۔ و اگر این میت در حالت جنابت یا

حیض یا نفاس مرده باشد در این صورت پاک کردن دهان و بینی او بطريقه مذکور لازم و ضروري می باشد سپس در گوش و دهان و بینی مرده پنه بگذراند تا در دوران وضو و غسل، آب به داخل آنها نرود

چون از وضو دادن میت فاغ شدید آکون سرو را با گل خطمی یا مواد صاف کننده دیگری مانند صابون {یا شامپو} و غیره بشوئید و پاک کنید

آنگاه میت را بردست چپ او خوابانیده آقدر آب نیم گرم آمیخته با برگ درخت کیلار^(۱) {یا صابون} را بطوری سه بار از سر تا پایش بریزید که آب تا زیر بغل چپش برسد سپس او را بردست راست خوابانیده به همان صورت بالا باز آنقدر آب را تا پایش سه بار بریزید که آب تا زیر بغل راستش برسد

سپس غسل دهنده میت را کمی بلند کرده بر خود تکیه داده بشاندوشکم او را آهسته آهسته بمالد و فشار دهد اگر چیزی از شکمش خارج شد آن را پاک کند وضو و غسل میت از خروج آن ضرری نمی بیند بنابرین وضو و غسل را به سبب آن اعاده نکنید

آنگاه میت را بردست چپش بخوابانید و بر سر تا پاهایش آب آمیخته با کافور را بریزید و سپس سراسر بدنش را با پارچه ای خشک نموده آنگاه او را کفن پوشانید مسئله ۴: اگر آب آمیخته با برگ درخت کیلار {یا کافور یا صابون یا شامپو} موجود نباشد در این صورت آب ساده نیم گرم نیز کافی خواهد بود و میت را با همین آب بطرز بالا بشوئید او را با آب داغ غسل نهیید

طريقه غسل دادن میت که در بالا بیان شد طريقة سنت غسل میت می باشد اگر کسی میت را بطريقه مذکور سه بار نشوید بلکه سراسر بدن میت را فقط یکبار شستشو بدهد در این صورت، فرض باز هم اداء میگردد

(۱) و اگر کسی مرده را با آب و صابون بشوئید اینکار نیز جایز می باشد چنانکه در سطر بالا گذشت.

مسئله ۵: هنگامیکه مرد را بروی کفن گذاشتید سرش را عطر بزنید. اگر میت مرد است ریشش را نیز عطر بمالید آنگاه پیشانی و بینی و هردو کف دست و هردو زانو و هردو پایش را کافور بمالید {یا عطر بزنید}.

بعضی از مردم کفن مرد را نیز عطر میزند یا پنهه ای را عطر زده در گوش مرد می گذارند اینکار رسوم جاهلانه می باشد از آنچه شربعت بیان فرموده نباید تجاوز کرد

مسئله ۶: موهای میت را شانه نکنید نه ناخنها ایش را قطع کنید و نه موی هیچ جای بدنش را بگیرید همه را به همانگونه ای که هسته، به همان حالت بگذارید

مسئله ۷: اگر مردی فوت کرد و هیچ مرد دیگری موجود نیست تا او را غسل بدهد در این صورت جز زنش برای هیچ زن دیگری جایز نیست تا او را غسل بدهد گرچه محروم اونیز باشد

و اگر زنش نیز موجود نیست یا زن ندارد در این صورت زن دیگری او را تیم بدهد اما بر بدن این مرد مرده دست نزند بلکه دستکش پوشیده او را تیم بدهد

مسئله ۸: اگر شوهر زنی فوت کرد برای زن جایز است که شوهر خود را غسل بدهد یا کفن پیوشنده

و اگر زن فوت کرد در این صورت برای شوهرش جایز نیست که بدن زن را المنس کند یا دست بزند البته دین او و از روی لباس، دست زدن به او جایز می باشد^(۱)

(۱) بعضیها میگویند که امام عبد الرزاق رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى در مصنف خود و امام ییلاقی رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى در کتاب معرفة السنن خود ۱۱۷/۲ روایت میکنند که حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى بی فاطمه زهرا رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى را بعد از وفات غسل داد درباره این روایت باید گفت که اولاً این روایت صحت اسنادش محل کلام است. ثالثاً بر فرض صحت اسناد آن، محمل درست آن، مهیا کردن وسایل نیستشو است چنانکه روایت دیگری بر آن دلالت دارد امام ییلاقی رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى خود در این مورد روایت میکند: عَنْ قَطْطَةِ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا قَلَّتْ لِأَسْمَاءِ فِتْنَتِ عَمِيسٍ: يَا أَسَمَاءُ إِنَّمَا مِثْ قَاغِيلِي أَمْتَ وَعَلَيْ... ←

ترجمه: حضرت فاطمه رضی اللہ عنہا به اسماء بنت عمیس فرمود که ای اسماء، چون از دنیا کوچ کردم، تو مرا با کمک علی غسل بدہ فتاویٰ محمودیہ: ۱۹۴/۸

ثالثاً چنانکه حضرت حکیم الامت رحمۃ اللہ علیہ میرمامد:

و کون الموقاة اجنبیة بالموت لازم بین لها و مس الاجنبیة حرام اتفاقاً، ولا دلیل علی حالة الغسل فكيف یترک بالاثر الحتمی.

چون زن فوت شده به سبب مرگ، برای شوهر اجنبیه میگردد و برای مرد لمس زن اجنبیه به اتفاق مسلمین حرام استه بنابرین چگونه این اصول محکم را با خاطر بک روایتی که معنای آن چند اختلال را در استه می توان ترک نمود

واز سوئی دیگر، اینکار از خصوصیات حضرت علی و بی بی فاطمه زهرا رضی اللہ عنہما می باشد و حضرت علی رضی اللہ عنہ خود نیز قائل به حرمت لمس زن در این صورت بود زیرا هنگامیکه حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ برا و انکار نمودنے حضرت علی رضی اللہ عنہ در جواب نگفت که اینکار جائز است بلکه اختصاص اینکار خویش را دعوی نمود و حدیثی از رسول اللہ ﷺ را به استدلال بر این اختصاص پیش کرد که رسول خدا ﷺ به آنچنان فرموده بودند که فاطمه همسر تو در دنیا و آخرت است

واز اینجا دانسته می شود که نکاح حضرت فاطمه و علی رضی اللہ عنہما از خصوصیات ایندو بزرگوار بود و لذا به سبب این خصوصیت برای حضرت علی رضی اللہ عنہ جائز بود تا همسر دنیا و آخرت خود حضرت بی بی فاطمه رضی اللہ عنہا را غسل بدهد

قلَّ فِي رَدِ الْحُجَّرِ: وَلَئِنْ تَبَثَّ الرَّوَايَةُ فَهُوَ مُخْتَصٌ بِهِ، أَلَا تَرَى أَنَّ ابْنَ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا اعْرَضَ عَلَيْهِ بَنِيلَكَ أَجَابَهُ بِقَوْلِهِ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ رَوْجَّاَكَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ فَادْعُوهُ الْمُخْصُوصَيَّةَ تَلِيلٌ عَلَى أَنَّ الْمَذْهَبَ عِنْدَهُمْ عَدَمُ الْجُوازِ. اهـ رد المحتار: ۸۵/۳ و فتاویٰ

محمودیہ: ۱۹۴/۸ و ۳۹۵

وابن حديث شریف را امام شافعی: ۲۰۶/۱ و امام دارقطنی: ۷۹/۲ حدیث ۱۲ و ابو نعیم در حلیۃ الاولیاء: ۱۹۳/۲ و امام بیهقی: ۳۹۶/۳ به اسناد حسن روایت کرده اند حاشیه رد المحتار: ۵۸/۳ چاپ دار احیاء التراث العربي.

مسئله ۹: هر زنی که در حالت حیض یا نفاس باشد، مرده را غسل ندهد؛ زیرا اینکار برایش مکروه و ممنوع است.

مسئله ۱۰: بهتر اینست که آن خوبیشاندنی که قربات نزدیکتر به میت دارد میت را بشوید و اگر او تواند در این صورت شخص پرهیزگار و دیننار دیگری میت را غسل بدهد.

مسئله ۱۱: اگر غسل دهنده در وقت غسل لاذن عیبی در میت مشاهده کرده در این صورت آن را بکسی آشکار نکند و نه آن را میان مردم پخش نمایند؛ زیرا اینکار ناجایز می باشد.

البته اگر آن شخص مرده علناً و آشکاراً گناهی را انجام می‌یابد مثلاً رقصه بودیا سازنده و آواز خوان بود و یا پیشة زنا داشت، در این صورت اظهار آن عیب نزد دیگران جایز است، تا سایر مردم از اینکارها اجتناب کنند و توبه نمایند.^(۱)

مسائل تکفین میت



مسئله ۱: تکفین زن در پنج پارچه مستحب است: اول پیراهن، دوم لزار، سوم سربند، چهارم چادر و پنجم سینه بند.^(۲)

﴿لزار:﴾ طول لزار باید از سر تا پا باشد.

﴿چادر:﴾ طول چادر یک گز درازتر از لزار باشد.

﴿پیراهن:﴾ طول آن از گردن تا پا باشد، لیکن یخن و آستین نداشته باشد.

(۱) و اگر غسل دهنده علامت خوبی را بر مرده مشاهده کرد مثلاً چهره مرده نورانی و پر رونق گردید در این صورت مستحب است که آن را نزد دیگران اخهال نماید.

شامي: ۹۰/۱ و حاشية جديدة: ۸۴/۲

(۲) و تکفین مردان در سه پارچه مسنون است: لزار، پیراهن، و چادر. حاشية جديدة: ۵۴/۲

﴿سرینه﴾ طول آن سه گز باشد.^(۱)

﴿سینه بند﴾ طول آن از سینه تا راههای میت باشد و عرضش آقدر باشد که بتوان آن را بست.

مسئله ۲: اگر زنی را در پنج پارچه کفن نکنند بلکه او را در سه پارچه، یعنی در یک ازار، یک چادر و یک سربند تکفین کنند اینکار نیز جایز است و این کفن نیز کافی می باشد

تکفین زن در کمتر از سه پارچه مکروه و زشت است. البته اگر ناچاری و مجبوری باشد در این صورت کمتر از آن نیز جایز خواهد بود

مسئله ۳: اگر سینه بند از سینه تا ناف دراز باشد اینهم صحیح است. لیکن طویل بودن آن تا ران بهتر می باشد

مسئله ۴: نخست پارچه های کفن را بادولبان و امثال آن، سه یا پنج یا هفت بار بخور داده خوشبو بسازید و سپس میت را در آن تکفین کنید

﴿طریقه تکفین زن﴾

مسئله ۵: طریقه تکفین زن اینست که اولاً چادر را هموار کنید آنگاه ازار را برابر روی آن پهن کنید آنگاه پیراهن را برابر روی آن هموار کنید سپس میت را برداشته برآن بخوابانید و او را نخست پیراهن پوشانید و موهای سر او را دو قسمت ساخته بر بالای پیراهن روی سینه اش قرار بدهید یک قسمت آن را بر سمت راستش و قسمت دوم آن را بر جانب چش. آنگاه سربند را بر سر و موهایش بگذارید ولی نه آن را بیندید و نه آن را پیچانید سپس ازار را بر او پیچانید اول طرف چپ آن را پیچید و آنگاه طرف راست آن را آنگاه سینه بند را بر او پوشانید و آنگاه او را در چادر پوشانید اول طرف چپ را پیچید و سپس طرف راست را و در آخر با تاری کفن را از جانب سر و پای بسته کنید و با رشته

(۱) یک گز شرعی مساوی ۱۸ و نیم اینچ و برابر با ۴۶ سانتیمتر و ۸ ملی متر می باشد مسایل وضو: ۳۱/۸ و فلکی دارالعلوم دیوبند: ۱/ ۱۵۳ بنبین ۳ گز برابر با ۱۴۰ سانتیمتر می شود

تکه قسمت کمر او را نیز بینندید تا در طول راه باز نشود^(۱)

مسئله ۶: اگر سینه بند را بعد از بستن سربند و پیش از بستن ازار بینندید، اینکار نیز جایز است و

اگر بعد از همه در بالای همه پارچه‌های کفن پوشاننده اینهم درست می‌باشد

مسئله ۷: چون از تکفین او فارع شدید بگذارید تا مردان او را برده بر او نماز جنازه بخوانند و دفن کنند

مسئله ۸: اگر زنان نماز جنازه را بخوانند اینکار نیز جایز می‌باشد، لیکن چون که اینکار

هیچگاه اتفاق نمی‌افتد بنابرین ما مسایل نماز جنازه و مسایل دفن را در اینجا بیان نمی-

نماییم^(۲).

﴿۱۵۹﴾

مسئله ۹: گذاشتن عهدنامه یا شجره پیر خود یا دعای دیگری در داخل کفن یا قبر جایز نیست به همین صورت نوشتن کلمه شریف و غیره دعای دیگری بر روی کفن یا سینه مرده با کافور یا رنگ جایز نمی‌باشد

البته گذاشتن پوش کعبه شریف یا چادر تبرکی پیر خود در داخل کفن یا قبر جایز است.^(۳)

(۱) و طریقہ تکفین میت مرد به اینگونه است که:

اولاً لفافه (چادر) نهاده شود سپس ازار بالای لفافه سپس پراهن بالای ازار، سپس میت نهاده شود و پراهن برآن پوشانیده شود آنگاه ازار از چپ به راست و سپس از راست بچپ بر روی پیچیده شود سپس لفافه (چادر) از چپ آنگاه از راست بر روی پیچانیده شود و کفن بر هر دو طرف آن گره زده شود تا اینکه بازو و پرائینه نگردد فقه میسر، ص ۱۸۷

وَكِيفيَّةُ تَكْفِينِ الرَّجُلِ أَنْ تَبْسُطَ الْفَافَةَ حُلَاً مُّتَّمَّةً يَتَسَطَّعُ عَلَيْهَا الْإِزارُ مُتَّمَّةً يَعْلَمُ يَتَسَطَّعُ عَلَى الْإِزارِ مُتَّمَّا مُّتَحَلَّلاً يَعْلَمُ يَتَسَطَّعُ عَلَى الْإِزارِ مِنْ شَفَّهِ الْأَيْسَرِ عَلَى رَأْسِهِ وَسَائِرِ جَسَدِهِ مُتَّمَّةً يَعْلَمُ يَتَسَطَّعُ مِنْ قِلِّ شَفَّهِ الْأَيْسَرِ كَلِّا مُّتَحَلَّلاً يَعْلَمُ يَتَسَطَّعُ بَقِيَّةَ ذَلِكَ لَوْ يَشَدَّ الْجَوَهَةُ لِتَرْقَى ۱۰۵/۱

(۲) مسایل نماز جنازه و مسایل دفن مرده در گوهرهای بهشتی در است

(۳) امام بخاری رَجِمَاللَّهُتَكَالَّا روایت میکند که برای رسول الله ﷺ بلسی را هدیه ←

مسئله ۱۰: هر طفلى که زنده بدنيا آمد و اندکي بعد مرد يا فوراً بعد از بدنيا آمدن مرده در اين صورت او را نيز مطابق طريقة بالا غسل بدھيد و کفن پيوشانيد و بر او نماز جنازه بخوانيد و آنگاه دفنش نمائيد و همچنین نامي نيز بر او بگزاريد.

مسئله ۱۱: و هر طفلى که از شكم مادر مرده بدنيا بباید و در وقت به دنيا آمدن هیچ عالمت زندگی در او موجود نباشد او را در اين صورت نيز بشوئيد اما بطريقه مذکور در بالا کفتش نکييد بلکه او را در پارچه اي پيچيده دفنش نمائيد و همچنین بهتر است تا نامي نيز بر او نهاده شود.

مسئله ۱۲: اگر زنی حملش سقط شد پس اگر دست و پا و دهان و یمنی و غيره اعضای آن جنين شکل نگرفته است در اين صورت نه آن را غسل بدھيد و نه کفن کييد بلکه آن را در پارچه اي پيچانيد و حفره اي در زمين کنده او را در آن دفن نمائيد و اگر بعضی از اعضای آن جنين کاملاً شکل گرفته است در اين صورت حکم آن مانند حکم طفلى است که مرده از مادر بدنيا آمده باشد يعني نامي بر او بگزاريد و غسلش

آوردن و رسول الله ﷺ نيز آن را پوشيدند يكى از صحابه کرام آن را ز رسول الله ﷺ خواست و رسول الله ﷺ آن را به او عنایت فرمودند سایر صحابه به او گفتند که کار خوبی نکردي که آن را ز رسول الله ﷺ گرفتني، در حالیکه رسول الله ﷺ خود به آن ضرورت نيز داشتند آن صحابي در جواب گفتند: بخدا سوگند است که آن را بخطاطر پوشين نخواسته ام بلکه آن را ز رسول الله ﷺ خواستم تا کفنم باشد و آن صحابي را بعد از وفاتش در همان لباس تکفين کردند
 عَنْ سَهْلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ بِبَرْزَةٍ مَمْشُوجَةٍ فِيهَا حَاشِيَّةٌ أَنْذَرُونَ مَا الْبُرْدَةُ؟ قَالُوا: الشَّمَائِلَةُ، قَالَ: نَعَمْ، قَالَثُ: سَجَنَتْ يَدِي فَجَثَ لِأَكْشُوكَهَا، فَأَخْذَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُخْتَاجًا إِلَيْهَا، فَخَرَحَ إِلَيْنَا وَإِمْرَأَةً إِلَازَةً، فَخَسَنَتْ فُلَانْ، قَالَ: أَكْشَنَهَا، مَا أَخْسَنَهَا، قَالَ الْقَوْمُ: مَا أَخْسَنَتْ، لِسَهْلَهَا النَّبِيُّ ﷺ مُخْتَاجًا إِلَيْهَا ثُمَّ سَأَلَهُ، وَعْلَمَتْ أَنَّهُ لَا يَرْزُدُ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ، مَا سَأَلَهُ لِأَبْسُهُ، إِنَّمَا سَأَلَهُ لِيَكُونَ كَفِيًّا، قَالَ سَهْلٌ: فَكَانَتْ كَفِيًّا.

بخاري شريف: حدیث ۱۲۷ و ۵۸۱ و ۲۰۹۳ و ابن ماجه شريف: حدیث ۳۵۵۵

بهید لیکن حسب قاعده کفنش نکنید بلکه او را در پارچه ای پیچانید و دفن کنید
مسئله ۱۳: اگر تنها سر طفل خارج شده بود و در این زمان طفل زنده بود و آنگاه مرد در این صورت حکم او نیز مانند حکم همان طلفی است که مرده بدنیا آمده است.
 البته اگر اکثر بدنش خارج شده بود و آنگاه مرد در این صورت چنین می پناریم که او زنده بدنیا آمده بود

{او مراد از اکثر طفل ایست که} در صورت خروج از طرف سر، اگر تا سینه طفل زنده ییوش و در صورت خروج از طرف پای، اگر تا نافش زنده ییوش آمد خواهیم پنداشت که اکثر طفل زنده بدنیا آمده است.

مسئله ۱۴: اگر دختری وفات کند که گرچه هنوز جوان {بالغ} نشده ولی نزدیک به جوانی {بلغ} می باشد، در این صورت کفن مسنون او نیز همان پنج پارچه کفی است که برای زن بالغ مسنون می باشد
 و اگر او را در پنج پارچه تکفین نکرند بلکه فقط یک پارچه کفن بر او پوشانند، این صورت نیز جایز می باشد

خلاصه اینکه احکام زن بالغ و دختر نزدیک به بلوغ یکسان است اما آن احکام برای زن بالغه تاکیدی می باشند و برای دختر قریب به بلوغ، استحبابی.

مسئله ۱۵: و هر دختری که بسیار کم‌سال بود و هنوز قریب بلوغ هم نرسیده بود که وفات کرد در این صورت پهتر اینست که تا او را نیز در پنج پارچه تکفین کنند و اگر او را در دو پارچه یعنی یک ازار و یک چادر نیز تکفین نمایند این صورت نیز صحیح و جایز است.

مسئله ۱۶

مسئله ۱۶: اگر پسری وفات کرد و {به سبب نبودن مردی} زنان مجبور شدند تا او را غسل بدنهند و کفن بپوشانند در این صورت او را به همان ترتیبی غسل بدنهند که در مسائل غسل دادن گذشت.

و طریقه کفن پوشانیین وی نیز همان است که در بالا گذشت. تنها فرق بین کفن زنان و مردان اینست که کفن زن پنج پارچه است و کفن مرد سه پارچه؛ یکی چادر، دوم ازار و سوم پیراهن.

مسئله ۱۷: اگر مرد را در دو پارچه یعنی چادر و ازار تکفین کند و پیراهن بر او نپوشانند، اینکار نیز جایز است. دو پارچه نیز کافی خواهد بود اما تکفین مرد در کمتر از دو پارچه مکروه می باشد. البته در صورت ناچاری یا مجبوری، مکروه خواهد بود.

مسئله ۱۸: چادری که بر روی جنازه یعنی بر تخت می اندازند شامل کفن نیست. کفن فقط همان است که در بالا بیان کردیم.

مسئله ۱۹: انسان در هر شهری که بمیرد او را در همان شهر کفن و دفن کند. انتقال او از آنجا به شهر دیگری خوب نیست. البته اگر آن محل دیگر که او را به آنجا می برد از آنجا یکی دو میل فاصله دارد. انتقال او به آنجا عیسی ندارد.^(۱)

مسائل حیض و استحاضه



مسئله ۱: خونی را که ماهوار از شرمگاه پیش زنان خارج می شود «حیض» میگویند.

مسئله ۲: حداقل مدت حیض، سه شبانه روز و حد اکثر آن ده شبانه روز می باشد. اگر از زنی کمتر از سه شبانه روز خون آمد، این خون حیض نمی باشد، بلکه خون «استحاضه» است که به سبب مرض یا علت دیگری رو داده است.

و اگر از ده شبانه روز ییشتر خون آمد در این صورت هر چند روزی که از ده شبانه روز ییشتر شده، آن ایام نیز خون استحاضه می باشد.

(۱) البته اگر مجبوری ای پیدا شود در این صورت، انتقالش به شهر دیگری عیسی خواهد داشت. حاشیه جدیده ۵۶/۲

مسئله ۳: اگر خون به مدت سه روز و دو شب آمد مثلاً جریان خون از صبح روز جمعه شروع شد و در شام یکشنبه بعد از مغرب قطع گردید، باز هم این خون، حیض نیست بلکه استحاضه می باشد.

اگر مدت آمدن خون حتی اندکی هم کمتر از مدت سه شباهه روز باشد این خون حیض محسوب نمی شود مثلاً اگر جریان خون از وقت طلوع آفتاب روز جمعه شروع شد و آنگاه در روز دوشنبه فقط اندکی قبل از طلوع آفتاب قطع شد در این صورت نیز این خون حیض شمرده نمی شود بلکه خون استحاضه می باشد.

﴿١٦٣﴾

مسئله ۴: خونی که در طول مدت حیض بیاید به هر رنگی که باشد مثلاً سرخ، زرد سبز، خاکی و سیاه ... همگی خون حیض می باشد و هنگامیکه تکه ای که در آنجا نهاده شده بود اکتون نیز مانند قبل کاملاً سفید

است، در این صورت زن از حیض پاک میگردد
مسئله ۵: هیچ دختری قبل از نه سالگی و هیچ زنی بعد از ۵۵ سالگی حیض نمی بیند بنابرین اگر از دختری که کمتر از نه سال عمر دارد خون بیاید این خون حیض نمی باشد بلکه استحاضه است.

و اگر زنی بعد از ۵۵ سالگی اش خون ببیند اگر این خون به شدت سرخ یا سیاه است، در این صورت این خون، خون حیض می باشد و اگر این خون به رنگ زرد یا سبز یا خاکی باشد در این صورت خون حیض نیست بلکه خون استحاضه می باشد.^(۱)

(۱) معنای جمله بالا اینست که دختران قبل از عمر نه سالگی اصلاً حیض نمی بینند بنابرین اگر از دختری قبل از نه سالگی خونی بیاید آن خون به هیچ صورتی خون حیض محسوب نمی شود {بلکه خون استحاضه خواهد بود} و عموماً زنان بعد از سن ۵۵ سالگی حیض نمی بینند لیکن آمدن حیض بعد از این عمر نیز امکان دارد بنابرین اگر بعد از ۵۵ سالگی از زنی خون بیاید این خون فقط در صورتهای مخصوص مذکوره در متن کتابه حیض می باشد حاشیه جدیده ۵۷/۲

البته پیش از ۵۵ سالگی این زن نیز، اگر قبل‌آهن او خون زرد یا سبز یا خاکی رنگ می‌دید در این صورت بعد از ۵۵ سالگی وی نیز، این خون زرد یا سبز یا خاکی نیز، خون حیض به شمار خواهد رفت.
و اگر قبل‌آنچین خونی از او نمی‌آمد و اینکار خلاف عادتش است، در این صورت این خون زرد یا سبز و غیره – خون حیض بلوکه خون استحاضه می‌باشد

مسئله ۶: اگر زنی عادت داشت که همیشه سه یا چهار شبانه روز ماهوار خون میدید و آنگاه در ماهی اضافه از آن مدت خون آمد لیکن نه بیشتر از ده شبانه روز، در این صورت همه آن روزها مدت حیض خواهد بود و اگر آمدن خون بیشتر از ده شبانه روز طول کشید در این صورت مدت حیضش به تعداد همان روزهای عادت قبلی اش بوده و باقیمانده این روزها استحاضه خواهد بود

بطور مثال اگر زنی عادت داشت که ماهوار سه روز حیض میدید لیکن اتفاقاً در ماهی نه یا ده روز خون دیده در این صورت همه این روزها مدت حیض او شمرده می‌شود ولی اگر یک لحظه نیز بیشتر از ده شبانه روز خون بیاید در این صورت همان سه شبانه روز قبلی، مدت حیض آن زن بوده و بقیه روزها خون استحاضه محسوب می‌گردد و حالا این زن باید نمازهای این ایام را قضائی بخواند

مسئله ۷: اگر زنی عادت ثابتی ندارد بلکه عادتش همیشه در تغییر و تبدیل است، گاهی چهار شبانه روز و گاهی هفت شبانه روز و گاهی هم ده شبانه روز خون می‌بیند در این صورت همه این روزها ایام حیض او می‌باشد

و این زن اگر در ماهی بیشتر از ده شبانه روز خون مشاهده کرده در این صورت ملاحظه نماید که در ماه قبلی چند روز از او خون آمده بود همان تعداد ایام، مدت حیضش و بقیه روزها استحاضه شمرده خواهد شد

مسئله ۸: اگر از زنی بطور دائم ماهوار چهار روز خون می‌آمد آنگاه در ماهی پنج روز خون آمد و سپس در ماه بعدی پانزده روز خون آمد در این صورت پنج روز از بین این پانزده روز

حیض محسوب میشود و ده روز دیگر آن استحاضه خواهد بود^(۱) و عادت قبلی اش اعتبار نخواهد داشت، بلکه چنین خواهیم پندشت که حالا عادتش تبدیل شده است.

✿✿✿

مسئله ۹: اگر از زنی بیشتر از ده روز خون آمد و زن عادت قبلی خود را نیز بیاد ندارد که در ماه پیش یا ماه های قبلی چند روز از او خون آمده بود باید دانست که مسایل این صورت بسیار دقیق بوده فهمیدن آنها خیلی مشکل می باشد و چونکه چنین انفاقی به ندرت پیش می آید بنابرین ما نیز احکام آن را در اینجا تحریر نمی نمائیم و اگر احیاناً ضرورت افاده مسایل آن را از عالمی بزرگ پرسید و هرگز چنین مسایل را از ملاهای معمولی {یا ز هر کس و ناکس} پرسید

✿✿✿

مسئله ۱۰: اگر دختری برای اولین بار خون دید پس اگر مدت آن ده شبانه روز یا کمتر از ده شبانه روز بود در این صورت همه این مدت می باشد و اگر اضافه تراز ده شبانه روز خون آمد در این صورت ده شبانه روز آن حیض و اضافه آن استحاضه خواهد بود

مسئله ۱۱: اگر از دختری برای اولین بار خون آمد ولی این آمدن خون به هیچ صورتی قطع نشد بلکه جریان آن چند ماه ادامه پیدا کرد در این صورت از همان روزی که آمدن خون آغاز شده بود تا مدت ده روز بعدی اش، ده شبانه روز مدت حیض قرار میگیرد و بیست روز بعدی اش استحاضه می باشد و باقیمانده ماه ها را نیز به ترتیب مذکور، ده روز اول آنها را حیض و ۲۰ روز بعدی را استحاضه خواهیم دانست

(۱) و در این صورت زن تا ده روز مستظر اقطاع خون باشد و بعد از ده روز اگر خون بند نشد نمازهای قضائی پنج روز بر عهده او خواهد بود و چون ده روز گذشت اکنون غسل نموده نمازهای خود را ادائی بخواند حاشیه جدیده ۵۷۲

مسئله ۱۲: کمترین مدت پاک بودن درین دو حیض، پانزده روز است و بیشترین وقت پاکی درین دو حیض، مدت معینی ندارد

بنابرین اگر زنی به سبی حیضش بند شود در این صورت تا هر چند ماهی که خون ماهوارش نیاید او پاک خواهد بود

مسئله ۱۳: اگر از زنی سه شبانه روز خون آمد و آنگاه برای مدت پانزده روز پاک بود و سپس باز سه شبانه روز خون آمد در این صورت آن سه شبانه روز اولی و این سه شبانه روز بعدی، حیض بوده و مدت پانزده روز میان آنها یام پاکی اش به شمار میرود

مسئله ۱۴: و اگر از زنی یک یا دو روز خون آمد و آنگاه پانزده روز پاک بود و سپس باز یک یا دو روز از او خون آمد در این صورت، این پانزده روز در میانی، درون پاکی بوده و خونی که یکی دو روز قبل از آن پانزده روز و بعد از آن آمده است خون حیض نمی باشد بلکه استحاضه می باشد

مسئله ۱۵: اگر از زنی یک روز یا چند روز خون آمد آنگاه برای مدت کمتر از پانزده روز پاک بود این مدت پاکی اعتباری نخواهد داشت و چنین می پندریم که گویا خون از اول تا آخر این یام جاری بود بنابرین هرچند روزیکه عادت حیض این زن است همان روزها ایام حیض او محسوب می گردد و باقیمانده این یام همه استحاضه شمرده خواهد شد

بطور مثال، اگر زنی عادت دارد که در تاریخ اول و دوم و سوم هر ماه حیض بیند آنگاه اتفاقاً در ماهی در تاریخ اول ماه خون آمد آنگاه چهارده روز پاک بود و سپس یک روز دیگر خون آمد در این صورت چنین خواهیم پنداشت که خون گویا شانزده روز جریان داشته بنابرین از بین این شانزده روز، سه روز اول آن حیض می باشد و سیزده روز باقیمانده آن استحاضه به شمار میرود

و اگر این روزهای عادت حیضش، تاریخ چهارم و پنجم و ششم هر ماه بود در این صورت همین تاریخ ها ایام حیضش می باشد و سه روز اول ماه و ده روز بعدی حیض، خون استحاضه محسوب میگردد

و اگر زن هیچ عادتی معینی ندارد بلکه این اولین بار خون آمدنش است در این صورت ده روز اول این شانزده روز حیض می باشد و شش روز بعدی آن استحاضه است.

﴿۱۶﴾

مسئله ۱۶: اگر زنی حامله است پس هر خونی که در دوران حاملگی از او می آید خون حیض نیست بلکه خون استحاضه است.

﴿۱۷﴾

مسئله ۱۷: خونی که از زن در وقت ولادت طفل قبل از خروج طفل می آید آن خون استحاضه است بلکه تا هنگامیکه نصف طفل خارج نشود هر خونی که باید آن خون نیز خون استحاضه است.

احکام دوران حیض

﴿۱﴾

مسئله ۱: نماز خواندن و روزه گرفتن در دوران حیض جایز نیست. تنها تقاویت بین آنها اینست که نماز از زن حایضه کلاً معاف میگردد و بعد از پاک شدن نیز قضای آن بر او واجب نمی باشد لیکن روزه معاف نمی شود زن بعد از آنکه از حیض پاک شده باید قضای روزه را بگیرد.

مسئله ۲: اگر زنی در حال خواندن نماز فرض بود که حیضش آمد {نماز را قطع و ترک نماید و} این نماز نیز از او معاف می شود بعد از پاک شدن نیز قضای آن را نخواهد و اگر زنی نیم روز {رمضان} را روزه گرفته بود که حیضش آمد در این صورت این روزه می شکنند ولی بعد از پاک شدن باید قضای آن را بگیرد و اگر روزه نفلی گرفته بود که حیضش آمد در این صورت نیز قضائی این روزه را بگیرد.

مسئله ۳: اگر زنی در آخر وقت نماز حیضش آمد و هنوز نماز را نخوانده بود در این صورت نیز این نماز او معاف می باشد.



مسئله ۴: هم خوابگی {جماع} با همسر در دوران حیض جائز نیست و جز جماع، همه امور دیگر از قبیل باهم غذا خوردن و باهم خوابیدن وغیره – جائز است. (به شرط آنکه از ناف تا زانوی زن {بطور برمه} با کلام عضو شوهر تماس نکند).

مسئله ۵: اگر عادت ماهوار زنی پنج یا نه روز بود و حیض مطابق عادت ماهوارش آمده قطع شد در این صورت تا هنگامی که این زن غسل نکند هم خوابگی با شوهر برایش جائز نیست.

و اگر غسل نگرفت، پس تا هنگامیکه وقت یک نماز بطوری بر او نگذرد که قضای آن نماز بر او واجب شود تا آن هنگام جماع برایش جائز نخواهد بود و چون وقت یک نماز بر او گذشت و قضای آن بر او واجب گشت، در این صورت حالا جماع برایش جائز میگردد.

مسئله ۶: و اگر عادت ماهوار زن پنج روز بود ولی خون چهار روز آمده بند شد، در این صورت غسل کردن و نماز خواندن بر این زن واجب است، لیکن تا هنگامیکه پنج روز تکمیل شود جماع کردن با همسر برایش جائز نمی باشد زیرا مکان دارد که باز خون بیاید.

مسئله ۷: و اگر از زنی ده شبانه روز کامل حیض آمد در این صورت به محض انقطاع خون، جماع و هم خوابگی با او جائز می باشد چه غسل گرفته باشد یا نی.

مسئله ۸: اگر از زنی یکی دو روز خون آمده قطع شد در این صورت غسل کردن بر او واجب نیست، بلکه وضو گرفته نماز بخواند اما جماع کردن هنوز برایش جائز نمی باشد.

و اگر قبل از گذر پانزده روز باز خون بیاید، اکنون دانسته می شود که این یکی دو روز ابتدائی خون دوران حیض بود بنابرین هر چند روزی که عادت مدت حیضش است، آنها را حیض دانسته و اکنون غسل نموده نماز بخواند.

و اگر بعد از آن یکی دو روز خون، پانزده روز کامل گذشت و هیچ خون دیگری را

مشاهده نکرد در این صورت دانسته می شود که آن یکی دو روز ابتدائی، خون استحاضه بود بنابرین نمازهای یکی دو روزی را که به سبب آمدن خون نخواهد بود حالا قضای آنها را باید بخواند.

﴿١٦٩﴾

مسئله ۹: اگر عادت ماهوار زنی سه شبانه روز بود اما انفاقاً در ماهی با وجود گذشت سه شبانه روز، آمدن خون باز هم قطع نشد در این صورت زن مذکوره هنوز غسل نگیرد و نه نماز بخواند {بلکه مستظر باشد که:}

اگر بعد از گذشت سه شبانه روز کامل یا کمتر از آن خون بند شد در این صورت تمام نمازهای آن ایام معاف گردیده است و قضای آنها بر او لازم نیست و چنین خواهیم پنداشت که عادت ماهوارش تغییر کرده است. بنابرین تمام این ایام مدت حیض او به شمار خواهد رفت.

و اگر در روز یازدهم نیز خون آمد در این صورت دانسته می شود که ایام حیض او فقط همان سه شبانه روز بوده و باقیمانده روزها استحاضه می باشد بنابرین در روز یازدهم غسل بگیرد و قضای نمازهای هفت روز گذشته را بخواند اگر نیز خواندن نمازهایش را ترک نکند

﴿١٧٠﴾

مسئله ۱۰: اگر از زنی خون حیض به مدت کمتر از ده روز آمده آنگاه در چنان هنگامی بند شد که وقت نماز به اندازه ای کم باقیمانده که اگر به سرعت و شتاب غسل نماید^(۱) بعد از پایان غسل آنقدر وقت اندکی برایش میسر خواهد شد که فقط می تواند یکبار الله اکبر گفته نیت نماز را بینند و قدر بخواندن چیزی بیشتر از آن نخواهد بود باز هم در این صورت نماز این وقت بر زن مذکوره واجب میگردد و باید قضای آن را بخواند^(۲)

(۱) در اینجا مراد آن لذله وقت است که بتواند فرایض غسل را در آن انجام بدهد حاشیه جدیده: ۶۰/۲

(۲) و اگر بعد از غسل گرفتن، آنقدر وقت باشد که در آن الله اکبر گفته نیت نماز را بینند در این صورت نیت کرده شروع به نماز کند و نماز خود را کامل بخواند گرچه بعد از نیت بستن، آن مقلل وقت نیز تمام ←

و اگر زن مذکوره حتی اینقدر وقت و فرصت را هم نیافت، در این صورت نماز این وقت از او معاف خواهد بود و خواندن قضاای آن نیز بر او واجب نیست
مسئله ۱۱: و اگر از زنی ده شبانه روز کامل خون حیض آمد و آنگاه در چنان وقتی خون قطع شد که زن مذکوره تنها می تواند در آن فرصت، فقط یکبار الله اکبر بگوید و فرصت گفتن چیزی پیشتر از آن را نمی یابد و نه وقتی برای غسل می یابد در این صورت نیز نماز این وقت بر او واجب خواهد بود و باید آن را قضاای بخواند

﴿ج ۲﴾

مسئله ۱۲: اگر زن حایضه در روز رمضان مبارک از حیض پاک شد در این صورت بعد از پاک شدن، خوردن و نوشیدن چیزی برایش جایز نیست بلکه بر او واجب است تا شام بقیه روز را مانند روزه طران بگذراند

لیکن این روز در روزه به شمار خواهد رفت، بلکه قضاای آن را باید بگیرد

مسئله ۱۳: اگر زنی در اواخر شب {ماه مبارک رمضان} پاک شد و حیضش ده شبانه روز کامل طول کشیده پس اگر آن انداره وقت کمی از شب باقیمانده باشد که در آن مقدار وقت حتی نمی تواند یکبار الله اکبر بگوید روزه فردا در این صورت نیز بر زن مذکوره واجب می باشد و اگر خون حیضش کمتر از ده شبانه روز طول کشیده پس اگر آنقدر از وقت شب باقیمانده باشد که می توان با عجله در آن غسل گرفته لیکن بعد از پایان غسل فرصت حتی یکبار الله اکبر گفتن نخواهد ماند باز هم در این صورت روزه فردا واجب می باشد و اگر این مقدار وقت شب باقیمانده بود لیکن زن مذکور غسل نگرفته در این صورت نیز روزه خود را نشکند بلکه نیت روزه را بنماید و بعد از طلوع صبح غسل بگیرد و اگر در صورت ثانی الذکر بالا، آنقدر وقت کمی از شب باقیمانده باشد که نمیتوان در آن مقدار وقت، غسل را انجام داد در این صورت روزه فردا برای زن مذکور جایز نمی باشد

﴿١٧٠﴾

لیکن خوردن و نوشیدن در طول روز نیز برایش جایز نیست، بلکه باید تمام روز را مانند روزه
داران بگذراند و بعداً قصای این روز را نیز بگیرد

﴿۱۷۱﴾

مسئله ۱۴: هنگامیکه خون {حیض} از سوراخ شرمگاه خارج شده به زیر پوست بالای
سوراخ برسد حیض شروع می شود چه از زیر این پوست بخارج سرایت کد یا سرایت
نکند حیض به حال شروع میگردد

بنابرین اگر زنی پنهه یا چیز دیگری مانند آن را در داخل سوراخ شرمگاه خود بگذارد تا
خون خارج نشود در این صورت تا زمانیکه خون در داخل سوراخ شرمگاه بوده و داغ و لکه
خون بر روی پنهه مشاهده نشود تا آن زمان به آغاز حیض حکم خواهیم کرد
و هنگامیکه داغ خون بر پوست بالای سوراخ شرمگاه برسد یا پنهه ... خون را جذب
نموده لکه آن بر بالای پنهه ... نمایل شود آنگاه به آغاز حیض حکم خواهیم کرد

مسئله ۱۵: اگر زنی که از حیض پاک استه پنهه ای را در داخل سوراخ شرمگاه خود در
هنگام شب گذاشت و خوابید و چون صبح برخاست لکه خون را برآن مشاهده کرد
در این صورت از همان زمانیکه لکه را دیده استه حکم به آغاز حیض خواهد شد

احکام دوران استحاضه

﴿۱۷۲﴾

مسئله ۱: حکم خون استحاضه مانند حکم کسی است که بینی اش خون شده و خون آن
بند نشود زنی که خون استحاضه از او می آید هم نماز بخواند و هم روزه بگیرد او نباید
نماز و روزه را قضاء کند جماع و همخوابگی با او نیز درست است.
یادداشت: احکام استحاضه کاملاً مانند احکام معذور می باشد و احکام معذور در حصة اول
این کتاب درج گردیده است.

مسایل نفاس



مسئله ۱: خونی را که بعد از تولد طفل از شرمگاه پیش زن خارج می‌شود «نفاس» می‌گویند حد اکثر مدت نفاس چهل روز است و حداقل مدت آن معین نیست، بلکه اگر یک ساعت یا نیم ساعتی نیز از زنی خون آمدۀ منقطع شود آن نیز خون نفاس می‌باشد.

مسئله ۲: اگر از زنی بعد از ولادت طفل نیز هیچ خونی نیاید بازهم بعد از ولادت طفل، غسل کردن بر آن زن واجب است.

مسئله ۳: اگر بیشتر از نصف طفل برآمده^(۱) ولی هنوز طفل بطور کامل خارج نشده است، خونی که در این وقت می‌آید نفاس می‌باشد و اگر کمتر از نیم طفل خارج شده بود که خون آمد این خون، خون استحاضه است.

اگر هوش و حواس زن در آن هنگام نیز برجاست در آن هنگام نیز [اگر وقت نماز است] نماز را بخواند و گرنۀ گناهکار خواهد شد اگر قادر به ادائی ارکان نماز نمی‌باشد نماز را به اشاره بخواند قضایش نگردد.

لیکن اگر از نماز خواندنش، خوف ضایع شدن طفل میرود در این صورت نماز نخواند

مسئله ۴: اگر زنی حملش را سقط کرد باید دید که اگر یکی دو عضو آن {مثلاً} انگشت یا ناخن یا موی آن نمودار شده بود در این صورت خونی که بعد از سقط حمل می‌آید نفاس می‌باشد

و اگر اعضای آن حمل نمودار نگردیده بلکه سقط فقط پاره ای گوشت بود^(۲) در این صورت خونی که بعد از خروج آن می‌آید نفاس نمی‌باشد پس اگر بتوان این خون را

(۱) و اگر نیم طفل خارج شده بود حکم اینست که این خون نفاس می‌باشد حاشیه جدیده ۶۲/۲

(۲) پاره گوشت بطور مثال می‌باشد قید احترازی نیست حاشیه جدیده ۶۲/۲

حیض قرار داد {مثلاً بیشتر از سه روز خون بیاید} حیض محسوب خواهد شد و اگر توان آن را حیض قرار داد مثلاً کمتر از سه روز خون بیاید یا اینکه پانزده روز ایام پاکی هنوز کامل نشده است، در این صورت این خون استحاضه خواهد بود

﴿۱۷۴﴾

مسئله ۵: اگر از زنی بعد از وضع حمل بیشتر از چهل روز خون آمد و این اولین بار است که طفل بدنیا آورده است، در این صورت چهل روز این مدت، دوران نفاسش می‌باشد و باقیمانده آن همگی استحاضه خواهد بود بنابرین بعد از گذر چهل روز، غسل نموده شروع به لای نماز کند و مستظر انتقطاع خون نباشد

و اگر این طفل اول او نیسته بلکه قبل از این بار نیز طفل زاییده است و عادت نفاسش معلوم است که چند روز می‌باشد^(۱) در این صورت طبق عادت نفاس قبلی اش به تعداد همان روزها را نفاس داشته و بقیه روزهای بیشتر از چهل روز را خون استحاضه خواهیم دانست.

﴿۱۷۵﴾

مسئله ۶: اگر زنی عادت داشت که ۳۰ روز نفاس بییند لیکن ۳۰ روز گذشت و خون هنوز هم قطع نشد، در این صورت او حلا غسل نکند اگر جریان خون بعد از گذر چهل روز کامل قطع شد، در این صورت این چهل روز، تماماً ایام نفاسش می‌باشد {و خواهیم پنداشت که عادت نفاسش تغییر کرده است.}

و اگر جریان خون بیشتر از چهل روز طول کشیده در این صورت ۳۰ روز این ایام دوران نفاسش می‌باشد و باقیمانده آن روزها استحاضه خواهد بود بنابرین اکنون فوراً غسل نموده نمازهای ده روز گذشته را قضائی بخواند

مسئله ۷: اگر خون نفاس زنی قبل از چهل روز بند شود در این صورت فوراً غسل نموده نماز خواندن را شروع کند

(۱) اما این امر بعد از گذشتن چهل روز داشته خواهد شد حاشیه جدیده ۶۲/۲

و اگر غسل به او خسر میرساند در این صورت تیم نموده نماز را شروع کند و هرگز نگذارد تا هیچ نمازی از او قضا شود

مسئله ۸: نمازهای دوران نفس معاف می باشد و لی روزه این دوران معاف نیست بلکه باید قضای آنها را گرفت.

مسایل و احکام روزه و نماز و جماع در دوران نفس همانگونه است که در بالا {تحت احکام دوران حیض} بیان گردید

مسئله ۹: اگر زنی در طول شش ماه دو طفل یکی بعد از دیگری به دنیا آورده در این صورت مدت نفس او از ولادت طفل اول آغاز می شود اگر طفل دوم {بطور مثل} بیست روز یا یک یا دو ماه بعد از طفل اول بدنیا آمد در این صورت آغاز نفس را از ولادت طفل دوم حساب نخواهیم کرد

احکام نفس و حیض و غیره



مسئله ۱: زنی که در حالت حیض یا نفس باشد و شخصی که غسل کردن بر او واجب باشد برای آنان جائز نیست که به مسجد داخل شوند و کعبه شریف را طواف کند و قران مجید را بخوانند و قران مجید را دست بزنند

البته اگر قران شریف در داخل پوش جاگانه از خود قران باشد یا در دستمال پیچانیده شده باشد یا پارچه و غیره ای برآن پوشانیده باشد که با پوش اصلی قران دوخته نشده بلکه بطوری جاگانه باشد که بتوان آن را علیحده کرد در این صورت دست زدن به قران مجید و برداشتن آن جائز می باشد

مسئله ۲: هر کسی که وضو ندارد برای اونیز جایز نیست که قرآن مجید را دست بزند^(۱)

(۱) عدم جواز لمس قرآن بدون وضو



لمس قرآن برای شخص بی وضو نزد امامان چهارگانه اهل سنت و جماعت اجماعاً جایز نیسته چنانچه مذهب احناف **رجحهم اللئعنى** در مسئله بالا مسطور شد و فقهاء مالکیه **رجحهم الله تعالى** تصريح میکنند: **مع الحديث حنفياً من مس مصحف أو جزءه**. یعنی کسی که بی وضو باشد برایش ممنوع است تا قرآن یا سپره آن را دست بزند.

علمای شوافع **رجحهم اللئعنى** نیز تصريح می نمایند که: **يحرم حمل المصحف و مس ورقه و حواشيه (المحدث)** یعنی حمل قرآن و دست زدن به اوراق و حاشیه آن برای شخص بی وضو حرام است و علمای حنبله **رجحهم اللئعنى** تصريح مینمایند که: **يحرم مس المصحف ولو آية منه بشئ من جسمه** یعنی مس کردن قرآن و حتی یک آیت آن با قسمتی از بدنه بی وضو حرام است.

الفقه الاسلامی و ادله از وہبہ زجیلی: ۴۵۲/۱ تا ۴۵۴

بسیاری از فقهاء امت این حرمت لمس بدون وضوی قرآن مجید را از آیات خود قرآن مجید استبطاط فرموده اند چنانچه امام جلال الدین سیوطی شافعی **رجحهم اللئعنى** صاحب تفسیر جلالین از سیننا امام شافعی **رجحهم اللئعنى** نقل می نماید که ایشان لمس قرآن را برای شخص بی وضو ناجائز دانسته به آیت **لَا يَمْسِي إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** واقعه: ۷۹ استدلال مینمودند روح المعانی:

۱۵۴/۱۴

این فقهاء بزرگوار طرق مختلف استدلال داشتند که مختصر بکی از آنها به اینگونه است: که «لا» نفی در این آیت بمعنای «لا» نهی است و این طریق خطابه بلیغ تراز نهی صریح میباشد چنانچه قران کریم به عین صورت «نونا» را نیز منع کرده است چنانکه قران عظیم در سوره نور آیه ۳ میفرماید: **الَّذِي لَا يَنْكِحُ الْأَزْانِيَةَ** که گرچه «لا» در اینجا لای نفی استه اما به معنای نهی استعمال گردیده و لذا نهی را بلیغ تراز نهی صریح گردانیده است. روح المعانی: ۱۵۳/۱۴ اکثر مفسرین بزرگ اهل سنت نیز بر حرمت لمس قرآن در حالت بی وضو بر همین آیت استدلال نموده اند چنانکه در تمامی تفاسیر معتبر اهل سنت و جماعت در تحت تفسیر این آیت ←

میتوان مشاهده کرد یکی از این مفسرین بزرگه علامه ابن کثیر دمشقی شافعی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى است که وی نیز بر حُرمت لَمَسْ قرآن در حالت بی وضواز همین آیت استدلال نموده و در تفسیر آیت بالا میفرماید: **لَا يَسْأَلُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**: آنی: مَنْ أَجْنَابَهُ الْحَدَثُ. یعنی جز پاکان از جنابت و حَدَثَ (بی وضوئی) کسی قرآن را دست نزند تفسیر ابن کثیر: ۱۵۷/۶

اکثر صحابه و تابعین و تمامی فقهای اسلام در مورد حُرمت لَمَسْ قرآن برای شخص بی وضع، به احادیث صحیح رسول الله ﷺ استدلال فرموده اند:

چنانچه امام مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در موطای خویش که در میان علمای عصرش آصحُ الْكُتب بعد از کتاب الله بود روایت میکند که: ان فی الْكِتَابِ الَّذِي كَتَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَرُو بْنُ حَزْمٍ: أَنَّ لَا يَمْسُسُ الْقُرْآنَ لَا طَاهِرٌ. یعنی در حکمنامه ای که رسول خدا ﷺ برای حضرت عمرو بن حزم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هنگامیکه او را حاکم یمن مقرر میفرمودند نوشته مسطور است که: قرآن را جز شخص پاک (از جنابت و حدث) کس دیگری دست نزند موطای امام مالک: حدیث ۴۱۹ و طبرانی و دارقطنی و بیهقی نیز آن را روایت کرده اند زیلیع: ۱۰۴ و اعلاءُ السنن: ۳۷۷/۱

و همچنین سعید بن منصور و ابویکر بن ابی شیبه استاذ امام بخاری و حافظ ابن المندر و حاکم رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى از یکی از تابعین حضرت عبد الرحمن بن زید روایت میکنند که ما نزد حضرت سلمان فارسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نشسته بودیم که وی برخاسته برای قضای حاجت رفت و از دیده ما غایب گردید و چون بازگشته به او گفتیم که اگر وضو کنی {او قرآن را بگیری} تا درباره قرآن چیزی از شما پیرسیم؟ حضرت سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرمود: سوال کید {چون وضو ندارم} من قرآن را دست نمیزنم {و جواب تان را بدون لَمَسْ قرآن میدهم} زیرا قرآن را فقط پاکان دست میزند سپس حضرت سلمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این آیت را تلاوت فرمود: **لَا يَسْأَلُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** مستترک حاکم: حدیث ۳۷۴ و قال: صحیح الاستاد و لم یخرجا و روح المعانی: ۱۵۳/۱۴ و ۱۵۴

و همچنین امام مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و عبد الرزاق و ابن ابی طود و حافظ ابن المندر رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى روایت میکنند که در فرمان نامه رسول الله ﷺ برای حضرت عمرو بن حزم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نگاشته بود: **وَلَا شَسَّ الْقُرْآنَ لَا عَلَى طَاهِرٍ**. یعنی قرآن را نزد نزن مگر آنکه از حَدَثَ و جنابت پاک باشی. الاوسط لابن المندر: حدیث ۹ و تفسیر روح المعانی: ۱۵۴/۱۴ ←

به همین گونه امام طبرانی و ابن مردویه رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى از حضرت عبدالله بن عمر رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ به سند صحیح روایت میکند که رسول خدا ﷺ فرمان دادند که: لَا يَمْسُ الْقُرْآنَ إِلَّا طَهْرٌ. یعنی قرآن راجز شخص پاک کس دیگری دست نزد رواه الطبراني في الكبير والصغرى، رجاله موثوقون، مجمع الزوائد: ١١٤ / ١ و في العزيزى: اسناده صحيح: ٣٩٧ / ١ و اعلاء السنن: ٣٧٩ / ١ و تفسیر روح المعانى: ١٥٤ / ١٤

علامه ابن کثیر شافعی رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى نیز در تفسیر مشهور خود از بعضی احادیث بالاو همچنین از حدیثی در بخاری و مسلم شریف و نیز از احادیث دیگری بر حرمت آلس قرآن مجید بدون وضو استدلال میکند چنانچه میگویند: وَرَوَى أَبُو دَاوُدَ فِي الْمَرَاسِيلِ، مِنْ حَدِيثِ الْهَفْرِيِّ قَالَ: قَوْلُكُ فِي صَحِيقَةِ عَنْدِي أَبْكَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرُو بْنِ حَنْفَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَلَا يَمْسُ الْقُرْآنَ إِلَّا طَهْرٌ. یعنی امام ابو داود رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى از امام زهری رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى روایت میکند که در کتابی که در نزد ابویک بن محمد بن عمرو بن حزم رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى موجود بود خوانم که رسول خدا ﷺ فرمودند قرآن راجز شخص پاک کسی دست نزد

مراسیل ابوالدود ص ١٣ و اعلاء السنن: ٣٧٩ / ١ و تفسیر ابن کثیر: ١٠٨/٦

آنگاه علامه ابن کثیر رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى می افراید وَهَذِهِ وَجْلَةٌ جَيْئَةٌ. قَدْ قَرَأَهَا الْهَفْرِيُّ وَغَيْرُهُ، وَمِثْلُ هَذَا يَثْبِي الْأَخْذَ بِهِ، یعنی این طریقه وجاده درستی استه امام زهری و غیر او کسان دیگری نیز آن را خوانده اند و روایتی مثل آن قبل اخذ است. تفسیر ابن کثیر: ١٠٨/٦

همچنین علامه ابن کثیر رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى به حدیث دیگری که از امام بخاری و مسلم و ابو داود و امام احمد رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى مرویست استدلال می نماید: عَنْ أَبْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَحْنُ أَنَّ نُسَافِرُ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعُدُوِّ، مَخْلَقَةً أَنْ يَتَّلَاهُ الْعُدُوُّ.

ترجمه: حضرت عبدالله بن عمر رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ میفرماید که رسول الله ﷺ نهی فرمودند که قرآن را به سر زمین کفار ببرند از خوف اینکه میلا کفار آن را بگیرند بخاری: ٢٩٩٠ و مسلم: ١٨٦٩ و ابوالدود: ٢٦١٠ و احمد: ٧/٢ و ابن حبان: ٣٧١٥ و ابن کثیر: ١٠٨/٦

و به همین صورت داستان اسلام اوردن حضرت عمر رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ مشهور و زبان زد عالم و خاص است که خواهش از دلن قرآن مجید به لو انکار میکرد و میگفت که قرآن راجز پاکان ←

البته اجازه دارد که زبانی آن را بخواند و قرائت کند

مسئله ۳: اگر آیت قرآن شریف بر روی پول یا نطبکی یا تمویذ یا چیز دیگری نوشته شده باشد، دست زدن بر آنها نیز برای اشخاص بالا^۱ یعنی زنی که در حالت حیض یا نفاس است و کسانی که در حالت جنابت یا بی وضو اند^۲ جایز نمی‌باشد

البته اگر این اشیای مذکور در داخل خریطه‌ای یا طرفی یا غیره – گذاشته شده باشد در این صورت دست زدن به این خریطه یا طرف و برداشتن آنها با دست جایز می‌باشد.
مسئله ۴: برای افراد مذکور در بالا، گرفتن و برداشتن قرآن شریف با دامن یا کناره چادر شان نیز جایز نیست.

البته اگر پارچه‌ای جدا از بدن شان باشد، مانند دستمال و غیره – در این صورت برداشتن قرآن مجید با آن جایز خواهد بود

﴿۱۸﴾

مسئله ۵: اگر^۳ زنی که در حال حیض یا نفاس است یا کسی که غسل بر او واجب شده^۴ تمام یک آیت را نخواند بلکه یکی دو کلمه یا نصف آیت را بخواند، اینکار جایز است. لیکن آن نصف آیت باید آنقدر طویل باشد که برابر با یک آیت کوتاه گردد.
مسئله ۶: اگر از میان افراد بالا کسی تمام سوره الحمد شریف را به نیت دعا بخواند یا دعا های دیگری را که در قرآن مجید آمده به نیت دعا بخواند نه به نیت تلاوت قرآن، اینکار گناهی ندارد

بطور مثل خواندن این دعا **رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ**، یا این دعا: **رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنَّ نَسِينَا أَوْ أَخْطَلْنَا.. تَآخِر..** که در پایان سوره بقره است، یا کلام دعای دیگری که در قرآن مجید آمده خواندن همه این آیات به نیت دعا جایز می‌باشد

کسی دست نمیزند و تازماییکه حضرت عمر غسل نکرد خواهش قرآن مجید را به او نداد

﴿١٧٨﴾

مسئله ۷: خواندن دعای قوت نیز برای افراد مذکور جایز است

مسئله ۸: اگر زنی دختران را قرآن مجید درس مبدهد و در حالت حیض یا نفاس است، در این صورت آنها را به شکل هجائي درس بدهد

در هنگام درس دادن روانی تمام آیت را نخواند بلکه بعد از خواندن یکی دو کلمه، نفس خود را قطع کند و باز وقفه نماید و باز یکی دو کلمه آیت را روانی بخواند

مسئله ۹: خواندن کلمه شریف و درود شریف و ذکر نام خدا و خواندن استغفار یا وظیفه ای دیگری مانند ورد کردن لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الظَّلِيمِ (در حالت حیض و نفاس و جنابت) ممنوع نیست، خواندن همه آنها جایز است.

﴿۱۷۹﴾

مسئله ۱۰: برای زنی که در دوران حیض می باشد مستحب است که در اوقات نماز و خصوصاً نموده در جائی پاک نشسته برای مدت کوتاهی الله الله بگوید تا عادت نماز خواندن ترکش نشود و بعد از پاک شدن نیز به نماز خواندن بی رغبت نگردد

مسئله ۱۱: اگر غسل بر زنی واجب شد و هنوز غسل نکرده بود که حایضه شد در این صورت غسل کردن بر او همین اکون واجب نیست، بلکه (جازه دارد که) چون از حیض پاک شد آنگاه غسل بگیرد

و یک غسل از طرف هر دو واجب کفايت خواهد کرد

﴿۱۸۰﴾

دلایل مسائل کتاب



﴿مَسَاءُكَىْ نِجَاسَت﴾

مساءٌ: الجلسة نوعان غليظة و خفيفة فالغليظة لاتبع مالم تفهم و الغليظة اذا رادت على قدر الرهم تمنع حواز الصلة خليةج ١٠ . **مسأله ۱:** فاعليطة كالثمر واللم المنسوح و لم المية و بول ملايوك لحمه كالآدمي و لرضيعه والنائب و نحو الكلب ورجع اسباع من البئم كالنهد و خراء الدجاج والبط و الاوز و ما يخص الموضوع بخروجه من بين الانسان كالسلال والمني و المذني ولوحي والاستحاضة والحيض والتفسن . مرار اللاح مختصر اص ٨٧ و اما الروث و اشاء القبر فهذا في حيفه رحمة الله عليه نجس نجلسة غليظة . خليةج ١٠ و اما الجلسة الغليظة كالعترة والبول اي بول ما لا يوكل لحمه غير الفرس و لم المثير و سائر اجرائه . **مسأله ۲:** مسأله ۲ دينه شود . **مسأله ۳:** مفهوماً الخفيفة فكيل الفرس وكذا بول ما لا يوكل لحمه من انعم الاصحية والوحشية كالنف و الغزال و خراء طير لا يوكل . مرار اللاح بخلفنا : ٨٦ . **مسأله ۴:** مسأله ٤ واما الخفيف و خراء ما لا يوكل لحمه من الطير سوى الدجاجة والبط والافر و نحوها ظاهر عدنا كالحمة والعصفون و نحوها . **کیری:** ص ٤٧ . بول المخليش و خراء هالیس بنجس . رد المحتار ج ١ ص ٣٢٨ . **مسأله ۵:** وحنى قدر الرهم وزنا في المتجلسة ومسلحة في المية وهو قدر معن الأكب داخل مفاصل الاصبع من الجلسة الغليظة فلا يفي عنها اذا رادت على الرهم مع القرفة على الاراء . مرار ج ١ ص ٩٩ . وحنى دون ربع ثوب . تنویر ج ١ ص ٣٣٠ . ومراده من الغفو صحة الصلة بدون ازاله لا عدم الكرة . بحرب ج ١ ص ٢٢٨ . وفي تصييله للثة اقول وهذا الذي ذكره المؤلف صححه كبير من الفتهان وهو الاخطو . قلل في البحر : اخلقو في كيكة اعبد العز على ثلاثة اقول قبل ربع طرف اصلبه الجلسة كالنيل والكم والدحرص ان كان المصل ثواباً وربع العضو المصلب كليد والرجل ان كان بينا . وصححه صاحب النحة و الحيط والبساط و الحجى والسراج الوهابي و في الحالق وعليه الشفوي . وقيل ربع جميع الشوب والبدن وصححه صاحب المسوط و فيل ربع ادنى ثوب تجوز فيه الصلة **کلائز** : ٢٣٤ . **مسأله ۶:** وحنى دون ربع ثوب من نجلسة مختفه . **فر:** ١/٣٢ او مسأله آيز دیده شود . **مسأله ۷:** ثم المخفة لما تضليل في غير الله فليحضر . رد المحتار . والحصل ان المتع متى اصلبه نجلسة خفيفة او غليظة وان قلت تجسس ولا يجتر فيه ربع ولا درهم ، فنم تضليل المخفة فيما اصلب هذا المتع ثوابا او بینا فيغير فيه ربع . رد المحتار : ١/٣٣١ . **مسأله ۸:** لاصلب ثوبه دهن نجس اقل من قدر الرهم ثم انبسط وقت الصلة فزاد على قدر الرهم قيل يمنع به اخذ الاكترون كافي البحر عن السراح وفي المية وبه يؤخذ . وقيل لا يمنع اعبد الوقت الاصلبة . قلل التهستان وهو المختار و به فتوى و ظاهر الفتح اخباره وفي المخالة وهو الاشباه عندي . رد المحتار ج ١ ص ٣٢٦ . قلت الاخطو هو القول الاول كلاماً ينفي ولانا اخطره المؤلف . **مسأله ٩:** دم السمك ليس بدم حقيقة و كان دم القن والقن والرغوث والنیاب طاهر . **جمع الامہر:** ١/٦٣ . **مسأله ١٠:** وبول النخ مثل رؤس اذرباغو . ملقى الاخرنة ص ٦٣ . **مسأله ١١:** دم السمك ليس بدم حقيقة و لا ينطبق التکرار . وعن الشیه ابی جعفر انه يحصل من حين بعد زوال العین الحفاظاً لها بغير مرئیة . مرار ج ١ ص ٩١ . **مسأله ١٢:** ولا يضر . **مقام اثر کلون** او ربيع في محلها شق زوالها ، والمشقة ان يبحاج ازاله لغير الملة او غير المتع كعرض وصالون . مرار ج ١ ص ٩١ . **مسأله ١٣:** وظهر محمل الجلسة غير المرئية بحملها ثالثاً و المضر كل مرتة و يبلغ في المرة الثالثة حتى يتقطع التناطر والمعتبر قوة كل عاصر دون غيره .

مرأة ص ٩٢. مسأله ١٥: وإن لم يكن الصحر كالحصير ونحوه فيظهر بالجحيف كل مرة حتى يتقطع القاطر. مجمع: ٦٠/١. مسأله ٦٧: يظهر بين المصل وثوبه من الجنس الحقيقي بالملاء بكل ملئ طهور مزيل كلحل وملاء الورد لا لدهن له ببساطته لإزيل غيره وكذا البن ونحوه. مجمع ص ٥٨/١. مسأله ١٧: المني اذا اصلب الثوب فلن كان رطأاً يجب غسله وان جف على الثوب ولو كان راس ذكره نجساً بالبول لا يظهر. قلوى هندية ص ٢٧ ا و شرح التسويق ٣٣١ ج ١ مسأله ١٨: ويظهر الحف ان تنجس بنسخ له جرم بالذك المبلغ ان جف خلافاً للحد وكتاباً لم يجف عند بي وسوف رحمة الله عليه وبه ينقى. مجمع: ٥٨/١. مسأله ١٩: وإن تنجس الحف بملئ كول فلا بد من الغسل افالله والختان يفضل ثلاث مرات ويتراكم في كل مرة. ملقيه ص ٥٩. حتى يتقطع القاطر وتدهب النساء ولا يشترط اليسم. رد المحتار ج ١ ص ٣١٩. مسأله ٢٠: قوله وظهرت خف ونحوه امتاز عن الثوب والبن فلا يصلون بالذك الا في المني. رد المحتار ج ٢ ص ٣١٨. مسأله ٢١: ويظهر صيق لاسماء له كفرة وظفر وعظام وزجاج وآنية مدهونه او خراطي وصفائح فضة غير مقوشة بمسح بزول به ازها. شرح التسويق ٣١٩ ج ١. مسأله ٢٢: ويظهر ارض بخلاف نحو سلطانيسها وذهب ازها لاجل صلوة عليها لا يتم لهم بها. شرح التسويق ١ ص ٣١٩. وحكم آخر مفروش وحص وشجر وكلاء قليئين في ارض كنک ای كارض فيله وكتاباً كل ما كان ثابتاً فيها الاخذنه حكمها باحتسابها فالفضل يفضل لغير الا جراحتنا كرخي. شرح التسويق ج ١ ص ٣٢٠. مسأله ٢٣: مسأله ٢٤ ديده شود. مسأله ٢٥: مسأله ٢٦: المنيه ص ٦٥ انا تصلح السكين بالمل او تصلح راس الشنة به ثم ادخل اللبر فاقترن الملم طهور الاس والسكن. مسأله ٢٧: اذا اصلب الحجرويد فتجده ثلاث مرات ظهوريه ومه كما يظهر فيه ومه. منه ص ٦٦. والاصناف على ثدي الام ثم مص الشرى مرايا يظهر كناف قلوى قاضي خان. علگيري ج ١ ص ٢٨. مسأله ٢٨: اذا اصلبت المخلف والاجر نجلة ان كان قياماً يظهر بالغسل ثلاجف او لم يجف وان كان حبيث يفضل ثلاث مرات ويجف في كل مرة. منه ص ٦٧. مسأله ٢٩: الطين الجنس اذا جعل منه الکوز او القدر فطيخ يكون طهراً. قلوى هندية ج ١ ص ٢٧. وفي البر: كلين نجس يخجل منه کزن بعد جعله على النار يظهر ان لم يظهر فيه اثر الجنس بعد الصبيح درمختار ج ١ ص ٣٢٥. مسأله ٣٩: لرجتس العسل فطيره ان جب فيه ماء قبره فيجي حتى يجد الى مكانه. والدهن صب عليه الماء فيجي فيلو الدهن الماء فيريض بشئ هكذا ثلاث مرات. او و هنا عند بي وسوف خلافاً للحد وهو اوسع وعليه الفتوى. رد المحتار: ٣٤٥/١ و علگيري ج ١ ص ٢٦. مسأله ٣٠: يظهر ملصيق او خشب بجس بخله ثلثاً والاول غسله الى ان يصفر الماء درمختار ج ١ ص ٣٣٩. لو صبغ ثوبه او يده بصبغ او حلة نجسین فضل الى ان صفا الماء يظهر مع قيم اللون کذا في فتح القبر. علگيري ج ١ ص ٣٣٦: قال في البر: لا يكون نجساً ملء قدر ولا لام نجلة المغير في سائر الامثل. مسأله ٣٣: فلا تقع الجلسة في طرف البساط ولو صغير في الاصح. رد المحتار: ٤١٨/١. مسأله ٣٤: لو يسقط الثوب الطاهر على الارض الجنسة وصلى عليه جاز. بحري ج ١ ص ٢٦٨، وكذا حكم الثوب اليسم اضاها سبط على ارض نجسة رطبة بالملاء يظهر رطوبتها فيه لكن لا يظهر لو عصر فاله لانيجس وكتاباً نشر الثوب الملليل الطاهر على مكأن يالس نجس فطيل منه لكن لم يظهر عين الجلسة في الثوب. غيه ص ١٧٢. مسأله ٣٣: ديده شود. مسأله ٣٤: وان مشى على ارض نجسة فلابت ارض من مل رجيه وسود وجه الارض لكن لم يظهر اثر البلل جرت صلوته. منه ص ٦٣. مسأله ٣٥: وان نام على فراش نجس ففرق وابل الفراش من عرقه ان لم يصب بابل الفراش على جسمه لانيجس. منه ص ٦٣. مسأله ٣٧: اختضبت الماء بالخلاء الجنس او صبغ الثوب بالصبغ الجنس ثم غسل ثلات مرات طهور الجلد والثوب واليد. منه ص ٦٢. رد المحتار: ١٢ ص ٣٣٩. مسأله ٣٨: لو اكحل ب محل نجس لا يجب عليه غسله. رد المحتار ج ١ ص ٣٤١ مطلب في حكم الوشم. مسأله ٣٩: ان اصلب الدهن الجنس الجلد ونشر به او ادخل بيده في السمن الجنس ثم غسل ثلات مرات طهور الجلد والثوب واليد وان هي اثر الدهن فهو غسو. منه بحلف ص ٦٢. مسأله ٤٠: وسور الكلب

والخزرو وسیاع الہاتم نجس علگیری: ج ١ ص ١٥. مسئلہ ۴۱: الکلب اذا اخذ حضو انسان او شوہ لا يجنس ملم يظهر فيه اثر البول منيه بوس ۱۹. مسئلہ ۴۲: في رالخطر ١/٣٤: استحي بالمه و خرج منه ريح لا يجنس عد علمه المشيخ وهو الاوحى وكذا اذا كان سراويليه مبتلا. مسئلہ ۴۳: في المية ص ۶۳: اذا لف الثوب الملول الجس في ثوب طهر يامس ظهرت تناوته ولكن لا يصير رطباً بحيث لو حصر لاييل ولا يقتاطر، الاوحى له لا يصير نجساً في الكبیر، ص ١٧٧: يجب ان يعلم ان وضع المسکلة لما هو في الثوب الملول بالمه بخلاف الملول بين الجلسة كثيل ونحوه لأن الندوة حيتن عن الجلسة. مسئلہ ۴۴: اذا حلت الجلسة بخشبة قلبها وصلى على الوجه الطاهر فلن كان خط الخشبة بحيث تقل القطع اي يمكن ان ينشر ضفرين فيها بين الوجه الذي فيه الجلسة والوجه الآخر تجوز الصلوة عليها حيتن و الا فلا غنية للمسكلي بوس ٢٠٠. مسئلہ ۴۵: في المية ص ٧٥: لوصى على ثوب مبطن وفي باطنه قرقان كان مخيطاً لا تجوز صلوته و ان لم يكن مخيطاً طار صلوته.

﴿مسائل استجاء﴾

مسئله: في البر الخلرج ١ ص ١٤: او البداءة باليدين الطهريتين قبل الاستجاء و بهده شم ان لم يكن رفع الاداء ادخل اصلاح بسرره مضومة وصب على ايدي لاجل النيمن ولو لم يكده الاختراف بشئ و يداه نجستن امر غيره بالاختراف واصب فلان لم يجد ادخل منديلا ففضل بمقتضار منه فلان لم يجد رض الماء فيه فلن لم يقدر تم وصلى ولا اطعة عليه. قلل في البر حرون في مسکلة رض الماء فيه اختلاف وال الصحيح انه يصير مستعملما وهو بزيل الجثث، اي فينزل ماعليه من الحديث ثم يغسلوا الموضوع رد الخطراج ١ ص ١١٦. مسئلہ ۴۶: وهو اى الاستجاء سنة مؤكدة مطلقاً شرح التوراج ١ ص ٢٢٦. مسئلہ ۴۷: الاستجاء بالافضل ان امكه ذلك من غير كشف العورة. فلوى هندية: ١/٣٠. مسئلہ ۴٨: ليس في الاستجاء عدد مسنون و لما الشرط هو الانتهاء حتى لو حصل بمحجر واحد صير مقى للسنة ولو لم يحصل بذلك احظر لا يصير مقى للسنة. فلوى هندية: ج ١ ص ٣٠. مسئلہ ۴٩: ويجب غسله ان جلوس المحرج نجس فيما وراء موضوع الاستجاء. شرح التوراج ١ ص ٣٥. مسئلہ ۵٠: وافضل بالمه الى ان قع في قلبه انه طهر ملم يكن موسوساً فيقدر بثلاث وقيل سبع منه اى الحجر سنة. رالخطر ج ١ ص ٣٤٩. مسئلہ ۵١: ان اخرج الى كشف العورة يستحب بالمحجر لا يستحب بالمه. فلوى هندية: ج ١ ص ٣٠. مسئلہ ۵٢: وكم تحرى بضم وطم وروث وآجر و خرف و كخرفة دبیح و عین و فم و علف جيون فلو فعل اجراماً شرح التور: ١/٣٥. ولا يستحب بكاغذ و كلت بيضاء و يكره الاستجاء بالاجر و النسم و شيء له قيمة كخرفة السياح علگیري: ج ١ ص ٣١. مسئلہ ۵٣: (يكره) ان يبول فقاً. شرح التور: ١/٣٥٥: كره تحريم استقبل القبلة و استدبارها لاجل بول او غلط. شرح التوراج ١ ص ٣٣. مسئلہ ۵٤: وكذا يكره للمرأة امساك صغير لبول او غلط نحو القبلة. شرح التوراج ١ ص ٣٥٣. مسئلہ ۵٥: هنا مسکلة مستفطنة من القواعد الكلية مسئلہ ۳: اذا اراد ان يدخل الخلاء يعني ان قوم قبل ان يدخله الخلاء ولا صحجه شئ عليه اسم مضم و لا حسر الرأس ولا عالم الفنسوة لاشئ عليها فلذا وصل الى الباب بدأ بالتسمية قبل النداء هو الصحيح فقول بسم الله الرحمن الرحيم اعنيك من الجثث والجثث، ثم يدخل باليسرى فلن عطس حمد الله ربكم ثم يخرج وجله العيني و قول عذر لك الحمد الله الذي ارحم بيك يده على خطط او ارض طلحة ثم يغسلها لاذعاً. رالخطر بحقن: ج ١ ص ٣٥٧.

﴿تماز﴾

ما من امرء مسلم تخضره صلوة مكتوبة فيحسن وضوءها و خشوعها و روكعها الا كفت كفارة لما قبلها من الذنب ملم يوت كبرة و كنالك الامر كله. جمع الفوائد: ١/١٣٤. حديث ٩٦: مسئلہ ٩٦: قلل في الزر: ١/٣٠٨: فوضنان قدرت او تقييم و تموي صلوة ولا توخر و قل في مراق الفلاح مع حلبيه الطحلوي ص ٤: اذا خلف القبلة موت الولد او تلف حضوه منه او امه بتراكها وجب عليها تأخير الصلوة عن وقتها وقطعها لافتت فلباس تاخيرها الصلوة و قبل على الولد. وقل الطحلوي و مثلها (اي القبلة) الام

فلا وجه لمن واجب عليها الصلوة ولو تيم ولو بغير حيرة قصع فيها رأس المولد النازل لأن الام اول بالتأخير من التالية. فحمل.

﴿مسائل طاغٌ﴾

مسئله: والحلية بالاحلام والحيض والحمل ولم يذكر الا زوال صريحًا له فلما جعل منها فلن لم يوجد فيها شيء فتحي يتم لكل منها خمس عشرة سنة به هيئي. شرح الشورباج ١٤٨ ص ١٤٨. **مسئله:** وما زاد صغيره دون تسع على المتمد وآيسة على ظهر المذهب وحمل، استحاطة. شرح الشورباج ٩٣ ص ٩٣.

﴿أوقات نظر﴾

مسئله: وقت الغروب من الصبح الصدق وهو اليض المتنشر في الافق إلى طلوع الشمس ولا يعبر بالكذب وهو اليض الذي يدو طولاً ثم يجتازه الظلام فلكذب لا يدخل وقت الصلوة علّكيري ١٦١. وقت صلوة الغروب من أول طلوع النجم الشان وهو اليض المتنشر المسقط على السطح إلى قبل طلوع ذكره. شرح الشورباج ١٣٦٩. هنا الحكم الممارة وما رجل قيل في النزول: والمستحب للرجل الابتداء في الغروب بالاسفاف والمخرب بالإحراب بودفعه فلتطلب أفضل مكان مطلقاً ولو في غير منفذة البناه حمل على استر وهو في الظلام اتمرد المطر: ٣٧٩ ص ٣٧٩. وقت الظهر من زواله (إى الشمس) إلى بلوغ الظل مثليه سوى في الزوال وقت العصر منه إلى الغروب درختر: ٣١٧/١. والزوال ظهور زيادة الظل لكل شخص في جلب المشرق وطريق معروفة زوال الشمس وفيه الزوال ان تغزو خشبة مسوقة في ارض مستوية فلما دام الظل في الاشتasco فلأشمش في حد الارتفاع وذاك الظل في الارتفاع عالم ان الشمس قد زالت فلجعل على رأس الظل علامه فين موضع الظل الى الخشبة يكون في الزوال فلما ازداد على ذلك ووصلت الريادة مثلى ظل اصل العود سوى في الزوال يخرج وقت الظهر عندي ابي حنيفة وهذا الطريق هو الصحيح علّكيري ١٣١. يستحب تأخير العصر في كل زمان مالم يغير الشمس ونذكره عند احوالها ان تغير الا عصر وهو. فلوي هدية ١٤٣ ص ١٤٣. وقت الغروب منه (إى من الغروب) الى غروب الشفق وهو الحمرة. شرح الشورباج ١٣٧٣. تأخير المغرب الى اشتياك النوم اي كرتها كره تخفي الا بعدن. شرح الشورباج ١٣٨٢. وقت المشاء والموتر منه (إى من غروب الشفق) الى الصبح. شرح تشورباج ١٣٧٤. وتأخير المشاء مقابل ثلث الليل مستحب والى ملعده الى ضف الليل مباح والى ما بعده الى طلوع النجم مكروه اذا كان بغیر عندر. منه بوص ٢٨٤ ودرج ١٣٨١. ص ٢٨٤. يستحب تأخير النهار في الصيف وتجليله في الشتاء. فلوي هدية ١٤٣ ص ١٤٣. **مسئله:** (المستحب) تأخير عصر صيفاً وشتاءً توسيعة للوافد مالم يغير ذاك وتجليل مغرب مطلقاً شطب وصيف شرح الشورباج ١٣٨١ ص ١٣٨١. **مسئله:** (المستحب) تأخير الوتر الى آخر الليل لو اتفق بالاتفاق ولا قبل النوم. شرح تشورباج ١٣٧٣ ص ١٣٧٣. واذا كان اليوم يوم غيم فللسحب في الغروب والنهار والمغرب تأخيرها يعني عدم التجليل وفي العصر والشاء تعجيلها. منه بوص ٢٨٤ وشرح الشورباج ١٣٨٣ ص ٢٨٣. **مسئله:** وكره صلوة ولو على جلة وسجدة ثلاثة وسبعين شرقيه ولا واستواء وغروب الا عصر وهو. شرح الشورباج ١٣٨٤ ص ١٣٨٤. لا تجوز الصلوة عند طلوع الشمس ولا عند قيامها في الظهيرة ولا عند غروبها ولا صلوة جلة وسجدة ثلاثة لا حصر يومه عند الغروب وكروه ان يتقلل بعد النجم حتى تصل الشمس وعد الصرسجي تغروب. شرح البدايي ١٤١ ص ١٤١. **مسئله:** وكراهه كل ما كان واجله غيره كثور وركع طواف والى شرع فيه في وقت مستحب ولو سنة النجم بعد صلوة فجر وعصر. شرح الشورباج ١٣٨٨ ص ١٣٨٨. وكل الحكم من كراهة فعل وواجب لغيره الا فرض وواجب لعيته بعد طلوع فجر سنه. شرح الشورباج ١٣٨٩ ص ١٣٨٩. ولو طلعت الشمس في خلال النجم نسد صلوة النجم ولو غدت الشمس في خلال النصر لانفسه. شرح الشورباج ١٣٨٦ ص ١٣٨٦. وكروه اليوم قبله قلل الطهوي: انما كره اليوم قبله من خشي عليه فوت وقت او فوت الجماعة فيها او امامه وكل شسه الى من يقضيه فلاحه اليوم. رد المحتار ١٤١ ص ١٤١.

﴿شُرُطُهَايِ نَفَار﴾

مسأله: يجب على المصلى ان قدم الصلوة من الاحداث والانجels ويستر عورته وعورة الرجل ملتحت السرة الى اليمين وبين المخرة كلها عورة الا ومجها وكميا ويسقط القبلة وبيوی الصلوة التي يدخل فيها بيئة لا يصلح فيها و بين العرومة شرح البالايهج ١ص ٧٧ . والشرط الحطمس فهو الوقت منه: ح ٨٢ مسأله: # اذا كان الثوب يصنف ملتحه لا يصلح به ستر العوره منه: ح ٧٩ و شرح الشور: ح ٤٢٥ مسأله: # ويعني صحة الصلوة حتى اغفالها كشف بع عخو قرار اهار لكن بلا صفة من عورة غليظة او خفيفه شرح الشور و دالمختدرج ح ٤٢٣ مسأله: # وجواز صلوة الصغيرة بغير قناع استحسن انه لا خطب مع الصبا والاحسن ان تصلى بقناع لاما انها تؤمر بالصلوة للعدو فنور على وجه يجوز اذارها بعد البلغ رد المختدرج ح ٤٢٧ مسأله: # وانا لم يجد المكلف المسفر مزيل به نجلة و قللها بعد ميلا او العطن على مجاوا عليا ولا اعنة عليه درمختدرج ح ٤٢٥ مسأله: # ولو وجد ما كله نحس فيه لا يضر به فيها او اقل من بع طاهر ندب صلوته فيه ولو كان ربه طاهرا صلي فيه حضا شرح الشور: ح ٤٢ مسأله: # ومن لم يجد ثوبا صلي علينا فلتنا باليك واسجود فلن صلي فقا اجراء الان الاول افضل شرح البالايهج ١ص ٩٠ .
مسأله: مسفل محدث نحس الثوب معه ملائكي لاحدهما يفضل به النجسة و يتم اولاثم عمل الجلسة بعد اتمهم قلوي هديه: ح ١٨ وغنية المسقلى: ح ٩٤ مسأله: # ان كان الرجل شاك في وقت الظهر فنوى ظهر الوقت فلذا الوقت قد خرج يجوز بناء على ان القضاء بغير الاداء يجوز منه: ح ٨٨ مسأله: # و من الشروط وقت الفرائض فلا يجوز تقديرها ولا تأخيرها عنها مرق: ح ١١٧ و شرح الشور: ح ١ص ٣٦٨ مسأله: # و المعتبر فيها (اي النيمة) عمل القلب الازم للارادة وهو ان يعلم بدأه لى الصلوة يصلى شرح الشور: ح ١ص ٤٣ مسأله: # وفي الحديث: الله اى اريдан اصلى صلاة كذا فيسرها الى وقبلها مني شرح الشور: ح ٤٣٢ . ولابد من تعين عدد الكفار فلا يضر الخطأ في عدها شرح الشور: ح ٤٣٢ مسأله: # فلو قصد الظهر وتلطف بالصر سهو اجزارد المختدرج ح ١ص ٤٣١ مسأله: # مسفل: ح ١٣ مسفل: # مسأله: # اديه شود مسأله: # بين الصلوة ووهما عند وجود المراجم اما عند عدمه فلا رد المختدرج ح ١ص ٤٣٥ مسأله: # وفي اندر المختدر: كرت الوئات وفى اول ظهر عليه او آخر . وقل العلام الشافعى: وقل لابيم العين اضاكم فى صوم ايم من رمضان واحد ومشى عليه المصطفى في مسلك شتى آخر لكتب تعاليمك وصححه التقى عن الملة ولكن استشكله فى الاشتبه وقل انه مختلف لما ذكره اصحابها كاضى خن وغيرة والاصح الاشتراط ادقلت وكذا صححه فى المتقى هناك وهو الاخطبوط وبه جزم فى الفتح كذا اقدم له فى بحث اليبة وجزمه به هنا صالح درج: ح ٢٧٠ مسأله: # والأشهل فيها اذا وجد المراجم ية اول ظهر عليه او آخر ظهر . شرح الشور: ح ٤٣٣ مسأله: # وفي الدرج: ح ٤٣٣ مسأله: # وكفى مطلق الصلوة لغفل وستة راتبة وتلوينه والاحتياط فى الينة فيها ان بيوي التراوح او بيوي قيل الليل او بيوي سنة الوقت او قيل رمضان ح ٣٨٥ وغنية المسقلى .

﴿مَسَالِكُ رُخْ كَرْدَنْ بِطْرَفِ قَبَلَهِ نَفَار﴾

مسأله: في الدرج: ح ٤٥٠ و ٤٥٢: و يتحرى عذر عن معرفة القبلة فلن ظهر خلاته لم يعد وان شرع بلا تحر، لم يجز وان اصلب، لتركه فرض التحرى الا اذا علم اصلبه بعد فراغه فلا يزيد اتفاقاً . و اذا كان بحضوره من يسطنه عهدا فلم يسطنه وتحرى وصلى فلن اصلب القبلة جزو الا فلاد . قلوي هديه: ح ٣٩ مسأله: # مسفل: # اديه شود مسأله: # و ان علم به (اي بخطائه) في صلوته او تحول راهه استدار ونفي . و يبغى لزوم الاستدارة على الفور حتى لو مكث قدر ك فسدت . شرح الشور و دالمختدرج ح ٤٥٠ .
مسأله: # في موقع الملاح: ح ١٧: صح فرض و فعل فيها (اي داخل الكعبة) الى اي جزء منها توجه .

﴿طريقة خواندن نمازهای فرض﴾

مسأله: اذا اراد الشروع في صلوة كبر الاختياح شرح التسويق ١ص ٥٠٠ . والمرأة ترفع (يديها) حناء من كفيها. شرح التسويق ١ص ٤٥٠ . وضع الرجل يديه على يسلره تحت سرته اخذا بسبعين صدره وابلهه هو المختار وضع المرأة والمنشي اللف على اللف تحت ثنيتها (ى على صدرها). شرح التسويق ١ص ٥٠٧ . في الدار الخلرج ١ص ٥٠٩ : وقرأ سجدة الله وتوزع وقوافصل لامها او مفردا الفاتحة وسورة او ثلاث آيات وامن الامام سرا كلام و مفرد ثم يكرر اللوع وقول سجلن ربى الاعلى ثنا وظنك ادناه. هداية ١ص ٨٩ . ولا تسن بين الفاتحة والسوره مطلقاً ولو سريه ولا تكره اتفاً ولانا صرح في النهاية والمجيء باهنه ان سمي بين الفاتحة والسوره المفروضة سرا او جمرا كان حسنا عد ابي حنيفة ورجحه المحقق ابن الهمام ولينه الحلى لشبيه الاختلاف في كلامها آية من كل سورة البر و رد المحتار ١ص ٥١١ . اما المرأة فتحت في الركوع بسيراً ولا نفح ولكن تضم وتضع يديها على ركبها وضعاً وتتحنى ركبها ولا تجافي عضديها لأن ذلك استر لها. شرح التسويق ١ص ٥١٥ . ثم يضر راسه من روكعه مسمعاً ويكتفى به الامام وبالتحميد للوجه ويجعل يديها لو مفرداً ويقوم مستوياماً ثم يكرر مع الخروج ومسجد اذكيه او لام يديه ثم وججه بين كفيه ضاماً اصالع يديه. شرح التسويق ١ص ٥١٥ . ومسجد بالاده ووجهه وتحملاً اصالع يديه نحو القبلة. مراق. ذكر في البحر: انها لا تنصب اصالع الفتنين. شرح التسويق ١ص ٥٢٧ . وللمرأة تخفض فلا تبدي عضديها وتلتف طبعها بفتحيها الاته استر. درج ١ص ٥٢٦ . وتفترش ذراعها. درج ١ص ٥٤٦ . وقرأ في سجده سجلن ربى الاعلى ثنا وظنك ادناه ولو زاد فهو افضل ويترك على وتر. منه ١ص ١٠٣ . وبجلس بين السجدين مطمئناً. شرح التسويق ١ص ٥٢٧ فلما اطاف قاعداً كبر و سجد ثانية. منه ١ص ١٠٣ . ويكبر للموضع بلا اعتقاد وقود شرح التسويق ١ص ٥٢٧ . والركبة الثانية ركبة الاولى غير انه لا ياتي بشيء ولا تعود. شرح التسويق ١ص ٥٢٧ . وتترك في التشهد وضع فيه يديها تليع رؤس اصحابها ركبها وضمه فيه اصحابها رد المحتار: ٥٢٦/١ . وقرأ شهيد ابن مسعود شرح التسويق ١ص ٥٣١ . واشر بالسبة من اصحابه ايمن في الشهادة على الصحيح رفعها عند الشيء وضعيها عند الاتهات. مراق ١ص ١٥٥ و رد المحتار ١ص ٥٣٠ . ولا يزيد على التشهد في الفضة الاولى. درج. ولكن فيما بعد الالبين بالفاتحة. شرح التسويق ١ص ٥٣٣ . وفضل في العود الثاني كلاوة وتشهد وصل على النبي صلى الله عليه وسلم. شرح التسويق ١ص ٥٣٤ . ودعا بالادعية المنكورة في القرآن و السنة لا بما يتباهى كلام الناس. شرح التسويق ١ص ٥٤٣ . ثم يسلم عن يديه و يسلره فثلا السلام عليكم ورحمة الله. شرح التسويق ١ص ٥٤٧ . والمفرد يبوى المخلة لا غير. هداية ١ص ١٠٤ . ترك السنة لا وجوب فسلاوا لا سهواب اساء لوعدها غير مستخف بخلاف ترك الفرض فله وجوب الفسلا وترك الواجب فله وجوب السهو. درج. ورد المحتار ١ص ٤٩٤ . ولها واجبات لانفسها بتراكها وتعذر وجوابها في العد والسوه ان لم يمسجد له وان لم يعدها يكون فلساً ثالثاً. درج ١ص ٤٧٥ . مسأله ٩٤ فرائض الصلوة سنته التخرمية والقائم والقراءة والركوع والسجدة والتعدة في آخر الصلوة مقدار التشهد. شرح الباليه ١ص ٩٢ . مسأله ٩٥ : وفها واجبات كهرة الفاتحة وضم السورة مجهماً وراء العزباء فيها شرع مكرراً من الاعمال والعدة الاولى وقراءة التشهد في الاخير والتعدد في الوراء. شرح الباليه ١ص ٩٣ . مسأله ٩٦ : وحب لفظ الاسلام دون عليكم. مراق ١ص ١٣٦ . و يجب الاحصيin وهو التعديل في الاركان. مراق ١ص ١٣٥ . مسأله ٩٧ : لما تعدد في هذه الصور لان هذه الاشياء من واجبات الصلوة وقل في شرح التسويق ١ص ٤٧٤ : ولها واجبات لانفسها بتراكها وتعذر وجوابها في العد والسوه ان لم يمسجد لها (سوه). اذا ترك الفاتحة في الالبين او اصحابها يلزم سهوها لو قرأ الفاتحة وخطها وترك السورة يجب عليه سجدة سهو و منها (اي من الواجبات) الفضة الاولى حتى لو تركها يجب عليه سهوها و منها الشهادة فلما تركه في الفضة الاولى او الاخيرة وجب عليه سجدة سهو. فلو هدية باخصر ١ص ٨٠ و مسأله ٩٨ : مسأله ٩٩ : هدية شود. مسأله ٩٧ : لما تعدد الصلوة لان تقديم الفاتحة على السورة

واجب فلو تركها عمداً يهدى الصلاة ولو تركها سهواً يمسد للسهوا في المكابر، ج ١ ص ٨١ ولو اخر الفاتحة عن السورة فليه سجدة السهو. مسكة: (واجب) الثلث ضم سورة قصيرة او ثلاث آيات قصار. مرق: ١٣٥ و ترجم: ١ ص ٤٧٧. فلو تركه (اي التسيح) او اقصه كره تزنيها. ترجم: ١ ص ٥١٥. قلت وكذا لو ترك الصلاة على النبي او للدعاء لأنهما سفن و سينج في المسألة. اذلاً عن شرح التفسير: ترك السنة لواجب سهوا ولا فسلاً. مسكة: (من) سفناً رفاليين للتحريم وترك السنة لا يجب فسلاً ولا سهواً بل اسلأه لو علم بما غير مستحب شرح التفسير: ج ١ ص ٤٩٤ و سمي سرافى اول كل رفة وان سمي بين الفاتحة والسور المفروضة سراوا جهراً كان حسماً عدابي حنفية. رد المحتار: ج ١ ص ٥١١ و سجدة بالله و جبهته و كره اقصله على اصحابها و منعاً لاكتفاء بالاف بلاغنرو عليه صحر رجوعه عليه الفتوى. شرح التفسير: ج ١ ص ٥٣٠ و قوم مستوياماً مار من انه سنته على قوله او واجب على ما اخذه الكل و تلميذه او فرض على ما قاله ابو يوسف و قيامه الطحاوى عن الشافعى رد المحتار: ج ١ ص ٥١٩ و اجمعوا على ان الاختلال في قمة الرؤيا ليس واجب عدابي حنفية و محمد رحمه الله علماً كرى ج ١ ص ٤٤. قلت الاخطوط الاصلة و لذا اخذهما الموقف و مسط الكلام في رد المحتار: ج ١ ص ٨٤ تحت قول البر: و تعديل الاذكان مسكة: يحب التعديل ايضاً في التويمة من الرؤيا و الحسنة بين السجينتين. رد المحتار: ج ١ ص ٤٨٣. مسكة: اذا سجد على الشين او المخلوق ان لم يستقر جبهة لا يجوز. المية: ٦٦٦: و لكنى المفترض فيها بعد الاولين بالفاتحة فله سنته على الظاهر ولو زاد لا باس به اى لوضم اليها سورة لا يناس بها. ترجم: شرح التفسير: ج ١ ص ٥٣٣. مسكة: ٧٧٧: وهو خير بين قرابة الفاتحة والتسيح ثلاثة و سكوت قدرها على المذهب. شرح التفسير: ج ١ ص ٥٣٣. مسكة: ٨٨٨: يحب قربة الفاتحة وضم السورة او ما يقام مقابلاً من ثلث آيات قصار او آية طولية في الاولين بعد الفاتحة و اذ لم يقرأ بشيء في الشعاع الاول يقرأ في الشعاع الثاني بفاتحة الكلب و سورة فضوى هنية: ج ١ ص ٤٤ و رد المحتار: ج ١ ص ٥٥٨. مسكة: ٩٩٩: و اذن المخلفة لسماع فسه. شرح التفسير: ج ١ ص ٥٥٧، و شرح المياية: ج ١ ص ١٠٦. وفي المسألة قولان تفصيلها في رد المحتار والاخطوط ما اخذه الموقف. مسكة: ٩٩٩: و يكره ان ي وقت بشيء من الفتن لشيء من الصلوات كذا في المياية: ١٠٨/١ او شرح التفسير: ج ١ ص ٥٦٧. و اطالة المائدة على الاول يكره شرح التفسير: ج ١ ص ٥٦٦. مسكة: ٩٢٩: و يكره تحريماً جماعة النساء في غير صلة جنارة كالعمراء و يكره حضورهن الجماعة مطلقاً. شرح التفسير: ج ١ ص ١١٠. مسكة: ٣٣٣: من سنته حدث توضاو بنى والجل و المرأة في حق حكم البناء سواء والاستيفاضة فلوري هنية: ج ١ ص ٥٩ و هدية: ج ١ ص ١١٠. مسكة: ١١١: من سنته حدث توضاو بنى والجل و المرأة في حق حكم البناء سواء حل قيمة الى ظهر قدميه حل رکمه الى اينة اقه حل سجوده الى حجره حل قعوده الى منكبها ايمين و الايسر عذر لتسليمه الاولى والثانية و امساك فيه عدد السطوب فلن يضر خطأ يظهر به و دفع السعيل ما استطاع شرح التفسير: ج ٤٩٨/١:

﴿وسائل خوازن قرآن شريف در نماز﴾

مسكة: قل العلامة الججزي والاخذ بالتجويد حتم لازم، من لم يجود القرآن ثم مسكة: ظللصل ان اللعن يجب عليهم الجهد دائماً وصلوتهم جازة ملدوها على الجيبي. غنيه: ج ٤٥٣ و شرح التفسير: ج ٦٠٨. مسكة: لا يصل فيها اذكار حرف مكلن حرف وغير المعني ان امكن الفصل بينها بالامثلية تسد و ان لا يمكن الامثلية كاطلاع ضد المجنين و الصدام مع السين المهمتين و الطلع مع الشين، قل اذكارهم لانفسهم رد المحتار: ج ٦٦٢ و كان الفضي الامام الشهيد يقول الاحسن فيه ان قول ان جرى على لسانه ولم يكن ميزاً و كان في رعمه انه ادى للكلمة على وجهها لانفسهم. منه ص ١٣٩. مسكة: لا يناس ان يقرأ سورة ويعدها في اللعن (شرح التفسير) قل العلامة الشافعى افاد انه يكره تزنيها. رد المحتار: ج ٦ ص ٥٧٠. مسكة: التكيس و الفصل بالتصيره لما يكره اذكان عن قصد فلو كان سهواً فلا. رد المحتار: ج ١ ص ٥٧١ و يكره ان يقرأ مكتوباً الا اذ اختم فقرأ من البقرة شرح التفسير: ج ١ ص ٥٧٠. مسكة:

افتح سورة و قصده سورة أخرى فلما قرأ آية أو آيدين اراد ان يترك تك السورة وفتح القى ارادها يكره. رد المحتار بج ١ ص ٥٧١.
مسكٰهٗ ولابن العزير عن المطّل كخس و امی تحيّك لسله وكنا في حق القراءة شرح الشوربج ١ ص ٥٠٢.

﴿شکنندہ‌هی نظر﴾

مسكٰهٗ: من تكلم في الصلة عدماً أو سلها جلت الصلة في الباب بج ١ ص ١١٩. **مسكٰهٗ ۱:** فلن إن فيها أو تأوه أو بكى فانفع بكاؤه فلن
كان من ذكر المحبة أو التلميظ لها وإن كان من وجع أو مصيبة تقلّلها في الباب بج ١ ص ١٢٠. **مسكٰهٗ ۲:** وان تمحّج غير عنزو
حصل به الحروف يعني ان ضد عدها وإن كان بنبر فهو عنون كالطلالش. شرح الباب بج ١ ص ١٢٠. **مسكٰهٗ ۳:** ومن عطس
ظل له آخر يرمي الله وهو في الصلة فسدت صلوته لانه يحرى في مخاطبات الناس فكل من كلامهم بخلاف ماذا قال
العطس او السلطان الحمد لله على ما قاتلوا له لم يعارف جولا. شرح الباب بج ١ ص ١٢٠. **مسكٰهٗ ٤:** اذا قرأ الامام من المصحف
فسدت صلوته عند ابي حنيفة و قلا هي تامة. شرح الباب بج ١ ص ١٢٢. وفي المحبة قيد الامام اتفاق. **مسكٰهٗ ٥:** (وفسدها) تحويل
صدره عن الشفاعة بغير عنزه شرح الشوربج ١ ص ٦٤٣. **مسكٰهٗ ٦:** (وفسدها) رد السلام ولو سهوا لسله لا بيده بل يكره شرح
الشوربج ١ ص ٦٤٣. **مسكٰهٗ ٧:** (وكه) عقص شعره اما فيما (اي في الصلة) فيفسد لانه عمل كثير بالاجماع شرح الشوربج و رد
المحتار بج ١ ص ٦٧١. **مسكٰهٗ ٨:** (فسد) أكله و شربه مطلقاً ولو سمعته ناسيا إلا إذا كان بين أسلنه ملكٌ دون المحبة فليطلع. شرح
الشوربج ١ ص ٦٥١. **مسكٰهٗ ٩:** لو ادخل الفتن و المكر في فيه ولم يضمه لكن يصلي والخلافة تصل إلى جوفه ففسد صلوته. رد
المحتار بج ١ ص ٦٥١. قلت في حكم اللذين اشتبهوا حشيه جديده ٢ ص ٢٣. **مسكٰهٗ ١٠:** لو وكل شيئاً من الخلاوة و اطلع عليه فدخل
في الصلة فوجد حلقة في واتبعها افسد صلوته. رد المحتار بج ١ ص ٥٦١. **مسكٰهٗ ١١:** اخبر بما يسره و حمد الله تعالى و اراد به
جواهه فتسد. فلوى هندي بج ١ ص ١٣. و (فسدها) جواب خبر سوء بالاسترجاع على المنبه. شرح الشوربج ١ ص ٦٤٨.
مسكٰهٗ ١٢: لو سقط شئ من السطح فبسمل او دل لاحداً او عليه قتل آمين فتسد. شرح الشوربج ١ ص ٦٤٩. **مسكٰهٗ ١٣:** مص ثانياً
ثلاثاً او مرتاً وول لها او سنه بشهوة او قبلها بذنبها فسدت. شرح الشوربج ١ ص ٥٦١. **مسكٰهٗ ١٤:** اعلم ان المدانين في الله ظافي
او له او وسطه او آخره فلن كان في اوله لم يصر به شرعاً او فسد الصلوة لو في اثنتها وإن كان في وسطه فلن بالغ حتى حدث الف
ثانية بين الام والله كه، قيل والمحترمها لا تنسدو ان كان في آخره فهو خطأ ولا يفسد اضاوان كان في اكبر فلن كان في اوله فهو
خطاً مفسدو ان كان في وسطه افسد. رد المحتار بخنزير ١ ص ٥٠٠. **مسكٰهٗ ١٥:** ولو ظر الي مكتوب و فيه فلصحيج انه لا يفسد
صلوته بالاجماع شرح الباب بج ١ ص ١٢٢. **مسكٰهٗ ١٦:** وان مرت امرأة بين يدي المصلى لم يقطع الصلة لقوله عليه السلام لا يقطع الصلة
مروي شيخ الان المرآت لقوله عليه السلام لو علم للمرء بين يدي المصلى ماذاع عليه من الوزر لوقف اربعين و يعني لمن صلى في
الصحراء يخذل امه ستة و مقدارها ذراع فصلعاً. وقيل يعني ان يكون في غلط الاصح و قرب من المسترو ويجعل المسترة على حجه الائمه
او على الائيس. و مروي مل في الصحراء وفي مسجد كبير ووضع سجده في الاصح او مروي بين بيده الى حلط الشفاعة في بيت ومسجد صغير
فله بكرة واحدة مطلقاً ولو امرأة او كلها. شرح الشوربج ١ ص ٦٦٣.

﴿مکروهات و ممنوعات در نظر﴾

مسكٰهٗ: المكروه في هنا البد نوعان احدهما ملکره تحريراً وهو الحمل عند اطلاقهم وثانيهما المكروه تزيهاً و مرجه الى ما تزكيه اولى. رد
المحتار بج ١ ص ٦٦٧. **مسكٰهٗ ۱:** ويكره للصلى ان يحيث شوه او بحسبه ولا يقبل المصاصاً الان لا يمكنه من السجود فيسوه مرتة. شرح
الباب بج ١ ص ١٢٤. **مسكٰهٗ ۲:** ويكره تقبيل الحصى الان لا يمكنه من السجود فيسوه مرتة او مرتين و في ظاهر الرواية يسوه مرتة كلها في المحبة.
علکری بج ١ ص ١١١. **مسكٰهٗ ۳:** ولا يقع اصحابه ولا ينحصر ولا يلتفت ولو ظر بمخرجينه مرتة و مرتة من غير ان يلوى عنقه

لایکرہ شرح الہایہج ۱ص ۱۲۴۔ مسئلہ ۴۶: ولا یقی و لا یفترش ذرایعہ. شرح التسورج ۱ص ۶۷۳۔ و (کرہ) الترع بغير عنز. شرح التسورج ۱ص ۶۷۳۔ مسئلہ ۵: و (کرہ) رد السلام پیدا و پراسہ. شرح التسورج ۱ص ۶۷۳۔ مسئلہ ۶: و کرہ کہہ ای رفعہ ولو لتراب. شرح التسورج ۱ص ۱۲۵۔ مسئلہ ۷: مہا (ای من المکروهات) الصلة بحضرۃ ملائیشیل البال و بخل بالخشوع رد المحتارج ۱ص ۶۸۴۔ مسئلہ ۸: و لایکرہ صلة الى ظهر قادوا فتم ولو یتحصل الا اذا خف الغلط بحییہ. شرح التسورج ۱ص ۶۸۱۔ ولو صلی الى وجہ انسان کرہ علیکرہیج ۱ص ۶۹۔ مسئلہ ۹: ولا (کرہ صلو) الی مصحف او سیف. شرح التسورج ۱ص ۶۸۱۔ مسئلہ ۱۰: ولا (کرہ) علی سلطان فیہ تمثیل ان لم یسجد علیها و تکرہ الصلور فی التوب صلی فیہ او لا رد المحتارج ۱ص ۶۷۷۔ عن ابی طلحۃ رضی اللہ عنہ فل قل ابی صلی اللہ علیہ وسلم لاندخل المسکن کیاً فیہ کلب ولا تصلور. متفق علیہ مشکوکة ۱۴۵۔ و (کرہ) ان یکون فوق راسہ او ین بیدہ او بخنانہ تقل واختلف فیا اذا کلن خطہ و الانہر الکراہہ ولو کنت تحت قلمیہ او فی بیدہ او علی ختنہ او کلت صغیرۃ او مقطولة الراس او الوجه او لغیر نی روح لایکرہ. شرح التسورج ۱ص ۶۷۸۔ مسئلہ ۱۱: و (کرہ) ابس ثوب فیہ تمثیل نی روح شرح التسورج ۱۱/۱۰۷۔ مسئلہ ۱۲: ادیہ شود مسئلہ ۱۴: و کرہ تزیبا عدا آی وال سورو النسیح بالدقیق الصلة مطلقاً. شرح التسورج ۱ص ۶۸۰۔ مسئلہ ۱۳: و اطلاع الطیۃ علی الاولی کرہ تزیبا شرح التسورج ۱ص ۵۶۶۔ مسئلہ ۱۴: و کرہ العین (ای تعین سورۃ لشیع من الصلة) کاسجحة و هل ات فجر کل جمعۃ بل یذب قراءہ ایحیاناً. شرح التسورج ۱ص ۵۶۷۔ مسئلہ ۱۵: و کرہ سدل نویہ. شرح التسورج ۱ص ۶۸۱۔ و فی الہایہج ۱ص ۱۲۵۔ ولا یسیل لانہ علیہ اسلام نی عن اسلل وهو ان یجعل ثوبہ علی راسہ و کھیہ ثم یرسل اطرافہ من جوانہ. مسئلہ ۱۶: و کرہ صلوتہ فی یتاب بننا یلسہا فی پیہ و محنة ای خدمۃ ان له غیرہا والا. شرح التسورج ۱ص ۶۷۰۔ و (کرہ) اخذ درہم و نحوہ فیہ لم یعنیه من القراءۃ فلو منعہ تفسد. شرح التسورج ۱ص ۶۷۰۔ مسئلہ ۱۷: و (کرہ) صلوتہ مع ملائیف الاخیین او احمدہا. شرح التسورج ۱ص ۶۷۰۔ مسئلہ ۱۸: و تکرہ الصلة بحضرۃ الظالم بقولہ علیہ الصلة و اسلام لا صلة بحضرۃ طعلم ولا هو یلایع الاخیین الح. غنیہ: ص ۳۲۳۔ و المد الکراہہ کما فی رد المحتارج (ص ۱۸۴) کہت (ای الصلة) بحضرۃ طعلم تمیل الی فسہ مسئلہ ۱۹: و (کرہ) تقضی عینہ الالکمال الحشوع باخ خاف فوت الحشوع بسبب رویہ ما یرقى المحتار. شرح التسورج ۱ص ۶۷۴۔ مسئلہ ۲۰: و (کرہ) التسم و هو اخراج المخلدة بالنفس الشدید لغير عنز. شرح التسورج ۱ص ۶۷۲۔ و (کرہ) ان یوی برفہ و نخلہ. منه ص ۱۱۱۔ و فی الکیری ص ۳۵: اما لو اضطر الیہ باخ خرج بسعل و تمحض ضروری فلا کرہ الی کن الاول حبستان یاخذہ بتوہ او یلئن تخت رجلہ السیری اذالم یکن فی المسجد ملائی الخاری اه علیہ اسلام قل اذا قلم احکم الصلة فلا یتصق املمه فلما یلنجی الله ما دام فی مصلادہ ولا عن عینیه فلن عن عینیه ملکا و لیقص عن یسلوہ او تحت قلمیہ. مسئلہ ۲۱: و کرہ اخذ الدتملہ و البرغوث و قتلہ او دفنه. منه ص ۱۰۔ و التفصیل فی رد المحتارج ۱ص ۶۸۲۔ مسئلہ ۲۲: و (کرہ) ان یتکی علی حظ او علی حصاراً من عنز. منه ص ۱۱۰۔ مسئلہ ۲۳: و (کرہ) ان یتم القراءۃ فی الرکوع فی المیہ ص ۱۱۰۔ ولو کان موضع السجود اغیر من موضع القدمین مقدار لبین مصویین جزا و الا فلاؤ اراد باللہیۃ بخاری و هی ایع ذرایع فی المیہ ص ۷۷۔

﴿صورہا کے شکستن نماز در آنها جائز است﴾

مسئہ ۱: پایاں چلعا نحو قل حیة و بد ایہ و فور و ضیاع ما قیمتہ درہم لہ و لغیرہ. شرح التسورج ۱ص ۶۱۴ و ج ۱ص ۷۴۴۔ مسئلہ ۲: مسئلہ ۲: مسئلہ ۱دیہ شود. مسئلہ ۳: مسئلہ ۱دیہ شود. مسئلہ ۴: مسئلہ ۱دیہ شود. مسئلہ ۵: مسئلہ ۱دیہ شود. مسئلہ ۶: و یستحب (صلعاً) لملائیف الاخیین و التفصیل فی رد المحتار ص ۱۸۴ ج ۱۔ مسئلہ ۷: و یجب لاغثہ ملہوف و غیری و حریق سواء استنطاث بالمحصلی او لم یعنی احداً فی استنطاثہ ادا قدر علی ذکر و مثلاً خوف تردی اعنى ادا غلب علی ظنه سقوطہ. شرح التسور

ورد المختار ج ١ ص ٦٨٥ وج ١ ص ٧٤٤. مسئلہ: مسئلہ لا دینه شود. مسئلہ: ولو دعه احد ادایویه فی الفرض لا يجیئه الا ان یستغیث به وفی المثل ان علم الله فی الصلة فنی لا يجیئه ولا اجلبه. شرح التوریج ج ١ ص ٧٤٤. مسئلہ: مسئلہ دینه شود. مسئلہ: مسئلہ دینه شود. مسئلہ: مسئلہ دینه شود.

﴿مسائل نماز و قو﴾

مسئلہ: الوتر واجب عند ابی حیفۃ رحمہ اللہ و وجہ القضاء بلا جماعت شرح البایہ ج ١ ص ١٢٨. مسئلہ: الوتر ثلث رکعات لا يصل بین السلام ويقتضي في المثل قبل الركوع شرح البایہ ج ١ ص ١٢٨. و يكابر قبل ركوع ثالثة رافعاً يديه وقت فيه شرح التوریج ج ١ ص ٦٩٦. مسئلہ: و يمن السعاء المشهور شرح التوریج ج ١ ص ٦٩٧. مسئلہ: و يقرأ في كل ركعة من الوتر فاتحة الكتاب وسورة. شرح التوریج ج ١ ص ١٢٨. مسئلہ: ولو نسيها في التفت ثم تذكر في الركوع لا يقتضي فيه نفوت محله ولا يعود إلى القيام فلن عذر عليه وقت ولم يعد الركوع لم تفسد صلوته و يسجد للسمو. شرح التوریج ج ١ ص ٧٠٠. مسئلہ: قد صرخ في الخلاص عن الصدر الشهید بان السلفی يقتضي ثانياً و الدخانی ج ١ ص ٧٠٠. و ما واجب سجدة السهو فلتم وقوه الواحیب موقعه، حشیه جلیله مح ٢٨. مسئلہ: ومن لا يحسن التفت يقول ربنا آتانا في الدنيا حسنة الآية. و قل اولیاً: قول الله اغلى يکرها ثالثاً و قل قول يارب ثالث. رد المختار ج ١ ص ٦٩٧. و علگیری ج ١ ص ٧١.

﴿مسائل نماز های سنت و قتل﴾

مسئلہ: والسن اکھا سنة الفجر و قل وجوها. شرح التوریج ج ١ ص ٧٠٥. وفي الصحيحين عن عائشة رضي الله عنها لم يكن النبي صلى الله عليه وسلم على شيء من الوسائل اشد تعلقها منه على ركته الفجر. وفي مسلم: ركته الفجر خير من البنين وما فيها. وفي ابی ذاود: لاتدعوا رکعی الفجر ولو طردتم الخلیل. رد المختار ج ١ ص ٧٠٥. مسئلہ: و سن مذکور اع قبل الظهر والجمعة وبعدها تسليمة و رکعتن قبل الصبح وبعد الظهر والغرب والعشاء. شرح التوریج ج ١ ص ٧٠٤. و يستحب اربع قبل الصحر و قبل العشاء وبعدها تسليمة. شرح التوریج ج ١ ص ٧٠٤. مسئلہ: مسئلہ لا دینه شود. مسئلہ: آدیمه شود. مسئلہ: الترویج سنة مؤکلة للرجل و النساء و وقها بعد صلوة العشاء الى الفجر قبل الوتر وبعد في الاصح وهي عشرون رکعة ببشرة تسليمة. شرح التوریج بخلف ج ١ ص ٣٣. ومنها (اي من سن التراویح) ان يصل كل رکعین تسليمة على حدة ولو صلى تزویجه تسليمة واحدة وقصد في الشیة قبر الشهد لاشک انه یجوز لكن اختلف المذاخن انه هل یجوز عن تسليمه او عن تسليمة واحدة. قل بعضهم لا یجوز الا عن تسليمة واحدة و قل عقليه انه یجوز عن تسليمه وهو الصحيح باتفاق مختصر ج ١ ص ٢٨٩. قلت الظاهر من کلامه کاهه تزویجه تسليمة. مسئلہ: مسئلہ: از مسئلہ: تا ١٤ دیده شود. مسئلہ: وندب رکعن بعد الوضوء حديث مسلم: ما من أحد توضاً فليس من الوضوء و يصل رکعین يقل بهله و وحده عليه الا واجب له الجبة. رد المختار ج ١ ص ٤٤. مسئلہ: عن انس قال قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم: من صلى الفجر في جماعة ثم قعد يذكر الله حتى تطلع الشمس ثم صلى رکعین کلت له كاجر حجة و عمرة. قل رسول الله صلى الله عليه وسلم تامة تامة. رواه الترمذی و قل او عسى هذا حديث حسن غريب. ترمذی بص ٧٩. مسئلہ: وندب اربع فضلاً في الصحن على الصحيح و قل المختار من بعد رفع المهل. شرح التوریج ج ١ ص ٧١٤. مسئلہ: و يستحب ست جد المقرب لیکن من الابرین تسليمة لو ثنتين او ثلاثة. شرح التوریج ج ١ ص ٧٠٥. وعن عائشة رضي الله عنها عن النبي صلى الله عليه وسلم قل: من صلى بعد المقرب عشرين رکعة بني الله له يطاف الجنۃ. ترمذی بص ٦١. مسئلہ: وندب صلوة الليل و فضلاً لا يحصر. قل رسول الله صلى الله عليه وسلم عليکم صلوة الليل فلما دأب الصالحين قلما و فرقه الى رکع مکفرة للسيئات و منها عن الافم. وفي الحلوى التنسی: ان اقام رکعتن و اکثره مثُل مراق و طبعص ٢٠٧ و رد المختار ج ١ ص ٧١٥. مسئلہ: عن ابن عباس رضي الله

عنه ان رسول الله قل للعبisin ابن عبدالمطلب: يا عمه الا اعطيك الا اعطيك بك عشر خصل اذا انت
ضفت ذلك خير الله لك ذيتك اوله وآخره، قبيه وحديبه وخطله وعمده وصغيره وكبيره وسره وطليته ان تصل اربع
ركهات فرقا في كل ركهه فلتتح اللهم وسورة فلان فرغت من القراءة فلت انت فتم سبعة اللهم والحمد لله ولا اله الا الله والله
اكبر خمس عشرة مدة ثم ترجم فقولها وانت راكع عشر ثم ترجم راسك من الركوع فقولها عشر ثم ترجم راسك من السجدة فقولها عشر ثم ترجم
سبعون في كل ركهه تضليل ذلك في جميع الركهات الاربع فلن تستطع ان تصلها في كل يوم مدة فضل فلن لم تصل هي كل جمعة
ولن لم تصل هي كل شهر فلن لم تصل هي كل سنة فلن لم تصل هي عمرك مرتين رواه الترمذى ولبن ماجه و قال الترمذى غريب.
كثيرى بص ٤٠ رواه او داود و ابن ماجه و ابن خزيمة في صحيحه (التزكية والتزهيب: ١١٥/١) و قال العلامة البوهى: فلت
سكت عنه او داود (٤٩٩/١) وفي التخيص الحير: صحيحه او على من السكن والحكم (١١٣/١) كما في اطلاع السنن: ٤٣٧.
وفي كتبه صلوة تسبيح اخلاقه ذكر العلامة الشافعى لانكوه لضيق المقام من شاء الاطلاع عليه فليرجع اليه مسند: قيل لابن
عبisin هل تعلم لهذه الصلاوة سورة؟ قل الكثرا و العصر و الكفرون والاخلاص. و قل بضم الهمزة الاصل نحو الحديد والختم
والصف واتعلق المثلثة في الاسم. رد المحترب: ١٧٩ ص.

﴿فضل درباره بعضی مسائل فزار تقل﴾

مسند: وفأله ان شاء صلی تسلیمة ونکره الزیادة علی ذلك و قال لا زید بالليل علی رکھین بتسليمة. شرح البدایه:
ج ١ ص ١٣. **مسند:** ولا يصلی علی النبي صلی الله علیه وسلم فی الفعنة الاولی فی الاربع قل الظاهر والجمعه وجدها ولا يستحب
انما قلم الى اللہتة منها و فی الواقع من ذوات الاربع صلی علی النبي صلی الله علیه وسلم و استحب و يعوذ و قيل لا ياتي فی الكل.
شرح التسويیج: ١ ص ٧٢٦. **مسند:** وفترض القراءة فی رکھی الفرض وكل الفضل للضرد وكل الور. شرح التسويیج: ١ ص ٧٢١.
مسند: ورغم ذلك شرع فی تکمیة الاحرام او قیام اللہتة شرعاً صحيحاً فضلاً. شرح التسويیج: ١ ص ١٢١. **مسند:** وفضی رکھین لو
فی اربعاء و قصص فی خالل الشعن الاربع و التضليل فی رد المحترب و شرح التسويیج: ١ ص ٧٢٣ و مینه بص ١١٥. **مسند:** ولو صلی^٣
او رکھی فی الاربعین و قد تم افسد الاخرين فضی رکھین. شرح البدایه: ١ ص ١٣١. وفي فتح التسیر: قید به (ای قوله وقد)
لأنه لو لم يقدر و افسد الاخرين و يجب عليه قضاء اربع بالاجماع: ١ ص ٣٢٥. **مسند:** اذا شرع فی الاربع قبل الظهر ثم قطع بلومه
اربع. مینه بص ١١٥. **مسند:** ينفل مع قدرته علی القیام فاعدا اینداء و بناء بعد الشروع بلا کاهه فی الاصح که کسه و فیه اجر غير النبی
صلی الله علیه وسلم علی الصف الاعنر. شرح التسويیج: ١ ص ٧٢٨. **مسند:** ما التعود فی الشعن اللہتی فیبغی جوازه لاتفاق الکم الـ
شرع فی عادم فم کماله الحبی وغیره. رد المحترب: ١ ص ٧٢٩. وکان بنی صلی الله علیه وسلم فتح الصنوع ثم يقل من القیام الى
التعود و من القیاد الى القیام روتھ علشة رضی الله عنہما. مراق بص ٢٣٥. **مسند:** لواحد فیتم قدم من غير عنر جل.
مینه بص ١٥ او رد المحترب: ١ ص ٧٢٩. **مسند:** اذا نخلع قضا فنا فی لباس باس بیکا علی حصالو حطل فنوی هنديه: ١ ص ٧٣.

﴿مسائل فزار استخاره﴾

مسند: عن جابر بن عبد الله قل كان رسول الله صلی الله علیه وسلم يعلمونا الاستخارۃ فی الامر کلها کما جعلنا السورة من
القرآن يقول اذا هم احکم بالامر فليکرھین من غير الفوضة ثم ليقل لهم انی استخیرک بعلمک الح. رد المحترب: ١ ص ٧١٨. وفي
شرح الشرعۃ المسنوع من المشیخ انه ينبغي ان يتم على طلبه مسقبل البیلة بعد قراءة الدعاء. رد المحترب: ١ ص ٧١٨. **مسند:** وينبغي
ان يكرھاسعاً لما روی ابن السنی: يا انس اذا هممت بامر فلستخیرک فيه سبع مرات ثم اظلر الى الذى سقى الى قلبك فلن

(١٩١)

الخير فيه. ولو تغدرت عليه الصولة واستخر بالمعناء. رد المحتار: ج ١ ص ٧١٨. مسند: و قلوا الاستخارة في الحرج و نحوه تحمل على
تعين الوقت. رد المحتار: ج ١ ص ٧١٨.

﴿نماز توبه﴾

مسند: ومنه (أ) من المتواتر) صولة الاستخارة لمحضها وقت منه لما عن أبي بكر الصديق رضي الله عنهما أن رسول الله
صلى الله عليه وسلم قال ما من عبد ينكب ثنا فيوضاً وبحسن الوضوء ثم يصلى ركعتين فاستخر الله إلا خير له.
طحلاوي: ص ٢١٩ و رد المحتار: ج ١ ص ٧٢٠.

﴿مُسَابِلَاتِ نَمَازِهِي قَضَائِي﴾

مسند: قل الله تعالى: إِنَّ الصُّلُوةَ لَذُكْرٍ. وَقُلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ فَسَى صُلُوةً فَلِبِصْلَاهَا ذَكْرًا. رواه
السلفي: ج ١ ص ١٠١. مسند: ويجوز تأخير الفوائت وإن وجّهت على التورع لغير السنّي على العيال وفي الحوائج على الأصح أى
فيضي ويفضي ما قبل فراغه ثم وثم أى إن تم. رد المحتار: ج ١ ص ٧٦٨. وجمع وقت العروفة للقضاء لا لشيء المحبة.
شرح الشورى: ج ١ ص ٧٥٩. مسند: ارتقب بين الفروض الخمسة والوتراء وفضاء لازم إلا أنا ضائق الوقت أو ضياع الفائتة
رد المحتار: ج ١ ص ٧٥٩. مسند: لخلاف فوت الوقت فتنم الواقية ثم يقضيها. شرح البidayah: ج ١ ص ١٣٧. مسند: ولو فلتنه صلوت زهاف
القضاء كما وجيّدت في الأصل. شرح البidayah: ج ١ ص ١٣٧. مسند: وإن فلتنه أكثرون صلوت يوم وليلة احرائه التي بدأ بها. شرح
البidayah: ج ١ ص ١٣٨. مسند: لاجتماع الفوائت الثانية والحادية قيل يجوز الواقية مع تنكير الحديثة لكترة الفوائت وقيل لا يجوز. شرح
البidayah: ج ١ ص ١٣٨. مسند: مسند: آدبه شود. مسند: ولا يعود لزوم الترتيب بعد سقطه بكتيرتها إلى الفوائت بعود الفوائت إلى الفوائت
بسبب القضاء. شرح البidayah و شرح الشورى: ج ١ ص ٧٦٣. مسند: فلم يجز غفران تنكيره لم يوزر. شرح
الشورى: ج ١ ص ٧٥٩. مسند: لا يصلى العشاء والستة بلا وضوء والوتر به يعيد العشاء لالستة والوتر. رد المحتار: ج ١ ص ٧٦١.
مسند: ولا يضيق إلا طرق الشعبيه لقضاء فرضها قبل الزوال لابد في الأصح. شرح الشورى: ج ١ ص ٧٥٠ و في رد المحتار: لقضاء
منص بالواجب. لا يضيق سنة النحر إلا إذا فلت مع العجر فتضيّعها باتفاقه ولو قبل الزوال وإنما إذا فلت وحدها فلا تضيّع قبل
طلع الشمس بالاجاع لكرامة النفل بعد الصبح وما بعد طلوع الشمس فكل ذلك عندهما وقيل محمد احباب إلى أن يقضيها إلى الزوال.
رد المحتار: ج ١ ص ٧٥٠. مسند: وإنما لخلاف فوت ركبة العجر لاشتمله بنفسها ترکاً ولا شرح الشورى: ج ١ ص ٧٤٩. مسند:
التأخير بلاغز كثيرة لأنزول بالقضاء بليل بالتوية أى بعد القضاء أما بدوه فالتأخير باق فلم تصح التويبة. رد المحتار: ج ١ ص ٧٥٥. مسند:
رؤمت وعليه صلوت فلتنه أى بإن كان قبر على ادتها ولو بالليل فإنها الإصلة به أو لا فلامه وإن فلت بن كفت من مت صلوت لقوله
عليه الصولة والسلام: فلن لم يسعط فلتنه الحق بقول العذر منه. شرح الشورى: ج ١ ص ٧٦٦.

﴿مُسَابِلَاتِ سَجَدَهُ سَوَوَ﴾

مسند: يجب بمحاجتان شهاده وتسليم ترك واجب بقسم أو تأخير أو زيادة أو فحص (أو تكرار) سهوا. مرفق: ص ٢٥٠ و شرح
الشورى: ج ١ ص ٢٢٣. مسند: واحترز بالواجب عن السنة كثاء وتعوذ ونحوها عن الفائض. رد المحتار: ج ١ ص ٢٧٤. مسند:
ويكتبه ان يذكر بعد سلامه الاول و يذكر سلاماً جداً ويسعى في سعيه ثم يفضل ثالثاً كذلك ثم تشهيد ثالثاً ثم يسلم كافي الحديث و ياتي بالصلة على
النبي صلى الله عليه وسلم والبعد في قedula لسيوه هو الصحيح. فلوي هندي: ج ١ ص ١٤٠ و شرح البidayah: ج ١ ص ١٤٠. مسند: لوسعي عن
السلام ينجر به وهذا الخلاف في الأدلة. شرح البidayah: ج ١ ص ١٤٠. ولا خلاف في المجاز قبل السلام وبعد لصحة الحديث
فيها. طحلاوي: ص ٣٥١ و شرح الشورى: ج ١ ص ٧٢٢ و فلوي هندي: ج ١ ص ٨٠. مسند: و (يجب) بتكرار الترك نخوان برفع

متين او بمسجد ثلث مرات. منه بحص ١٢٥. مسئلہ: اذا ترك الفاتحة في الابلين او احدها لازمه السهو وكذا لو اخر الفاتحة عن السورة فعليه سجود السهو. فلوى هندي: ح ١ ص ٨١ و ٨٣ مسئلہ: لفقر الفاتحة وحدها وترك السورة يجب عليه سجود السهو. فلوى هندي: ح ١ ص ٨٠ و رد المحتار: ح ١ ص ٧٧. مسئلہ: اذا ترك الفاتحة كامرا و حكمها انه اذا ترك او اختر عن مقاصها ففيها سجدة السهو. حشية جديدة: ح ١ ص ٣٧. مسئلہ: انشارة واجبة في جميع ركعات الفعل وفي جميع ركعات الورز. شرح البنا: ح ١ ص ١٣١. مسئلہ: اذا شعراه ذلك الشك فشك قدر اداء ركن ولم يشنقل حالة الشك بفرقة ولا تسبيح وجب عليه سجود السهو. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٨٩. مسئلہ: ولو شك انه صلى ثلاثا او اربعها فشكه ذلك حتى اخر السلام وجب عليه سجود السهو. طحلوي: ح ١ ص ٢٥١. و لم يبنوا قبر الركع وعلى قيل ما قلمن ان يعبر الركع مع سنته وهو مقرر بثلاث تسبيط. طحلوي على المراق: ح ٢٥٨. مسئلہ: ولو اتم القراءة فشك متذكر سهو ثم لو ترك السورة راكها ففيها فرقة اعاد الكوع و سجد للسهو. شرح التورنج: ح ١ ص ٤٨٩. مسئلہ: الاصل في الشك انه منه عن اداء ركن او واجب لازمه السهو. وقل بضم المشيخة ان منه عن القراءة والتسبيح يجب السهو والا فلا رد المحتار مخالف. ح ١ ص ٧٨٩. مسئلہ: لو كر الشهد في القمة الاولى فليه السهو وكذا لو زاد على الشهد الصلة على النبي صلى الله عليه وسلم واخذه في قبر الزيارة قل بضمهم يجب عليه سجود السهو قوله اللهم صلي على محمد فقل بضمهم لا يجب عليه حتى قول وعلى آلم محمد والآول اصح. فلوى هندي: ح ١ ص ٨١ قوله في الفرض اي وما المخفى به كالتور و السنن الروابط. ولا يصلى على النبي صلى الله عليه وسلم في القمة الاولى في الائج قبل الظهر و الجمعة ولو صلي ناسيا ضليه السهو. رد المحتار: ح ١ ص ٦٣٣. مسئلہ: وفي الواق من ثوابات الائج يصلى على النبي صلى الله عليه وسلم. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٠٧. مسئلہ: اذا فر الفاتحة مكان الشهد ضليه السهو. فلوى هندي: ح ١ ص ٨١. مسئلہ: و تشهد في قيمة قبل قراءة الفاتحة فلا سهو و جدها لازمه سجود السهو وهو الاصح ولو تشهد في الاخرين لازمه السهو. فلوى هندي: ح ١ ص ٧٧٦. سئى عن القعود الاول من الفرض ثم تركه عليه و تشهد و لا سهو عليه مالم يستقم فتفاني ظاهر المذهب وهو الاصح، والاي وان استقم فتفا لا بعده و سجد للسهو. ولو على القعود بعد ذلك نفسد صلاته و قيل لأنفسد و لكنه يكون مسيط و بمسجد تأخير الواجب وهو الاشيء كما حفته الكل وهو الحق. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٧٨. مسئلہ: ولو سئى عن القعود الاخير عدم قيدها بسجدة و سجد للسهو لتأخير القعود و ان قيدها بسجدة عمدما او ناسيما او سلها او مختلا تحول فرضه فلا و ضم سلسة ان شاء ولا بمسجد السهو على الاصح. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٨٠. مسئلہ: وان قدم في الرابعة ثم قدم عاد و سلم و ان سجد للخمسة ضم اليها سلسته لتصير الركعتن له فلا و سجد للسهو. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٨٢. مسئلہ: ولو ترك القعود الاول في النفل سهوا سجد و لم نفسدو قيدها انه يعود مالم يقيد الثالثة بسجدة و قيل لا. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٨٣. مسئلہ: اذا شك في صلاته من لم يكن ذلك علة له كم صلى استلف و ان كر شكه عمل بطلب ظه ان كان له ظن والا اخذ بالقل و قد في كل موضع توهمه موضع قعوده وجب عليه سجود السهو في جميع صور الشك. شرح التورنج: ح ١ ص ٧٨٧. مسئلہ: ولو شك انه اولى الظهر او ثانية يحيطها الاولى ثم يقدر لاحتفل ايمانه الثانية ثم يصلى ركعة ثم يقدر لما قدر ثم يصلى ركعة و يقدر لاحتفل ايمانه الرابعة ثم يصلى الاخرى و يقدر لما قدر فلين بازع قدرات مفترضين وهما الثالثة والرابعة و قدرتان واجتنان. رد المحتار: ح ١ ص ٧٨٨. مسئلہ: ولو شك انهما الثالثة او الرابعة تبعا و قدر ثم يصلى اخرى و قدر ثم الرابعة و قدر ثم سينكر عن السراح انه يسجد للسهو. رد المحتار: ح ١ ص ٧٨٩. مسئلہ: ولو شك بعد الفراج منها او بعد ما قدر قدر الشهد لا يعبر الا اذا وقع في العين فقط بان ترك هذا الفراج انه ترك فوضاو شك في تعييه فلوى يسجد سجدة ثم يقدر ثم يصلى ركعة بسبعينتين ثم يقدر ثم يسجد للسهو. رد المحتار: ح ١ ص ٧٨٨. مسئلہ: ولو سئى في صلوة مرايا كيه سجستان. علوي: ح ١ ص ٨٣. حق لو ترك جميع واجبات الصلاة سهوا لازمه الا

سبعينات. رد المحتار ج ١ ص ٧٤. مسئلہ ٥٦: لأن تکرہ غير مشروع. شرح التوریج ج ١ ص ٧٤. مسئلہ ٥٧: و سجد للسوه ولو مع سلامه للصلوة لم يتحول عن القبلة او يكلم مادام في المسجد. شرح التوریج ج ١ ص ٧٨. مسئلہ ٥٨: لو سلم ذاكرا لها ناسيا الغير ليلزمه اclusion السلام مع ترك سجود السهو لا يقطع رد المحتار ج ١ ص ٧٨. مسئلہ ٥٩: سلم مصلى الظهر مثلا على رأس الركبتين توها انما اتم ارجاعا و سجد للسوه. شرح التوریج ج ١ ص ٧٨. مسئلہ ٦٠: في النخريه ان قت في الاول او في الثانية سليمان يقت في الثانية لانه لا يتكرر في الصلوة الواحدة وفيه ضل لان كل مع الشك في كونه في محله يعني ليعني كونه في غير محله اولى ان يعنيه كمال وقد بعد الاولى سليمان يعنيه ان فقد بعد الثانية و لعل ما في النخريه مني على القول الضعيف القتل بانه لا يقت في الكل اصلا. كما في البحر الرائق شرح كنز الفتن ج ١ ص ٤. مسئلہ ٦١: اوشك له في ثانية او ثالثة تكره مع التعود اى فيقت و يقدر في الركبة التي حصل فيها الشك لاحتفل بها الثالث ثم فعل كذلك في التي مدها الاحتفال اباهي الثالثة وتلك كانت ثانية. شرح السوره رد المحتار ج ١ ص ٧٠. مسئلہ ٦٢: لو قرأ غيره جلو لو قرأ منه غيره كان حسنا. كما في البحر الرائق ج ١ ص ٤. مسئلہ ٦٣: و يلزم انه اذا ترك فضلا مسنونا (اي واحدا) او ترك فرقية الثالثة او الضوت والشهاد او تكبيرات العيدين لابها واجب. شرح البایہ ج ١٤٠. مسئلہ ٦٤: روى الحسن عن أبي حنيفة أنه قل لا احب ان قراءة سورتين بعد الثالثة في المكتوبات ولو فعل لا يكره وفي التوافق لا بأس به. رد المحتار ج ١ ص ١٣ و ٢٥. مسئلہ ٦٥: ولو قرأ في الآخرين الثالثة والسترة لازمه سهو وهو الاجح. فلوى هندیہ ج ١ ص ٨١ و میہ مص ١٢٦. مسئلہ ٦٦: ولا يجب ترك التعود والبسملة في الاول والثانى وتكبيرات الاختلافات الا في تكثيره كثرة الثانية من صلوة العيد ولا يجب ترك في العيدين وغيرها. فلوى هندیہ ج ١ ص ٨٠. مسئلہ ٦٧: لو لم يقرأ الثالثة في الشغف للشغف لا سهو عليه في ظاهر الرواية. فلوى هندیہ ج ١ ص ٨١ و شرح التوریج ج ١٢٦/١. مسئلہ ٦٨: وان كان تكره عمداً ثم ووجب اعادة الصلوة لغير قصها ولا يصح في العمد للسوه الخ. مرق: ٢٥١.

﴿مسائل سجدة ثلاثه﴾

مسئله ١: سجود الملاوة في القرن اوجه عشر. شرح البایہ ج ١ ص ١٤٦ و شرح التوریج ج ١ ص ١٤٧. مسئلہ ٢: وهي سجدة بين تكبيرتين مستوفتين جهرا و بين قليمين مستحبتين بلا رفع بد و تشهد و سلام و فيها تسبيح السجود. شرح التوریج ج ١ ص ١٠٣. مسئلہ ٣: مسئلہ آدیده شود. مسئلہ ٤: والسجدة واجبة في هذه الموضع على الشلل والسلام سواء قصد سباع القرآن او لم يقصد. شرح البایہ ج ١ ص ١٤٦. مسئلہ ٥: وشرط هذه السجدة شرط الصلوة لا التحرية. فلوى هندیہ ج ١ ص ٨٦. مسئلہ ٦: وركها وضع الجبة على الأرض او ما قوم مقتله من الرؤوس او الائمه المرض او الركب على النابة في السفر. فلوى هندیہ ج ١ ص ٨٦ و شرح التوریج ج ١ ص ٨٠٢. مسئلہ ٧: و اذا لم يلمس على الفور حتى لو اداهافه في وقت كان يكون موديا لا ظنها هنا في غير الصلوة اما الصلوة اذا اخرها حتى طلت القراءة تصير فضاء ويام. فلوى هندیہ ج ١ ص ٨٧ و البحر الرائق ج ١ ص ١١٩ و شرح التوریج ج ١ ص ٨٠٥. مسئلہ ٨: وهي على التراخي على المطر ويكده تاخذها تنتهي او يكده ان يسجد عدما عليه بلا تعين و يكون موديا. شرح التوریج ج ١ ص ٨٠٥. مسئلہ ٩: فلاتجب على كفر وصحي ومحون و خلص وهماء قروا او سمعوا لهم ليسوا اهلها. شرح التوریج ج ١ ص ٨٠٤. مسئلہ ١٠: مسئلہ آدیده شود. مسئلہ ١١: فلن كلت صلوة فعل الفور ثم تصير الفور عدم طول المدة بين الملاوة والسجدة بقراءة اكثرب من آذين او ثلث على مسلسل و يام تاخذها و يقضيها اما دام في حرم الصلوة. شرح التوریج و رد المحتار ج ١ ص ٨٠٦. مسئلہ ١٢: ولو تلاه في الصلوة سجدها فيها لا خرجها و اذ لم يسجد اثم شرح التوریج ج ١ ص ٨٠٧. مسئلہ ١٣: و توحى برفع صلوة على الفور من قراءة آية ان فاء و بسجودها كذلك وان لم يتو. شرح التوریج ج ١ ص ٨٠٨. مسئلہ ١٤: ولو سمع المصلى السجدة من غيره لم يسجد فيها بل يدها ولو سجد فيها لم يجزه واعله دونها. شرح التوریج ج ١ ص ٨١٠. مسئلہ ١٥: ولو كرها في

مجلسين تكررت وفي مجلس واحد لا تكرر بل كفنه واحدة وفي البحر الشخير احوطه: شرح التسوي: ج ١ ص ٨١ مس ٦٧
والاصل ان مبنها على التداخل دفعا للحاج بشرط اتخاذ الآية والجلس اى يان يكون المكر آية واحدة في مجلس واحد فلو تلا
آيات في مجلس واحد او آية واحدة في مجلسين فلا تداخل. شرح التسوي و رد المحتل: ج ١ ص ٨١ مس ٧٧؛ ولما تختلف (الجلس)
بمجرد العداليم شرح البداية: ج ١ ص ٤٧ و فلو هندي: ج ١ ص ٨٦ مس ٩٨؛ فلنقرأ هنا في مجلسه فسجدها ثم ذهب ورجع فقرأها
بسجدها ثانية وان لم يكن سجد الاولى ضليع سجينتان. شرح البداية: ج ١ ص ٤٧ مس ٩٩؛ واما الاخير فهو قسمان. حق بالاشتغال منه
الى آخر باكثر من خطوتين كما في كثير من الكتب او باكثر من ثلاث كافية في المحيط مالم يكن للمكثفين حكم الواحد كالمسجد والبيت
و اسفينية ولو جلية والصحراء بالنسبة للتل في الصلوة راكعا و حركي و ذلك ببشرة عمل يهدى في العرف قطعا بالبلاء كما الو تلاميذ اكل
كيهار او نام مضطجعا او اضعت واذهبوا او اخذني بع او شراء او كحاف بخلاف ما اذا طلب طسوة او قرهه او سجع او هلل او اكل
لتغة او شرب شرة او نام قاعدا او كان جلس اقام ومشي خلوتين او ثلاثا على المخلاف او كان فقرا قددا او نازلا فربك في مكله فلا
تتكرر. رد المحتل: ج ١ ص ٨١١ مس ٥٠؛ مس ١١٨ او ١٩ ديدله شود. مس ٥١١ مس ١١٨ او ١٩ ديدله شود. مس ٥٢٤
مس ١٨٦ او ١٧٤ يشهد شود مس ٥٣٣ لوتلاهافي ركة فسجدها ثم اطهافا في تلك الركبة لاتجب ثانيا والمصلى انا فرق آية المسجد في
الاولى ثم اطهافا في الركبة الثانية والثالثة ومسجد لاولى ليس عليه ان يسجدها وهو الاخر. فلو هي هندي: ج ١ ص ٨٦ و شرح
التسوي: ج ١٠٠ و مس ٥٤٥؛ وون تلاهافي غير الصلوة فسجد ثم دخل في الصلوة فلادهافي سجدها فيما سجد اخري ولو لم يسجد
او لا كفه واحدة. شرح التسوي: ج ١٠٠ مس ٣٦؛ لو تبدل مجلس السلمع دون التل يذكر الوجوب عليه ولو تبدل مجلس التل دون
السلمع يذكر الوجوب عليه لا على السلمع على قول اكتر المشائخ وبه تاخت. فلو هي هندي: ج ٦٧ و شرح التسوي: ج ٨١٤ مس ٥٧
ومس ٦٨؛ وركه ترك آية سجده وقرابق السورة لا عكسه وذنب ضم آية او آيتين قلها او جعلها. شرح التسوي: ج ١ ص ٨١ مس ٦٧

مسایل نماز مریض

قرر على الزوج والمسجد استلف عندهم جميعاً. فلوى هنديه: ج ١ ص ٨٧ و شرح التورب: ج ١ ص ٧٩٦. مسكة: الرجل المرض إذا لم يكن له امرأة ولا ملة و له ابن واحد وهو لا يقدر على الوضوء فله روضيه ابنه او اخوه غير الاستجلاء فله ليس فوجه و ستطع عنه الاستجلاء، والمرأة المريضة اذا لم يكن لها زوج و عجزت عن الوضوء ولها ابنة واحدة و اخذت توضئها و ستطع عنها الاستجلاء. فلوى هنديه: ج ١ ص ٣١ . ولو شطلا (ياده) ستطع اصلاً كمرض و مرضه لم يجد من يحل حجاه. شرح التورب: ج ٣٥٢ فصل الاستجلاء. مسكة: ! ون قضى في المرض فولت الصحة قضلاه كا قدر قاعداً او موياً. فلوى هنديه: ج ١ ص ٨٨ و شرح التورب: ج ١ ص ٨٣٣. مسكة: ! مرض تجهيز ثلث نجسة ان كان بخل لابسط شيء الا و تتجسس من ساعة يصلى على حله وكذا لو لم يتتجسس الثلث لكن يلحظه زياه من شفقة. فلوى هنديه: ج ١ ص ٨٨ و شرح التورب: ج ١ ص ٧٩٩. مسكة: ! امره الطيب بالاستثناء لانزع الماء من عليه صلى بالدياء لأن حرمة الاختلاء كحومة النفس. شرح التورب: ج ١ ص ٧٩٩.

﴿مسائل نماز مسافر﴾

مسكة: اسفر الذي يغير به الاحكام ان يقصد مسيرة ثلاثة أيام و ليه شرح البدایه: ج ١٤٠. مسكة: ! و مسكة: ! من خرج من عماره موضع الفقمة من جلب خروجه و ان لم يجعل من الجلب الآخر فاصدأ مسيرة ثلاثة أيام و ليه بالسير الوسط مع الاستراحة المعتادة على الفرض الرباعي ركعين. شرح التورب: ج ١ ص ٨١٩. مسكة: ! ولو كانت المسافة ثلاثة بالسير العادي فضل اليها على الفرس جريا حيثما فضل في يومين او أقل فضر. فلوى هنديه: ج ١ ص ٨٩. مسكة: ! و فرض المسافر في الرباعية ركعتان ولا قصر في السنن و بضمهم جوزوا المسافر ترك السنن و المختار انه ياتي بها في حل الحروف و ياتي بها في حل الفقر. فلوى هنديه: ج ١ ص ٨٩ و بحر الرق: ج ١ ص ١٣٠ و شرح التورب: ج ١ ص ٢٢٨. مسكة: ! و احترز بالفرض عن السنن و الوتر وبالرباعي عن الفجر و المغرب. رد المحتار: ج ١ ص ٨٢١ و التصر واجب عندنا. فلوى هنديه: ج ١ ص ٨٩ و روى عن أبي حنيفة انه قال من اتم الصلة قد اساء و خفف السننة. رد المحتار: ج ١ ص ٨٢١. مسكة: ! فلو اتم مسافر ان قدف الاولى ثم فرضه و لكنه اساء لو عمداً و ما زاد دفلا و ان لم يقد بطل فرضه. شرح التورب: ج ١ ص ٨٢٦. مسكة: ! ولا يزال حكم المسفر حتى ينوي الاف雁ة في بلدة او قرية خمسة عشر يوما او أكثر وان نوى اقل من ذلك فقرار شرح البدایه: ج ١ ص ١٢٩ و شرح التورب: ج ١ ص ٨٣٣. مسكة: ! و مسكة: ! قال العلام ابن عابدين بعد ذكر كلامهم و الحال ان انشاء المسافر يبطل وطن الاف雁ة اذا كان منه اما لا انشاء من غيره فلن لم يكن به مرور على وطن الاف雁ة او كان ولكن بعد سير ثلاثة أيام فكل ذلك ولو قبله لم يبطل الوطن بل يبطل المسافر. رد المحتار: ج ١ ص ٨٣٠. مسكة: ! طهور المخلص و هي لتصديها ومن تم في الصحيح. شرح التورب: ج ١ ص ٨٣٣. مسكة: ! لونى المسافر الاف雁ة في الصلوة في الوقت تتها. فلوى هنديه: ج ١ ص ٩٠ و شرح التورب: ج ١ ص ٨٢٢. مسكة: ! لو دخل مصرا على عمر ان يخرج غداً او بعد غدو لم يبو مدة الاف雁ة حتى ينوي على ذلك سفين قصر. شرح البدایه: ج ١ ص ١٤٩ و شرح التورب: ج ١ ص ٨٢٤. مسكة: ! لو عزم الرجوع الى بلده قبل مسيرة ثلاثة أيام على قصد قطع السفر فله يتم كذا لو رجع الى بلاده لاخذ حطة نسيها. رد المختار: ج ١ ص ٨٤٥. مسكة: ! والعبيرية المتبوع كل رأس مع زوج وقطعا محمر المجل والأوجه اهانته مطلقاً. شرح التورب و رد المحتار بخلاف: ج ١ ص ٨٣١. مسكة: ! و مسكة: ! اصلى الفراض الرباعي ركعين ولو عصي بالسفر حتى يدخل موضع مقامه او ينوي اف雁ة ضف شهر. شرح التورب: ج ١ ص ٨٢١. مسكة: ! ولوطن الاصلى هو موطن ولادته او تاهله او توشه يبطل بعثاته اذ لم يبق له بالاول اهل فلو بقي لم يطرد بل يتم فيها لا غير. شرح التورب: ج ١ ص ٨٢٩. مسكة: ! و من فتنه صلوة في السفر فضلها في المحرر ركعين و من فتنه في المحرر فضلها في المسفر اربعاء. شرح البدایه: ج ١ ص ١٥٠. مسكة: ! دينه شود. مسكة: ! و مسكة: ! و من صل في السفينة قاعدا من غير علة اجزاه عندي حنفة و قيم افضل و فلا لا يجزيه الا من عمر. شرح البدایه: ج ١ ص ١٤٥ و شرح التورب: ج ١ ص ٧٩٧.

هنجامیکه کسی در خانه فوت میگرد، چه باید کرد

مسكنا: وجہ الخضر القبة علی عینه هو السنة وجز الاستئناء علی ظهر وقمه له وهو المعتد في زماننا ویفر راسه قليلاً وقليل وضع
کا کای تیسر علی الاصح وان شق علیه ترك علی حله ویقین بذکر الشاهقین عنده من غير امره بهـا شرح الشوریج ۱۸۸
مسکنا:^{۱۸۸} وانا فلما مر کله لا يکرر عليه ملم يکلم ليكون آخر كلامه لاللهـا شرح الشوریج ۱۸۹ مسکنا:^{۱۸۹} وعلامت
الاحضران يسرخى قلعه فلا تضليل ويعوح لهـ وينصف صدنهـاـ فلوى هندیهـ بـ ۱۰۰ صـ^{۱۹۰} ویستحب قراءة
یسین عنـهـ فلوى هندیهـ ۱۰۰ مـ^{۱۹۱} عنـ امـ سـلمـهـ رـضـيـ اللهـ تـعـالـیـ عـنـہـ قـلـتـ قـلـ رسولـ اللهـ صـلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـسـلـمـ: اذاـ
حضرـمـ المـرـضـ اوـ المـیـتـ هـقـوـلـاـ خـیرـاـ فـلـلـكـتـهـ وـمـونـ عـلـیـ ماـقـلـوـنـ رـوـاهـ مـسـلـمـ، مـشـکـوـصـ مـلـکـهـ
المـلـفـ کـالـاـیـغـنـیـ. حـشـیـهـ جـدـیدـ ۵۱ مـ^{۱۹۲} فـلـاـ مـلـتـ کـهـنـیـ یـغـنـیـ فـیـ حـثـ وـ یـھـاـلـ مـعـلـمـةـ مـوـقـیـ مـسـلـمـینـ حـمـلـاـ
عـلـیـ اللهـ زـوـالـ عـلـمـ. شـرحـ الشـورـیـجـ ۱۹۱ مـ^{۱۹۳} فـلـاـ مـلـتـ شـبـوـلـاـ حـمـیـ وـغـمـوـاـ عـنـهـ وـیـتـوـلـ اـفـقـ اـهـلـهـ بـهـ اـغـضـهـ
باـسـهـلـ ماـقـیـرـ عـلـیـ وـیـشـدـ لـیـهـ بـحـصـةـ عـرـضـةـ پـیـشـدـھـاـ فـیـ الـحـیـةـ الـاـسـفلـ وـیـطـھـوـقـ رـاسـهـ. فـلوـیـ هـنـدـیـهـ صـ ۱۰۰ مـ^{۱۹۴} وـ
یـقـولـ مـخـضـهـ بـسـمـ اللهـ وـعـلـیـ مـلـةـ رسولـ اللهـ. فـلوـیـ هـنـدـیـهـ بـ ۱۰۱ مـ^{۱۹۵} وـیـخـضـرـ عـنـهـ الطـیـبـ وـیـخـرـ منـ عـنـهـ الـخـلـصـ
وـالـنـسـاءـ وـالـجـنـبـ. شـرحـ الشـورـیـجـ ۱۹۶ مـ^{۱۹۶}: کـرـهـ الـزـارـةـ عـنـهـ حـتـیـ یـحـسـلـ. شـرحـ الشـورـیـجـ ۱۹۷ مـ^{۱۹۷}

مسايل غسل دادن هيٰت

مسكنا: ووضع على سرير يجدر وزرابيل وضع الميت عليه ويجدر الميت اذا اريد غسله ويستور عورته بمحفنة من السرير الى الركبة. فلوى هندية¹ مص ١٤١. **مسكنا:** هذه المسألة ظاهرة لاتحتاج نقلاً. **مسكنا:** مسورة است Jeghe ان يلف الفضل على يديه خرقه وبفضل المسورة لان مس العورة حرام كالضرل اليه وبطريق الرجل الى خند الماء ثم خند الماء ثم وضوءه الصلوة الا اذا كان صغيراً الاصل فلا وضوء وبهسل وجهه لا يغسل اليدين ولا يضمض ولا يستنشق، ومن العلاء من قال يجعل الفضل على اصبعه خرقه فيقيه ويدخل الاصبع في فمه ويمسح بها استنه وشفيه ولهنه وتهنه وتهنيه وبدخل في مخريه ايضاً. فلوى هندية¹ مص ١٤١. ولو كان جنباً او حلقاً او فحشاً فعلاً اتفقاً تميماً الطهارة. شرح التسوير: ٩٥٨٠ ولا باس بان يجعل القطن على وجهه وان يحيطى به خرقه كالمبر والقبل والاذنين والثدي ويعمل راسه وليبي بالخطى وان لم يكن فلصلون ونحوه. فلوى هندية¹ مص ١٤١. ثم يضع على شفة الابيس فغسل بالماء والسر حتى يرى ان الماء قد وصل الى مللى الحتح من ثم يضجع على شفة الابيس فغسل بالماء والسر حتى يرى ان الماء قد وصل الى مللى الحتح من ثم يلوي الكفن فلن خرج منه شيء غسله ولا يجد غسله ولا موضوعه. قلوا هندية¹ مص ١٤١. وصب عليه الماء عند كل اتجاه ثلات مرات. شرح التسوير: ٩٦٨١. اخلفوا في شيء وهو له في الهيئة لم يفصل في الفضلات بين الفراح وغيره وهو ظاهر كلام الحكم وكذا شيخ حسن¹ مص ١٤١.

الإسلام ان الاول بالقول اى الماء المخلص والثانية بالمعنى فيه سر و الثالثة بالذى فيه كفر. قل في الفتح والابولى كون الانبياء بالسرد كا هو ظاهر البداية لما فى اى دلود سند صحيح: ان ام ح عليه تقبل بالسرد مرتين والثالث بالماء والكفر. رد المحتار بـ ٨٩٦ مسأله ٤٥ ويفى الماء بالسرد او بالحرض فلن يكن فلان القراج. شرح البداية: ص ١٦٠ ج ١. مسأله ٥٣ ويحل الخطأ بـ ١٦١ مسأله ٧٧. قل في المبلغ اى لم يكن معننى ذلك فلن لا يقبله سواء كان فرات رحم محمد او لا و شعر. شرح البداية: ج ١ ص ١٦٨. مسأله ٧٨. ولا يصح شعر الميت ولا يقص ظفره ولا مثنه في الطلبيه وغيرها حاشيه جديده: ص ٥٣. مسأله ٨٠: وبحوز المرأة ان تقبل زوجها اذ لم يحيث بعد موته ما يوجب البيونة وان حدث ذلك بعد موته لم يجز لها غسله. فلوى هنديه: ج ١ ص ١٠٢. ويعنى زوجها من غسلها ومساها لا من النظر اليها. شرح الشورى: ج ١ ص ٨٩٧. مسأله ٩٣: ويكراه ان يحصله جنب او حمض والاولى كه اقرب الناس اليه فلن لم يحسن الفسل فهل اهملة والورع رد المحتار: ص ١ ج ١. مسأله ١١: وينهى للغسل ولمن حضر اذ راي من لمحب الميت ستراه بيته ولا يحيث به لانه غيبة وكنا اذا كل عيما حلتانا بالموت كسود وجه ونحوه مالم يكن مشهورا بدعوة فلا باس بذلك تخفيه من بيته. فلوى هنديه: ج ١ ص ١٠٣.

»مسائل تكتفين ميت«

مسأله: كمن المرأة خمسة، درع او ازار وخراء ولفقة وخرقة توط بها ثيابها. فلوى هنديه: ج ١ ص ١٠٣. والازار من الثياب الى القدم و القيس من اصل العنق الى القدمين بلا دخirs وكمين واللفقة تزيد على ملحفة القدم و القدم يليف فيها الميت. رد المحتار: ج ١ ص ٩٠١. ومقارنه (الدخل) حلة الملوت ثلاثة اذزع بنراع الكرباس يرسل على وجهها لا يليف. رد المحتار: ج ١ ص ٩٠٢. والابولى ان تكون من الشيئين الى الشخصين. رد المحتار: ج ١ ص ٩٠٢. مسأله ٩٠٣: وان اقصروا على ثلاثة اثواب جزو هي ثوبان و خمار و هو كفن الكالية و يكره اقل من ذلك. شرح البداية: ج ١ ص ١٦٢. و肯ن الضرورة لم ما يجده الميت و ترا شرح البداية: ج ١ ص ١٦٢. شرح الشورى: ج ٦٠٢. مسأله ١٤١: اديده شود. مسأله ٤٦: وتحمر الاكلن قل ان يدرج فيها الميت و ترا شرح البداية: ج ١ ص ١٦٢. مسأله ٥٣: واما المرأة تبسيط لها اللفقة والازار من قبل السرير ثم من قبل اثيبين ثم الخوفة بعد ذلك تربط فوق الاكلن فوق الشيئين وان خيف انشار الكنف يهدى بشيء. فلوى هنديه: ص ١٠٣ ج ١. مسأله ٥٤: قل في الشورى: ولم يذكر الخوفة وفي شرح الكنز فوق الاكلن يكلا نتصورو عرضها ما بين ثيى المرأة الى اسرتها وقيل ما بين الثيى الى الريكة يكلا نتصورو الكنف عن الشخصين وقت الماشي. وفي العفة: تربط الخوفة فوق الاكلن عند الصدر فوق الشيئين. او وقل في الجوهة: وقول الجندي: تربط فوق الاكلن يكتمل ان يبرده تحت اللفقة و فوق الازار والقيص وهو الظاهر. وفي الاخير: تلبس القيس ثم المخفر فوقه ثم تربط الخوفة فوق القيس. او. ومفاد هذه العبرات الاختلاف في عرضها وفي محل وصفها في زمانه تاميل. شمعي: ص ٩٠٣ ج ١. مسأله ٧٧: مسأله ٨٠: الصلة على الجلة فرض كهية اذا قلم به البعض واحدا كان او جماعة لكن او انتى سقط عن الشخصين و اذا ترك الكل اثموا. فلوى هنديه: ص ٤ ج ١. مسأله ٩٤٧: وقد افتى ابن الصلاح بأنه لا يجوز ان يكتب على الكنف بيسين والجهف ونحوها خوفا من صدide الميت. رد المحتار: ج ١ ص ٩٤٧. مسأله ٩٥: ومن ولد فلت يغسل و يصلى عليه ويرث و يورث و يسمى ان استهل وان لا يستهل غسل و سمى وادرج في خوفة دفن ولم يصل عليه. شرح الشورى: ص ٩٢٨ ج ١. مسأله ١١: اديده شود. مسأله ٢٢: واستقطع يليف ولا يكتفى كالاضو من الميت. شرح الشورى: ص ٩٤ ج ١. او اذا استثنى بعض خطنه غسل و ادرج في خوفة ولم يصل عليه. شرح الشورى: ج ١ ص ٩٢٨. مسأله ٩٣: فلو خرج راسه وهو بصيح ثم مات لم يرث ولم يصل عليه مالم يخرج اکره بهذه حيا وحد الاكثر من قبل الرجل سرته و من قبل الراس صدره. رد المحتار: ج ١ ص ٩٢٧. مسأله ٩٤: واصبى الماهق في الكفين كبلغ و الماهقة كليلة. فلوى

هندية: ١/١٠٣: وادن ما يكعن به الصبي الصغير ثوب واحد والصبية ثوبان. فلوى هندية: ١/١٠٣: مسكة١٦٢ او مسكة١٧٤: و
مسكة١٨٥: وما كان الرجل سنةً اثرا و قيس و لفقة، وكفلة اثرا و لفقة و ضرورةً ما وجد. فلوى هندية: ١/١٠٣: مسكة١٩٦ او يستحب
الفن في محل ملت به او قتل فلن قبل الفن قدر ميل او ميلين لا باس به و كده قل له لاكثر منه. اي اكبر من الميلين كذا في النهيره
وقل شمس الاشعة السرخسي: وقول محمد في الكلب لا باس ان يقتل الميت قدر ميل او ميلين، بيلن ان القتل من بلدى بلدى مكروه.
وقل الطحوى: اي تحريما لان قدر الميلين فيه ضرورة ولا ضرورة في القتل الى بلدى آخر. مراق الفلاح و طحلوى ص: ٣٥٨.

﴿سَيِّلُ حِيْضٍ وَاسْتَحْضَاهُ﴾

مسكة: ظلحيض دم ينضنه رحم بالغة لا داء بها ولا جلول ولم تبلغ سن الايام. مراق بـص: ٧٥ مسكة٤٩: وافق الحيض ثلة أيام و ليلها او ما
قص من ذلك فهو استحاضة و اكثره عشرة أيام و لا يزيد استحاضة. شرح البidayah: ١/٦٢: قوله والنقص اى ولو يسير.
قل الفهستن: فلورات المبتداة الالم حين طلع صفت فرض الشمس و اقطع في يوم الاع حين طلع روعه كان استحاضة الى ان طلع
صفه خيذن يكون حيضاً رد المحترب: ١/٣٩٣ مسكة٤٩: وما تراه من اون ككدرة و ترية في منه العطالة سوى ياض خلص ولو
المرى طهرا متخللا بين الدين فيها حيض. شرح الشورب: ٢٩٧ ح: لما روى ان النساء كمن يعشن الى عاششه رضي الله عنها
بالدرجة فيها الگرسف فيه الصفة من دم الحيض فقول لا تجعل حتى تكون القصة اليضاء تزيد بذلك الطهر من الحيض. زلعي: ٥٥
ج: ١. مسكة١٧٦: ويتحقق كه حيضا على امور، منها الوقت وهو من تسع سين الى الايام هكذا في البـلـاع و الايام مقرر بخمس
و خمسين سنة وهو المختبر. فلوى هندية: ٢٢ ح: و ما رأته بعدها في الملة المذكورة فليس بخيض في ظاهر المنصب الا اذا كان
هذا خلسا كالاسود والاحمر اللذى خيض و قيدها بن يكون احمر و اسود فلو اصفر او اخضر او ترية لا يكون حيضاً. ومنهم من لم
يتصرف فيه قتل اذا رأته على العادة الجارية وهو فيد انها اذا كانت عدتها قبل الايام اصفر فـلـئـه كذلك او عـلـىـهـ كذلكـ كانـ حـيـضاـ
والذى يظهر هو اللـفـنـ. شـرـحـ الشـورـبـ وـ الدـاخـلـ بـصـفـتـهـ ٣١٣ ح: ١. مـسـكـهـ١٧٧: وـلـوـ زـادـ الـاـلـمـ عـلـىـ عـشـرـ يـاـمـ وـلـاـ عـلـدةـ مـعـوـرـفـةـ دـوـنـهاـ
رـدـتـ اـلـىـ عـلـهـاـ وـلـىـ زـادـ اـسـتـحـضـاهـ. شـرـحـ البـدـايـهـ ١/٦٦: مـسـكـهـ١٧٨: اـمـاـ اـلـاـمـ يـتـجـزـ اـكـثـرـ فـيـاـ فـيـاـ فـيـاـ فـيـاـ فـيـاـ فـيـاـ حـيـضاـ
وـهـلـسـاـ رـدـ المـخـتـربـ ١/٣٩٣ مـسـكـهـ١٧٩: اـمـاـ الـعـادـةـ قـرـدـ لـعـدـتـهاـ وـكـانـ الـحـيـضـ فـانـ قـطـعـ عـلـىـ اـكـثـرـهـ اوـ قـيـلهـ فـلـكـ هـلـسـ وـكـانـ حـيـضاـ
وـلـيـهـ طـهـرـ تـامـ وـاـلـفـلـاطـهـ وـهـيـ تـبـثـ وـتـقـلـ بـرـةـ بـهـيـ. شـرـحـ الشـورـبـ ١/٣٠٩: مـسـكـهـ١٨٠: اـحـکـامـ الـحـيـرـةـ وـالـمـضـلـلـةـ مـنـكـوـرـةـ فـيـ رـدـ
الـمـخـتـربـ ١/٣٩٤ مـسـكـهـ١٨١: وـاقـلـ الـطـهـرـ خـسـهـ عـشـرـ وـمـاـ لـاـ غـلـةـ لـاـكـثـرـ لـهـ يـتـدـلـىـ سـنـةـ وـسـتـيـنـ فـلـاـ يـقـرـرـ يـقـرـيـرـ اـلـاـ
اسـتـمـرـ بـهـ الـاـلـمـ. شـرـحـ البـدـايـهـ ١/٦٥: مـسـكـهـ١٣٣: وـمـسـكـهـ١٤٥: اـعـلـمـ انـ الطـهـرـ المـخـلـلـ بـنـ الـعـيـنـ اـنـاـكـلـ خـمـسـةـ عـشـرـ وـمـاـ فـكـرـ
يـكـونـ فـصـلـاـ بـيـنـ الـعـيـنـ فـيـ الـحـيـضـ لـفـلـعـ منـ كـلـ الـعـيـنـ ضـلـاـ جـلـ حـيـضاـ وـهـيـ اـنـاـكـلـ منـ ثـلـثـةـ لاـ يـكـونـ فـلـاـ وـلـاـ كـانـ اـكـثـرـ مـنـ الـعـيـنـ
اـنـاـكـلـ، وـاـخـلـعـواـ فـيـاـ بـيـنـ تـلـكـ عـلـىـ سـتـةـ قـوـالـ الخـ رـدـ المـخـتـربـ ١/٢٩٨: مـسـكـهـ١٧٧: وـمـاـ تـرـاهـ حـلـلـ وـلـوـ قـلـ خـرـوجـ اـكـثـرـ الـوـلـدـ
اـسـتـحـضـاهـ. شـرـحـ الشـورـبـ ١/٢٩٤.

﴿اـحـکـامـ دـوـرـانـ حـيـضـ﴾

مسكة: والحيض يسقط عن المختص الصلوة و يحتم عليه الصوم و تقضى الصوم و لا تقضى الصلوة. شرح البـدـايـهـ ١/٦٣: مـسـكـهـ١٩٦:
وـمـسـكـهـ١٩٧: ولو شرعت قطوعا في الصلوة و الصوم قضتها! اـمـاـ الـفـرـضـ فـيـ الصـومـ تـقـضـيـهـ دـوـنـ الصـلـوـةـ وـاـنـ مـضـىـ مـنـ الـوقـتـ ماـ يـكـنـ اـدـوـهـ
فيـهـ لـاـنـ الـعـرـةـ عـدـنـاـ لـاـخـرـ الـوقـتـ. ردـ المـخـتـربـ ١/٣٠: مـسـكـهـ١٩٨: وـيـحـمـ بـالـحـيـضـ وـالـشـلـسـ الـجـمـاعـ وـالـمـسـتـمـتعـ بـمـاـ تـحـتـ السـرـةـ الـاـلـىـ

الرئة. مرق الفلاح. قلت هنا الحكم في مبشرة الرجل لها واما مبشرته له فهيا تردد وتفصيله في رد المحتار ج ١ ص ٣٠ .٦ وحق المسألة ايضا الملوى حيب احدى في تصحيح الاعباط في ضميمة هذا الجزء و٧٤ و٧٣ بما لازيد عليه فالرجح اليه من شاء مسئلته وانا اقطع مد الحيض لاقل من عشرة أيام تخل وطها حتى تنتهي ولم تنتقل مضى عليها حتى وقت الصلوة تتران تفتر على الاستئصال والمعروفة حل وطها. شرح البidayah ج ١ ص ٦٤ .مسأله ٦٤: ولو اقطع دمها دون علتها يكفر قريتها وان اقتست حتى تفني علتها وعليها ان تصلي وصوم للاحتيط. فلواي هنديه ج ١ ص ٢٤ .مسأله ٢٤: وإن أقطع الدم لعشرة أيام حل وطها قبل الفصل. شرح البidayah ج ١ ص ٦٤ .مسأله ٦٤: يدبه شود وهمجبن مسئلته ١٢ او ١٤ اتحت عنوان مسائل حيض واستحاضه حقيتكا الامر او حكمها، هنا اذا لم يجوز طهونه معا انتقت العلة الى أيام دمها يدبه شود. مسئلته ٩٦: فلما رأت بين طهونه معا على علتها بالزيارة او التضليل او بالتشتم او التأخر او بهما معا انتقت العلة الى أيام دمها هنديه ج ١ ص ٢٤ و درج ج ١ ص ٢٩٣ .مسأله ١٠: ولو اقطع العشرة فتفني الصلوة ان هي قبر الحرمية فقط والمحصل ان من الفصل من الحيض لو اقطع لاقه لها انا تضره بعد الفصل فلما ادركت من آخر الوقت قبر ما يسع الفصل فقط لم يجب عليها قضاء تلك الصلوة لاما لم تخرج من الحيض في الوقت بخلاف ما اذا كان يوم الحرمية ايضالا الحرمية من الطهر فيجب القضاء ايضا واما اذا اقطع لآخره فلها تخرج من الحيض بمجرد ذلك فيكون زمن الفصل من الطهر والا زمان تزيد مدة الحيض على العشرة فلما ادركت من آخر الوقت قبر الحرمية وجب اقضاءه وان لم تتمكن من الفصل لها ادركت بعد الخروج من الحيض حزء من الوقت. رد المحتار ج ١ ص ٣٠ .٦ مسئلته ١٢: قم المسفر او طهور المحتضر في الطهر امساكية يومها. شرح البidayah ج ١ ص ٢٧ .مسأله ١٣: وهل تعتبر الحرمية في صوم الاصح لا وهي من الطهر مطلقا وكذا الفصل لآخره والا فين الحيض ان هي قبر الفصل والتضليل ولو لعشرة قبر الحرمية فقط. شرح التسوي ج ٣٥ /١ .مسأله ١٤: قوله وركبه روز المام اي ظهوره منه الى خراج الفرج الداخل فلو تزل الى الفرج الداخل فليس بجحض في ظهر الروابية وبه يعني رد المحتار ج ٢٩٢ .ج ١ .مسأله ١٥: كما يبغي لاحسان الحليله بقطنه وابل اطرف الظاهر كذا الحكم في البر والفرح الداخل وابل اطرف الداخل لا. شرح التسوي ج ١٥٤ .باب واقتضى الوضوء قيس على هذا دم الحيض. لو ناتم طهورة وفدت حفظة حكم بجحبته قد فهمت وبعكسه قد فهمت لاحتياط. شرح التسوي ج ٣٥ /١ .

احکام دودان استحاضه

مسئله ۱۹: دم استحضاة حکمه کلیف دائم لایینه صوما وصلوہ و جیاع. شرح الشیوه بجزء اول ص ۳۰۷.

مساواة، تعاون

لام تؤمّين من الاول هما ولدان ينبعها دون خص حول و كذا الثالثة ولو بين الاول والثالث اكتر منه في الاصح. شرح
الشورى: ج ٣١.

﴿أحكام قلس و حيض وغيره﴾

مسكنا: و مسكة ^٦ و مسكة ^٧ ولا تدخل (في المختص) المسجد و كذا الجب و لا تلتف بالبيت ولا ينبعها زو جحا وليس للحائض والجب

و النساء قراءة القرآن وليس لهم من المصحف إلا بخلافه ولا أخذ درهم فيه سورة من القرآن و كذا الحديث ليس المصحف إلا
بخلافه و غلافه ما يكون ملتفاً عليه دون ملحوظ متصلاً به كالمجلد المشرز. شرح البياتي: ص ٦٤ ج ١. مسكة ^٨ و مسكة ^٩ و يكره منه بالكم هو

الصحيح كذا في البياتي: ص ٦٤ ج ١. التقييد بالكم أثقل فله لايجز مسه غير الكم ايا من حض ثيل البن. رد المحتار: ج ٣٠٣.

مسكنا: مسكة ^١ ديه شود. **مسكنا:** فلو فرأت الفتاحة على وجه الماء أو شيئاً من الآيات التي فيها معنى الماء ولم تزقراة لا بأس به.

رد المحتار: ج ٣٠٢. **مسكنا:** ولا يكره قراءة الفتاحة في ظاهر الرواية و عليه الشفوي. فلوى هندية: ص ٢٤ ج ١. **مسكنا:** وانا

حضرت معهه فينبغي لان تعلم الصيلن كلمة كلمة و تقطع بين الكلمين ولا يكره لها التيجي بالفن. فلوى هندية: ١/٢٤.

لأن حائض و حب قراءة ادعية و مسها و حملها و ذكر الله تعالى و السليم. شرح الشورى: ج ٣٠٢.

مسكنا: و يستحب للحائض اذا دخل وقت الصلوة ان توضأ و تجلس عند مسجديتها قدر ما يمكنها اداء الصلوة لو كانت طاهرة فلوى هندية: ٢٣. **مسكنا:** اذا

اجبتم المرأة ثم ادركها الحيض فلن شافت اعسلت و ان شافت اخرت حتى تطهر. البحر الواقي: ج ٦/١ و قضى خلق: ج ٢/٢.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مختن کتب

مختن کتب

اینها اسامی بعضی از کتبی هستند که حواله آنها در دلایل مسایل کتاب درج شده است. اکثر بلکه جز چندی تمامی مأخذ متون فقهی و احادیث شریف، ماخوذ از «حاشیه جدید» می باشد.

مراد از آن الدر المختار، شرح تنویر الابصار است از امام محمد بن علی علاء الدين الحصنی معروف به حصکنی. متوفی ۱۰۲۵ هـ. ق.	در یا در مختار:
مراد از آن کتاب بالاست.	الدر یا الدر المختار:
رد المختار علی الدر المختار که شرح الدر المختار است از فقیه دیار شام علامه محمد امین بن عابدین شامی. متوفی ۱۳۵۲ هـ. ق.	رد المختار:
این شرح مشهور به شامی و حاشیه ابن عابدین نیز می باشد	منیه:
منیه المصلى از سید الدین کاشغری.	بدایه:
بداية المبتدى فى الفروع از امام ابوالحسن مرغینانی متوفی ۵۹۳ هـ. ق.	بداية:
هداية شرح این کتاب است.	هداية:
تنویر الابصار و جامع البخار فى الفروع از امام محمد بن عبدالله غزی متوفی ۱۰۰۴ هـ. ق.	تنویر:
مراد از آن منح الغفار از شیخ محمد بن عبدالله غزی متوفی ۱۰۰۴ است.	شرح التنویر:
غینه المستملى شرح منیه المصلى.	غینه:
البحر الرائق شرح کنز الدافت.	بحر:
النهر الفائق شرح کنز الدافت از امام عمر بن نجیم متوفی ۱۰۰۵ ق.	نهر:
مراد از آن رد المختار علی الدرالمختار است.	شامی:
مراد از آن فتاوی قاضیخان است. در هامش فتاوی عالمگیری چاپ شده	خانیه:
مراد از آن رد المختار علی الدر المختار است.	حاشیه ابن عابدین:
تحفة الفقهاء از امام علاء الدين سمرقندی. بداع الصنائع شرح آن است.	تحفة:

المحیط البرهانی از امام محمود بن احمد برهانی متوفی ۶۱۶ هـ. ق.	محیط:
بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع از امام علاء الدين کاسانی متوفی ۵۸۷ هـ. ق.	بدایع:
از امام بدر الدين محمد بن اسرائیل مشهور بقاضی سیماونه متوفی ۸۲۲ هـ. ق.	جامع الفصولین:
السراج الوهاج، شرح مختصر قبوری از امام ابوبکر حدادی متوفی ۸۰۰ هـ. ق.	سراج:
حقائق المنظومه از امام محمود بن محمد لؤلؤی بخاری متوفی ۶۷۱ هـ. ق.	حقائق:
حلیة المصلى شرح منیة المصلى از امام ابن امیر الحاج حلیی متوفی ۸۷۹ هـ. ق.	حلیه:
مجمع الانہر فی شرح ملنی الابحر.	مجمع الانہر:
امام قاضیخان حسن بن منصور معروف به قاضیخان متوفی ۵۹۲ هـ. ق.	فتاوی قاضی خان:
مراد از آن فتاوی عالمگیری است.	فتاوی هندیه:
مراد از آن فتاوی عالمگیری است.	عالمگیری:
فتاوی عالمگیری از مهمترین کتاب فقهی است که توسط حدود پنجصد تن از فقهاء و علماء بفرمان اورنگ زیب عالمگیر / تالیف گردید و از زمان تالیف تا اکنون مرجع و مأخذ قضاء و اهل فتوی عالم اسلام میباشد.	فتاوی عالمگیری:
شرح بدایة المبتدی.	شرح بدایة:
فتح القدیر از بزرگترین و مشهور ترین شروح هدایه از امام ابن همام، ۸۶۱ هـ. ق	فتح:
کنز الدقائق از متون چهارگانه فقه از امام عبدالله بن احمد نسفی، ۷۱۰ هـ. ق.	کنز:
ذخیره الفتاوی از امام محمود بن احمد برهانی متوفی ۶۱۶ هـ. ق.	ذخیره:
المجتبی از امام نجم الدين مختار بن محمود زاهدی متوفی ۶۴۸ هـ. ق.	مجتبی:
الهدایة شرح بدایة المبتدی از مشهور ترین کتاب احناف رحهم الله است.	هدایة:
تالیف امام ابوالحسن مرغینانی متوفی ۵۹۳ هـ. ق.	
طحطاوی علی المرافق: شرح علامه احمد بن محمد طحطاوی متوفی ۱۲۳۱ هـ. بر مراقبی الفلاح.	
الایضاح از علامه رکن الدين کرمانی متوفی ۵۴۳ هـ. ق.	ایضاح:
الحاوی القدسی از علامه احمد بن احمد غزنوی متوفی ۶۰۰ هـ. ق.	حاوی قدسی:
خلاصة الدلائل فی تتفییح المسائل از علی بن احمد رازی متوفی ۶۹۸ هـ. ق.	خلاصه:
الجوهرة النیرة از امام ابوبکر حدادی متوفی ۸۰۰ هـ. ق.	جوهره:
الدرایة از شروح کتاب هدایه از امام محمد بن مبارکشاه هروی متوفی ۹۵۴ هـ. ق.	درایه:
از امام محمد بن شهاب کردی معروف به بزاری متوفی ۸۲۷ هـ. ق.	بزاریه:

زبیعی:	الترر: درر البحار از امام شمس الدین قونوی متوفی ۷۸۸هـ.ق.
زبیعی:	الدرر: درر البحار الزاهرا فی نظم البحار الزاخرا از امام بدر الدین عینی متوفی ۸۵۹.
غیر:	الدرر: درر الحکام فی شرح غرر الاحکام از امام محمد بن فرامرز معروف به ملا خسرو، متوفی ۸۸۵هـ.ق.
زبیعی:	الدرر: درر البحار از امام شمس الدین قونوی متوفی ۷۸۸هـ.ق.
غیر:	الدرر: درر البحار الزاهرا فی نظم البحار الزاخرا از امام بدر الدین عینی متوفی ۸۵۹.
غیر:	الدرر: درر الحکام فی شرح غرر الاحکام از امام محمد بن فرامرز معروف به ملا خسرو متوفی ۸۸۵هـ.ق.
مراقبی:	مراقبی الفلاح از امام حسن بن عمار شربنلای متوفی ۱۰۶۹هـ.ق.
تبیین:	تبیین الحفائق فی شرح کنز الدقائق از مهمترین شروح کنز الدقائق از امام فخر الدین متوفی ۷۹۳هـ.ق.
تحریر:	التحریر شرح الاختیار از امام احمد بن علی دمشقی متوفی ۷۸۲هـ.ق.
کبیری:	شرح منیة المصلى از علامه ابراهیم حلبی متوفی ۹۵۵هـ.ق.

بعضی از کتبی که در حواشی کتاب حواله داده شده اند

میراث علمی اسلام

فتاویٰ محمودیہ:	از حضرت مفتی محمود حسن گنگوهی / متوفی ۱۴۱۷هـ.ق در ۲۵ جلد
فتاویٰ دارالعلوم دیوبند:	در ۱۲ جلد.
عزیز الفتاوی:	از مفتی عزیزالرحمٰن / در ۲ جلد.
امداد الفتاوی:	از حکیم الامت و مجدد الملت حضرت مولانا اشرف علی تھانوی / متوفی ۱۳۶۲هـ.ق در ۶ جلد
امداد الاحکام:	از حضرت مولانا خلف احمد تھانوی مصنف اعلاء السنن، در ۴ جلد
احسن الفتاوی:	از حضرت مولانا مفتی رشید احمد / در ۹ جلد
فتاویٰ مقتی محمود:	از حضرت مولانا مفتی محمود / در ۵ جلد

فتاوی عثمانی: از شیخ‌الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی مدظله‌العالی در ۲ جلد
جواهر الفقه: از مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی / در ۲ جلد
نظام الفتاوى: از حضرت مولانا مفتی نظام الدین / صدر مفتی دارالعلوم دیوبند
منتخبات نظام الفتاوى: از حضرت مولانا مفتی نظام الدین / صدر مفتی دارالعلوم دیوبند
مجموعهٔ مسایل: در ۱۷ جلد از مولانا رفعت قاسمی، مدرس دارالعلوم دیوبند با
تصادیق اکابر علماء دیوبند.

مسایل شما و حل آنها: از مولانا محمد یوسف لیانوی / در ۱۰ جلد
مسایل جدید فقهی: از مولانا خالد سیف اللہ رحمانی در ۴ جلد
تحفه الاممی شرح: از مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند، حضرت
مولانا مفتی سعید احمد پالپوری مدظله‌العالی.
سنن الترمذی: شرح صحیح البخاری از علامه ابن حجر عسقلانی /
فتح الباری: شرح صحیح البخاری از امام محمد انورشاه کشمیری /
فیض الباری: احادیث فقه حنفی در ۲۲ جلد از علامه ظفر احمد تھانوی.
اعلاء السنن: شرح ترمذی از علامه سید یوسف بنوری /
معارف السنن: از شیخ‌الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی.
درس ترمذی: شرح صحیح مسلم از علامه شبیر احمد عثمانی /
فتح الملمحه: از شیخ‌الاسلام مفتی شبیر احمد عثمانی مدظله‌العالی.
مقالات فقهی: شرح العقايد از علامه سعد الدین تقی‌زاده /
البراس: از مفتی عبدالرحیم لاچپوری /
فتاوی رحیمیه: از علامه آلوسی بغدادی / متوفی ۱۲۷۰هـ.ق.
روح المعانی: از امام ابویکر جاصص / متوفی ۲۷۰هـ.ق.
احکام القرآن: از علامه ابن کثیر دمشقی شافعی / متوفی ۷۶۴هـ.ق.
تفسیر ابن کثیر: از مفتی محمد شفیع /

نشانی مترجم:

تلفون: ۰۰۴۴۷۸۸۷۰۷۹۲۷

نشانی اینترنتی (Email):

fridoon t@hotmail.co

